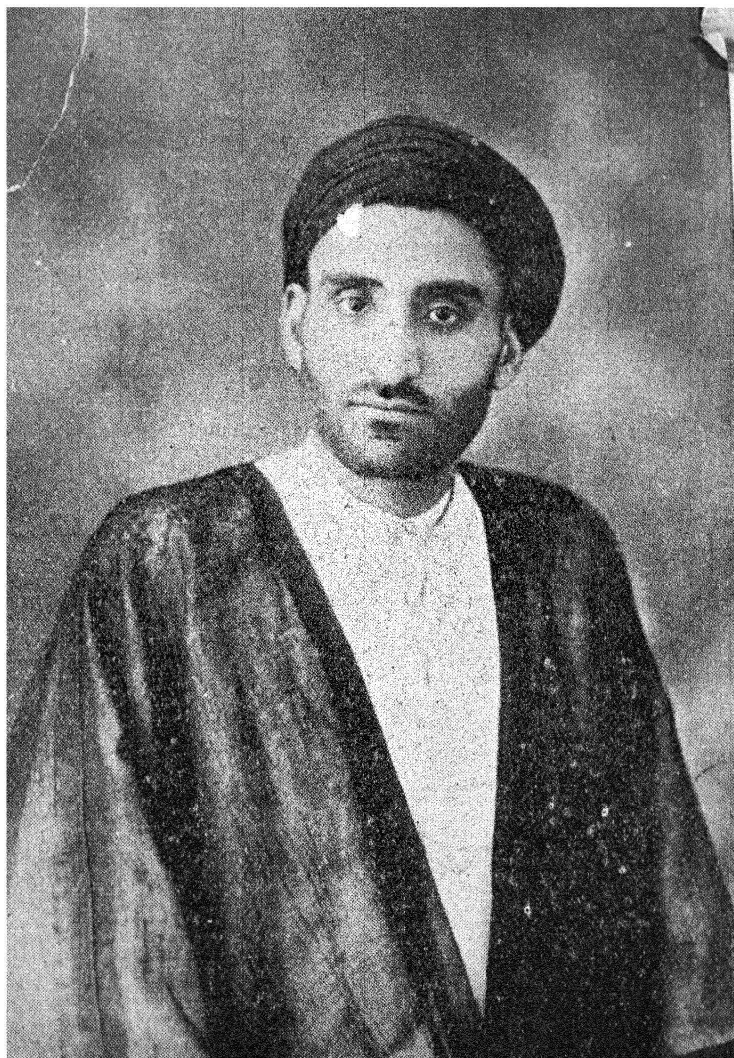


حضرت آقای فیض الاسلام، یگانه مُبلّغ مذهب شریف جعفری، گمشدگان از طریق حق را
بصراط مستقیم وراه راست هدایت مینماید، وبامنکرین عقاید حقّهٔ فرقهٔ ناجیهٔ امامیّه مبارزه میکند

۸۲ : ۱۷ وَقُلْ جاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْباطِلُ اِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً یعنی وبگو آمد حق، ونابود شد باطل، بتحقیق در این هنگام که حق آمد باطل زایل و مضمحل باشد.

رهبر گمشدگان

تألیف استاد محقق حضرت آقای

فیض الاسلام

این کتاب سخنان گمراه کنندگان را که بوسایل گوناگون گفته اند بیان میکند، و از آنها جواب میگوید، وحق را در میان باطل معلوم مینماید، این کتاب عنوان ضال و مُضِلّین آنان یعنی معاندین واجانب را نشان میدهد، این کتاب ثابت میکند رجعت یکی از عقاید حقه و ضروری مذهب امامیه است، این کتاب ردیه و پاسخ گفتن از هرگونه اعتراض و اشکالی را که شایسته فهم مردم مسلمان باشد تعلیم میدهد بالاخره این کتاب از سایر کتب دارای امتیازی است که خواص و عوام از آن محظوظ و بهره مند گردند.

ارزش قضاوت عقلاء و دانشمندان

بسم الله الرحمن الرحيم

وله الحمد وهو المستعان ، والصلوة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين ، محمد وآله الطاهرين المعصومين والللعنة على اعدائهم اجمعين

درچند روز پیش جمعی ازفضلا و دانشمندان بمن فرمودند : یکی از متلبسین بلباس اسلام که قریب پنجسال قبل در صدد انکار ، رجعت برآمده ، وبرای جواب ازسخنانش رساله «پاسخنامه ازگلی» را بزودی نوشته ومنتشر نمودی ، دراین عصر هم مجدداً دعوی خود را تعقیب کرده ونیز کلماتی گفته ومیان مردم‌مسلمان انتشارداده پس برای اینکه حق امانت علم ادا شود و این نوع شبهات مرتفع گردد ، از روی براهین علمیه این مسئله رجعت را (پس‌از جواب دادن ازسخنان او) برای طبقه توده اثبات کن ، لذا منهم طبق‌امریه آنان شروع بتألیف این کتاب (**رهبر گمشدگان**) نمودم، وهمه سخنان آن مرد مسلمان‌را ازابتدا تاانتها مطالعه کرده و جواب میگویم تاحق ازباطل معلوم گردد ، زیرا ممکن است ازگفتن کلام حق ، باطل اراده شود .

امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) شنید خوارج گفته‌اند **لاحکم الا لله** یعنی نیست حکمی مگر از جانب خدا ، فرمود **کلمة حق یراد بها الباطل** یعنی این کلمه حقی است ، لکن باطل از آن اراده می شود .

هان مشو مغرور زان گفت نکو — زانکه دارد صد بدی در زیر او
او چو باشد زشت گفتش زشت دان — هر چه گوید مرده آنرا نیست جان
گفت انسان پاره‌ای زانسان بود — پاره‌ای از نان یقین از نان بود
زان علی فرمود نقل جاهلان — بر مزابل همچو سبزه‌است ایفلان
بر چنان سبزه هر آنکو برنشست — بر نجاست بیشکی بنشسته است
بایدش خود را بشستن از حدث — تا نماز فرض او نبود عبث

این کتاب (چون کلماتش پیوسته بایکدیگر است) مانند سایر کتب دارای ابواب وفصولی نیست ، بلکه یکدسته کلماتی است که مورد بحث قرار داده وجواب میگوییم ، وآنچه را که از رؤسای دین و مذهب وعلما وداشمندان واستادان بزرك و تألیفات ایشان آموخته نقل مینمایم ، تاخفتگان درراه حق بیدار ، و بآنچه مرجع انتفاع علمی وعملی است رهسپارشوند ، پس امیدوارم نگرنده دراین سطور زچیزیکه اورا خوش نیاید بما ایرادی نکند که گفته‌اند :

وعین الرضا عن کل عیب کلیلة — ولکن عین السخط تبدی المساویا

چشم رضا بپوشد هرعیب را که دید — چشم حسد پدید کند عیب ناپدید

ومن الله التوفیق وعلیه التکلان .

راه راست

(متابعت و پیروی ازدین مقدس اسلام است)

٦ : ١٥٤ وان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه ، ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله ، ذلکم وصیکم به ، لعلکم تتقون

یعنی این دین من دین حنیفه و اقوم ادیان است و راه راست من، پس پیروی نمائید این راه‌را ومتابعت نکنید راههای پراکنده و ادیان مختلفه را (مثل طرق کفر ویهودیت ونصرانیت و مجوسیت وعبادت اوثان وبتها وآنچه‌را که برخلاف طریق من‌است) که آنراههای جدا گرداند شمارا ازراه حق ، ووصیت کرد شمارا خداوند بمتابعت نمودن بآن دین حق تاشاید بپرهیزید ازضلالات وگمراهی ازحق .

تعالیم دین مقدس اسلام‌را (اصولاوفروعاً) هرعاقل‌دانشمندی چون بمیزان عقل درآورد راستی ودرستی‌آنرا تصدیق واعتراف‌نماید لذا مانند شخص حضرت خاتم‌الانبیاء (ص) میفرماید : مردم متابعت کنید دین مرا ، پس غلط واشتباه‌است کسیکه برخلاف حقایق‌اسلام سخن میگوید ، ودرصدد انکار رجعت برآمده در ابتدای سخنان خود آیه مذکوره را قرائت نماید ، کنایه‌ازاینکه مردم این طریق‌غیر مستقیم‌را هم متابعت کنید که ازجمله طرق اسلام است ، یاللعجب

١-

قرآن کنند حفظ و بطه کشند تیغ

پس کنند حرز و امام مبین کشند

آری بنی‌امیه (علیهم‌اللعنه) خود را مسلمان میدانستند و قرآن هم میخواندند ، و مع‌ذلك فرزند عزیز پیغمبر آخرالزمان(ع) را (که حقیقت اسلام بود وقرآن ناطق) شهید کردند وسر مقدسش را ازبدن جدا کرده ودرشهرها گردانیدند ، ولی این‌نوع افعال‌شنیعه ضرر وزیانی بدین مقدس اسلام و قرآن کریم وارد نیاورد ، بلکه سبب ترقّی وتعالی این هردو گردید ، پس

چه‌غم بود بهمه حال کوه ثابت را که‌حمله‌های چنان‌قلزمی جهان‌گیرد

دفع توهم از مرد مسلمان

ای‌مرد مسلمان، کلمات تو ابداً باخرافات مبارزه نمیکند ، بلکه مستفاد ازآنها انکار یکی ازعقاید حقه امامیه (رجعت) است ، وسبب اینکه بغلط واشتباه سخن گفته‌ای اینستکه حقایق‌را ازخرافات‌امتیاز نداده‌ای ،ونیز سخنان تو احادیث ساختگی و سازندگان آنهارا نشان نمیدهد ، پس این دعوائی‌است بدون برهان ، بنابراین برای شناختن احادیث‌ساختگی وسازندگان آنها باید مراجعه‌نمود بکتبی که‌علمای اعلام درعلم درایه وحدیث ورجال تألیف نموده‌اند ، و نیز گفتار تو ثابت نکرده که اسلام دین فطرت وآئین انسانیت‌است و دین عقل و فکر، بلکه قرآن کریم همه این معانی‌را متجاوز ازهزار وسیصد سال پیش بجمیع مردم دنیا اعلان داده ، و هرعاقل داشمندی میداند : اسلام دشمن تعصب جاهلانه‌است، ودشمن تقلید دراصول، نه درفروع

واحکام دین (چنانکه عموم ناظرین محترم در این کتاب بمناسبت مقام بهمه این خصوصیات متذکر خواهند شد) پس سزاوارنیست این نوع کلماترا مقدمه قرار دهد برای انکار مسئله رجعت که یکی ازعقاید حقه وضروری مذهب امامیه است ، زیرا بالاخره نتیجه وسودی بدست نیاورد ،

عنقا شکار کس نشود دام بازچین　　کاینجاهمیشه بادبدست است دام را.

راستی خیلی جای تأسف است که پنجاه یاشصت سال، یا کمتر و زیادتر از عمر میگذرد وتا کنون ازخواب غفلت بیدار نشده ووقت شریف خود را درالقاء این نوع شبهات (ازقبیل انکار رجعت ومانند آن) مصروف میدارد ،

ایدل شباب رفت ونچیدی گلی زعمر　　پیرانه سرمکن هوس ننگ ونام را.

ای مرد مسلمان، تو میگوئی : من درصدد اصلاح دین ومذهب برآمده ام، وسخنانم باخرافات گونا گونیکه وارداسلام شده جداً مبارزه میکند ، وحال آنکه ازگفتار زشت تو معلوم میشود که اصلا معتقد بهیچ دین ومذهبی نیستی، بلکه یکدسته ازخرافات واباطیل را بمردم عوام تحمیل میکنی وآنهارا وسیله اعاشه وارتزاق خویشتن قرارداده ای، زیرا اگر کسی معتقد بحقایق باشد ، نبایستی نسبت باکابر و بزرگان دین مقدس اسلام ومذهب شریف جعفری وکسانیکه خون دل خوردند تامردم را ازوادی جهل وگمراهی بشاهراه هدایت وعلم ودانش رهسپار نمودند ، تااین اندازه زبان درازی کند وهرمهمل و لاطائلی را بگوید ،

خدا زآن خرقه بیزار است صد بار   که صد بت باشدش در آستینی

استدلال بعبارت هر کتابی

دلیل بر انکار رجعت نمیباشد

مرد مسلمان، مدرك سخنان خود را تعداد پنجاه مجلد کتاب قرار داده که اغلب آنها بعربی تألیف شده، و قرآن کریم را از جمله آن کتب شمرده ؛ ولی سزاوار نبود که قرآن مقدس را یکی ازآن کتابها فرض کنند، وآیات آنرا بروفق سلیقه شخصی خود تفسیر وتأویل نماید درصورتیکه نزد جمیع عقلا ودانشمندان مسلم ومبرهن است که قرآن کریم را (اگرچه کتابی است آسمانی و بلسان عرب نازل شده بنص صریح آن واخبار مرویه ازاهل بیت علیهم السلام) میبایست راسخین درعلم وائمه اطهار (ع) تفسیر وتأویل نمایند ؛ ونیز سزاوار نبود در مقابل قرآن کریم واین همه کتابهائیکه علما وبزرگان مذهب شریف جعفری تألیف کرده‌اند ؛ مدرك کلمات خود ؛ کتاب فجر الاسلام تألیف احمد امین ؛ یایکی دومجله فارسی را قرار دهد ؛ بااینکه کتاب احمد امین ازروی تعصب جاهلانه نوشته شده ؛ ومحتوی خرافات ومهملات بسیاری است که این مقام گنجایش نقل آن موهومات و جواب از آنها را ندارد، وخارج ازوضع تألیف این کتاب است ؛ ولی خیلی جای تشکر است که یکی از بزرگان علما ودانشمندان از معاصرین در چند سال پیش رساله‌ای تألیف ومنتشر نموده ؛ وازروی مبانی متقنه جواب

همه کلمات ویرا داده جزاه الله عن العلم واهله خیر الجزاء

خلاصه هر جمله‌ای ازعبارات پنجاه مجلد کتاب نامبرده ربطی بعدم صحت رجعت ندارد، وثابت نمیکند که مسئله رجعت (بطوریکه ما معتقدیم) ازعقاید دیرینه یهود و فرقه غلاة است، چنانکه ما در رساله یاسخنامه ازکلی مردم‌را (ازخواص وعوام) بجمیع این‌سخنان تذکر دادیم، لکن

بجهد وسعی من خسته دل چه‌سود تورا
مگر ز خواب جهالت همی شوی بیدار

ای‌مرد مسلمان، اجتماع شرذمه‌ای ازمردم همج‌الرعاع بدور تو سبب آن شد که هرمهمل و لاطائلی را گفتی و بمقام شامخ بزرگان ازعلمای اعلام (رضوان‌الله تعالی علیهم) زبان درازی نمودی و گمان کردی دراین راه باطل پیشرفت می‌نمائی؛ ولی غفلت داشتی ازاینکه بزودی‌ما درمقام ابطال خرافات‌تو برمیآئیم، و مردم‌را بشاهراه هدایت راهنمائی می‌نمائیم؛ وتورا مفتضح ورسوا میکنیم، هان

راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود
دیدی آن قهقهه کبک خرامان حافظ که ز سرپنجه شاهین قضا غافل بود

هر انتقادی وسیله ترقی و تعالی نیست

مرد مسلمان؛ گمان کرده انتقاد ازکلماتش وسیله ترقی وتعالی اواست؛ لذا از دانشمندان تقاضا نموده؛ سخنانش را بارعایت ترتیب

مطالعه کنند، ودرصدد انتقاد هم برآیند که انتقاد بهترین وسیله ترقیات ادبی، اخلاقی، علمی، اجتماعی هر ملتی است، لکن یقیناً اشتباه کرده؛ زیرا اگر کسی درمقام انتقاد پاره‌ای از الفاظ (که برخلاف حقایق گفته شده) برآید؛ بعلاوه اینکه دروادی جهل و نادانی قدم نهاده، انتقادش سبب تنزل وهتك احترام گوینده آن‌الفاظ بدون‌معنی خواهد بود، بعبارت دیگر انتقاد ازسخنان مخالفین‌حقایق (مانند معویه وبنی‌امیه و بنی‌العباس) سبب اضمحلال و مورد لعن وتعییر وسرزنش‌آنان خواهدبود، پس بهترین راه اینستکه این‌نوع کلماترا نشنیده‌فرض‌کنیم، ولی برای‌رفع شبهه ازطبقه توده‌وعوام‌الناس (چون مارا چاره‌ای نیست) ازابتدا تاانتهای همان الفاظ را مطالعه کرده، و ازهریك بطور ایماء واشاره جواب داده، ومقصود گوینده را آشکار میکنیم، ومع‌ذلك اگر نبود فرمایش حضرت خاتم‌النبیین (ص) که درکتاب کافی باسناد خود روایت کرده: **قال رسول‌الله(ص) اذا ظهرت‌البدع فی‌امتی، فلیظهر العالم علمه، فمن لم‌یفعل فعلیه لعنة‌الله** یعنی هرگاه ظاهر و هویدا گشت در امت من بدعتها، پس باید آشکار نماید عالم علم خود را، و مردم‌را براه راست هدایت کند، پس عالمیکه چنین نکرد براو باد لعنت خدا.

ونیز درکتاب کافی باسناد خود ازحضرت صادق (ع) روایت کرده: **قال رسول‌الله (ص) اذا رأیتم اهل‌البدع والریب من بعدی، فاظهروا البرائة منهم واکثروا من سبهم والقول فیهم والوقیعة وباهتوهم حتی لایطمعوا الفساد فی‌الاسلام ویحذرهم‌الناس ولا**

يتعلمون من بعدهم ، يكتب الله تعالى لكم بذلك الحسنات و يرفع لكم به الدرجات يعنى حضرت رسول الله (ص) فرمود : هرگاه ديديد صاحبان شك و بدعتهارا بعداز من؛ پس برائت وبيزارى نمائيد ازآنان و بسيار سب ودشنامشان دهيد ، وسخن در باره ايشان بسيار گوئيد وغيبت كنيد اينانرا ومجادله نمائيد باآنان وقطع كنيد كلامشانرا تااينكه طمع نكنند فساد دراسلام را ، وتحذير نمايند وبترسانند مردم ايشانرا ، وياد نگيرند بدعتهايشانرا ، مينويسد خداى تعالى براى شما بسبب اين كار حسنات را ودرجات شمارا بلند ميكند .

و همچنين اگر نبود اجابت امريه فضلا و دانشمندان بتأليف اين كتاب ، هرآينه ميگفتم : باز بهتر ترك ذكر اين نوع كلمات است ، وجواب ندادن ازآنها ، چنانكه شيخ صدوق (عليه الرحمه) در كتاب (من لايحضره الفقيه) ميفرمايد : **ان البدعة تمات و تبطل بترك ذكرها** يعنى بدعت مرده وباطل ميشود ، درصورتيكه نامى ازآن برده نشود ،

نخست موعظه پير مى فروش اينست
كه ازمعاشر ناجنس احتراز كنيد .

ترجمه بعض آيات قرآن كريم

مرد مسلمان ، در ابتداى سخنانش چند آيه از آيات قرآن كريمرا قرائت نموده ، پس ما آن آيات را بپارسى ترجمه مى‌نمائيم وميگوئيم هريك ازآنها چندمين آيه وازكدام سوره ميباشد تابداند برحسب تقاضايش سخنان وى بارعايت ترتيب مطالعه شده ، وعوام الناس

هم گمان نکنند این آیات نیز یك دلیلی است برای انکار مسئله رجعت
(۳ : ٦) ربنا لاتزغ قلوبنا بعد اذهدیتنا، وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب (۷) ربنا انك جامع الناس لیوم لا ریب فیه، ان الله لایخلف المیعاد یعنی (راسخون درعلم میگویند) ای پروردگار ما مَنع مکن دلهای مارا ازایمان ودین حق، پس از آنکه ما را راه نمودی، وعطا کن و ببخش بما توفیقی از جانب خود که آن رحمت محض است برای استقامت وثبات برایمان، بتحقیق که توئی بخشنده هرعطیه‌ای، ای پروردگار ما بتحقیق که فراهم آورنده همه مردمانی پس از مرك ایشان برای حساب روزیکه نیست شکی در آن، بتحقیق که خلف نمیکند خدا وعده خود را.

(۳ : ۱۹۰) ربنا اننا سمعنا منادیاً ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا (۱۹۱) ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وکفر عنا سیآتنا وتوفنا مع الابرار یعنی (اولوالالباب و خداوندان خرد میگویند) ای پروردگار ما بتحقیق که شنیدیم ما نداکننده‌ای را که میخواند خلق را بسوی ایمان (ونداکننده یاحضرت خاتم النبیین (ص) است، یاقرآن کریم، وآن اعم است، زیرا چه بسیار کسانی هستند که دعوت رسول (ص) را نشنیده‌اند وهمه ازقرآن میشنوند که بزبان بیان ندامیکند :) بگروید به پروردگار خود، پس ما هم ایمان آوردیم بتوحید وعدل ونبوت و امامت ومعاد ومتعلقات آنها، ای پروردگارما پس بیامرز برای ما گناهان مارا وبپوشان ومحو کن ازما بدیهای مارا و بمیران مارا با نیکوکاران

(۴۶:۳) ربنا آمنا بما انزلت واتبعناالرسول، فاکتبنا مع الشاهدین یعنی (حواریون حضرت عیسی(ع) دعا کردند و گفتند :) ای‌پروردگار ما، ایمان‌آوردیم بآنچه فروفرستادی (انجیل) وپیروی‌نمودیم فرستاده تو (عیسی) را، پس بنویس مارا باآنان که گواهانند تورا بوحدانیت وانبیاء تورا بتصدیق .

(۴۱:۱۴) ربنا انك تعلم مانخفی وما نعلن ، وما یخفی علی‌الله من شیء فی‌الارض ولا فی‌السماء یعنی (حضرت‌ابراهیم ع میگوید :) ای‌پروردگار ما بتحقیق که تو میدانی آنچه را که پنهان وآشکارمیکنیم وپوشیده نیست برخدا هیچ‌چیز درزمین ونه درآسمان .

(۲۵۱:۲) ربنا افرغ علینا صبراً وثبت اقدامنا وانصرنا علی‌القوم الکافرین یعنی (طالوت و مؤمنین باو در وقت محاربه باجالوت و لشکرهای او گفتند :) ای‌پروردگار ما فرو ریز برما شکیبائی را ؛ و نگاه دار بتأیید خود قدمهای مارا در میدان جنك ؛ و یاری کن مارا بر گروه کافرین وناگرویدگان .

(۷ : ۸۷) ربنا افتح بیننا وبین قومنا بالحق وانت خیرالفاتحین یعنی (حضرت شعیب «ع» میگوید :) ای‌پروردگار ما باز کن وحکم فرما میان ما وقوم ما بحق وراستی که تو بهترین حکم کنندگانی .

(۸:٦٦) ربنا اتمم لنا نورنا ، واغفر لنا انك علی کل شیء قدیر یعنی (مؤمنین میگویند :) ای پروردگار ما تمام گردان روشنائی مارا تابسلامت بمنازل موعود خود فرود آئیم، و بیامرز مارا، بتحقیق

که تو برهمه چیز توانائی .

(۲ : ۲۸٦) ربنا لاتوآخذنا ان نسینا اواخطأنا ، ربنا ولا تحمل علینا اصراً کما حملته علی الذین من قبلنا ، ربنا ولا تحملنا مالا طاقة لنا به واعف عنا ، واغفر لنا وارحمنا ، انت مولینا ، فانصرنا علی القوم الکافرین یعنی (مردم میگویند : یاتعلیم است آنانرا برای دعا کردن، یاحکایت است ازقول رسولخدا(ص) که درشب معراج اززبان امت این کلماترا گفته ، چنانکه در بعض از تفاسیر روایت شده) ای پروردگار ما مگیر مارا بعقوبت اگر فراموش کردیم وعملی ازما فوت شد ، یاخطا کردیم و بی‌قصد مرتکب مناهی‌شدیم ، ای‌پروردگار ما بار مکن برما بار گران همچنان که بارکردی برکسانیکه پیش‌از مابودند ای پروردگار ما وتحمیل مکن برما آنچیزیرا که طاقت نیست مارا به آن وعفو کن ازما خطاها وفراموشیهارا، وبیامرز گناهان مارا ورحم کن و ببخش مارا بقبول نمودن طاعتها ، توئی مولی و آقای ما ، پس یاری کن ومظفر گردان مارا برگروه کافرین وناگرویدگان .

(٦۰ : ۴) ربنا علیك توکلنا والیك انبنا و الیك المصیر یعنی(حضرت ابراهیم (ع) بمشارکت حضرت اسماعیل(ع) واصحاب‌او چون بیزاری نمودند ازقوم گفتند :) ای‌پروردگار ما ، برتو توکل واعتماد کردیم، وبسوی تو باز گشتیم، وبازگشت همه بسوی حکم تو باشد .

(۱۲۱:۲) ربنا تقبل منا انك انت السمیع العلیم یعنی(حضرت ابراهیم(ع) بمشارکت حضرت اسمعیل (ع) چون بنا کردند خانه کعبه‌را پس‌از

اتمام آن گفتند :) ای پروردگار ما قبول کن ازما کار خیررا، بتحقیق که توئی شنوا دعای مارا، ودانائی بنیتهای ما .

ای مرد مسلمان، تااندازه‌ای موارد آیات مذکوره وترجمه آنها معلوم شد وعوام‌الناس هم دانستند که این آیات ربطی بانکار مسئله رجعت ندارد، بنابراین ما نیز « پیش‌از نقل‌دعاوی موهومه وابطال آنها » برای تیمن وتبرک آیه‌ای ازآیات قرآن کریم میخوانیم و دفع شرّ مخالفین عقاید متقنه امامیه را ازخدا می‌طلبیم،

(٦٠ : ٥) ربنا لاتجعلنا فتنة للذین کفروا واغفر لنا ، ربنا انك‌انت‌ العزیزالحکیم یعنی (مسلمین بخوانند خدای خود را باین دعا) ای پروردگار ما مگردان مارا محل برگماشتن برای آنان که نگرویده‌اند واینانرا برما مسلط مگردان و بدست‌آنان مارا عذاب مکن و بیامرز مارا ؛ ای‌پروردگارما بتحقیق که تو غالبی برهرچیز ودانائی درکار خودش، پس شرّ ایشانرا دفع کن ،

آه‌سحر بگلشن جانان اثر نکرد امروز گرنکرد دو روز دگر کند

مراد ازخرافات که باحقایق مخلوط شده چیست ؟

آیا مسئله رجعت‌است که‌آن یکی ازعقاید حقه وضروری‌مذهب امامیه‌است، و جمیع علمای اعلام و دانشمندان ما تصدیق و اعتراف نموده‌اند وقوع آنرا در این امت، و یامراد اخبار مجعوله است که آنهم علمای علم درایه و حدیث و رجال کتابهای بسیار در این باب

تدوین وتألیف کرده وهمه اخبار صحیحه وروات آنهارا تنقیح وتنظیم نموده‌اند ، و یامراد ازآن خرافات مسائل معضله مشکله است از قبیل مسئله معراج جسمانی ، جبر و تفویض ، خلود و ابدیت عذاب جهنم ، قدم وحدوث کلام‌الله ، ومانندابنها که هریك ازآنهارا رجال وبزرگان علما دربابی علیحده ذکر کرده ، ونقض وابرام و بحث وتکرار درآنها بسیار نموده‌اند، پس ما نمیدانیم (ای‌مرد مسلمان) مرادتو ازخرافات که(علی الاتصال‌میگوئی) باحقایق اسلام دست بگریبان‌شده چیست؟ بعلاوه احدی از مردم امروز و نه فردا بواسطه خرافات واقعی هم بی‌علاقه باسلام نخواهند شد ، زیرا دین مقدس اسلام دارای حقایق وکلماتی‌است که هرکس فی‌الجمله رائحه‌ای از عقل‌را استشمام کرده وبشنود یکی ازآن حقایق و کلماترا فطرت و غریزه او مجبور میکند اورا که درستی آنرا تصدیق و اعتراف نماید ، پس کسانیرا که دیده ومی‌بینم برای پاره‌ای ازخرافات بی‌علاقه باسلام میشوند ، همانا مردم همج‌الرعاع وکسانی هستند که دست‌ارادت بهر بی‌خبر ازعلم ودانش وحقایق اسلام داده ومیدهند .

ونکته دیگر اینکه اگر کسی بسبب‌عدم اطلاع ازمسائل‌اعتقادیه و نداشتن بهره‌ای ازعلم ودانش امتیاز نداد حقایق‌را ازخرافات، نباید در مقام معرفی اسلام برآید و از روی تحیر و پریشانی سؤال کند : چگونه میتوان اسلام‌را بااینهمه خرافات که داخل درآن شده بدنیای امروز معرفی نمود ، زیرا بغلط واشتباه سخن خواهد گفت . چنانکه

می‌بینیم مانند کلمات علی بن ابراهیم، وشیخ صدوق، وسیدمرتضی، وشیخ طبرسی، وسایر از بزرگان علمای امامیه «رضوان‌الله تعالی علیهم» و اعتقاداتشان بباز گشت مردگان دراین امت را (العیاذ بالله) از خرافات دانسته، وموهومات مخالفین آنانرا ازحقایق، لکن مردمان عصرحاضر وجوانان امروزه که‌دماغشان بابرهان‌ومنطق آشنا گردیده‌است چگونه میشود این نوع اشتباهات ودعاوی باطله‌را ازمنکرین رجعت و سایر عقاید امامیه کورکورانه قبول نمایند و امتیاز ندهند خرافات را از حقایق اسلام ، بااینکه رکن رکین آن قرآن کریم‌است ، و این کتاب آسمانی چون سایر کتب دست‌آویز اباطیل نگشته و نخواهد شد .

(۴۲:۴۱) لا یأتیه‌الباطل من‌بین یدیه ولا من‌خلفه تنزیل من حکیم حمید یعنی نیاید آن‌کتابرا هیچ باطلی ازپیش وپس وی، و بهیچ‌وجه باطل درآن راه ندارد ، آن فرستاده‌ای‌است از خداوند دانای ستوده.

ای‌مرد مسلمان، اگر تو از کتب دینیه وعقایدامامیه فی‌الجمله اطلاع داشتی، ویاکلمات علما ودانشمندانرا میفهمیدی ، هراینه وقوع رجعت‌را دراین امت هم از خرافات نمیدانستی ، ولی متأسفانه چنان جهل ونادانی تورا فراگرفته که‌پیش‌از سؤال ازاهل دانش ومراجعه بکلمات بزرگان هرمهمل و لاطائلی‌را میگوئی و تحمیل برمردم عوام می‌نمائی ،

هرکه ازناله شب گیر من آگاه شود

هیچ‌شك نیست که چون روز بداند رازم.

دراینجا نکته‌ای یادآوری کنم : جهل ونادانی دربعضی تااندازه‌ای قوت پیدا کرده که صاحبش گمان میکند اصلا علمی دردنیا جز آنچه او میداند وجود ندارد ، پس چنین کسی هم باید حقایق دین مقدس اسلام ومذهب شریف جعفری‌را خرافات بداند و اباطیل‌را حقایق ، وبدون تأمل و پیش‌از سؤال ازاهل علم ودانش بگوید : چنین‌مذهب بااوضاع کنونی محکوم بفنا وزوال‌است ، وحال آنکه بغلط واشتباه قضاوت کرده ، و بیچاره ندانسته که چه میخواهد بگوید ؛ زیرا دین مقدس اسلام ومذهب شریف جعفری بنص قرآن کریم وقضاوت عقلا ودانشمندان هم همیشه باقی و برقراراست .

(٩ : ٣٣) هوالذی‌ارسل رسوله بالهدی ودین‌الحق لیظهره علی‌الدین کله ولو کره‌المشرکون یعنی اواست آنخدائیکه بفضل عمیم خود فرستاد رسولش حضرت محمد (ص) را بقرآن که محض هدایت است ، و بدین حق و درست که اسلام است ، تاظاهر و غالب گرداند دین خود را برهمه دینها واگرچه مشرکین کراهت داشته باشند ازظهور وغلبه آن .

خلاصه ، گویا بعض ازکوته نظران قرآن نخوانده و یا ازاهل علم ودانش ازمعانی آن پرسش ننموده‌اند که‌برای انکار مسئله‌رجعت ومانند این حقیقت باکمال جرأت برخلاف قرآن و کلمات بزرگان ازمفسرین وخداوند علم‌ودانش سخن‌میگویند ، وبرای تحمیل‌نمودن دعاوی باطله خود برعوام‌الناس مفردات چندی‌را مقدمه قرار میدهند

که ازجمله آنها اینکه اسلام دین عقل‌وفکر است، ومع‌ذلك خودشان چشمها برهم گذارده تاچیزی‌را نبینند، وپنبه درگوشها نهاده تاکلام حق نشنوند، و هرآنچه‌را بخواهند بدون تعقل وتفکر میگویند، بااینکه وظیفه شخص خردمند اینستکه پیش‌از گفتار خود قدری تأمل وتفکر نماید، چنانکه امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابیطالب (صلوات‌الله علیه) میفرماید: **لسان‌العاقل وراء قلبه، وقلب‌الاحمق وراءلسانه** یعنی زبان عاقل پشت قلب اواست، و قلب احمق پشت زبانش، این کلام ازمعانی عجیبه شریفه است، و مراد اینستکه عاقل پس‌از تعقل وتفکر سخن میگوید، واحمق پس‌از گفتن تأمل وتفکر می‌نماید،

گر بدی گفت حسودی و رفیقی رنجید

گو تو خوش باش که ما گوش باحمق نکنیم.

ای‌مرد مسلمان، اگر بتألیفات علمای اعلام و محققین فرقه ناجیه امامیه از متقدمین ومتأخرین ایشان مراجعه شود، معلوم‌گردد که آنان راجع بمعرفی دین مقدس اسلام ومذهب شریف‌جعفری، آنچه را که گفتند ونوشتند همه از روی حقیقت بوده، و هیچ غرضی از اغراض باطله را منظور نداشتند، و بطوری خود را دراین راه عظیم‌الشأن کوچك دانسته و بلسان ادب سخنانشانرا بیان نمودند که‌مورد اعتراض وایراد احدی قرار داده نمیشوند، بنابراین سزاوار مقام پست تو نبود که درمقابل ایشان خود را بزرگ بدانی، و بایك دسته ای از خرافات درصدد معرفی یك چنین دین ومذهبی برآئی،

در محفلیکه خورشید؛ اندر شماره ذره است
خودرا بزرگ دیدن، شرط ادب نباشد.

مراد از درخت بت‌پرستی وشرك

که درعالم اسلام ظهور کرده چیست؟

ای‌مرد مسلمان، آیااعتقاد بمسئله شفاعت‌ورجعت وزیارت‌قبور حضرات معصومین (علیهم‌السلام) درخت بت‌پرستی وشرك است، و انکار این نوع ازحقایق والقاء شبهه میان مردم عوام‌الناس برای پیشرفت مقصد باطل، وگرفتن درهم ودینار ازشیطان انسی و تابعین او درخت توحید وخدا پرستی‌است؟ ازتو سؤال میکنم: آیا گوینده چنین سخنانی دربازارشرك ونفاق ودوروئی قدم نگذارده ویاخریدار ضلالت وگمراهی نیست، تادرعوض هدایت فطریه خودرا تقدیم‌نماید واگرچه بالاخره ربح وسودی ازاین معامله بدست نخواهد آورد، **(۱۵:۲) اولئك‌الذین اشتروا‌الضلالة بالهدی فما ربحت تجارتهم، وما كانوا مهتدین** یعنی آن منافقین و مردمان دو رو (که درظاهر خداپرست و درزیر سایه درخت توحید آرمیده بودند، و در باطن کافر ودرخت شرك را پرورش و آبیاری می‌نمودند) کسانی هستند که ازروی جهل ونادانی خریدند ضلالت و گمراهی را بهدایت فطریه خود، وکفررا بایمان، پس سود نکرد این تجارت و بازرگانی آنان دراین معامله، ونبودند هدایت شدگان وراه یافتگان راه راست.

ای مرد مسلمان، چون این سخنان گفتی و دانشمندی از دانشمندان متعرض گفتار زشت تو نشد، کم کم مغرور گشتی و اباطیل چندی بغالب حقایق ریختی و برای اطفال و مردم عوام جلوه دادی، و گمان کردی که جهل سرتاسر عالم‌را فرا گرفته، ولی غفلت ازاینکه ناگاه چراغ علم هویدا گردد واین نوع مهملات را در زیر پرچم نادانی نشان دهد، پس هر ذی‌ادراکی تورا تعییر وسرزنش نماید، درهوا چند معلق زنی وجلوه کنی ای کبوتر نگران باش که شاهین آمد

نور علم عالم اسلام آن به آن در ازدیاد است

مرد مسلمان، درمقام تأسف برآمده و میگوید: دین مقدس اسلام که علم وعمل‌را دوحامی بزرك خود قرار داده، ملاحظه نمائید اکنون چسان ظلمت جهل عالم اسلام‌را تیره کرده، و پیروانش چگونه درمهد تنبلی وتن‌پروری غنوده‌اند.

این کلام بغلط واشتباه و برخلاف آنچه‌را که محسوس است گفته شده، زیرا اگر پیروان اسلام تنبل و تن‌پرور بودند؛ در صدد ابطال خرافات مخالفین عقاید امامیه نبودند، و دیگر اینکه محال است ظلمت جهل عالم اسلام‌را تیره گرداند؛ زیرا بنص قرآن کریم نور علم عالم اسلام آن به آن درازدیاداست، و احدی هم قادر براطفاء وخاموش نمودن آن نور نیست، پس چگونه میشود ظلمت و تاریکی جهل درچنین نوری راه پیدا کند،

(۹:۳۲) یریدون ان یطفؤا نور الله بافواههم، ویابی الله الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون یعنی کفار میخواهند خاموش کنند نور خدارا بباد دهنهای خود وبشرك وتکذیبی که برزبان میرانند، ومنع میکنند ونمیخواهد خدا مگر اینکه تمام گرداند دین روشن خودرا باعلای توحید واعزاز اسلام اگرچه کفار اکراه داشته باشند،

شمع حق را پف کنی تو ای عجوز　　هم تو سوزی هم سرت ای گنده بوز
کی شود دریا ز پوز سگ نجس　　کی شود خورشید ازپف منطمس
حکم برظاهر اگر هم میکنی　　چیست ظاهرتر بگو زین روشنی
جمله ظاهرها به پیش این ظهور　　باشد اندر غایت نقص و قصور

هر که بر شمع خدا آرد پفو
شمع کی میرد بسوزد پوز او

(۶۱ : ۸) یریدون لیطفؤا نورالله بافواههم ، والله متم نوره ولو کره الکافرون یعنی کفار البته میخواهند که فرو نشانند نور خدا را بدهنهای خود و گفتار ناپسندیده (مانند کسیکه بدهن باد میدهد درنور آفتاب تا آنرا بنشاند) و خداوند تمام کننده است نور خود را واگرچه کراهت دارند ناگرویدگان .

ای بریده آن لب و حلق و دهان　　که کند تف سوی مه یا آسمان
سوی گردون تف نیابد مسلکی　　تف برویش باز گردد بیشکی

پس ازاینجاست که برأی العین می‌بینیم تعالیم اجتماعی اسلام : عدالت ، اخوت ، تعاون ، وحدت ، تقوی وپرهیزکاری درمردم مسلمان

نفرذ کرده بطوریکه دوری میکنند ازعفریت جهل وتعصب ، و گردن
نمی‌نهند زیرطوق تقلید جاهلانه دراصول عقاید، واذعان واعتقادنمیکنند
بموهومات وخرافات ؛ و تطاول و تعدی نمی‌نمایند نسبت بجان و مال
یکدیگر ، و خود را ازنفاق و دوروئی و خودخواهی و خود پسندی
منزه میدارند ، و بدین وسیله شاخهای درخت جمعیت اسلامی بهم
پیوند گشته ، و هرمسلمانیکه حقیقتاً مسلمان باشد گوی سبقت را در
جمیع‌شئونات وامتیازات ربوده ؛ وچنان بنور حقایق اسلام مستنیرشده
که گویندگان خرافات هرچند متشبث شوند بلطایف‌الحیل و بخواهند
یك‌چنین مسلمانیرا درزیر پردهای‌مظلم اباطیل خودشان مستورنمایند
نمیتوانند ، زیرا مسلمان واقعی (یعنی هر که مسلمان‌نما نباشد) که
تعالیم وی برروی پایه علم و برهان استوار است ممکن نیست دچار
خرافات وموهومات شود ، پس کسیکه میگوید :

یاللاسف مسلمانان باچه‌وضع‌شرم‌آوری دچار آنهمه موهومات
شده‌اند . همانا بغلط سخن گفته ومرادش انکار حقایق و عقاید متقنـه
امامیه‌است که آنهارا بنام خرافات و موهومات تعبیر کرده ؛ و سبب
اشتباه وی اینستکه کورکورانه قدم دردایره دین ومذهب نهاده ، وبااین
حال درصدد تفکیك خرافات ازمذهب‌کوشیده ؛ لذا حقایق را خرافات
می‌بیند ، و خرافات را حقایق دانسته ؛ و یك چنین مسئله رجعت را
که‌قاطبه امامیه ازصدراسلام تاکنون بصحت ودرستی آن اقرارکرده‌اند
دشمن بزرك دین ومذهب پنداشته ،

تورا ز سرّ حقیقت چو نیست آگاهی
زجهل نکته بشوریدگان عشق مگیر .

ای مرد مسلمان ، گمان مکن تو تنها کسی هستی که بسبب گفتن این خرافات واباطیل دین ومذهب را وسیله اعاشه و ارتزاق قرار داده‌ای، بلکه مانند تو بسیار هستند که‌درگوشه و کنار بلطایف الحیل دیگری (برای استفاده بردن شیطان اسی وتابعینش که همه میدانیم) بیچاره مردم عوام‌را گمراه میکنند ، ولی ما ازایشان مسرور وشادمان هستیم ، زیرا اگر اینان پیدانشوند واین‌همه گفتار وکردار زشت را شعار خود قرار ندهند ، کجا حقایق گفتار وکردار ما و دانشمندان معلوم گردد ، و بسبب آن گمراه شدگان هدایت شوند ، تاصدهزار خار نمیروید از زمین ازگلبنی گلی بگلستان نمیرسد.

دار التبلیغ کجا است؟

مصلح معظم کیست ؟ عقاید حقه دشمن احدی نیست ، کسی توانائی ندارد شجره طیبه را از ریشه بیرون آورد ، حضرت ولی عصر (ع) یگانه کسی‌است که دین و مذهب‌را ازنجاست کلیه اباطیل پاك می‌نماید ، ما چگونه میتوانیم باآنچه در صدر اسلام معمول بوده عمل نمائیم ؟ -

مرد مسلمان میگوید : مردم بیائید در دارالتبلیغ که من یگانه

مصلح معظم ودانشمند محترم شما هستم ، بیائید برضد دشمن بزرگ جنگ نمائیم ؛ بیائید میخواهم این شجره را ازریشه بیرون آورم ، بیائید میخواهم دین مقدس اسلام‌را ازلوث کلیه خرافات پاك نمایم ، بیائید میخواهم حقایق برجسته قرآن‌کریم‌را ازصور ننگین موهومات خارج کنم ، بیائید همانطوریکه دردورهای‌رشد ونمو اسلام معمول بوده عمل نمائیم ؛ واگر نیائید **وعلی‌الاسلام السلام**

(جواب)

۱- ای‌مرد مسلمان ، هر سالخورده‌ای میداند دارالتبلیغ مکانی را گویند که درآنجا اصول دین مقدس اسلام ومذهب شریف‌جعفری تدریس شود تامردم ازروی اجتهاد (تفصیلا یااجمالا) تصدیق بآنها نمایند ، و بهر بی‌خبر ازاصول وفروع هردینی ازادیان دست ارادت ندهند ، ونیز دارالتبلیغ محلی‌را گویند که درآنجا احکام وفروع‌اسلام تعلیم داده شود ، تاکسانیکه دارای مقام اجتهاد واستنباط نیستند از شخص مجتهد عادل تقلید کرده و عمل بآنها نمایند ، پس آنجائیکه برخلاف قرآن کریم واخبار مرویه ازحضرات معصومین(ع) وبداهت وضرورت مذهب امامیه (برای جلب توجه مردم عوام‌الناس) سخن گفته میشود ، **دارالارتزاق** است که به **دارالتبلیغ** اشتباه شده ؛

ای بی خبر بکوش که صاحب خبر شوی
تا راه بین نباشی کی راهبر شوی

۲- ای مرد مسلمان، واضح و هویدا است که یگانه مصلح معظم دردین ومذهب و درجمیع امورات دنیوی هم، همانا وجود مقدس حضرت ولیّ عصر حجة بن الحسن العسکری (ع) است، نه مانند کسی که امتیاز نمیدهد صلاح را ازفساد، وحق را ازباطل؛ وحسن را ازقبح،

تو همی گوئی مرا دل نیز هست　　دل فراز عرش باشد نی به پست
در گل تیره یقین هم آب هست　　لیك از آن آبت نشاید آبدست
دل تو این آلوده را پنداشتی　　زین سبب دل زاهل دل برداشتی
لاف تو محروم میدارد تورا　　ترك کن این لاف ودربحر اندرا
هین غذای دل بده از همدلی　　رو بجو اقبـال را از مقبلی

گر تو سنگ خاره و مرمر بوی
چون بصاحب‌دل رسی گوهرشوی.

ای مرد مسلمان، بس است قدری بسخنان خود توجه نما، وببین آیا سزاواراست غیراز امام زمان (ع) دیگری را مصلح معظم دانست واورا باین لقب شریف خطاب نمود؛ اگر اندکی تأمل وتعقل کنی هرآینه ازگفتار خود پشیمان شوی، ولی متأسفانه که بی‌فکر وتأمل هرچه را که خواهی میگوئی، وکلمات ونصایح ما تورا سودی نبخشد،

گوهر پاك ببايد که شود قابل فیض
ورنه هرسنگ وگلی لؤلؤ ومرجان نشود
اسم اعظم بکند کارخود ایدل خوش باش
که بتلبیس و حیل دیو مسلمان نشود.

۳- ای‌مرد مسلمان، آیا اعتقاد بمسئله معراج جسمانی حضرت خاتم‌النبیین (ص) وبرجعت (که‌این هردوهم ازعقاید حقه امامیه‌است) و یابحث وتکرار درمسائل معضله مشکله دشمن‌اند تورا که‌میخواهی باآنها جنگ کنی، آیا این نوع از مسائل مانع‌اند نشر دعاوی باطله مخالفین عقاید حقه‌را که بابیم‌وترس بسیار آنهارا دشمن‌بزرگ میدانی،

نسر و چشمی بدین خوبی، تو گوئی چشم از او برگیر
برو کاین وعظ بی‌معنی، مرا در سر نمیگیرد
خدا را رحمی‌ای منعم، که درویش سر کویت
دری دیگر نمیداند، رهی دیگر نمیگیرد.

۴- ای‌مرد مسلمان، چگونه میتوان بمعاونت بعض ازمبتدئین و پاره‌ای ازالفاظ برای انکار رجعت درمدت پنج سال، و اقتباس وسرقت چند کلمه‌ای ازقبیل (وعلی‌الاسلام السلام) ازتألیفات‌علمای اعلام این شجره طیبه (مسائل علمیه، عقاید دینی ومذهبی) را ازریشه بیرون آورد؛ و حال آنکه احدی قادر نیست استشمام کند رائحه آنرا؛ زیرا این شجره پاسبانها و نگهبانانی دارد؛ مانند علما و دانشمندان که درمراصد وزوایا وگوشهای این‌بوستان حقیقت آرمیده‌اند وحافظ وحارس‌اند آنرا.

۵- ای‌مرد مسلمان، غلط کردی که گفتی من دین مقدس‌اسلام را ازلوث کلیه خرافات پاك میکنم؛ وحقایق برجسته قرآن کریم‌را از صور ننگین موهومات خارج مینمایم، زیرا مسلم است که امام

دوازدهم حضرت حجةالله فی‌الارضین فرزند دلبند امام حسن عسکری (ع) ؛ اواست یگانه کسیکه حقایق‌را آشکارمیکند ؛ ودین مقدس‌اسلام ومذهب شریف‌جعفری‌را ازنجاست کلیه‌اباطیل پاك میفرماید، بنابراین خوب‌است این سخنان برای بعض ازعوام‌الناس (که تاکنون پای بدایره علم و دانش ننهاده‌اند) ومردم همج‌الرعاع گفته شود تا پس‌از مردن اعتراف کنند باینکه مهدی موعود گوینده این کلمات است ؛ چنانکه فرقه بابیه درباره میرزاعلی‌محمدشیرازی معتقدشان همین‌است که گویند : مهدی موعود ومصلح معظم همانا او بود که آمد ورفت،

واعظ که دی نصیحت، میکرد عاشقان را

امروز دیدمش مست، تقوی بباد داده .

۶- ای‌مردمسلمان، ماچگونه میتوانیم بآنچه درصدر اسلام‌معمول بوده میان مسلمانان آنزمان عمل نمائیم، بااینکه مسلمین آن عصر امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب (ع) را خانه نشین کردند ؛ و حسن‌بن علی (ع) را بزهر شهید نمودند، و حسین‌بن علی (ع) را سر از بدن جدا کردند ؛ وسایر ائمه اطهار (علیهم‌السلام) را مسموماً و محبوساً کشتند ؛ پس بما بگو کدام امامی‌را خانه‌نشین و یابزهر شهید کنیم، وکدام معصومی را سرش را ازبدن جدا نمائیم، تابهمانطوریکه در دوره های رشد ونموّ اسلام معمول بوده عمل شود،

دراینجا‌است که باید بگوئیم : برچنین اسلامی که گوینده این کلمات معتقداست ؛ السلام، السلام ؛ و اما براسلامی که ما معتقدیم ؛ الدوام،

الدوام ،

من ازدیار حبیبم نه ازبلاد رقیب   مهیمنا برفیقان خود رسان بازم.

ای مرد مسلمان ، تااندازه‌ای بطلان گفتار زشت تو معلوم شد ، پس سزاوار آنستکه از اضلال مردم عوام و گفتن این نوع اباطیل و موهومات خود داری نمائی که بالاخره سودی بدست نیاوری ، زیرا ما میدانیم که بسیار کسانی مانند تو وبرادرانت بودند وبرای پیشرفت مقاصد باطله خویش سخنانی راجع بدین مقدس اسلام ومذهب شریف جعفری وعقاید حقه مردم مسلمان گفتند ورفتند ؛ واثری ازآثارشان باقی نماند ، وگفتار آنانرا احدی درسوق علم وبازار دانش خریداری ننمود ، بخلاف بزرگان ودانشمندان ومتورعین ومتفقهین در دین و مذهب که نام نامی آنان مقدس وکلمات شریفه ایشان سرمشق خردمندان است ، آری ،

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما.



ملت اسلام

بیدارند و سخن نمیگویند ، ما روزگار خود را نورانی می بینیم ومبلغین اجنبی را مغاوب خواهیم نمود ، ما و فرزندان آتیه خویش تیشه بریشه خود نخواهیم‌زد ، ما اسلام را بتمام نواحی دنیا معرفی می نمائیم

مرد مسلمان ، میگوید : ای‌ملت اسلام آنقدر که در مهد غفلت وجهالت خوابیده‌اید ، بس‌است بیدار شوید ، قدری باوضاع کنونی عالم وروز سیاه خود توجه نمائید به‌بینید ، چگونه امروز هدف تیر-های زهرآلود مبلغین اجنبی شده‌اید ، بیائید قدری بحال خود و فرزندان آتیه خویش رحم نموده کمتر تیشه بریشه خود بزنید ، یعنی باین اعمال جاهلانه خود که اسلام‌را کاملا محجوب ومستور نموده خاتمه دهید ، و آنهمه خرافات غیر قابل قبولی که وارد دین شده و کورکورانه هریک‌را بجان ودل پذیرفته‌اید ازخود دور کنید ، و بالاخره اسلام بیچاره را بحال خود واگذارید .

جواب :

۱- ای مرد مسلمان ، ما ملت اسلام در طرق حقایق سیر کرده و در دارالفنون علم و برهان گردش میکنیم ، پس علت سخن نگفتن

و سکوت ما دلیل نیست براینکه در گهواره هشیاری، علم و دانش خوابیده‌ایم ؛ بلکه سبب آن اینستکه چون بعض از مخالفین صراط مستقیم وراه راست وسارقین عقاید حقه که در ویران سرای جهل و نادانی آرمیده‌اند سخنانی گویند وبهیچوجه متوجه قبح گفتار وزشتی افعال خود نیستند واگر هم یکی ازعلما ودانشمندان آنانرا هدایت کند وحسن وقبح‌را تعلیمشان دهد (چون دشمنند آنچه‌را که نمیدانند ، چنانکه امیرالمؤمنین «ع» میفرماید : **الناس اعداء ماجهلوا** یعنی مردم دشمند آنچه را که نمیدانند) ازوی نپذیرند ، لذا ما سخن نگوئیم تابمرور دهر بالاخره‌بیاید زمانیکه ازگفتار زشت‌خود پشیمان شوند ، و درمقام تحصیل مطالب حقه برآیند ،

تو بتقصیر خود افتادی ازاین در محروم

از که می‌نالی و فریاد چرا میداری .

۲- ای‌مرد مسلمان ؛ ما باوضاع کنونی نگاه کرده و روزگار دشمنان دین مقدس اسلام و قرآن کریم و پیغمبر اکرم (ص) وائمه اطهار (ع) وعلمای امامیه (رضوان‌الله تعالی علیهم) را ظلمانی وتاریك می‌بینیم وروزگار خود را نورانی وروشن ، واگرهم کسی بخواهد مارا هدف تیر عداوت‌خود قراردهد ؛ مسلم‌است که تیر وی بخطا خواهد رفت ؛ وبوسیله قوای حربیه علمیه علما ودانشمندان وپیروی ما از تعالیم اسلام که ازجمله آنهاست صبروشکیبائی، وتقوی وپرهیزکاری، دراین‌محاربه مغلوب خواهدشد، چنانکه درقرآن‌کریم فتح مسلمین‌را

درچنین جنگی خبر داده ،

(۳ : ۱۱٦) ان تمسسکم حسنة تسؤهم ، وان تصبکم سیئة یفرحوا بها وان تصبروا و تتقوا لایضرکم کیدهم شیئاً ، ان الله بما یعملون محیط یعنی ای مؤمنین اگر برسد شمارا نعمتی از جانب خدا (ازقبیل مؤالفه ، یااجتماع کلمه ، یاظفر براعدا) محزون میکند دشمنان شمارا .واگر برسد شمارا محنتی (ازقبیل اختلاف کلمه ، یاتفرقه وجدائی) شادمان شوند بآن ، واگر شما صبر وشکیبائی کنید برجفای کفار ومنافقین ، وتقوی وپرهیزگاری را شعار خود قرار دهید زیان نرساند بشما مکر وحیله آنان چیزی ، بتحقیق که خدا محیطاست یعنی عالم وقادراست بآنچه را که بجا میآورند ،

در بیابان گر بشوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنشها گر کند خار مغیلان غم مخور

ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی برکند

چون تورانوح است کشتیبان زطوفان غم مخور .

۳- ای مرد مسلمان ، آسوده خاطر باش و افسردگی را از خود دورکن که ما وفرزندان آتیه تیشه بریشه خود نخواهیم زد ، واسلام محجوب ومستور باعمال ما نیست ، پس بغلط واشتباه سخن گفتی و دراین باب بعکس قضاوت نمودی ، زیرا جمیع عقلا ودانشمندان میدانند که مخالفین عقاید حقه تیشه بریشه خود و متابعین خویش میزنند ، وبسبب عفریت جهل وتعصب جاهلانه التفات بآن ندارند ؛ ودیگر

آنکه اسلام محجوب ومستور باعمال کسی است که دین و مذهب را وسیله ارتزاق وتعیش وشهرت قرارداده ؛ و خرافات‌را حقایق میداند وحقایق‌را خرافات ،

بکام و آرزوی دل، چودارم خلوتی حاصل
چه باك ازخبث بدگویان، میان انجمن دارم .

۴- ای‌مرد مسلمان ؛ اسلام بیچاره گمراهان و گمراه کنندگان را بحال خود واگذاردیم ، واما اسلام باچاره خود را بوسیله اقلام و السنة شریفه علما ودانشمندان حقیقی بتمام نقاط ونواحی دنیا اعلان میدهیم ؛ تامبانی متقنه وحقایق درخشنده‌اش برهمه معلوم گردد؛ و کسی پیدا نشود که بعنوان معرفی اسلام در صدد انکار عقاید حقه و مسئله رجعت (که ضروری مذهب امامیه‌است) برآید ، ونیز اسلام باچاره خودرا بحال خویش وانگذاریم تا باب دعاوی باطله مردمان شیاد مفتوح نگردد ؛ وچرخ مذهب سازی بگردش نیفتد و لطمه‌ای بارکان اسلام وتشیع وارد نشود ، واحدی از مسلمین وغیر ایشان به کلمات متناقضه ومتضاده واباطیل مردم متلبس بلباس علم‌ودانش فریب داده نشود ،

هان ، اسلام‌را بحال خود وانگذاریم تادین ومذهب درمعرض بیع وشرا درنیاید ، واباطیل مخالفین حقایق ومنکرین عقاید امامیه برای مردم عوام حقایق فرض نشود که گویند :

مهر درخشنده چو پنهان شود شب پره بازی گر میدان شود .

ای‌مرد مسلمان، کور باد هردوچشمت که بحقارت و کوچکی دین ومذهب مردم مسلمان وفرقه امامیه‌را مشاهده نمودی، وهرچه خواستی نسبت بآنان بدروغ گفتی، درصورتیکه یکنفر ازاینان مانندمن، تربیت شده دردارالفنون دین مقدس‌اسلام ومذهب‌شریف جعفری اگر بخواهم (برای بیدار نمودن مردم عوام) هر مهمل و لاطائلی را جواب بگویم، اثری از گفتار زشت تو و برادرانت باقی نمیماند، وشمارانمکین درجامعه مسلمین خواهم نمود؛ پس‌بیا برخود وبرادرات رحم‌کن، وگفتن این نوع خرافات‌را وسیله اعاشه وارتزاق خویش قرار نده، وغوغائی برپا مکن؛

تیر آه ما زگردون بگذرد جانا خموش

رحم کن برجان خود پرهیزکن ازتیرما.

مسئله رجعت

میان جمیع دانشمندان و قاطبه فرقه امامیه آشکار است، ما رجعت‌را یکی ازعقاید حقه میدانیم وبهیچوجه ترس وهراسی ازمخالفین نداریم، سخنان مخالفین برای احدی ناگوارنیست، ما مصلح خیراندیشی نمی‌بینیم .-

مرد مسلمان، میگوید: عقیده برجعت را (که دیر زمانی‌است درمیان یك سلسله کتابهای غبارآلوده مستور بوده) برخی از مردم

برملاساخته‌اند ، و ویرا ازمبانی متقنه اسلام و مقومات فرقه امامیه معرفی کرده‌اند ، لذا من اینموضوع‌را بیش‌از همه مورد دقت قرار داده ومدتی‌دراطرافش مطالعه‌عمیق نموده ودرنتیجه کلماتی دربطلان آن میگویم تابرادران دینی وآنانیکه فرقه امامیه را بمناسبت این مقاله و دیگر مقالات (غلاة) مورد حملات خود قرار داده‌اند ، بدانند که امامیه ازاینگونه مقالات مبری ومنزه‌اند . (مرد مسلمان پس‌از این سخنان ازروی خوف وترس میگوید) : گرچه میدانم اینگونه سخنها برای اغلب ناگوار است ، مخصوصاً کوته نظران مارا مورد ملامت و سرزنش خواهند قرار داد ، یقین دارم دراین‌راه که پیش‌گرفته‌ام دچار بسی خارها و هدف بسی سنگهای جفا خواهم شد ، زیرا همه بخوبی میدانند : این مردم چنان بااوهام و خرافات دل بستگی پیدا کرده و مأنوس هستند ، همینکه می بینند یکنفر مصلح خیراندیشی درمقام اصلاح مفاسدشان برآمده ؛ میخواهد کوچکترین امور بی اساس و عادات سخیفه را ازدستشان بگیرد چه غوغائی دائر میکنند وچگونه صدای واشریعتا ازهرگوشه‌ای بلند مینمایند ؛ ولی بااینحال ما ازکسی بیم وهراسی نداریم .-

جواب :

۱- ای‌مرد مسلمان ، وای‌کسیکه خبر میدهی ازآسمان و زمین و ازمشرق ومغرب ، بما بگو مسئله رجعت در کدام کتابی است که

غبارآلوده باشد، ونزد کدام‌یك ازامامیه وعلمای اسلام مستور بوده، ما که می‌بینیم درجمیع کتب دینیه (که بعض از آنهارا تو نیز از راه غلط و اشتباه مدرك دعاوی خود قرار داده‌ای) معنون است، و تمام آن کتابها تمیز وظریف ومجلدشده ودرهمه کتابخانه‌های دنیا ومیان دانشمندان هویدا وآشکاراست؛ و نزد احدی از علمای اسلام وقاطبه فرقه حقه امامیه مخفی نبوده و نیست، تا کسی ویرا برملا گرداند، پس بغلط سخن گفتی، زیرا این مسئله از صدر اسلام تا کنون محل بحث وتکرار بوده، وبسیاری امثال تو آمدند وکلماتی راجع بانکار آن گفتند وعلمای امامیه (قدس‌الله سرهم) برای فهماندن این حقیقت را بطابقه توده جوابهای بسیار ازآن کلمات دادند؛ چنانکه تو نیز ازاهل علم وداش شنیده ومیدانی، لکن برای پیشرفت مقصدیکه منظوراست مطالب را معکوساً تلقین مردم عوام می‌نمائی، بنابراین ما این موضوع‌را بیش‌ازهمه مورد نظر قرار میدهیم، تاامر بر مردم اشتباه نگردد، و مغالطات درکلمات بداشمندان تذکر داده شود؛

سایه دولت فتد، برسرعالم بسی گر بزندمرغ ما، بال‌وپری‌درجهان.

۲- ای‌مرد مسلمان، ما امامیه که مسئله رجعت‌را یکی ازعقاید حقه میدانیم؛ هیچ ترس وهراسی ازبرادران تو نداریم که مارا باین سبب مورد حملات خود قرار دهند، وگرنه باید نبوت حضرت خاتم‌النبیین (ص) را نیز انکار کنیم، زیرا مورد حملات یهود و نصاری قرار داده میشویم، و همچنین بخلافت و ولایت مطلقه امیرالمؤمنین

علی و یازده فرزندان آنحضرت (علیهم‌السلام) تصدیق واعتراف‌نکنیم، زیرامورد حملات اغلب ازمسلمین خواهیم‌شد، پس استدلال‌تو برای انکار این حقیقت بوسیله این الفاظ غلطاست، و دیگر آنکه بما بگو معنی غلو چیست و غلاة چه طایفه‌ای‌را گویند؟ آیا اگر کسی گفت: حضرت عیسی (ع) بدون پدر بدنیا آمد؛ ویاحضرت خاتم‌النبیین(ص) باهمین بدن عنصری در یکشب ازمسجدالحرام بمسجد اقصی وازآنجا بجمیع عوالم علوی وسفلی سیر داده شد، و یا اعتراف نمود بشفاعت ائمه هدی(ع)؛ و یاببقاء حضرت ولی عصر (عجل‌الله تعالی فرجه) از زمان غیبت کبری تاکنون، و یابرجعت جمعی پس‌ازظهور آنحضرت بدنیا، ازغلاة محسوب‌میشود، نه، چنین نیست، بلکه معنی غلوافراط وتجاوز درحق‌است، مانند یهود ونصاری که عزیر وعیسی‌را پسر خدا دانستند وغلو وتجاوز دردین خود نمودند، ولذا خدای متعال درقرآن کریم آنانرا ازاین گفتار منع کرده:

(۴:۱۶۹) یااهل‌الکتاب لاتغلوا فی‌دینکم ولا تقولوا علی‌الله الاالحق، انماالمسیح عیسی‌بن مریم رسول‌الله و کلمته القیها الی مریم و روح منه، فآمنوا بالله و رسله، ولا تقولوا ثلثةانتهوا خیراً لکم، انماالله اله واحد، سبحانه ان‌یکون له ولد، له مافی السموات وما فی‌الارض وکفی بالله وکیلا یعنی ای‌علمای یهود و نصاری غلو وتجاوز نکنید دردین خودتان بگفتن اینکه عزیر و یاعیسی پسر خدا است، ونگوئید برخدا مگر آنچه را که حق و

درست باشد، جز این نیست که مسیح بن مریم رسولخدا بود وکلمه و بشارت او که انداخت خدا آن کلمه را بسوی مریم و روحی بود ازجانب خدا بدون واسطه پدر ونطفه، پس ایمان بیاورید بخدا و رسولان او، ونگوئید خدا سه تااست (عیسی - مریم - خدا) بازبایستید از گفتن این سخنان بهتراست برای شما؛ جز این نیست که خدا یگانه است و بهیچوجه تعداد را دراو راه نیست، بپاکی یاد میکنم ومنزه میدانم اورا ازاینکه دارای ولد باشد؛ برای اواست هرچه در آسمانها و زمین است؛ وخدا کافی است بامور بندگان که این تنبیه است برای استغنای او ازاتخاذ ولد.

واما فرقه غلاة (چنانکه درکتاب مجمع البحرین درلغت؛ غلا؛ مذکور است) کسانیرا گویند که حضرت امیرالمؤمنین(ع)را خدا میدانند ومیگویند: سلمان فارسی، ومقداد - واباذر - و عمار، و عمربن امیه ازجانب علی (ع) موکل اند بمصالح عالم.

خلاصه، ای مرد مسلمان؛ آیا انصاف اینستکه بگوئی: اگر مسئله رجعت را معتقد باشیم مورد حملات برادران خود واقع شویم درصورتیکه این سخن را کسی نگوید مگر جاهل ونادان وگمشده از جاده هدایت، زیرا بنابراین باید ما انکار کنیم اغلب حقایق و عقاید امامیه را برای اینکه مورد حملات دیگران واقع نشویم، ولی چنین نیست بغلط و اشتباه سخن گفتی، ما حقایق مذهبی خود را بیان می کنیم و بابرهان علم اثبات می نمائیم و از حملات مخالفین ترس و

هراسی نداریم ،

گرحریم کعبه خواهی وان جمال بی‌نقاب

لاله و گل دان همه خار و بیابان حرم .

۳- ای‌مرد مسلمان، آسوده‌خاطر باش که‌سخنان تو برای‌احدی ناگوار نبوده ونیست وکوته نظران هم تورا مورد ملامت وسرزنش قرار نخواهند داد ، بلکه همه ممنون ومتشکراند ازتو که برای رفع خستگی آنانرا ازعلم ودانش ومطالعه کتب نفیسه پاره‌ای از وقتشانرا بگفتن این سخنان اشغال کرده‌ای و مجلس تفریح وشادمانی تشکیل داده‌ای و همه‌را خندان می‌نمائی ؛ و نیز (**تعرف‌الاشیاء باضدادها**) اگر این نوع کلمات گفته نشود کجا حقایق عالم اسلامی آشکار گردد پس مطمئن باش که دراینراه دچار هیچ خاری نشوی و هدف هیچ سنگی نگردی ،

گله از زاهد بدخو چکنم رسم اینست

که چوصبحی بدمد در پیش افتد شامی .

۴- ای‌مرد مسلمان ؛ ما مصالح خیراندیشی نمی‌بینیم که در مقام اصلاح مفاسد جامعه اسلامی برآمده باشد ؛ بلکه ما مخالف حقایق وعقاید امامیه را مفسد دانسته ومیدانیم؛ وازگفتارش جزفساد وتضییع وقت شریف چیزی بدست نیاوردیم ، و خیلی شباهت دارد قصه ما بقصه مؤمنین در صدر اسلام بامنافقین که خدای متعال مقاله طرفین را درقرآن کریم ذکر کرده :

(٢ : ١٠) واذا قيل لهم لاتفسدوا فی‌الارض قالوا انما نحن مصلحون (١١) الا انهم هم‌المفسدون ولکن لایشعرون یعنی چون مؤمنین گفتند بمنافقین : فساد نکنیددرزمین بجهت بازداشتن مردمان ازایمان ، گفتند : جز این‌نیست که ما بصلاح آرندگانیم کار خودرا بدانید ای‌مؤمنین که منافقین تبه کارانند ، ولکن نمیدانند که‌مفسدند وکار اینان بروجه صلاح نیست ،

ودیگر اینکه ما درکجا برای اثبات رجعت غوغائی دائر کردیم ، و واشر یعتا گفتیم ؛ (پس تو سخن اززبان ما میگوئی) آیا تو نیستی آن کسیکه قریب پنج سال‌است باآنهمه دواعی که در نظرداری برای انکار یك حقیقت درگوشه وکنار میان مردم عوام صدای (وارجعتا) بلند کرده‌ای ، واقوال مخالفین دراین مسئله را بنحوی نقل می‌نمائی که کوته نظران گمان میکنند این‌یك مطلب تازه‌ای‌است که‌تو اظهار میداری ؛ و حال آنکه پس‌از مراجعه بکتب دینیه معلوم میشود که تو چیز تازه‌ای ببازار دانش نیاورده‌ای ، بلکه درچندین‌سال پیش این نوع سخنان‌را گفته‌اند ، و علمای امامیه (قدس‌الله سرّهم) از همه آنها جوابهای بسیار داده‌اند ،

تافضل و علم بینی ، بی‌معرفت نشینی

یك نکته‌ات بگویم ، خود را مبین که رستی .

ای‌مرد مسلمان ، برای‌ارتزاق واعاشه خود درصدد انکار مسئله رجعت برآمدی ومهملات چندی که سزاوار مقام انسانیت‌نبود گفتی

وخویشتن را درمیان مردم مسلمان ننگین نمودی ؛ وای کاش بگفتن اکتفا کرده بودی ، وازخود یك یادگار زشتی باقی نمیگذاشتی ، ودر آنجا ازروی جهل‌ونادانی رجعت جمعی ازمردگان وبازگشت آنانرا دراسلام هم مستبعد نمیدانستی ،

رموز سرانااالحق چه‌داند آن‌غافل که‌منجذب نشدازجذبهای سبحانی.

ای‌مرد مسلمان ، درحقیقت دوراز انصاف‌است که ذات نفیس و عمر عزیز خودرا باین‌نوع ازاباطیل وخرافات مشغول‌داری ، وخویش را ازلذت تدین بدیانات مقدسه اسلام وعقاید حقه امامیه محروم کنی ، وپیروی دستورات مردم اجنبی وکفار نمائی ، درصورتیکه مقام‌انسانی بزرگتراز اینست که برای تعمیر دنیا اقدام بچنین کاری کند ،

ای مرکز دایره امکان	وی زبده عالم کون و مکان
تو شاه جواهر ناسوتی	خورشید مظاهر لاهوتی
تاکی ز علائق جسمانی	در چاه طبیعت خود مانی
تاچند بتربیت بدنی	قانع بخزف ز در عدنی
صد ملك ز بهر تو چشم‌براه	ای یوسف مصر برآ از چاه
تا والی ملك و جود شوی	سلطان سریر شهود شوی
در روز الست بلی گفتی	وامروز ببستر لا خفتی
تاکی ز معارف عقلی دور	بزخارف عالم حس مغرور
از موطن اصلی نیاری یاد	پیوسته بلهو و لعب دلشاد
نه اشك روان نه رخ زردی	الله الله تو چه بی دردی

یکدم بخود آو وببین چه کسی — بچه بسته‌دل و بکه همنفسی
زین خواب گران بردار سری — میپرس ز عالم دل خبری
شد عمر تو شصت وهمان پستی — وز باده لهو و لعب مستی
در راه خدا قدمی نزدی — بر لوح وفا رقمی نزدی
مستی ز علائق جسمانی — رسوا شده‌ای و نمیدانی
ای داده خلاصه عمر بباد — وی گشته بلهو و لعب دلشاد
زین بیش خطیئه پناه مباش — مرغابی بحر گناه مباش
تا چند روی بره باطل — یکباره بخوان زهق الباطل
از اهل غرور ببر پیوند — خودرا به‌شکسته‌دلان در بند
شیشه چوشکست شود ابتر — جز شیشه دل که شود بهتر

طوبی لفقیر رافقهم
بشری لحزین وافقهم.

اسلام دین فطرت است ،

و اثبات این موضوع ربطی بانکار رجعت ندارد .

مرد مسلمان میگوید : اسلام دین فطرت است .

آری اسلام دین فطرت‌است ، و اثبات این موضوع ربطی بانکار رجعت ندارد ،

ای‌مرد مسلمان، دین اسلام همان دینی‌است که تعالیم وقوانین

آن جزء فطرت وخلقت هر بشری‌است ؛ لذا خدای متعال درقرآن کریم (آنوقتیکه شمس وجود حضرت خاتم‌النبیین «ص» درمکه معظمه طلوع کرد ومردم‌را سوق بعلم وحکمت داد ؛ وآنانرا منع از تقلید در عقاید و تعصب جاهلانه نمود) همه را دعوت بدین فطرت کرد و فرمود :

(۳۰ : ۲۹) فاقم وجهك للدين حنيفاً فطرة‌الله‌التی فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم ، ولكن اكثر الناس لا يعلمون

یعنی ای‌محمد (ص) برپای بدار روی وقصد خود را برای عبادت ، یاخالص گردان عمل خویش را درحالتیکه مایل باشی ازهمه دینها به دین اسلام ، وهمه پیروی کنید دین خدارا که‌آن فطرتی‌است بحکمت بیافرید همه مردم‌را برآن ، وهیچ تبدیل وتغییری‌نیست خلق‌خدارا ؛ یعنی تبدیل ندهید دین‌خدارا که برای‌شما مفطور ومخلوق گردانیده ؛ یاسزاوار نیست که تغییر دهند ، یاهیچکس نیست که آنرا تغییردهد که آن دینی‌است مستوی‌ومستقیم ؛ ولکن بیشتر مردم نمیدانندا ستوا واستقامت آنرا .

دربعض‌ازتفاسیر مروی‌است : مسلمین‌درغزوات جمعی‌ازکودکان اهل‌شرك‌را میکشتند ، حضرت ختمی‌مرتبت (ص) ایشانرا منع‌میکرد ، میگفتند : یارسول‌الله اینان مشرك زاده‌اند ، میفرمود : بخدائیکه نفس من بید فرمان اواست ، هیچ‌مولودی نیست مگر آنکه بدین وفطرت اسلام متولد میشود ، وهمیشه براین فطرت باقی‌است تاوقتیکه پدر

ومادر اورا یهودی ونصرانی گردانند .

سید مرتضی (علیه‌الرحمه) درکتاب «غرر ودرر» ذکر کرده که پیغمبر اکرم ص فرمود : **کل مولود یولد علی الفطرة حتی یکون ابواه یهودانه و ینصرانه** یعنی هر مولودی بفطرت اسلام متولدمیشود تااینکه پدر ومادر اورا یهودی ونصرانی گردانند ،

ای مرد مسلمان ، واضح و هویدا است که دین مقدس اسلام ، تنها دینی‌است که اگر معرّفی هم نداشته باشد هرکس بحکم وفطرت وغریزه خود تصدیق واعتقاد کند راستی ودرستی آنرا ، پس سزاوار تو نیست که ازروی جهل ونادانی معرّفی آنرا وسیله ارتزاق واعاشه خود قرار دهی ، زیرا بزرگان ورؤسای دین آنچه را که دراین باب بایستی بگویند ، گفتند که دیگر بکلمات حقه ما ، واباطیل وخرافات مانند تو احتیاج ندارد ؛

زعشق ناتمام ما ، جمال یار مستغنی است

بآب ورنگ وخال وخط ، چه‌حاجت روی زیبارا .

اسلام دین عقل وفکراست

واثبات این موضوع هم مربوط بانکار رجعت نیست .

مرد مسلمان ؛ میگوید : اسلام دین عقل وفکراست .

آری اسلام دین عقل وفکراست، واثبات این موضوع هم مربوط‌بانکار

رجعت نیست .

ای‌مرد مسلمان ، اسلام همان دینی‌است که مردم را بتعقل و تفکر ونظر درجمیع کائنات آسمان وزمین دعوت میکند ، وقضاوت هریك ازآنهارا بعهده عقول آنان واگذار مینماید ، چنانکه درقرآن کریم میفرماید ،

(۱۰ : ۹۹) ولوشاء ربك لآمن من فی‌الارض کلهم جمیعاً ، افأنت تکره‌الناس حتی یکونوا مؤمنین (۱۰۰) وما کان لنفس ان تؤمن الا باذن‌الله ویجعل‌الرجس علی‌الذین لایعقلون

(۱۰۱) قل انظروا ماذا فی‌السموات والارض وما تغنی‌الایات والنذر عن‌قوم لایؤمنون یعنی اگر بخواهد پروردگار تو باکراه و اجبار مردم ایمان آورند ، هراینه تمام کسانیکه در روی زمین هستند ایمان میاآورند ، ولیکن چون ایمان ملجأ منظور نیست اکراه نکرد آنانرا برآن ، پس آیا تو اکراه میکنی مردم‌را باینکه ایمان آورند ، یعنی سزاوار نیست که اراده کنی اکراه ایشانرا برایمان بااینکه قادر برآن نیستی ، وممکن نیست ونشاید هیچکس را که ایمان آورد مگر باذن وتوفیق ولطف خدا ، وقرار میدهد عذاب خودرا برآنانکه تعقل و تفکر نمیکنند در آیات قدرت تابشرف ایمان رسند ، بگو ای محمد(ص) بقوم‌خود : نگاه کنید بچشم سر یابدیده بصیرت تابه‌بینید چه‌چیزاست درآسمانها (ازعجایب فطرت) ودرزمین (ازبدایع قدرت) و بی‌نیاز نمیکنند این همه آیات ودلالات و براهین واضحه.و نه رسل

مخوّفه و بیم کنندگان گروهی‌را که ازروی تعقل وتدبر نظر نمیکنند دراین ادله واراده ندارند اینکه ایمان آورند .

مستفاد ازظاهر این آیات اینستکه اگر شخص عاقل تدبر و تفکر کند درکائنات آسمانها وزمین هراینه اذعان و اعتراف نماید باینکه اورا خدائی‌است قادر برهرچیز، یعنی قادراست براینکه‌مردگان را درروز قیامت برای حساب وثواب وعقاب مبعوث‌نماید، وحضرت آدم(ع)را بدون پدر ومادر ؛ وحضرت عیسی(ع)را بدون‌پدر بیافریند و دریك‌شب حضرت خاتم‌النبیین (ص) را ازمکه مغظمه (با بدن عنصری) به‌بیت‌المقدس، وازآنجا بجمیع عوالم سیر دهد ؛ وجمعی‌را پس‌از ظهور ولی عصر (ع) بدنیا برگرداند، پس کسیکه بگوید : این نوع ازامور برخلاف اصل ثابت در عالم‌است وعادتاً محال ؛ همانا در آثار وقدرت الهیه تعقل وتفکر نکرده .

بنابراین در مسئله رجعت ونحو آن میگوئیم: پس‌از تعقل و تدبر چون امکان آنرا عقلاً اثبات‌مینمائیم ودلیلی براستحاله آن‌نداریم ومخبر صادق هم وقوعش را بما خبر داده، عقلاً واجب است که تصدیق نمائیم آنرا ؛ و در عقاید هم همین مقدار کافی است، و وظیفه مبلغین ما اینستکه منکرین حقایق را دعوت باین امور نمایند ؛ و در درجه اول آنانرا باین‌کلمات تذکردهند ؛ و دردرجه دوم قضاوت هریك از آنهارا بعهده عقولشان واگذار نمایند، چنانکه این سیره و طریقه پیغمبر اکرم (ص) است درجمیع دعاوی خود که‌مأمور نبود احدیرا

بقبول مقاصد خویش مجبور ومکره نماید .

(۸۸ : ۲۱) فذکر انما انت مذکر (۲۲) لست علیهم بمسیطر (خ) بمصیطر (۲۳) الا من تولی و کفر (۲۴) فیعذبه الله العذاب الاکبر

یعنی پس ای محمد (ص) تذکر ده و یادآور مردمرا ؛ پس از نظر در کائنات آسمانها و زمین و دلائل قدرت خدا ؛ جز این نیست که تو مذکر و یادآورنده‌ای ، نیستی مسلط برایشان تا اکراه و اجبار کنی آنانرا بایمان ؛ ونیستی مذکر برآنکس که اعراض کرد ازذکر وکافر شد بخدا ، وچنین کسیکه ایمان نیاورد ؛ ونیز ازتذکردادن تو اعراض نماید ، پس عذاب میکنند خدا اورا بعذاب اکبر که آن خلود در آتش است ، ونیست عذابی اعظم وبزرگتر ازآن .

ای مرد مسلمان ، اگر قدری تأمل وتفکر نمائی ، میدانی آنچه‌را برای تو میگوئیم ازروی حقیقت و راستی و درستی است ؛ ومقصدی درمیان نیست ، مگر استخلاص تو وبرادرانت اززندان جهل‌ونادانی؛ وما فرقه امامیه معتقدیم بآنچه‌را که دراین کتاب شریف بیان میکنیم وخداوند متعال عالم است که ازروی نفاق ودوروئی نیست؛ وبرای جلب توجه عوام‌الناس ومردم همج‌الرعاع هم نباشد ،

ما نه یاران ریائیم و حریفان نفاق
آنکه او عالم سرّ است بدینحال گوااست .

دعوت نمودن اسلام مردم را بتعقل و تفکر، درکائنات آسمانها است وزمین، نه درامور یکه راه تعقل و تدبر در آن مسدود است.

مرد مسلمان میگوید : دینی که مقرراتش موافق مقررات عقل وملایم با فطرت اولیه انسان است شبهه‌ای نیست که تصدیقش بعهده عقل و منوط بتعقل‌است و دردعوت بچنین دینی ابداً احتیاج باکراه واجبار نیست ، بلکه میباید فقط مردم را بمراجعه بعقول و وجدان آنان وادار نمود ، و بتعقل و تفکر دعوتشان کرد ، اینستکه در قرآن در دعوت بهریك از مبانی دین ازمبدء و معاد واخلاق ، بشررا بعقولشان احاله میکند ، و بیشتر آیات مربوطه بتوحید و معاد و اخلاق را بجمله : **افلا تعقلون، و افلاتذکرون** و مانند اینها خاتمه میدهد ، اما کنیسه ، یادکان خرافات تثلیث بنیان دعوتش را روی پایه **اعتقد وانت اعمی** (یعنی اعتقاد واعتراف کن و توکور باش) گذارده ومردم را کورکورانه بسوی خود دعوت مینماید .

آری چنین است ، ای مرد مسلمان ، لکن این کلمات یك دسته کبریات کلیه ای است که طوطی‌وار ازدیگران‌شنیده وتعلیم گرفته‌ای و در مقام تطبیق باصغریات و مصادیق آنها بغلط و اشتباه رفته‌ای ، زیرا دعوت دین مقدس اسلام و قرآن کریم مردم را بتعقل و تذکر

و تدبر ، همانا در کائنات آسمانها و زمین است ، و در آثار صنایع وقدرت الهی ، واما مانند مسئله خلقت حضرت آدم(ع) که بدون پدر ومادر بوده ، ویا خلقت حضرت عیسی (ع) که بدون پدر بوده ، و یا مسئله معراج جسمانی ، و رجعت وبرگشتن جمعی از مردگان را بدنیا (بعداز ظهور ولیعصر «ع») ویا مبعوث شدن جمیع خلایق در روز قیامت برای حساب ودرك ثواب وعقاب، که راه تعقل وتفکر در جمیع این امور و غوامض اسرار و نحوآن مسدود است ، بهیچ وجه امر بتأمل و تدبر نکرده .

ملاحظه کن ببین قران کریم درباب معاد و زنده شدن خلایق راجع باشکال سائل (ابی‌بن خلف، یا عامربن وایل، یاامیة‌بن خلف) چگونه جواب میدهد و او را امر میکند باذعان و اعتراف باین امر بدون تعقل و تفکر در حقیقت آن ،

(۳۶ : ۷۸) وضرب لنا مثلا و نسی خلقه ، قال من یحی العظام وهی رمیم (۷۹) قل یحیها الذی انشاها اول مرة و هو بکل خلق علیم یعنی ومثل میزند برای ما وامر عجیب آورد باینکه استخوانهای کهنه‌را دردست مالید وخاك ساخته وبرباد داد ، وفراموش کرد آفریدن ما اورا وگفت : کیست زنده گرداند استخوانهارا ، وحال آنکه فرسوده وتباه گشته وبی گوشت وپوست وعروق واعصاب مانده، بگو ای محمد (ص) : زنده گرداند آنرا آن کسیکه در نخستین بار آفرید اورا واو بهرخلقی عالم ودانا است .

پس چون عقل بشر قاصر و کوتاه است ازدرك امثال این حقیقت وآنان را استعداد فهم این اسرار نیست ، لذا مأمور بتعقل و تدبر در آنها نیستیم ، ونیز انبیأ و رسل (ع) بیان این غوامض ننمودند ، بلکه بمقدار ظرفیت فهم مردم ومقتضیات هرعصری راجع بدعاوی خود سخنانی فرمودند ؛ چنانکه حضرت ختمی مرتبت (ص) فرموده : **انا معاشر الانبیاء امرنا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم** یعنی ما گروه پیغمبران مأمور شده‌ایم که بامردم سخن بگوئیم بمقدار استعداد عقول آنان ،

چونکه باکودك سر وکارم فتاد هم زبان کودکان باید گشاد .

ای مرد مسلمان ، اگر قرآن کریم را دقیقانه ازنظر بگذرانیم خواهیم دید که دین مقدس اسلام اساس دعوتش را روی عقل استوار کرده و برای اثبات توحید و بیان آثار وصنایع قدرت الهی بشررا به تعقل وتفکر ونظر در کائنات آسمانها وزمین دعوت میکند ، و قضاوت هریك ازآنهارا بعهده عقول آنان واگذار مینماید ؛ ومؤمنین را بعنوان اوالالباب وارباب عقل وفکر تعبیر میکند :

(۳ : ۱۸۷) ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار لایات لاولی الالباب (۱۸۸) الذین یذکرون الله قیاماً وقعوداً وعلی جنوبهم ، ویتفکرون فی خلق السموات والارض ، ربنا ماخلقت هذا باطلا ، سبحانك فقنا عذاب النار یعنی بتحقیق که درآفرینش آسمانها وزمین واختلاف شب وروز هرآینه نشانها است بروجود صانع ووحدت

وقدرت او برای صاحبان عقل که درآن تفکر کنند ، وصاحبان عقل آنانند که ازروی اخلاص یاد میکنند خدا را در حالتیکه ایستادگان و نشستگانند و دروقتیکه افتادگانند بپهلو (یعنی همیشه اشتغال بذکر حق سبحانه وتعالی دارند) واولوالالباب و ارباب عقل کسانی هستند که تفکر میکنند بروجه استدلال درآفرینش آسمانها وزمین تاآن فکر واندیشه ایشانرا راه نماید بصانع‌قدیم ومبدع حکیم، پس‌بروجه نیاز بحضرت او (جلّ شأنه) عرض‌میکنند : ای‌پروردگارما نیافریدی تو این آسمانها وزمین‌را عبث وباطل ؛ بلکه آفریدن تو محض حکمت است، پاکی وپاکیزگی توراست پس‌نگاه‌دار مارا بلطف خودازآتش.

حضرت خاتم‌الانبیاء (ص) در وقت احتجاج باینکه او است مبعوث ازجانب خداوند وقرآن کریم کلام الهی‌است ، مأمور میشود که مردم‌را بتعقل و بمراجعه بعقلشان وادار نماید ،

(۱۰ : ۱۷) قل لو شاءالله ماتلوته علیکم ولا ادریکم به، فقد لبثت فیکم عمراً من قبله افلاتعقلون یعنی‌بگو ای‌محمد(ص) اگر بخواهد خداوند نخواندمی برشما آنچه برمن نازل‌شده ونه شمارا دانا میکردم بقرآن ، پس اثر فضل ورحمت اواست که‌مرا امرکرد بخواندن وشمارا دانا نمود بفهم آن ، بتحقیق من درنگ کردم عمری را درمیان شما که مدت چهل سال بود پیش‌از نزول قرآن و در آن مدت که مبعوث نبودم نه‌من قرآنرا میخواندم ونه‌شما بآن دانا بودید ، آیا درنمی‌یابید وتعقل نمیکنید که کسی چهل‌سال درمیان شمااست و اورا ممارست

علمی نبوده و باعالمی مصاحبت نکرده کلامی برشما میخواند که فصحای عرب و بلغای علم و ادب از کمال فصاحت و بلاغت آن در تعجب‌اند، وشما ازروی عناد ودشمنی گوئید: قرآن کلام‌من‌است.

وقرآن کریم‌را درمعرض افکار عموم بشر قرار میدهد؛ وهمه آنانرابتدبر درآن امر میکند؛

(۳۸ : ۲۸) کتاب انزلناه الیك مبارك لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوالالباب یعنی قرآن کتابی‌است بابرکت وخیر که‌ما فروفرستادیم بسوی تو تاتدبر واندیشه کنند آیتها و نشانهای آنرا، و تفکر کنند درمعانی وحقایق آن؛ وهرآینه متذکر وپند پذیر شوند خداوندآن عقول صافیه.

و درجای دیگر میفرماید: **(۴ : ۸۴) افلا یتدبرون القرآن ولو کان من عند غیرالله لوجد وافیه اختلافاً کثیراً** یعنی آیا تدبر واندیشه نمیکنند درمعانی قرآن تاآثار اعجاز برایشان ظاهرشود، واگر بود این قرآن ازغیر خدا (چنانکه کفار ومنافقین گمان‌کرده‌اند) هرآینه صاحبان عقل می‌یافتند درآن اختلاف بسیار از تناقض معنی و تفاوت نظم، زیرا کلام بشر خالی ازخلل نیست خواه بحسب لفظ و خواه ازروی معنی.

و ازاینجااست که قرآن کریم عقلا را مخاطب خود قرار داده وهمیشه آنانرا بتعقل وتفکر در عالم طبیعت و کتاب تکوینی دعوت مینماید وفهم آن آیات‌را بعهده عقلا میگذارد؛

(۲ : ۱۵۹) ان فی خلق السموات والارض و اختلاف اللیل والنهار والفلك التی تجری فی البحر بما ینفع الناس، وما انزل الله من السماء من ماء فاحیابه الارض بعد موتها و بث فیها من کل دابة و تصریف الریاح والسحاب المسخر بین السماء والارض لایات لقوم یعقلون
یعنی بتحقیق که درآفریدن آسمانها و زمین واختلاف شب و روز و کشتیهای بار که میرود دردریا برای آنچه نفع رساند بمردمان ، ودر آنچه فرو فرستاد خدا ازآسمان ازآب باران، پس زنده گردانید زمین را بآن آب پس‌از مردن وپژمردگی آنها ، و پراکنده کرد در زمین از هرجنبنده‌ای ، و در گردانیدن بادها ازهرجهتی ودرابر فرو داشته و رام شده میان آسمان وزمین ، هراینه علاماتی است از صنایع حکمت برای گروهی که دارای عقل‌باشند وازروی تعقل وتفکر درآثار قدرت الهی نگرند .

وحضرت خاتم‌النبیین(ص) ازطرف خداوند «جلّ شأنه» مأمور میشود باینکه جز پیروی وحی هیچگونه مقامی برای خود قائل نشود و درعین حال عقل وتعقل‌را شاهد صدق گفتارش قرار دهد ،

(٦ : ٥٠) قل لااقول لکم عندی خزائن الله ولا اعلم الغیب ولااقول لکم انی ملك ؛ ان اتبع الا مایوحی الیّ، قل هل یستوی الاعمی والبصیر ، افلا تتفکرون یعنی بگو ای محمد (ص) نمیگویم شمارا که نزد من‌است خزانه‌های مقدرات وارزاق خداوند تاهرچه طلبید بشما بدهم، ونمیدانم غیب را مادامیکه وحی نیاید تاهرچه بپرسید جواب

دهم، ونمیگویم شمارا که ازجنس فرشته‌ام تاهرچه بخواهم بقوه‌ملکی بکنم، منهم چون شما بشرم، متابعت وپیروی نکنم مگر آنچیزی که وحی میشود بسوی من ازحلال وحرام، بگو ای‌محمد(ص) ازروی تمثیل، آیا یکسان‌است نابینا و بینا و راه یافته و راه نیافته ؟ آیا هیچ فکر واندیشه نمیکنید .

وکفاروکسانیرا که‌تدبر وتعقل نمیکنند درکتاب تشریعی(قرآن) وکتاب تدوینی (عالم طبیعت) بنام کر وکور وبی‌عقل تعبیر میکند، **(۲: ۱۶۶) ومثل الذین کفروا کمثل الذی ینعق بما لایسمع الا دعاءً ونداءً ، صم بکم عمی فهم‌لایعقلون** یعنی مثل آن کسانیکه کافر شدند مثل آنکسی‌است که بانگ میزند بآن حیوانی که نمیشنود مگر خواندنی وآوازی، وهیچ نمی‌فهمند که‌مقصود صدا زننده چیست آنان کراند ازشنیدن کلام حق وگنگند از سخن گفتن و کوراند از دیدن راه راست ، پس ایشان نمیفهمند و درنیابند آنچه پیغمبر (ص) باینان بگوید،

و درجای دیگر آنانرا گمراه‌تر ازچهار پایان معرفی مینماید :

(۲۵: ۴۶) ام‌تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون ، ان‌هم الا کالانعام بل‌هم اضل سبیلا یعنی بلکه گمان‌میکنی که بسیاری‌ازایشان میشنوند بگوش هوش یاتعقل میکنند بدل دلایل توحید را ؛ نیستند اینان مگر مانند چهارپایان بسبب عدم انتفاع بسماع کلام ، وعدم‌تدبر درادله قدرت خداوند، بلکه ایشان گمراه‌تراند از چهارپایان ، برای

آنکه آنها منقاد وفرمان بردارند و طالب آن چیزی هستند که ایشانرا سود رساند و ازضرر وزیان اجتناب کنند، واما کفار ومشرکین از عبادت پروردگار ابا میکنند؛ و ازثواب که اعظم منافع‌است میگریزند و درسیآت که موجب اشد مضاراست می‌آویزند.

و درجای دیگر میفرماید:

(۷: ۱۷۸) ولقد ذرأنا لجهنم کثیراً من‌الجن والانس، لهم‌قلوب لایفقهون بها، ولهم اعین لایبصرون بها، ولهم اذان لایسمعون بها، اولئك کالانعام بل‌هم اضل، اولئك هم‌الغافلون یعنی و بتحقیق که ما بیافریدیدیم برای جهنم بسیاری از دیوان وآدمیان که عاقبت امر ایشان بسبب کفر وانکار وسوء اختیار آنان رفتن بآتش است، برای ایشان‌است دلهائیکه در نمی‌یابند وتعقل نمیکنند بآن، وچشمهائی‌است که نمی‌بینند بآن؛ وگوشهائی‌است که نمیشنوندبآن آن گروه چون حواس خود را متوجه معیشت دنیویه کرده‌اند و تدبر نمیکنند درآیات‌خداوند مانند چهارپایان‌اند که‌همت آنها فقط‌خوردن وآشامیدن و خوابیدن‌است؛ وتفقه وتعلم درآنها نیست، بلکه آنان گمراه‌تر ازچهارپایان‌اند که‌هدایت نمیشوند بسوی خبری ازخیرات باآینکه خداوند عطافرموده بایشان عقول داله برخیرات وراه مستقیم را؛ آن گروه غافل‌اند ازآیات وحجج الهی وازتدبر وتفکر درآنها.

و در جای دیگر عدم تدبر و تفکر ایشانرا مایه عذاب آخرت آنان قرار داده:

(٦٧ : ١٠) وقالوا لو كنا نسمع او نعقل ماكنا في اصحاب السعير

يعني و ميگويند اگر ميبوديم و ميشنيديم قول پيغمبر را يا تعقل مينموديم در كلام او نمي‌بوديم از ياران دوزخ .

از اين آيات كريمه وترجمه آنها معلوم شد كه اسلام مردم را بمطالعه كتاب تشريعي (قرآن) وكتاب تكويني (عالم طبيعت) وتدبر وتعقل در اين هردو دعوت كرده تا پس از ديدن آثار وصنايع حكمت خداوند (جل‌شأنه) ايمان آورند باينكه ايشانرا خدائي است قادر برهرچيزي ، ونيز حضرت خاتم‌الانبياء (ص) پيغمبري‌است راستگو كه براى حفظ مصالح دنيا وآخرت بشر مبعوث شده ، وقرآن‌كريم توبيخ وسرزنش ميكند آناني‌را كه تدبر وتعقل نميكنند در آيات و حجج الهى ، بنابرين استدلال باين آيات براى تأمل وتفكر در جميع دعاوى اسلام حتى غوامض اسرار وحقايقى كه‌عقول بشررا راه درآنها نيست ، غلط واشتباه بزرگى است ، وخدا ورسول ونه احدى از دانشمندان دنيا كسيرا امر بتعقل درآن اسرار نكرده ، چون استعداد فهم ان‌امور در آنان نيست ،پس ازاينرو امر بتعقل درآن امور تكليف مالايطاق است واينكه مى بينيم ملت‌غرب درسايه همين‌اسلام مقدس وقرآن‌كريم خودرا باوج‌سعادت مادى رسانده‌اند ، براى تدبروتفكر ايشان است درآثار وصنايع‌خداوند ، ولذا نتايج عجيبه بدست آورده‌اند، واما اگر همان ملت با جميع‌آلات وادوات مكتشفه‌كه دردست دارند بخواهند حقيقت قصه حضرت عيسى (ع) را كه بدون پدر متولد

شده ، درك کنند نمیتوانند ، زیرا عقل بشر قاصر و کوتاه است برای درك حقیقت این نوع از غوامض اسرار .

و از این‌جهت است که میگوئیم : سخنان مرد مسلمان دراین مقام (که میگوید : اسلام بدعاوی‌خود مردم‌را دعوت‌کرده وقضاوت هریك را بعهده عقول وتدبر و تعقل آنان حواله داده ، بنابرین ما در باب رجعت چون تعقل وتفکر کنیم می بینیم که برخلاف‌اصل ثابت درعالم است وعادتاً محال) غلط واشتباه است ومورد ندارد، زیرا از ترجمه آیات مذکوره داستیم‌که تدبر وتعقل؛ درآیات وصنایع وقدرت الهی‌است ، نه درغوامض اسرارکه ازجمله آنها مسئله رجعت است .

خلاصه ، ای مرد مسلمان ، سزاوار نیست مثل‌تو انسانی که سالیان درازاست خودرا نسبت بدین مقدس اسلام وقرآن کریم و اخبارمأثوره‌ازائمه اطهار (ع) میدهی‌،اداب دین وعقاید مذهبی‌خویش را ازهر بی‌خبر ازاصول‌وفروع دیانت‌کور کورانه تعلیم‌گیری وبدون تدبر وتعقل تقلید ازآنان نمائی ، وبسبب القاء بعضی ازشبهات (مانند اینکه رجعت برخلاف اصل ثابت درعالم است وعادتاًمحال) اساس دین واداب مذهبی را زدست بدهی ،

بکوی عشق منه بی دلیل راه قدم

که گمشد آنکه در این ره برهبری نرسید .

ای مردمسلمان ، اگرقدری تأمل وتفکرنمائی؛ میدانی‌که‌شایسته مقام تونیست که‌این سخنان گوئی ؛ ودر طریق معوج وراه کج قدم

گذاری ؛ زیراروح شریف حضرت ختمی‌مرتبت «ص» (همان کسیکه درقرآن کریم فریاد میزند :

(۱۳۳:۳)ولاتهنوا ولا تحزنوا وانتم‌الاعلون ان کنتم‌مؤمنین

یعنی سستی نکنید واندوهناك نشوید از کفار وحال آنکه شما برتر ازآنید ، برای آنکه شما برحق هستید وایشان برباطل ، اگرهستید مؤمنین وگرویدگان بوعده حق) از این گفتار و اعمال زشت تو آزرده است ،

ای مرد مسلمان ، اگر معانی قران کریم‌را از روی تدبر و تعقل تعلیم گیری ودر طریق اکابر و بزرگان دین مقدس اسلام و مذهب شریف جعفری مشی نمائی ، شبهه ای نیشت همانطوریکه خداونددرآیه وعده میدهد دارای مقامی‌بس اعلی و ارجمند خواهی بود ، ولی افسوس که راهنمای تو خرافات و موهو مات احمد امین مؤلف کتاب (فجرالاسلام) وسایر برادران تو و مبلغین اجنبی‌است که ایشان بمراتبی از تو گمراه تر اند ،

در حلقه مغانم ، دوش آن پسر چه خوش گفت

با کافران چه‌کارت، گربت نمی پرستی .

ای مرد مسلمان ، اگر قدری تأمل و تفکر نمائی میدانی که سزاوار نبود برادرانت را راهنمای خود قرار دهی ، و اراجیف و اباطیل آنان را بقالب حقایق ریخته و بر مردم عوّام تحمیل نمائی ؛ وحال آنکه بدیهی است اینان از تو گمراه تر اند ؛ و بی اطلاع از

دین ومذهب و عقاید حقه میباشند ؛ و من میدانم اگر دلیل وهادی تو مانند اینان نبودند : هر اینه تا این اندازه بغلط و اشتباه نمیرفتی ، و غوغائی دائر نمیکردی ؛ و این همه موهومات و خرافات را برای مردم همج الرعاع بیان نمینمودی ،

ومن یکن الغراب له دلیلا　　　یمر به علی جیف الکلاب ،

یعنی هر که را کلاغ دلیل و راهنمای‌اوباشد ، میبردش برسر سکهای مرده .

ای مرد مسلمان ؛ علت این همه توبیخ و سرزنش من تو را حب نوع پرستی و دل سوزی است که شاید از این طریق معوج و راه کج دست برداری ، وخود را بخرافات و اباطیل برادرانت آلوده ننمائی ؛ پس دانسته باش که مانند من کسی پیدا نشود که تو وهر انسانی را محترم داند ، و برای نصیحت نمودن باو ، و ارائه طریق حق و راه راست ، تا این اندازه خود را بمشقت بیندازد .

اسلام دین وسط است

وخارج از حدود افراط و تفریط

مرد مسلمان میگوید : اسلام دین وسط ، یا جامع حقوق روح و جسم و حافظ مصالح دنیا و آخرت است .

آری چنین‌است ، لیکن راجع بتفسیر و توضیح آن سخنانی گفته که در اغلب بغلط و اشتباه رفته ، پس ازاینرو ما آنچه را که

صحیح است ، و خالی از حشو وزواید در این موضوع برای عموم ناظرین محترم در این کتاب بنحو اجمال و اختصار بیان کنیم ، و نیز آنچه را که اولیای دین (صلوات‌الله علیهم اجمعین) و اکابر و بزرگان از مسلمین (جزاهم‌الله عن العلم و اهله خیر الجزاء) فرموده‌اند ؛ ذکر نمائیم ، نه آنچه را که ملت غرب گفته اند ، چون با داشتن در رو یواقیت وجواهرات علوم‌اسلام‌احتیاج نداریم‌بسخنان ایشان ، زیرا بتصدیق و اعتراف‌از دانشمندانشان ، آنان هرچه دارند اتخاذ از مخزن معارف و تعالیم اسلام‌است ؛ پس پیروی ما ازایشان چیزیرا ؛ و یا نقل کلماتشان برای تأیید صحت سخنان ، همانا قصه رها کردن شتر است وگشتن دنبال مهارش ؛ بنابراین اگر تمسك بکلمات غربیین وذکر اسامی مؤلفین‌و گویندگان آنان در مجالس و محافل مردم امروز ، ویادرکتب و رسائل مبتدئین از مؤلفین عصر حاضر یکنوع فضل و دانشی نزد عوام الناس فرض شود ، بدیهی استکه در سوق علم وبـازار دانش نزد محققین و بزرگان از دانشمندان بهیچ وجه ارزش ندارد ؛ مگر در صورت ضرورت ،

ای‌مدعی‌برو که مراباتو کارنیست   احباب‌حاضرندباعداچه‌حاجت‌است.

ای مرد مسلمان ؛ اسلام دین وسط و معتدل است و خارج‌از حدود افراط و تفریط ، تعالیم ودستورات اسلام در عقاید و اخلاق واعمال جامع‌حقوق روح وجسم‌است ، وسرمایه آسایش‌دنیاوآخرت .

اگر بصفحات تاریخ بنگریم می‌بینیم پیش‌از ظهور دین مقدس‌اسلام

چنان جهل سرتاسر عالم را فرا گرفته بود که بعض از مردم سعادتشان را در رهبانیت و اعراض ازدنیا تشخیص داده و برخی سعادت‌خویش را منوط باستحکام زندگانی موقتی جسمانی دانسته ، و طایفه عرب هم درعقاید ، بتهای چندی درخانه کعبه نصب کرده ، و پرستش آنهارا مینمودند، و در اخلاق و اعمال آدم کشی و خود پرستی و شهوت رانی درهمه چیز را شعار خود کردند که همه اینها خارج ازحدود اعتدال و مقام انسانیت است ، تا اینکه شمس وجود مقدس حضرت خاتم النبیین (ص) ازافق کعبه معظه طلوع کرد ومردم را دعوت نمود بتعالیم و دستوراتی که خارج از حدود افراط وتفریط است ومعتدل در عقاید و اخلاق و اعمـال ،و چون خداوند (جل شأنه) قانون اعتدال و وسط را درهمه چیز ملحوظ داشته ، لذا اوصیـاء حضرت ختمی مرتبت (ص) را هم یك جمعیت وسط و معتدلی قرار داده ، تا شاهد و حجت بر بشر باشند ، و پیغمبر (ص) نیز شاهد وگـواه آنان (علیهم‌السلام) چنانـکه در قران کریم میفرماید ،

(۲ : ۱۳۷) و کذلك جعلنا کم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا یعنی و همچنین ما قرآرداديم شما آل محمد (ع) را گروه وسط و معتدل ، برای آنکه شاهد و حجت بربشر باشید؛ و پیغمبر اکرم (ص) نیز شاهد و حجت برشما خواهد بود .

وچون می‌بینیم همه‌این‌امت متصف‌بصفت اعتدال نیستند بااینکه

خداوند وصف کرده ایشان را باین صفت ، پس مسلم است که مراد از امت وسط بعض از ایشانند و آنان همانا ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) هستند ، لذا حضرت صادق (ع) فرمود :

نحن امةالوسطی و نحن شهداءالله‌علی خلقه‌وحججه فی ارضه ، والرسول شاهد علینا یعنی مائیم‌امت‌وسط ومعتدل ، ومائیم گواهان خداوند برخلقش و حجتهای او در زمین و رسول (ص) گواه است برما . و حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود :

ان‌الله تعالی ایانا عنی بقوله : لتکونوا شهداء علی الناس، فرسول‌الله شاهدعلینا و نحن شهداءالله‌علی خلقه وحجته فی‌ارضه و نحن الذین قال تعالی : وکذلك جعلناکم امة وسطا یعنی‌بتحقیق خداوند تعالی‌مارا منظورداشته وفرموده : **لتکونو اشهداءعلی‌الناس** پس رسولخدا (ص)گواه است‌برما ومائیم گواهان خداوند برخلقش و حجت‌او درزمین ، ومائیم‌آن کسانیکه خداوند فرموده : **و کذلك جعلناکم امة وسطا** . واز اینرو است که خداوند اصلاح و تربیت همه طبقات بشررا فقط بعهده آل محمد ﴿ع﴾ واگذار نموده ، زیرا در دنیا کسیرا قابل قبول مسئولیت این کار بزرگ ندیده ، تنها آنان هستند که میتوانند عهده دار انجام این امر شریف بشوند ، و در قران کریم اشاره بهمین معنی کرده و میفرماید (۳:۱۰٦)

کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن‌المنکر و تؤمنون بالله یعنی شما آل محمد (ع) گروهی هستیدکه

ازعالم غیب بیرون آورده شده‌اید برای مردم تا ایشان‌را بمعروف امر کنید و ازمنکر نهی ، ومیگروید ازروی ثبات بخداوند .

درتفسیر اهل‌بیت وارد شده که این آیه خاص‌است بائمه معصومین (ع) وپیروان آنان ، ومراد همه امت نیستند ؛ چنانکه از معصوم (ع) مروی‌است : چگونه این‌امت بهترین امتهاهستند وحال‌آنکه درهمین امت کشته شد پسر دختر پیغمبراین امت ،

ای مرد مسلمان ، انسان دارای روح وجسم میباشد ؛ وبدیهی است که پرورش‌هریك ازقوای روحی وجسمی موجب فتوردیگری میشود ؛ لذاتعالیم اسلام که خارج ازحدود افراط وتفریط است ترفیع هردو جنبه را درنظر گرفته ، پس‌همچنانکه ما را بعبادت وموجبات آسایش آخرت وزندگانی دائمی دعوت کرده بهمان نسبت مارا بتعمیر دنیا که مزرعه وطریق آخرت است سوق میدهد ،

(۲۸ : ۷۷) وابتغ فیما اتیك‌الله الدارالاخرة ولا تنس نصیبك من الدنیا واحسن کما احسن الله الیك ولا تبغ الفساد فی‌الارض ، ان‌الله لایحب المفسدین یعنی وطلب کن و بدست آور درآنچه‌را که خداوند بتو بخشیده ازتوانگری سرای دیگر ؛ وآخرت را وفراموش مکن بهره خودرا ازدنیا ، ونیکوئی کن به بندگان خداوند همچنانکه نیکوئی کرده است خداوند بتو وطلب مکن فساد وتباه کاری را در زمین که بتحقیق خداوند دوست نمیدارد فساد کنندگان را .

ای مرد مسلمان ، آنچه را که اسلام برای تربیت روح وجسم

دستور داده همه از روی قانون اعتدال است وخارج ازحدود افراط وتفریط ؛ لذا درآن اسرار واموریکه بشر استعداد فهم ودرك حقیقت آنهارا ندارد، امر بتعقل وتدبر نکرده ، چنانکه درقصه حضرت‌عیسی (ع) راجع بتعقل ونظر در آن فقط میفرماید :

(۳ : ۵۲) ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون یعنی‌بتحقیق مثل عیسی (ع) نزدخدا مانند قصه آدم (ع)است که بیافرید اورا ازخاك ، یعنی مثل عیسی (ع) که‌بدون پدر متولد شده ابدع واعجب نیست ازقصه آدم(ع) که‌بدون پدرومادر ازخاك خلق شد، پس‌از آن گفت برای آدم یابرای عیسی: بوده باش بشر زنده‌ای، پس فی‌الحال بشرزنده شد ،

ودرآنجائیکه بشررا فی‌الجمله‌استعداد فهم‌آن باشد، امر بتفکر و تعقل نموده ، چنانکه در کائنات عالم کون وتفکر در این کرات معلقه در جو میفرماید :

۱۰ : ۱۰۱ قل انظروا ماذا فی‌السموات والارض وماتغن الایات والنذرعن‌قوم‌لایؤمنون یعنی‌بگو ای‌محمد (ص) بقوم خود: نگاه‌کنید بچشم سر یابدیده بصیرت تا به‌بینید چه چیزاست درآسمانها (ازعجایب فطرت) ودر زمین (ازبدایع قدرت) وبی‌نیاز نمیکنند این همه آیات ودلالات وبراهین واضحه ونه رسل مخوفه وبیم کنندگان گروهی را که ازروی تعقل وتدبر نظر نمیکنند دراین‌ادله و اراده ندارند اینکه ایمان‌آورند ،

وبرای آگاهی بزیان بی‌دینی وایمان نیاوردن ؛ مارا بتفکر و

مطالعه تاریخ امم گذشته وسیر درزمین وشهرها امر میفرماید ، تا به بینیم آنانیرا که کافر شدند وایمان بخدا نیاوردند وانبیا ورسل را تکذیب نمودند ، بچه نکبتها و بدبختیها مبتلا شدند :

(٦ : ١١) قل سیروا فی الارض ثم انظروا کیف کان عاقبة المکذبین
یعنی بگو ای محمد (ص) اگر عذاب گذشتگانرا مسلم نمیدانید سیر کنید درزمین و بردیار عاد وثمود بگذرید ؛ پس بنگرید بنظر عبرت وتأمل کنید که چگونه بوده است عاقبت کار مردمانیکه تکذیب کنندگان بودند دعوت پیغمبرانرا .

(٢٧ : ٧١) قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المجرمین
یعنی بگو ای محمد (ص) بمردم ؛ گردش کنید درزمین ؛ پس بنگرید وتأمل کنید که چگونه بوده است سرانجام کار مردم گناه کار .

(٤٠ : ٢٢) اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین کانوا من قبلهم ، کانوا هم اشد منهم قوةً وآثاراً فی الارض فاخذهم الله بذنوبهم ، وما کان لهم من الله من واق یعنی آیا سیر وسفر نکردند مشرکین مکه در زمین شام و یمن برای تجارت ؛ تابه بینند چگونه بود سرانجام کار آنانیکه بودند پیش از ایشان از اهل تکذیب چون عاد وثمود که بودند آنان سخت‌تر از ایشان از جهت توانائی وداشتن قلعه های بلند وشهرهای بزرگ درزمین ، پس بگرفت خدا ایشانرا وعقوبت کرد بسبب گناهان ایشان ؛ و نبود آنانرا از عذاب خداوند هیچ باز دارنده ونگهبانی .

ای مرد مسلمان ، اسلام راجع بدعوت بشر بعلم اخلاق و زیان بی دینی درقرآن کریم قصه های چندی نیز بیان کرده ، و بغیرازآنچه را که ائمه دین (صلوات‌الله علیهم اجمعین) و بزرگان از مفسرین فرموده‌اند ؛ ازظواهر آیات مقاصد قرآن معلوم وهویدا نگردد ؛ پس گفتن تو دراین مقام باینکه (درنظر گرفته‌ام کتابی در باره تشریح مقاصد قرآن بنویسم) غلط واشتباه بزرگی‌است ؛ و اگر هم نوشتی از کلمات تو راجع بمعرفی اسلام وانکار مسئله رجعت ظاهر میشود که درآن کتاب الفاظ چندی‌را بابعض مفردات علمیه وآیات‌شریفه قرآن کریم و پاره‌ای ازاخبار مخلوط کرده ومیان مردم عوام وهمج‌الرعاع منتشر می‌نمائی و بدین سبب ما و دانشمندان و رجال علمی را برای دفع شبهات واهیه وجلوگیری از وابستگی توده بچنین خرافاتی به مشقت وزحمت مبتلامیکنی ؛ پس ازخداوند مسئلت می‌نمایم‌ومیگویم : الهی همه‌مضلین وگمراه کنندگان‌را بطریق‌مستقیم وراه‌راست هدایت نما ، واگر قابل قبول هدایت و صراط مستقیم نیستند ، زبانشانرا از تقریر بینداز و قلمشان را خشك فرما ، **ویرحم‌الله عبداً قال امینا**

فاش میگویم و از گفته خود دلشادم

بنده عشقم و از هر دوجهان آزادم .

ای مرد مسلمان ؛ سزاوار مقام انسانیت تو نبود که این همه مزخرف ولاطائل بگوئی و دروادی جهل ونادانی سیرنمائی ، وحال آنکه تو مانند مردم مسلمان انسانی هستی که اگر قدری تأمل کنی

وقوای دماغی خود را بکار بیندازی، وازعلاقه بمادیات دست برداری وتعصب جاهلانه را شعار خویش قرار ندهی؛ محتمل است بآن مقامات عالیه و مراتب شریفه‌ای که برای یك چنین انسانی تعیین نموده‌اند نائل گردی، ولی متأسفانه چنان شقاوت تورا فرا گرفته که ایمان فطری خود را ازدست داده‌ای؛ و فرمان بردار شیطان و نفس اماره گشته‌ای، واکتفا بهمین زندگانی موقتی نموده‌ای؛ وحیات ابدی وبزرگواری خویشتن‌را بباد دادی؛ و بااینکه کوچکتر ازهرچیز هستی درمقابل بزرگان که راجع بمعارف وعلوم اسلام سخن گفتند خودرا بزرگ دانستی؛ و برخلاف حقایق و کلمات آنان زبان درازی کردی، آیا وظیفه کسیکه معتقد بمعاد وروز جزا است اینست؟

این حدیثم چه‌خوش‌آمد که سحرگه میگفت

بر در میکده ای بادف و نی ترسائی

گر مسلمانی از اینستکه حافظ دارد

آه اگر از پس امروز بود فردائی.

اسلام دنیا و آخرت را دو چیز

پیوسته بیکدیگر میداند

ای‌مرد مسلمان؛ اسلام درتمام تعالیم موضوعه برای اصلاح و تربیت بشر، دنیا و آخرت‌را دوچیز مربوط بهم و پیوسته بیکدیگر میداند؛ ودنیارا مزرعه و کشتگاه آخرت دانستة تا هرچه در اینجا

کشت شود درآن سرا درو گردد ، اینستکه درقرآن کریم ضلالت در دنیارا نشانه گمراهی و بدبختی درآخرت قرار داده ؛

(١٧ : ٧٤) ومن کان فی هذه اعمی فهو فی الاخرة اعمی واضل سبیلا یعنی وکسیکه دراین دنیا نابینا وگمراه است ودیده دلش را صواب نبیند درآخرت نابینا وگمراه‌ترازنابینا خواهد بود. واما بمؤمنین و کسانیکه راه صواب را پیمودند ومتابعت انبیاء واولیاء کردند ، بشارت سعادت دردنیا وآخرت ومژده موفقیت در این هر دوسرارا میدهد ،

(١٠ : ٦٣) الا ان اولیاءالله لاخوف علیهم ولاهم یحزنون (٦٤) الذین آمنوا وکانوا یتقون (٦٥) لهم البشری فی الحیوة الدنیا وفی الاخرة ، لاتبدیل لکلمات الله ، ذلك هوالفوز العظیم یعنی آگاه باش بتحقیق که دوستان خدا وپیروان اوامر و نواهی او ترسی نیست برایشان از رسیدن شداید ، ونیست آنانرا که اندوهناك شوند ازفوت مقاصد ؛ دوستان خدا آن کسانی هستند که ایمان آوردند و گرویدند بخدا و رسول ، و پرهیزکارانند ازآنچه را که خداوند نهی کرده ، برای آنان است مژدگانی در زندگانی دنیا و درآخرت ، نیست کلمات و وعدهای خداوند را تبدیل وتخلف ، آنست رستگاری بزرگ .

و بکفار ذلت وخواری دردنیا وعذاب درآخرت را وعده میدهد

(٥ : ٤٥) اولئك الذین لم یردالله ان یطهر قلوبهم ، لهم فی الدنیا خزی ولهم فی الاخرة عذاب عظیم یعنی کفار کسانی هستند که نخواسته خداوند؛ پاك کند ازلوث کفر وانکار حق دلهایشان را ، برای ایشانست

دردنیا رسوائی ودرآخرت عذاب بزرگ .

ای‌مرد مسلمان ، آنچه را ما در این کتاب برای تو و برادرانت میگوئیم ، عین صواب است و محض خیر ؛ پس چنانکه از روی تأمل مطالعه کنی و گوش شنوا داشته باشی وازگفتار زشت دست برداری روزگار خود را بنیکوئی خاتمه خواهی داد ، واگر از روی تعصب جاهلانه بهمین رویه مشی نمائی ، بالاخره ببدبختی و پریشانی مبتلا خواهی شد ؛

پند حکیم عین صواب‌است و محض خیر

فرخنده بخت آنکه بسمع رضا شنید .

مؤمنین ازهیچگونه پیش‌آمد سوئی

محزون نشوند

ای مرد مسلمان ، قدری تأمل کن ببین همینطوریکه قرآن کریم خبر میدهد ؛ مؤمنین ما ازهیچگونه ناملایم و پیش‌آمد سوئی اندوهناك نمیشوند . و ازاباطیل وموهومات وخرافات ارباب بدع واراء باطله که برای جلب توجه مردم همج‌الرعاع میان مردم‌مسلمان القاء شبهه کنند و درمقام انکار عقاید حقه امامیه (که یکی ازآنها مسئله رجعت‌است) برآیند بهیچوجه محزون نگردند ؛ زیرا آنان پیروان همان پیغمبری هستند که مخاطب شد بخطاب ،

(۳ : ۱۷۰) ولا یحزنك‌الذین یسارعون فی‌الکفر انهم لن یضرالله

شیئاً ، یریدالله ان لایجعل لهم حظا فی الاخرة ، ولهم عذاب عظیم یعنی ای محمد (ص) اندوهناك نگردانند تورا آنانکه میشتابند درباری اهل کفر و درراه ضلالت و گمراهی ، بتحقیق که ایشان هرگز زیان نرسانند بخداوند ودوستان او چیزیرا ، خداوند میخواهد قرار ندهد برای سرعت کنندگان در کفر بهره‌ای از ثواب درآخرت ؛ وبرای ایشان است عذاب بزرگ .

بنابراین ، ای مرد مسلمان ؛ سخنان تو دراین مقام (که میگوئی من تاکنون بچنین مؤمنی که دارای جرأت وشهامت باشد ؛ وازهیچ گونه پیش‌آمد سوئی محزون نشود برخورد نکرده‌ام) غلط و اشتباه است ، زیرا گمان میکنی لازمه موجود بودن چنین مؤمنی اینستکه هرروز بامداد بیاید در **دارالارتزاق** منکرین عقاید امامیه ودست ارادت بهر بی‌خبر ازعلم ودانش دهد وبگوید : فلانی (ای رضاقلی وتربیت شده بدست اجانب) ، من همان مؤمنی هستم که خداوند در قرآن . کریم خبر شهامت و شجاعت اورا داده ، در صورتیکه چنین نیست ، بلکه مؤمنین وکسانیکه باشجاعت وشهامت هستند ؛ مردمانی باشند که عمل میکنند بدستورات پیشوایان خودشان که آنان نهی کرده‌اند آمدن ایشان را درچنین مجالس و محافلیکه **دارالاعاشه** ارباب بدع ومنکرین عقاید حقه است .

فی من لایحضره الفقیه ، قال علی (ع) من مشی الی صاحب بدعة فقد سعی فی هدم الاسلام یعنی درکتاب « من لایحضره الفقیه » روایت

کرده که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرموده: هرکس برود نزد صاحب بدعتی پس بتحقیق کوشش نموده درخرابی اسلام؛

برو بکار خود ای‌واعظ این چه فریاداست

مرا فتاده دل از کف تو را چه افتاده است

برو فسانه مخوان و فسون مدم حافظ

کزین فسانه وافسون مرا بسی یاد است.

ای‌مرد مسلمان، تااندازه‌ای برما معلوم شد که تو و برادرانت برای اعاشه وارتزاق درمقام اضلال وگمراه‌نمودن یك‌مشت مردم‌عوام بیچاره برآمده‌اید، ومنهم برای‌هدایت وراهنمائی‌شما هرچند کوشیدم واینهمه مواعظ ونصایح بیان کردم، سودی بدست نیامد؛ پس اکنون سزاوار آنستکه ازخداوند مسئلت نمائیم و بخواهیم ظهور آن یگانه مصلح معظم؛ حضرت ولی‌الله‌الاعظم، فرزند دلبند امام حسن عسکری (علیه‌السلام) را تابیاید ودین مقدس اسلام ومذهب شریف جعفری‌را ازدست مردم شیاد بیرون‌آورد؛ وچرخ دین ومذهب‌سازی را ازکار بیندازد،

تاکی ای درّ گرانمایه روا خواهی داشت

کز غمت دیده مردم همه دریا باشد

از بُن هر مژه‌ام آب روان است بیا

اگرت میل لب جوی و تماشا باشد.

اسلام مردم را بآخرت دعوت میکند،

وبلوازم دنیا سوق میدهد

ای مرد مسلمان، ازمقصد قدری دورشدم، کلام ما دراین بود که همه تعالیم وقوانین دین مقدس اسلام که خارج ازحدود افراط وتفریط است، همین طوریکه مردم را دعوت بآخرت میکند، همچنین بلوازم آسایش وتعیش دنیانیز سوق میدهد، و هرچیز پاکیزه‌ای که درزندگانی بکار میرود برای مؤمنین مقرر کرده؛

(۳۰:۷) قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق، قل هی للذین آمنوا فی الحیوة الدنیا خالصة یوم القیمة، کذلك نفصل الایات لقوم یعلمون یعنی بگو ای محمد (ص) کی حرام کرده است زینت و آرایشی راکه خداوند مقرر کرده وبیرون آورده برای بندگان خود ازنباتات وازحیوانات ومعادن؛ وکی حرام کرده پاکیزه‌های از روزی را، یعنی حرام نگردانیده آنهارا، بگو این زینت وطیبات از رزق دردنیا و آخرت برای آنان است که ایمان آوردند؛ ولی درآخرت اختصاص بمؤمنین دارد، وکفار بی‌بهره‌اند ازآنها؛ این‌چنین تفصیل میدهیم آیات‌را برای گروهی که‌دانا میباشند.

واما برای کفار در دنیا وآخرت عذاب شدید قرار داده،

(۴۹:۳) فاما الذین کفروا فأعذبهم عذابا شدیدا فی الدنیا والاخرة ومالهم من ناصرین یعنی اما کسانیکه کافر شدند پس عذاب میکنم

آنان‌را عذابی‌سخت دردنیا وآخرت؛ ونیست برای‌ایشان یاری‌کننده‌ای.

راستی خیلی عجب است که مرد مسلمان اقرار به نکبت وبدبختی خود وبرادرانش کرده که دراین مقام میگوید: خیلی جای تأسف‌است که‌امروز کثافت کاری وبکاربردن هرچیزچرکین وزشت درزندگانی دربین ما ازنشانه‌های ایمان گردیده‌است؛ ولی‌ما میگوئیم: خیلی جای تشکر است که امروز نیکو کاری وبکار بردن هرچیز تمیز وپاکیزه در زندگانی درمیان ما ازنشانه‌های ایمان گردیده‌است، چنانکه درقرآن‌کریم‌مؤمنین را بعنوان اینکه همیشه حسنه وسعادت دنیا وآخرت را طالبند معرّفی میکند،

(۱۹۶:۲) فمن‌الناس من‌یقول ربنا آتنافی‌الدنیا وماله‌فی‌الاخرة من خلاق (۱۹۷) ومنهم من‌یقول ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنة وفی‌الاخرة حسنةوقناعذاب‌النار یعنی‌بعض‌ازمردم‌کسی‌استکه‌میگوید: ای‌پروردگار ما عطا کن مارا دردنیا ونیست اورا درآخرت نصیب وبهره‌ای. وبعض ازایشان مؤمنی‌است‌که میگوید: ای‌پروردگار ما عطاکن مارا حسنه وسعادت در دنیا وآخرت ونگاه‌دار مارا از عذاب آتش.

وکفاررا بخسران وزیان دردنیا وآخرت‌وعذاب الیم‌وبطلان و تباه شدن اعمال آنان درهردو سرا وعده داده،

(۲۲: ۱۱) ومن‌الناس من یعبدالله علی‌حرف فان اصابه خیراطمأن به و ان اصابته فتنةانقلب علی وجهه، خسرالدنیا والاخرة ذلك هوالخسران‌المبین یعنی‌وبعض‌ازمردم کسی‌است‌که‌خداوندرا عبادت

میکند برطرفی و کنارهای از آن ، نه در وسط حقیقی (این مثلی است برای عدم ثبات در دین) پس اگر برسد اورا نیکوئی چون صحت و توانگری آرام گیرد و بسبب آن در دین ثابت باشد ، و اگر برسد او را فتنه وبلائی چون مرض فقر ؛ برگردد بر روی خود یعنی ازجهتی که آمده عود بآن نماید و مرتد گردد واز دین اسلام دست بدارد ؛ پس هرکس از دین برگشت و بکفر شتافت خسران وزیان کرد در دنیا و آخرت ؛ چون در دنیا محروم ماند از آنچه مدعای او بود ، و در آخرت بسبب ارتدادش بعذاب ابدی گرفتار شد ، واین خسران و زیان هردوسرا ؛ آن زیان هویدا و پیدااست ، چه بر همه عقلا ظاهر است ، زیانی از این عظیم تر نیست .

(۳ : ۲۰) ان الذین یکفرون بآیات الله و یقتلون النبیین بغیر حق و یقتلون الذین یأمرون بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب الیم (۲۱) اولئك الذین حبطت اعمالهم فی الدنیا والاخرة ومالهم من ناصرین

یعنی بتحقیق آن کسانیکه کافر میشوند ومیکشند پیغمبران را بدون حق؛ ومیکشند کسانیرا که امر میکنند مردم را بعدل وبراستی پس خبر ده آنان را بعذاب دردناك ؛ آن قاتلین انبیاء وآمرین بعدل وراستی یا اسلاف ایشان آنانند که باطل وتباه گشت اعمال آنها در دنیا (که بذلت وپریشانی وبدبختی مبتلا هستند) ودر آخرت (که بعذاب ابدی گرفتار) ونیست آنان را یاری کنندهای .

ای مرد مسلمان ، تااندازهای روشن کردیم که در مقابل کلمات

شریفه ما وهمه دانشمندان ، تو از گفتار زشت خود سودی بدست نخواهی آورد ،

حدیث مدعیان و خیال همکاران همان‌حکایت‌زردوز و بوریابافست.

مراد از امت وسط وخیر امت

ائمه اثنی‌عشر، علیهم‌السلام ، میباشند

مرد مسلمان ، نیز در این مقام بوسیله الفاظ چندی سخنان خودرا تکرار می‌نماید ؛ وازآیه شریفه **وکذلك جعلناكم امة وسطا** وازآیه کریمه **کنتم خیر امة اخرجت للناس** گمان کرده که مراد از امت وسط وخیر امت همه مسلمین هستند ، وما تا اندازه‌ای روشن و و بیان کردیم که مراد ازآن ائمه دین (صلوات‌الله علیهم اجمعین) میباشند وبس ، ونکته دیگر که دراینجا میگوییم اینست :

چون درایجاد وخلقت همه اشیاء وهمچنین درتعالیم وقوانین الهی ، قانون اعتدال ملحوظ شده ، لذا خداوند (جلّ شأنه) بهترین این امت‌را جمعیت وسط و معتدل قرار داده تاآنانیکه از حدّ وسط بیرون رفته وراه افراط وتفریط را پیش گرفته‌اند درتحت نظارت و مراقبت ایشان باشند وموجبات سعادت دنیا وآخرت خودرا وبالاخره تمام شئون انسانیت‌را ازآن‌جمعیت وسط ومعتدل تعلیم گیرند ؛ وگرنه ازجاده مستقیم منحرف شده وازاینجهت وضعیت طرف دیگر راه‌را مشاهده نکند ، زیرا هر دوطرف جاده را کسی مشاهده میکند که

مانند جمعیت وسط و پیشوایان دین مقدس اسلام و ائمه اطهار (ع) دروسط آن ایستاده باشد .

ای‌مرد مسلمان ، سعادت دنیا و آخرت و موجبات تمام شئون انسانیت مخصوص پیروان اسلام وجمعیت‌وسط وائمه‌دین (صلوات‌الله علیهم اجمعین) است ، نه‌برای مثل تو کسی و برادرانت که همه ازدودسته افراطی وتفریطی تشکیل گردیده‌اید ، ایکاش شما هم مانند سایر ملیین دنیا افراطی و یاتفریطی محض بودید که لااقل در یك طریق مشی میکردید ، ولی افسوس که عفریت جهل وتعصب جاهلانه بنحوی در شما حمله‌ور شده که در طریق باطل هم گم گشته اید و متحیرید که کجا بروید و چه بگوئید ، لذا گاهی از دسته تفریطی میشوید وتقصیر میکنید نسبت بحد خود ؛ و گاهی ازدسته افراطی و تجاوز ازحدّ خویش مینمائید ،

یامسلمان باش یاکافر دو رنگی تا بکی
یا مقیم کعبه شو یا ساکن بتخانه باش

ای‌مرد مسلمان ، اگر عقلا و دانشمندان مرا ملامت نمیکردند باینکه سزاوارنیست نویسنده چنین‌کتابی درصدد جواب گفتن اباطیل وخرافات یك مرد خرافی مانندتو برآید ، هراینه برهمه‌مردم روشن مینمودم که در **دارالارتزاق‌تو** هیچ‌خبری نیست مگر بدست‌آوردن چیزی ازمال دنیا برای امر معاش وانجام مرام ومقصود اجانب ،

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز
ورنه درمجلس رندان خبری نیست که نیست.

هیچکس از مفاد حدیث شریف

الدنیا سجن المؤمن ؛ تحمل هرگونه ناملایم و پستی را عبادت استفاده نکرده ، دعاة ما تعالیم وقوانین اسلام‌را سبب ترقی و سعی وکوشش درجمیع شئون حیات اجتماعی انسان میدانند ، دعاة ما مقررات اسلام‌را موافق باتمدن دروغی ملت غرب ندانسته ونمیدانند .-

مرد مسلمان ، پس‌ازخواندن آیات چندی ازقرآن کریم وتفسیر نمودن آنهارا برخلاف واقع ونفس‌الامر وتطبیق بادعاوی باطله خود اکنون شروع بغیب گوئی کرده که میگوید :

جمعی از مفاد حدیث (**الدنیا سجن المؤمن** سوء استفاده کرده ودنیارا زندان مؤمن می پندارند و برای خلاصی از آن خویشتن را درویرانه‌ای محبوس کرده ، نفرت اززندگی ، بیکاری ، گرسنگی و تحمل هرگونه ناملایم و پستی را عبادت فرض کرده و بگمان خود از اینره متوجه آخرت شده‌اند ، این نادانان هم خود را مسلمان میدانند حتی بعضی‌ازدعاة دین هم آنانیکه فهم‌حقایق دین‌را مخصوص

بخود میدانند دسته‌ای اسلام‌را منافی باترقی وتمدن وسعی وکوشش ومخالف باجمیع شئون حیات‌اجتماعی انسان معرّفی مینمایند ورسماً آنرا یك‌آئین رهبانیت وفلسفه ریاضت طلب نمودار میکنند و بنام‌آن همواره توده را به‌تنبلی وکسالت وکثافت وفقر و خمودی و جمودت فکر و زبونی ؛ مخصوصاً بغفلت و نادانی ، خلاصه بهرگونه وسیله بدبختی سوق میدهند ؛ ودسته دیگر که اخیراً پیدا شده و فعلا رو بفزونی گذارده‌اند و بیش‌از همه خود را از غربت اسلام متأثر نشان داده و پیوسته سنگ آنرا بسینه میزنند آنرا موافق باجمیع شئون تمدن دروغی غرب میدانند ، وهمواره در صددند مقررات متین ویرا باانظریات هرنادانی که ازآن سرزمین برمیخیزد مطابقه نمایندحتی کسانیرا من نشان دارم ؛ ازبس شیفته تظاهرات اروپا و اروپا گری شده‌اند که در این باره بدروغگوئی پرداخته‌اند ، مطالبی را بنام اروپائیان ساخته ؛ ویا نامهائی مانند نامهای آنان جعل‌کرده ، مطالبی را بآن نامها بخرج دل باختگان اروپا میدهند ، این نادانان معنویات اسلام‌را پشت سر انداخته ورسماً آنرا بصورت فلسفه مادیین معرّفی میکنند ، و همچنین وقتیکه میخواهند موازین اسلام را برای عوام معرّفی بکنند بعضی‌که ازهمین دسته میباشند سیره وسنت پیغمبر و ائمه اطهاررا ملغی کرده تنها قرآنرا نشان میدهند ؛ وبرخی قرآن و سنت و سیره پیغمبر اکرم‌را پشت سر انداخته ؛ تنها اخبار منسوبه بائمه را آنهم بطور کلی و بدون رعایت صحت و سقم معرّفی مینماید

بیچاره اسلام که در بین این دوسلیقه غیر مستقیم دارد خوردمیشود بدبخت مسلمین که ازاین‌صدا های مختلف ودعوتهای متناقض متحیر و سرگردان مانده‌اند.

جواب

۱- ای مرد مسلمان : جاهل و نادان کسی است که شیفته این نوع بافندگیها وکلمات متناقضه شود ، واما مسلمان عاقل‌ودانا بمحض شنیدن این سخنان میداند که آنها اباطیلی است مرکب از پاره‌ای الفاظ بدون معنی که دروغی و من غیر شعور گفته شده ؛ زیرا همه میدانیم مسلمانانیکه کردارشان چنین است که تو نقل کردی و کلماتی نسبت بآنان دادی کسانی باشند که متدینین بهمان اسلامی هستند که تو گفتی : **وعلیه‌السلام** ، واما مردمانیکه متدینین بدین مقدس اسلامی باشند که ما گفتیم : **وعلیه‌الدوام** ، کسانی هستندکه میگویند : **قال‌النبی** (ص) **الدنیا سجن‌المؤمن وجنةالکافر** یعنی این حدیث مشهور ؛ ازپیغمبر اکرم (ص) مروی است که فرمود : دنیا زندان مؤمن‌است نسبت بآن مقامات‌عالیه ودرجات رفیعه که‌خداوند متعال درآخرت ویرا بآنها وعده داده ، و بهشت کافراست نسبت بآن عقوبات وعذابها وآتشی که خداوند (جلّ شأنه) درآن سرا برای او مقرر کرده ، چنانکه این بیان مضمون فرمایش حضرت‌امام حسن مجتبی (ع) است باآن مرد یهودی ؛ که ابن‌الصباغ در کتاب

خود (فصو المهمه فی معرفة الائمه) نقل کرده :

حکایت شده روزی حضرت امام حسن (ع) از خانه خود بیرون شد بالباسهای زیبا وسوار بر استری گردید واصحاب در اطراف آنحضرت حضور داشتند؛ در بین راه مرد یهودی باحالت خستگی وذلت وپریشانی ملاقات کرد آنحضرت را ونبود اورا لباسی مگر پوستی که در بر داشت وکوزه آبی بر پشتش قرار داده ، پس عرضکرد یابن رسول الله توقف فرمائید سؤالی دارم ؛ حضرت امام حسن (ع) فرمود چیست آن سؤال؟ عرضکرد جدّ تومیگوید : دنیا زندان مؤمن است وبهشت کافر ، وتو مؤمن هستی ومن کافر وحال آنکه نمی بینم دنیارا مگر بهشت برای تو که متنعم ومتلذذ در آن میباشی ؛ ونمی بینم آنرا مگر زندان که هلاك کرد وپریشان نموده است آتش فقر آن مرا ؛ حضرت درجواب فرمود ای شیخ اگر ببینی آنچه را که خدا تعیین کرده برای من وبرای هر مؤمنی در آخرت ، آنچه را که هیچ چشمی ندیده وهیچ گوشی نشنیده وبقلب بشری خطور نکرده ، هر اینه میدانی که من بااین حالت درزندانم واگر ببینی آنچه را که خدا قرار داده برای تووهر کافری در آخرت از آتش جهنم وسختی عذاب دردناك ، هر اینه می بینی که بااین حالت دربهشت هستی .

بنابراین ای مرد مسلمان ؛ احدی از این کلام شریف ویرانه نشینی ودوری کردن از زندگی اجتماعی وبیکاری وگرسنگی و تحمل هرگونه ناملایم وپستی را عبادت استفاده نکرده .

بله ما میگوئیم : حقیقتاً دنیا زندان مؤمن است. واگرچه در منتهی درجه‌آسایش وتعیش باشد ، زیرا چگونه دنیا زندان مؤمن حقیقی نیست وحال آنکه سنی وشیعه دانسته ومیداند که‌حقیقة‌الجهل معویة‌بن ابی‌سفیان در مقابل نفس‌العلم مولینا امیرالمؤمنین : علی‌بن ابیطالب (ع) قیام کرد ، وچرا دنیا زندان مؤمن نباشد ؛ وحال آنکه کار بجائی رسیده که ما ودانشمندان برای اثبات یکی از عقاید حقه ومسئله رجعت (که نزد جمیع علمای امامیه ، بلکه نزد افراد ملت اثنی‌عشری هم صحت آن بنحو اجمال محرز ومبرهن‌است) بایکنفر مرد مسلمان که برای پیشرفت اغراض باطله اجانب درصدد انکار آن برآمده ؛ مباحثه ومکالمه نمائیم ؛ ووقت شریف خود را تضییع و مصروف این‌نوع سخنان بیهوده کنیم .

۲- ای مرد مسلمان ، متدینین بدین اسلام ما کسانی هستند که دعاة آنان تعالیم وقوانین اسلام‌را سبب ترقی وتمدن وسعی و کوشش درجمیع شئون حیات اجتماعی انسان میدانند ، ورسماً آنرا یك آئین پاك وجامع حقوق روح وجسم وحافظ مصالح دنیا و آخرت که مخالف بارهبانیت و کناره‌جوئی‌است معرّفی می‌نمایند وازاین‌جهت‌است که توده‌را بحفظ صحت بدن ونظافت وغنا وثروتمندی وتدبر وتفکر درامور دینی ودنیوی واخروی وسیادت و بزرگواری وبعلم ودانائی وکارکردن وکسب وصنعت وتجارت وزراعت و بالاخره بهرچیزیکه وسیله خوشبختی دنیا وآخرت‌است سوق میدهند ، ودرهریك ازاینها

بابی ازروایات مرویه ازرؤسای دین وائمه معصومین (ع) نقل‌میکنند که ازجمله آنهااست (درباب حث وجدّیت برکسب وتجارت وطلب حلال).

قال رسول‌الله (ص) العبادة سبعون جزءً افضلها جزءٌ طلب الحلال یعنی پیغمبراکرم(ص) فرمود: عبادت هفتاد جزءاست افضل آنها طلب حلال است.

وروی عباس قال: کان رسول‌الله(ص) اذانظر الی‌الرجل فاعجبه، قال‌له: هل‌له حرفة، فان‌قالوا لا، قال(ص) سقط من‌عینی، قیل: وکیف ذاك یارسول‌الله، قال: لان‌المؤمن اذا لم یکن له حرفة یعیش بدینه یعنی عباس روایت کرده وگفته: رسولخدا (ص) هنگامیکه نگاه‌میکرد بمردی پس تعجب‌میاورد آنحضرت‌را، میفرمود آیا اورا حرفه وشغلی هست، اگر میگفتند حرفه‌ای نیست وی را؛ میفرمود: این مرد ازچشم من ساقط شد؛ گفته میشد یارسوالله: چگونه‌است که این مرد از چشم مبارکت ساقط شد، میفرمود: برای اینکه مؤمن را اگر حرفه‌ای نباشد بدین خود تعیش میکند، یعنی وسیله ارتزاق وتعیش‌او ازطریق دین فروشی میشود.

ودرباب استحباب زراعت وغرس‌اشجار واجراء قنوات وانهار است: **قال الصادق (ع) ازرعوا و اغرسوا، والله ما عمل‌الناس عملا احل ولا اطیب منه** یعنی حضرت صادق (ع) فرمود: مردم زراعت کنید وغرس اشجار نمائید، سوگند بخدا بجا نمیاورند

مردم عملی‌را که حلال‌تر وپاکیزه‌تر از زراعت وغرس اشجار باشد.

خلاصه؛ دعاة مسلمین ما ازاین نوع اخبار نقل کرده و میکنند ومردم‌را دعوت بآنها مینمایند، وبزرگان ازآنان دراین مواضیع کتب بسیاری تألیف نموده‌اند، واما متلبسین بلباس اسلام وکسانیکه خود را ازغربت اسلام متأثر نشان داده وپیوسته سنگ آنرا بسینه میزنند، بسبب تنبلی وبیکاری و بی‌عملی همانطوریکه پیغمبراکرم (ص) فرمود، دین‌فروشی‌را وسیله ارتزاق وتعیش قرار میدهند، و در میان مردم همج‌الرعاع برای انکار حقایق وعقاید امامیه که ازجمله آنهامسئله رجعت‌است؛ قیام میکنند.

۳- ای‌مرد مسلمای، متدینین بدین اسلام ما کسانی هستند که دعاة ومبلغین آنان مقررات اسلام‌را موافق باتمدن دروغی ملت‌غرب ندانسته ونمیدانند وحقایق وی را تطبیق باهیئت بطلمیوس و نه بـا مکتشفات غربیین نکرده ونمیکنند؛ پس در این موضوع هم اشتباه کردی ودروغ گفتی، ودیگر آنکه درکجا دیده و یاشنیدی که دعاة ما شیفته تظاهرات اروپائیان شده‌اند، واسامی آنان‌را جعل کرده و یادربین کلماتشان ذکر نمایند،

یاللعجب؛ چرا من‌غیرشعور اینهمه دروغ‌میگوئی؟ آیا تونیستی کسیکه شیفته تظاهرات ملت غرب هستی؛ ولذا اسامی وکلمات آنانرا برای نشان دادن صحت سخنان خود نقل کرده و میکنی؛ آیا تو نیستی کسیکه راجع بمسئله رجعت (که‌یکی ازعقاید حقه امامیه‌است

و در کتب متداوله بین خواص و عوام ذکر شده ، و جمیع علما و دانشمندان فرقه اثنی‌عشری تصدیق و اعتراف نموده‌اند صحت آنرا و برای اثبات این‌عقیده‌حقه کتابها ورسالهای بسیار تألیف کرده‌اند) میگوئی : این امر درمیان یك سلسله کتابهای غبارآلوده مستوربوده که برخی برملا ساخته‌اند ؛ وآنرا ازمقالات غلاة میدانی ، و اخبار دراین باب‌را بنظر عوامی خود تحسین و تضعیف وتوثیق مینمائی ؛ و برای صحت سخنان خویش ازهزاران سال پیش اخباری نقل میکنی؛ ومدرك ومستند آنرا کتاب یك انگلیسی قرار میدهی ، و مردم عوام را بانکار حقایق دین مقدس اسلام و عقاید امامیه و فضائل ائمه اطهار(ع) دعوت‌میکنی ، آیا تو نیستی کسیکه بی‌خردان‌را بموهومات وخرافات میخوانی ، و برای اثبات دعاوی باطله خویشتن تنها قرآن کریم‌را نشان میدهی، وآیات شریفه‌آنرا برخلاف واقع ترجمه وتفسیر مینمائی؛ واما دعاة ومبلغین ما کسانی هستند که‌ازروی قرآن وسیره وسنت پیغمبر اکرم (ص) واخبار مرویه از ائمه اطهار(ع) مردم را بسوی معنویات وحقایق اسلام دعوت میکنند ، ورعایت صحت وسقم هرخبری‌را بعهده عقول آنان وامیگذارند ومیگویند: مردم،انسان عاقل ودانا می‌بایست دارای یك‌قوه‌ای باشد که‌علم حقیقی‌را ازخداوند متعال اخذ کند ؛ نه‌ازاساتید ، وصحت وسقم خبررا ازمتن آن بفهمد نه‌ازاسانید ؛ تااذعان واعتراف کند باینکه پیغمبراکرم(ص) فرموده : مردم قرآن تنها کافی نیست شمارا ونه اخبار تنها ، زیرا بقانون‌عقل،

علم وعالم متحدند بایکدیگر .

قال النبی (ص) انی تارك فیکم الثقلین : کتاب الله و عترتی ؛

یعنی خاتم النبیین (ص) فرمود : من دوچیز بزرك ونفیس را میان شما مردم بودیعه گذاردم که آن عبارت است ازکتاب خدا (قرآن کریم) وعترت من (أئمه معصومین «ع») وازاین جهت است که میگوئیم : در موقع بیان تفسیر آیات کریمه قرآن مراجعه باخبار مرویه ازائمه اطهار (ع) واجب و لازم است تاحقایق آن برخلاف واقع و برطبق دعاوی باطله مردمان شیاد تعلیم داده نشود ، پس ای کسیکه سنگ اسلام را بسینه میزنی مطمئن باش که اسلام ما ازاین خرافات وسلیقه غیر مستقیم تو خورد نگردد ، و خوش بخت مسلمین ما که از این غوغاها و کلمات متناقضه تو متحیر و سرگردان نمانند ، فقط چیزیکه هست چون حبّ نوع پرستی درآنان است برای نابینائی و گمراهی تو قدری متأسف ومتأثرند ؛ زیرا هرمسلمان مؤمنی ازاین وضعیت ملالت آور قلبش جریحه دار گردد که چرا یکچنین کسی که متجاوز از پنجاه سال است دربلاد مسلمین ومیان مردمان اثنی عشری تعیش و زندگانی کرده ، اکنون درآخر عمر بضلالت وگمراهی افتاده ؛ وبرای جلب توجه مردم همج الرعاع حقایق را بااباطیل مخلوط کرده و در صدد انکار عقاید امامیه ومسئله رجعت برآمده ؛ و گمان میکند که تاابد زنده خواهد ماند ، ویاتصدیق واعتراف بعقاید حقه روزگارش را تیره خواهد کرد ، آری

لمثل هذا یذوب القلب من اسف　　ان کان فی القلب ایمان و اسلام

اگر کسی دارای ایمان و اسلام باشد برای تأسف و تأثر از چنین کسی قلبش آب میشود ،

شنیده‌ام که بپیری کشیش دیر شدی

مبارک است عجب عاقبت بخیر شدی .

ای مرد مسلمان ؛ غلط واشتباه کردی که گفتی : اسلام بااوضاع کنونی دنیا وبااینهمه تشکیلات وسیع کنیسه کاملا درمخاطره وقرآن درمعرض زوال است ، زیرا آن کسیکه عالم بهمه اشیاء است و قادر برهرچیز بتوسط حضرت خاتم‌النبیین(ص) بما خبرداده ، دین مقدس اسلام نه بااوضاع کنونی و نه باوضعیات دیروزی وفردائی یقیناً در مخاطره نباشد ، وقرآن کریم همیشه باقی و برقراراست ،

(۱۵ : ۹) **انانحن نزلناالذکر وانا له لحافظون** یعنی بتحقیق مافرو فرستادیم قرآنرا ؛ وما که قادر برهرچیزی میباشیم نگهبانیم آنرا .

ای بدبخت ، ای‌نابینا ، ای کور بحقایق چگونه قرآن کریم در معرض زوال است ، آیا باداشتن چنین نگهبانی احدی میتواند سدّ راه پیشرفت اسلام شود ؛

بله ، اسلامیکه تومعتقد بآن هستی بدیهی‌است کاملا درمخاطره باشد ؛ وقرآنی‌را که تو تشریح مقاصدش کنی ، ومردم همج‌الرعاع‌را دعوت بوی نمائی درمعرض زوال بوده وخواهد بود .

ای مرد مسلمان ؛ من یقین دارم که بالاخره بسبب گفتن این

سخنان ونشر این نوع از اباطیل دنیای خود را ببدبختی و ذلت و پریشانی خاتمه خواهی داد ، و در آخرت بعذاب وآتش الهی مبتلا خواهی شد ؛ مگر آنکه دست ازاین طریق باطل برداری و خویشتن را درجاده اعتدال تمرکز داده ، وقرآن کریم ما وسیره پیغمبر اکرم (ص) وائمهاطهار (علیهالسلام) وعلما وپیشوایاناسلام ومذهبشریف امامیهرا سرمشق گفتار وکردار خود قرار دهی تاازاین خطربزرگ نجات داده شوی ،

قطع این مرحله بی‌همرهی خضر مکن
ظلمات است بترس از خطر گمراهی .

(۱۳:۱۲) له معقبات من بین یدیه ومن خلفه یحفظونه من امرالله ، ان‌الله لایغیر مابقوم حتی یغیروا ما بانفسهم ، واذا اراد‌الله بقوم سوءً فلامرد له ومالهم من‌دونه من‌وال یعنی برای خداوندراست فرشتگان که بتعاقب یکدیگر درآیند آن کسی‌را که حافظ اقوال و افعال او باشند ازپیش‌وپس وی، ونگاه میدارند اورا بفرمان‌خداوند بتحقیق که خداوند تغییر نمیدهد آنچه‌را که بگروهی باشد از عافیت ونعمت تاهنگامیکه آن گروه تغییر دهند آنچه درنفسهای ایشان است یعنی بدل کنند اخلاق جمیله‌را باخلاق رذیله ، واگر بخواهد خدا بگروهی عذاب وهلاکت‌را بسبب عصیان ونافرمانی آنان پس باز گرداندنی نیست او را ؛ و نباشد برای آن گروه بغیراز خداوند کسیرا که متولی امر ایشان شود و منع کند عذابرا از آنان ، یعنی

وقتیکه مستحق عذاب الهی شدید بسبب عصیان وتخلق باخلاق رذیله ، پس برای دفع عذاب چاره ای نیست شمارا مگرآنکه متوجه رحمت خداوند گردید تا عذاب را بر طرف گرداند .

ای مرد مسلمان ، تا اندازه‌ای معلوم شد که هزاران فرسخ از وادی علم وعمل دور افتاده‌ای ، ومع‌ذلك درصدد اصلاح دین ومذهب برآمده‌ای ؛ پس نبایستی انسان عاقل درمقام ابطال گفتار زشت توبرآید ، مگربرای بیدار کردن مردم عوام .

ای مرد مسلمان ، ازاین خرافات واباطیل تو معلوم شد که رائحه‌ای ازعلم ودانش استشمام نکرده‌ای ومتخمر درجهل ونادانی هستی واین همه غوغائی که راجع بمعرفی دین مقدس اسلام برپا نموده‌ای ، همانا وسیله اعاشه وارتزاق خویش قرارداده‌ای ، بنابراین سزاوار مقام مانبود که درصدد ابطال مهملات و اراجیف مانند توبرآئیم ؛ ولی برای رفع شبهه ازطبقه توده و یادآوری بفضلاو دانشمندان وقت را مقتضی دانسته واین کتاب شریف را تألیف ومنتشر نمودیم ،

عجب از لطف توای گل که نشینی باخار

ظاهراً مصلحت وقت در آن می بینی .

اسلام دین علم و حکمت است ،

مراد از علمی که مردم را تشویق وترغیب بکسب آن نموده‌اند کدام علم است ؟

ای مرد مسلمان ، سخن ما پیش ازاین دراین بود که اسلام دنیا و آخرت را دوچیز متحد ومربوط بهم میداند ، ودنیارا مزرعه وطریق آخرت قرارداده ، ودرجمیع تعالیمش بشررا بسعادت دنیوی واخروی وبآنچه را که وسیله ترقی مادی ومعنوی است دعوت میکنند ، و از اینجهت است که مردم را تشویق وترغیب بکسب علم مینماید ، وباندازه‌ای دراین باب سعی وجدیت دارد که میتوان گفت : اسلام دین علم و حکمت است ، زیرا هیچ گوشی نشنیده وهیچ چشمی ندیده که کسی مانند حضرت ختمی مرتبت (ص) وائمه اطهار (ع) مردم را باین اندازه سوق بعلم ودانائی دهد ، واین دلیل بزرگی است که حضرت پیغمبراکرم (ص) وائمه معصومین (ع) در دعاوی حقه خودشان نظری نداشتند جز سیادت و سعادت دنیوی واخروی بشر را خواهان بودند ، لذا بانهایت جدیت بشر را بکسب علم و دانش تشویق وترغیب مینمایند .

فی الکافی باسناده عن ابیعبدالله (ع) قال: قال رسول (ص) طلب العلم فریضة علی کل مسلم ، الا ان الله یحب بغاة العلم یعنی درکتاب کافی باسناد خود ازحضرت صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود : رسولخدا (ص) فرموده طلب نمودن علم ودانش واجب است

بر هر مسلمان ؛ آگاه باش که بتحقیق خدا دوست میدارد طلاب علم
وکسانیکه اشتغال آنان بعلم ودانش دائمی است .

فی من لایحضره الفقیه باسناده ؛ قال ابوعبدالله (ع) العامل علی غیر بصیرة کالسایر علی غیر الطریق لاتزیده سرعة المسیر به من الطریق الا بعداً یعنی در کتاب (من لایحضره الفقیه) باسناد خود از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که آنحضرت فرمود : عامل برغیر بینائی ونادان مانند رونده ازغیر طریق است که سرعت سیر چنین کسی درغیر طریق زیاد نکند وسود نبخشد اورا مگر دوری .

فی کتاب جواهر السنیه عن علی بن الحسین (ع) قال : لو یعلم الناس ما فی طلب العلم لطلبوه ولو بسفك المهج و خوض اللجج ؛ ان الله تبارك وتعالی اوحی الی دانیال النبی (ع) ان امقت عبیدی الی الجاهل المستخف بحق اهل العلم، التارك للاقتداء بهم ، وان احب عبیدی الی التقی الطالب الثواب الجزیل، اللازم للعلماء، المتابع للحلماء، القابل عن الحکماء یعنی درکتاب (جواهر السنیه) ازحضرت علی بن الحسین (ع) روایت شده که آنحضرت فرمود : اگر میدانستند مردم که چه فوائدی است درتحصیل دانش البته طلب مینمودند آنرا واگرچه بقدری طلب علم برآنان رنج ومشقت داشت که جانهایشان درمعرض خطر بود ، ویا بدریاها روند و برکشتی ها سوار شوند ، بدرستیکه خداوند (تبارك وتعالی) وحی نمود بدانیال پیغمبر(ع) که دورترین مردمان ازرحمتهای من نادانی هست که مقام اهل علم را

کوچك بداند وسبك بشمرد وترك کند اقتدای بآنان‌را؛ و محبوب ترین بندگان نزد من کسی‌است که صاحب تقوی وپرهیزگاری وطالب اجر و مزد باشد، وملازمت بااهل معرفت‌دارد؛ وپیروی مردمان باحلم نماید؛ وقبول کند مواعظ ونصایح‌را ازاهل حکمت.

راجع بکسب‌علم ودانش وتشویق‌وترغیب مردم‌را بآن، روایات بسیار در کتب مفصله ذکر شده که نقل همه آنها در اینجا خارج از وضع تألیف کتاب وسبب طول دادن کلام باشد. پس برای نمونه همین چند روایت کافی‌است، ولی باید دانست که مراد از علمی که مردم را تشویق وترغیب بکسب وتحصیل‌آن نموده‌اند کدام علم‌است؟ آیا علم شیادی‌است، نه، آیا علم فریب دادن مردم عوام‌است، نه، آیا علم مغالطه واختلاط حقایق‌است باباطیل، نه، آیا علم الفاظ‌بافی است، نه، آیا علم باسامی ملت غرب و کلمات آنان‌است، نه، آیا علم بانکار عقاید حقه ومسئله رجعت‌است؛ نه؛ پس کدام علم است؟ همانا علمی‌است که پیغمبر اکرم(ص) برای ما مردم متجاوز ازهزار وسیصد سال پیش‌ازاین بیان کرده وسعادت دنیوی و اخروی بشر را بدانستن آن علم قرار داده.

فی‌الکافی باسناده عن‌ابی‌الحسن موسی (ع) قال: دخل رسول‌الله (ص) المسجد، فاذا جماعة قداطافوا برجل، فقال ماهذا، فقیل علامة؛ فقال وماالعلامة؛ فقالوا له اعلم‌الناس بانساب‌العرب و وقایعها وایام‌الجاهلیة والاشعار والعربیة؛ قال: فقال‌النبی(ص)

ذاك علم لايضر من جهله ولا ينفع من عامه ، ثم قال النبي (ص) انما العلم ثلاثة : آية محكمة ، او فريضة عادلة ؛ او سنة قائمة ؛ وما خلاهن فهو فضل یعنی در کتاب کافی باسناد خود از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود : رسولخدا (ص) داخل مسجد شد ، پس ناگاه دید گروهی دور یك مردی اجتماع نموده اند ، فرمود چیست این ، پس پاسخ داده شد که این مرد (علامة) وکسی است که علم ودانش او بسیار است؛ حضرت فرمود : علامه چیست گفتند ، او داناترین مردم است بانساب عرب و وقایع آنان و روزهای جاهلیت واشعار وعربیت آن زمان، حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود : پس حضرت رسولخدا (ص) فرمود : آن علمی است که ضرر وزیان نرساند جاهل ونادان بآن را ونفع وسودی نبخشد بعالم ودانای بآنرا ؛ پس از آن فرمود : علم حقیقی وعلمی که زیان رساند جاهل بآنرا وسود ببیند عالم بآن، همانا منحصر است باین سه علم : آیة محکمة (که مراد از آن اصول عقاید است) وفریضة عادلة ، (که مراد از آن علم اخلاق است) وسنة قائمة (که مراد از آن علم احکام و مسائل حلال وحرام است) و ماسوای این سه علم ، علم حقیقی نیست ، بلکه یکنوع فضل ومزیتی است عالم آنرا .

خلاصه ، خداوند متعال درباره علما ودانشمندان میفرماید :

(۳۹ : ۱۲) امن هو قانت آناء الليل ساجداً و قائماً يحذر الاخرة و يرجو رحمة ربه ؛ قل هل يستوي الذين يعلمون والذين

لایعلمون؛ انما یتذکر اولوالالباب یعنی آیا چنین کافری بهتر است یا آن کسیکه او فرمان بر داراست که ایستادگی دارد بوظایف بندگی در ساعتهای شب ، سجده کننده است خدای را و ایستاده در نماز و میترسد از عذاب آخرت و امید دارد رحمت پروردگار خود را ، بگو ای محمد (ص) آیا برابر باشند آنان که دانا هستند معالم توحید را وآنان که ندانند یگانگی حق را ، جز این نیست که پند پذیر میشوند بدلایل قدرت؛ خداوند عقول وخردها .

وآنان را درمقام ستایش خداوند؛ درعداد ملائکه مورد تجلیل قرار داده ،

(۱٦:۳) شهدالله انه لااله الاهو والملائکة واولوالعلم قائماً بالقسط؛ لااله الاهوالعزیزالحکیم یعنی گواهی داد خدا اینکه نیست معبودی مگر او ، و ملائکه و علما حاضر و قائم‌اند بعدل درادای شهادت ؛ نیست معبودی مگراو که غالب برهرچیزاست ومحکم کار .

ومقامات شریفه ودرجات عالیه را بعلما وخداوندان دانش وعده داده :

(۱۲:۵۸) یاایهاالذین آمنوا اذا قیل لکم تفسحوا فی المجالس فافسحوا یفسح الله لکم؛ واذا قیل انشزوا فانشزوا یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوالعلم درجات ، والله بما تعملون خبیر یعنی ای کسانیکه ایمان آورده‌اید چون گفته‌شود شمارا که جای فراخ کنید درمجلسها ، پس جای گشاده کنید برمردم؛ گشاده گرداند خدا

برای شما درقبر یادربهشت ؛ وچون گفته شود شمارا که برخیزید پس برخیزید ، بالا میبرد خدا درجات آنان‌راکه ایمان آوردند ازشما وآنانرا که داده شده‌اند علم باایمان ؛ وخدا بآنچه میکنید داناست .

ما اگر بخواهیم همه آیات شریفه قرآن کریم و اخبار مرویه ازحضرات معصومین (ع)را ، راجع بکسب علم واهمیت داشتن علمارا ذکر کنیم سزاواراست یك کتاب علیحده‌ای دراین‌باب تألیف نمائیم ؛ پس دراینجا تااین اندازه میگوییم : درشرافت وعظمت علم همین‌قدر بس‌است که‌حضرت خاتم‌النبیین(ص) بااینکه عالم بجمیع علوم وحقایق سموات وارضین بوده ؛ معذلك مأمور بخواستن ازدیاد علم میشود ؛ **(۲۰ : ۱۱۳) فتعالی‌الله‌الملك‌الحق ؛ ولا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیك وحیه ؛ وقل رب زدنی علماً** یعنی پس بلند است مرتبه خداوند که پادشاه برحق‌است ؛ وشتاب مکن ای پیغمبر (ص) بخواندن قرآن پیش از اینکه برسد بسوی تو وحی آن ، و بگو ای‌پروردگار من زیاد کن و بیفزا مرا علم وداش .

این فرمان الهی به‌پیغمبراکرم (ص) یکنوع سرمشقی‌است برای بشر که باید درکسب علم وکمال وتوسعه‌آن بکوشند ؛ و بالاخص مردم مسلمان وپیروان جمعیت وسط وخیر امت که باید لوای علم را بر دوش کشند وترویج ازعلم کنند وحمایت ازمعارف نمایند و درصدد نشر حقایق اسلام وتعالیم وقوانین‌آن برآیند تاسایر طبقات مردم از آنان تعلیم گیرند ،

چو هست آب حیاتت بدست تشنه ممیر
فلا تمت و من الماء كل شيء حي.

قرآن کریم بشر را از پیروی نمودن

غیر معلوم منع میکند، ما در اعتقاد برجعت از پیروان غیرمعلوم نیستیم ، قرآن کریم قرین باحکمت قرار داده شده ؛ مادرمسئله رجعت حکمت وادله وبراهین قطعیه‌را اولین‌وسیله دعوت‌خود قرار میدهیم ؛ اسلام تحریم شرك بخداوند را مقید میکند بنداشتن علم وبرهان ؛ قرآن کریم از مشرکین برهان میطلبد ؛ نمونه‌ای ازالفاظ بدون معنی .

مرد مسلمان ؛ درهرجائیکه سخن گفته آیات چندی از قرآن کریم‌خوانده، ومن‌نمیدانم مقصودش ازقرائت نمودن این‌آیات چیست ؟ اگر مقصدی نداشته وفقط خواسته قرآن بخواند ؛ بدیهی است که قرائت قرآن بهترین اذکار وبسیار کار نیکوئی‌است ؛ واگر خواسته امررا برمردم عوام مشتبه نماید واین آیات‌را هم راجع بانکار مسئله رجعت برای آنان دلیل قرارداده (چنانکه یکی ازایشان درچند روز

پیش بمن گفت : شنیده‌ام مرد مسلمان هزاران آیات واخبار آورده باینکه اعتقاد برجعت باطل است) وبرای اهل فضل وعلم ودانش مقدمه دانسته ، ما مطلب را تااندازه‌ای روشن میکنیم وهمه آن آیات رانقل کرده وترجمه مینمائیم تاعوام الناس بدانند واهل علم متذکر شوند باینکه این آیات بهیچوجه ربطی بمسئله رجعت ندارد ، ودلیل ویامقدمه برای انکار آن نباشد ؛ بلکه آیات شریفه قرآن کریم را بابعض مفردات علمیه که آنهم ازاهل فضل شنیده وباکلمات متناقضه خویشتن مخلوط کرده وازهمه آنها باخاطری پر از غفلت و پریشانی ؛ بطلان رجعت را استفاده نموده ودرمیان مردم همج الرعاع درمقام افاده برآمده، بنابراین برمن ایرادی نیست که چرا برخلاف سیره مؤلفین درتدوین وتألیف این کتاب رفتار نموده‌ام ، زیرا ما میخواهیم برطبق آنچه را که مرد مسلمان گفته سخن گوئیم و اگرچه غیر مربوط باهم باشد تامغالطات او معلوم گردد ، وکلمات متناقضه وی آشکار؛ لذا میگویم:

ای مرد مسلمان ؛ قرآن کریم بشررا ازپیروی نمودن بآنچه‌را که معلوم نیست ازگفتار وکردار منع میکند ؛

(۱۷ : ۳۸) ولا تقف مالیس لك به علم، ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئك کان عنه مسئولا یعنی ومتابعت مکن و ازپی مرو چیزیرا که نیست تورا بآن دانائی (یعنی بتقلید وگمان ازپی چیزی مرو ؛ پس تاندانی مگو دانستم ، و تاندیدی مگو دیدم ، و تا نشنوی مگو شنیدم) بتحقیق که گوش وچشم ودل هریك ازاینها باشد پرسیده‌شده

« یعنی ازایشان خواهند پرسید که صاحب شما چه معامله کرده باشما ؛ و یااز گوش سؤال کنند چه شنیدی و چرا شنیدی ؛ وازچشم پرسند چه دیدی وچرا دیدی ؛ و ازدل پرسش نمایند چه دانستی و چرا ندانستی » .

آری، چنین‌است ، اگرانسان پیروی غیر معلوم نماید ، هراینه مسئول‌است ، اما درمسئله رجعت واعتقاد بصحت آن مسلم‌است که ما امامیه ازپیروان علم هستیم ، زیرا قریب یکصد جلد کتاب دیدیم که اکابر و بزرگان علمای اثنی‌عشری (که متهم باغراض باطله نیستند) آنهارا تألیف کرده وهمه آنان اعتراف بصحت آن نموده‌اند وهیچکدام باخباریکه در کیفیت این مسئله وارد شده استدلال نکرده ، بلکه آنهارا تأییداً برای مدعای خویش نقل نموده‌اند ، پس اگر در این مقام اعتماد کنیم بقول امثال مرد مسلمان وبرادران‌وی که‌گفته‌اند : این مسئله دربعض ازکتابهای غبارآلوده مستوربوده وحال برملاشده ویااینکه ازعقاید طایفه غلاةاست ، همانا پیروی غیر معلوم کرده‌ایم ، و بدین‌سبب گوش و چشم ودل ما درروزقیامت مسئول خواهدبود .

ای‌مرد مسلمان ، قرآن کریم کفار را برای اینکه پیروان غیر معلوم وگمان بوده‌اند توبیخ میکند ،

(۵۳ : ۲۹) ومالهم به من‌علم ؛ ان‌یتبعون الاالظن ؛ و ان‌الظن لا یغنی من‌الحق شیئاً یعنی‌ونیست ایشانرا بآنچه میگویند دانشی؛ متابعت نمیکنند درگفتار خود مگر گمان‌را ؛ و بتحقیق گمان بی‌نیاز نکند

ازسخن حق چیزیرا ؛ یعنی حق‌را جز بعلم ادراك نتوان کرد وظن را درمعرفت حق اعتباری نباشد .

(۱۵۶:۴) وقولهم انا قتلنا المسیح عیسی بن مریم رسول الله ؛ وما قتلوه وما صلبوه ولکن شبه لهم ، وان الذین اختلفوا فیه لفی شك منه ، مالهم به من علم الا اتباع الظن ، وما قتلوه یقیناً ، بل رفعه الله الیه ، وکان الله عزیزاً حکیماً یعنی وقول یهودان اینستکه ما کشتیم حضرت مسیح عیسی بن مریم رسولخدارا ، ونکشتند اورا و بدار نزدند ویرا ، ولیکن مشتبه‌شد برایشان ، وبدرستیکه آنانکه اختلاف کردند درعیسی ؛ هرآینه درشك‌وگمان بودند ازقتل‌او ، نیست برای یهودان بعیسی وقتل او دانشی مگر پیروی‌نمودن گمان ، و نکشتند عیسی‌را براستی بلکه خداوند اورا بمحل کرامت خویش بالا برده است وخداوند غالب‌است درآنچه را که خواهد و درستکار .

(۱۰ : ۳۷) وما یتبع اکثرهم الا ظناً ، ان الظن لایغنی من الحق شیئاً ، ان الله علیم بما یفعلون یعنی و پیروی نمیکنند بیشتر ازکفار مگر گمان‌را (که منشأ آن خیالات واهیه وقیاسات فاسده‌است). بتحقیق که گمان بی‌نیاز نگرداند کسیرا ازحق چیزیرا (یعنی‌ظن و تخمین بجای حق و یقین نتواند بود) بتحقیق که خداوند داناست بآنچه را که‌ایشان میکنند (ازمتابعت گمان وآعراض ازحجت وبرهان)

خلاصه ، ما دراعتقاد برجعت ازپیروان غیر معلوم وظن‌وگمان نبوده ونیستیم ، بله ، اگر بسبب گفتن یکی دو نفر مانند احمد امین

مؤلف کتاب ؛ فجر الاسلام ، که همه آنان معلوم النسب هستند اعتراف کنیم عدم صحت آنرا ، وچشم بپوشیم از آنچه را که مثل شیخ صدوق وشیخ مفید ؛ وشیخ طبرسی ؛ وملامحسن فیض کاشانی ، وعلامه مجلسی وسایر علمای امامیه ؛ (رحمهم الله) درباب صحت این عقیده حقه فرموده اند ، همانا متابعت غیر معلوم وظن وگمان ، بلکه متابعت جهل محض نموده ایم ، ومشمول توبیخ و سرزنش حق (سبحانه و تعالی) خواهیم شد ،

سخندان پرورده پیر کهن بیندیشد آنگه بگوید سخن
مزن بی تأمل بگفتار دم نکو گو اگر دیر گوئی چه غم
بیندیش وآنگه برآور نفس از آن پیش بس کن که گویند بس
بنطق آدمی بهتر است از دواب دواب از تو به گر نگوئی صواب.

ای مرد مسلمان ، خداوند بهرکس حکمت داد دارای خیر کثیر وهمه کمالات وفضایل گردید ،

(۲ : ۲۷۲) یؤتی الحکمة من یشاء ، ومن یؤتی الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً ، وما یذکر الا اولوا الالباب یعنی میدهد خداوند حکمت ودانش را بهرکس که میخواهد وکسیرا که حکمت میدهد. پس بتحقیق داده شده است اورا نیکوئی بسیار ، وپند نمیگیرند مگر صاحبان عقول صافیه .

دراینجا میگویم : سپاس وستایش آن خدائیرا سزا است که نعمت حکمت را بما آموخت وبهمین جهت جمیع عقاید حقه امامیه ومسئله

رجعت‌را پس ازتدبر وتفکر درصحت آنها ازروی حکمت ودرست کاری تصدیق مینمائیم.

ای مرد مسلمان، هرچیزیکه خداوند (جل‌شأنه) بحضرت خاتم النبیین (ص) وحی کرده بعنوان حکمت معرفی نموده،

(۱۷ : ۴۱) ذلك مما اوحی الیك ربك من الحکمة، ولا تجعل مع الله الها آخر فتلقی فی جهنم ملوما مدحورا یعنی آن احکام مذکوره ازچیزیست که وحی کرده‌است بتو پروردگار تو ازحکمت، وفرا مگیر باخدا دیگری‌را که شرك آوری باو؛ پس انداخته شوی دردوزخ در حالتی که ملامت کرده شده باشی ودور گردانیده‌شوی ازرحمت خدا.

ای‌مرد مسلمان، قرآن کریم نیز قرین‌حکمت قرار داده‌شده؛

(۴ : ۱۱۳) ولولا فضل الله علیك ورحمته لهمت طائفة منهم ان یضلوك ومایضلون الاانفسهم، وما یضرونك من‌شیء، وانزل الله علیك الکتاب والحکمة وعلمك مالم تکن تعلم؛ وکان فضل الله علیك عظیما یعنی واگر نبود فضل و بخشایش خدا برتو هرآینه قصد کرده بودند گروهی ازآنان که تورا گمراه کنند، ودرگمراهی نمیانداختند مگر نفسهای خودرا، وزیان نمیرسانند تورا بهیچ‌چیز، وفروفرستاد خدا برتو قرآن وحکمت را وتعلیم داد تورا چیزیرا که نبودی که بخودی خود بدانی، وفضل خدا برتو عظیم وبزرگ‌است.

(۶۲ : ۲) هوالذی بعث فی‌الامیین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته ویزکیهم ویعلمهم الکتاب والحکمة. وان کانوا من قبل لفی ضلال

مبین یعنی اواست آن کسیکه برانگیخت در میان ناخواندگان و ناویسندگان فرستاده‌ای ازایشان که میخواند برای اینان آیات آن خدارا وپاك میسازد آنان‌را ازنجاست کفر وخبث عقاید وسوء اخلاق، ومیآموزد اینان‌را قرآن وحکمت و احکام شریعت و اگرچه بودند این گروه پیش‌از بعثت پیغمبر درگمراهی روشن که آن شرك بود ومتاعت زمان جاهلیت ،

پس ما چون پیروان قرآن کریم هستیم ، آنچه‌را درباب‌صحت رجعت گفته ومیگوئیم قرین باحکمت وادله وبراهین قطعیه‌است .

ای‌مرد مسلمان ، حضرت خاتم‌الانبیاء(ص) ازجانب رب‌العالمین (جلت عظمته) مأمور میشود که حکمت نیکو را با یك زبان آرام اولین وسیله دعوت و تبلیغ خود قرار دهد ،

(۱۶ : ۱۲۶) ادع الی سبیل ربك بالحکمة والموعظةالحسنة و جادلهم بالتی هی احسن ، ان ربك هو اعلم بمن ضل عن سبیله وهواعلم بالمهتدین یعنی‌بخوان ای‌محمد(ص) خلق‌رابراه پروردگار خود بحکمت (وسخن محکم ودلیلی که حق را ثابت کند و شبهه زایل) و به‌پند نیکو ، وجدال ومباحثه کن بطریق وراهیکه آن راه نیکوتراست ، بتحقیق که پروردگار تو اواست داناتر بکسیکه گمراه شده ازراه حق واواست داناتر براه‌یافتگان .

پس ما چون باید درجمیع گفتار وکردار پیروان همین‌پیغمبر اکرم (ص) باشیم ؛ لذا درباب صحت رجعت حکمت وادله و براهین

قطعیه را بایك زبان بس شیرین ودل چسب اولین وسیله دعوت خود قرار میدهیم ، وجهال باین عقیده حقه‌را تبلیغ می‌نمائیم ،

سعی ناکرده در این راه بجائی نرسی
مزد اگر میطلبی طاعت استاد ببر .

ای‌مرد مسلمان ؛ اسلام علم‌را باندازه‌ای عظمت و اهمیت داده که تحریم شرك بخداوند را مقید بنداشتن علم میکند ، و نهی کرده انسانرا ازاطاعت پدر ومادر ؛ درصورتیکه آنان امر کنند اورا بشرك بخداوند ؛ با اینکه علم ودانشی نیست اورا دراین‌مقام ،

(۲۹ : ۷) ووصینا الانسان بولدیه حسناً ؛ وان جاهداك لتشرك بی مالیس لك به علم فلا تطعهما ، الی مرجعکم فانبئکم بما کنتم تعملون یعنی وامرنمودیم انسانرا برپدر ومادر بنیکوئی ؛ واگر کوشش نمایند پدر ومادر و جدال کنند باتو تاشرك آوری بمن چیزیرا که نیست تورا بالوهیت وخدائی آن دانشی ، پس فرمان مبر ایشانرا که بازگشت شما بسوی من‌است ؛ پس بیاگاهانم شما را بآنچه که هستید و میکنید .

پس از اینجهت‌است که ما چون علم بصحت کلمات منکرین رجعت نداشته ، بلکه بدلیل عقل ونقل ازقرآن کریم واعتراف و تصدیق همه علمای امامیه وبعض ازعامه وحکما وفلاسفه اثنی‌عشریه ؛ علم برخلاف آنها داریم ؛ لذا اباطیل و موهومات آنانرا مورد قبول قرار نمیدهیم .

و در جای دیگر از قرآن کریم تحریم شرك بخداوند را مقید بنداشتن برهان میکند،

(۷ : ۳۱) قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها وما بطن والاثم والبغی بغیرالحق ، وان تشرکوا بالله مالم ینزل به سلطانا ؛ وان تقولوا علی‌الله مالا تعلمون یعنی بگو ای محمد (ص) بمشرکین ؛ جز این نیست که حرام کرده پروردگار من فواحش و گناهان کبیره را ، آنچه پیدا است ازآنها ، «چون کفر» و آنچه پنهان‌است «چون نفاق» ونیز حرام کرد گناهی را که برآن حدّ مقرر نیست ، و حرام نمود ستمکاری بناحق‌را ، و حرام کرد اینکه شرك آورید بخدا و شریك قرار دهید در عبادت او چیزیرا که نفرستاده است بپرستش او حجت و برهانی ، وحرام کرده است که بگوئید برخدا بدروغ و افترا آنچه را که نمیدانید .

مستفاد ازظاهر آیه شریفه واستدلال منکر رجعت بآن‌اینست که بدون برهان گفتار و کردار احدی مقبول نیست ؛

آری چنین‌است ، اما مسئله رجعت‌را که ما معتقدیم، نزد همه عقلا ودانشمندان مورد قبول واقع گردد ، زیرا ببرهان عقل استحاله آنرا انکار کنیم وامکان آنرا اثبات ؛ وببرهان نقل و اعتراف جمیع علمای امامیه « رضوان‌الله تعالی علیهم » وقوعش‌را .

ای‌مرد مسلمان ، ببین‌اسلام تاچه‌اندازه علم وبرهان‌را اهمیت میدهد که در مسئله شرك بخداوند ؛ بااینکه معلوم‌البطلان است ،

معذلك منع ازچنین چیزیرا مقید بنداشتن علم و برهان میکند ؛ پس ازاینجا معلوم میشود که میخواهد ببشر بفهماند : منشأ ایمان واعتقاد بهرچیزی باید علم و برهان باشد ؛ و بدون راهنمائی این هردو نباید چیزیرا بآن ایمان واعتقاد داشت ؛ بنابراین نباید ما کور کورانه خلوت دلرا که جایگاه الهی وتعالیم اسلامی‌است گذرگاه موهومات و خرافات منکرین رجعت قراردهیم؛ بااینکه علم وبرهان نیست ایشان را مگر قول یکی دو نفر یا زیادتر از مخالفین امامیه که آنهم مکرر گفته ومیگوئیم : آنان معلوم‌النسب هستند .

ای‌مرد مسلمان ، قرآن کریم درضمن محاجه حضرت ابراهیم (ع) باقومش حکایت میکند که آنحضرت قومش وکسانیرا که بدون برهان برای خداوند شریك قائل شده بودند توبیخ ومذمت میکند ، **(۸۱:۶) وکیف اخاف ماشرکتم ولاتخافون انکم اشرکتم بالله مالم ینزل به علیکم سلطانا ؛ فای‌الفریقین احق بالامن ان کنتم تعلمون** یعنی وچگونه‌ترسم ازآنکه شریك قراردادید ازجمادات ونمیترسید شما که بخدا شرك آورید چیزیرا که نفرستاده است خدا بشریکی آن برشما کتابی یاحجتی غالب ، پس ازاین دوگروه موحدین و مشرکین کدام‌یك سزاوارترند بایمن‌بودن ؛ پس‌مرا جواب‌دهید اگر هستید دانایان .

ای مرد مسلمان ، قرآن‌کریم درمقام تهدید مشرکین است که وعید برشرك را مقید بنداشتن برهان مینماید ،
(۱۱۷:۲۳) ومن یدع مع الله الهاً آخر لابرهان له به ، فانما حسابه عند ربه ؛ انه لا یفلح الکافرون یعنی‌هرکس بخواند وپرستش

نماید باخدای بحق خدای دیگری‌را ، نیست برهان ودلیلی اورا بآن خدا ؛ پس جز این نیست که حساب و جزای عمل چنین کسی نزد پروردگار اواست ؛ بدرستیکه کافران رستگار نیستند.

شرك بخداوند بااینکه بدیهی‌البطلان‌است ؛ معذلك خداوند مشرکین را بسبب نداشتن برهان تهدید کرده ، وعذاب دنیا وآخرترا برای آنان مقرر داشته ؛ بنابراین چون منکر رجعت برهان و دلیلی بر مدعای‌خود ندارد سزاواراست بتهدید ومستحق‌است عذاب‌الهی‌را.

ای‌مرد مسلمان ، دین مقدس اسلام نسبت ببرهان تااندازه‌ای عظمت واهمیت داده که حقیقتاً میتوان گفت : اسلام دین برهان و حجت‌است ، چنانکه قرآن کریم هم آنرا بنام برهان معرفی کرده ، **(۴ : ۱۷۴) یاایهاالناس قدجائکم برهان من‌ربکم ؛ وانزلنا الیکم نوراً مبینا** یعنی ای مردم بتحقیق آمد برای شما برهان و حجتی از پیش پروردگار شما (که او حضرت مصطفی «ص»است یامعجزات و دین او) وفرستادیم برای شما نور ظاهر (که‌آن قرآن کریم‌است).

و ازاینجهت‌است که پیروان همین‌اسلام وبالاخص فرقه‌امامیه نسبت ببرهان کاملا اهمیت میدهند وعقاید حقه ومسئله رجعت‌را از روی برهان وادله عقلیه ونقلیه بمردم ابلاغ مینمایند.

ای‌مرد مسلمان ؛ قرآن‌کریم پس‌از اقامه برهان عقلی برای اثبات توحید وبطلان شرك ازمشرکین برهان میطلبد ،
(۲۱ : ۲۲) لوکان‌فیهما الهة‌الاالله لفسدتا ؛ فسبحان‌الله رب‌العرش

عما يصفون (٢٣) لا يسئل عما يفعل وهم يسئلون (٢٤) ام اتخذوا من‌دونه الهة ؛ قل هاتوا برهانكم ؛ هذا ذكر من‌معى ؛ و ذكر من‌قبلى ؛ بل اكثرهم لايعلمون الحق فهم معرضون يعنى اگر بودى درآسمان وزمين خدايان كه تدبير امور كنند غير از خداى بحق ؛ هرآينه فاسد و تباه شدى آسمان و زمين ونظام كارها درهم شكستى؛ پس منزه‌است خدائى كه پروردگار عرش‌است ازآنچه‌وصف ميكنند اورا از فراگرفتن زن وفرزند، پرسيده نشود خدا ازآنچه‌را ميكند وهمه بندگان پرسيده شوند ازآنچه‌را كه ميكنند ، زيرامملوك اند ومملوك‌را چاره‌اى نيست جز آنكه حساب اقوال و افعال خود را بامالك راست كند ، آيا فرا گرفتند بجز خدا ، خدايانى را ، بگو اى‌محمد (ص) بياوريد برهان ودليل خود را براتخاذ الهه بدون خداى بحق واين‌است ذكر ويادكردن‌كسيكه بامن‌است (يعنى‌قرآن) ويادكردن كسيكه پيش‌از من بوده (يعنى‌ساير كتب‌آسمانى) پس‌نظر كنيد درآن وتأمل نمائيد؛ بلكه اكثر وبيشتر ازآنان نميدانند حق را ؛ پس ايشان اعراض كنندگانند ازخدا ومتابعت از رسول او .

ونيز درجاى ديگر پس‌از بيان ادله توحيد ازمشركين‌برهان مطالبه مينمايد :

(٢٧ : ٦٥) امن يبدؤالخلق ثم يعيده ؛ و من يرزقكم من‌السماء والارض؛ ءاله مع الله ؟ قل : هاتوا برهانكم ان‌كنتم صادقين يعنى (آيا چيزيراكه بآن شرك‌ميآورند بهتراست ياخداى بحق و)

مفاسد جامعه وامتیاز حقایق ازخرافات برآمده) بیان کرده؛ درصورتی که همه میدانیم: مرحوم شیخ ابوعلی سینا از فقهای بزرگ سنت و جماعت نیست؛ وکتاب حلیة‌المتقین ازتألیفات مرحوم مجلسی‌است؛ ومرحوم ملاصدرا، شیرازی‌است؛ نه‌همدانی؛ وکتاب معراج‌السعاده ازتألیفات آن بزرگوار نباشد؛ وبعلاوه گفتن در سفر پنجم از اسفار اربعه؛ صحیح نیست؛ ودیگر اینکه مرحوم کفعمی‌را ازجمله علمای اصول فقه ومتبحر دراین فن دانستن غلطاست، وکتاب شرح لمعه ازتألیفات مرحوم شهید ثانی‌است، و دیگر اینکه هیچیك از اینان نفرموده‌اند که کتاب وسائل‌الشیعه ازتألیفات علامه حلی است؛ بلکه ازتألیفات مرحوم شیخ حرّ عاملی‌است؛ بعلاوه این‌کتاب درسنه سی وپنج هجری تألیف نشده؛ وسنه سی و پنج هجری هم مطابقت ندارد سنه دوهزار ودویست میلادی‌را؛ مضافاً؛ درآن کتاب چنین کلماتی ازمعصوم (ع) نقل نشده ودیگر اینکه ترجمه آن غلط و اشتباه است،

راستی انسان عاقل ودانشمند متحیراست که کدام یك ازاین اباطیل وسخنان مرد مسلمان را که از این قبیل است تصحیح نماید،

نقد صوفی نه همه صافی بیغش باشد.

ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

خوش‌بود گرمحك تجربه آید بمیان

تاسیه‌روی شود هرکه دراو غش باشد.

خداوند (جل شأنه) حضرت ابراهیم (ع) را

مورد تمجیدش قرار میدهد وآئین اورا نیکوترین آئین‌های دنیا میداند، ما پیروان ملت حنیف حضرت ابراهیم (ع) دارای آئینی هستیم که با برهان ودلیل تأسیس شده، دین ما دین عقل وفکر وعلم وحکمت وآئین برهان وحجت میباشد؛ دین وآئین ما راهنمای متقین و پرهیزکاران است.

ای مرد مسلمان؛ خداوند (جلّ شأنه) برای اینکه حضرت ابراهیم (ع) بادلیل وبرهان اساس بت پرستی‌را منقرض نموده، درذیل نقل همان براهینی که درمقابل مشرکین اقامه کرده‌بود موردتمجیدش قرار میدهد،

(۶ : ۸۳) وتلك حجتنا آتیناها ابرهیم علی قومه، نرفع درجات من نشاء، ان ربك حکیم علیم یعنی‌وآنچه گذشت ازاستدلال برقوم خود حجت وبرهان ما بود که دادیم آنرا بابراهیم تاحجت گرفت بآن برقوم و گروه خود، بالا میبریم درجات و پایهای بلند هرکرا خواهیم درعلم وحکمت، بتحقیق که پروردگار تو درست کاراست و دانا باستحقاق واستعداد هرکس.

ما دراین‌مقام میگوئیم: سپاس وستایش آن خدائیرا سزااست

که‌قادراست برهرچیز وزنده‌نمودن مردگانرا دردنیا واگرچه برخلاف اصل ثابت درعالم ملك وطبیعت باشد ، چنانکه صریح قرآن کریم خبرمیدهد باینکه مردگان بسیاری‌را درامم گذشته بدنیا برگردانید ، وحکیم‌است یعنی کارهای‌او همه ازروی حکمت ومصلحت و درست کاری‌است ، وعالم‌است یعنی داناست بگفتار وکردار کفار ومنافقین ومنکرین حقایق ومسئله رجعت ، ونیزمیگوئیم : پرستش آن‌خدائیرا سزاواراست که عطا فرمود بما قوه قاهره برهان و دلیل‌را تادعوت کنیم مردم را بعقاید حقه امامیه ومسئله رجعت ؛ ودرجات شامخه و مقامات رفیعه‌را جزای عمل‌ما قرار داد ، وخلف نمیکندرآنچه‌را که وعده داده ،

(۳ : ۷) ان‌الله لایخلف‌المیعاد ،

یارب این قافله را لطف ازل بدرقه بـاد
که از او خصم بدام آمد و معشوقه بکام.

ای‌مرد مسلمان؛ قرآن‌کریم آئین وطریقه متقنه حضرت‌ابرهیم (علیه‌السلام) را که بابرهان ودلیل تأسیس شده نیکوترین آئین‌های دنیـا میداند ،

(۱۲۴:۴) ومن احسن دینا ممن اسلم‌وجهه لله وهومحسن، واتبع ملة ابرهیم حنیفاً ؛ واتخذالله ابرهیم خلیلا یعنی وکیست نیکوتر دینش ازکسیکه تسلیم نمود خودرا و متوجه ساخت خویش‌را برای خدا وحال آنکه اواست نیکوکننده ، و متابعت کرد ملت و دین

حنیف ابراهیم (ع)را ، و فراگرفت خدا ابراهیم (ع)را دوست .

وازاین جهت است که حضرت رسول اکرم (ص) مأمور میشود که آئین خودرا بعنوان آئین حضرت ابرهیم (ع) معرفی نماید ،

(۶ : ۱۶۲) قل اننی هدانی ربی الی صراط مستقیم : دینا قیما ملة ابرهیم حنیفا وما کان من المشرکین یعنی بگو (بقوم خود که تفرقه دردین افکنده‌اند) بدرستیکه راه نموده است مرا پروردگار من براه راست که دین پاینده درست است و آن ملت ودین ابرهیم است ، در حالتیکه ابرهیم از همه دینها بدین حق مایل بود ؛ و نبود ابرهیم از مشرکین یعنی ازعبده اصنام وازیهود ونصاری .

ومارا نیز بپیروی همان ملت حنیف وطریقه مستقیمه حضرت ابرهیم (ع) که بابرهان وحجت است امر میفرماید ؛

(۳ : ۸۹) قل : صدق الله فاتبعوا ملة ابرهیم حنیفا ، وما کان من المشرکین یعنی بگو بخدا راست گفت (وسخن یهود دروغ بود) پس متابعت کنید دین وکیش ابرهیم‌را درحالتیکه مایل بود بدین حق ؛ ونبود ازشرك آورندگان .

دراینجا میگوئیم (الحمد لله) ما پیروان آئین و ملت حنیف حضرت ابرهیم (ع) دارای آئینی هستیم که بابرهان ودلیل تأسیس شده ؛ پس دردعوت مردم بعقاید حقه خود و مسئله رجعت آنچه را که گفته ومیگوئیم همه ازروی ادله وبراهین قطعیه است، ودراعتراف بآنها برای احدی اکراه واجباری نیست ، بلکه قضاوت هریك را

بعهده عقول آنان وامیگذاریم ، و ازاین جهت است که بصدای رسا میگوئیم : آئین ما امامیه بهتر ونیکوترین آئین‌های ملل مختلفه دنیا وفرق متشتته مسلمین است ، وفرقه ناجیه (که در کتاب خصال شیخ صدوق « علیه‌الرحمه » مذکوراست :

عن علی بن ابیطالب «ع» قال سمعت رسول‌الله «ص» یقول : ان امة موسی «ع» افترقت بعده علی احدی و سبعین فرقة ، فرقة منها ناجیه و سبعون فی النار وافترقت امةعیسی بعده علی اثنتین وسبعین فرقة ، فرقة منها ناجیه و احدی و سبعون فی النار ، وان امتی ستفرق بعدی علی ثلاثة و سبعین فرقة ؛ فرقة منها ناجیه ، واثنتا وسبعون فی النار یعنی حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود : شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود : بدرستیکه امت موسی (ع) پس‌از او دسته دسته شدند بهفتاد ویك دسته ، یکی از آنها فرقه ناجیه بودند ؛ و نجات ورستگاری برای آنان بود ؛ وهفتاد دسته دیگر درآتش معذب وهلاك گردیدند ، وامت عیسی (ع) پس‌از او متفرق گشتند بهفتاد ودوفرقه ؛ یکی ازآنها فرقه ناجیه بودند ؛ وهفتاد ویك فرقه درآتش ، وبدرستیکه امت من دسته دسته میشوند بعداز من بهفتاد وسه دسته ، یکی ازآنهافرقه ناجیه‌است ، وهفتاد ودوفرقه درآتش) همانا ؛ ماهستیم ، زیرا دین ما دین عقل وفکر وعلم‌وحکمت وآئین برهان وحجت‌است ، دینی‌استکه عقاید حقه آن که ازجمله آنها مسئله رجعت‌است ، برروی دوپایه عقل وعلم قرارگرفته ، ودایره تعالیم مقدسه‌آن ازروی‌حکمت

وبرهان تشکیل داده شده‌است ، پس چنین دینی تصدیق آن بعهده عقلا وعلما خواهد بود ؛ چنانکه قرآن کریم میفرماید ،

(۶ : ۳۴) و یری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیك من ربك هوالحق، ویهدی الی صراط العزیز الحمید یعنی ومیدانند آنانکه داده شده‌اند علم ، وعالم هستند آن چیزیرا که فروفرستاده شده‌است بسوی تو ازپروردگار تو که اواست درست، وراه مینماید براه خداوند غالب و ستوده .

بنابراین نباید متأثر بود ازاینکه یکی از عوام‌الناس که برای ارتزاق وتعیش چند روز زندگانی موقتی، درمقام انکار حقایق واسرار این آئین مقدس برآمده ، وبایك نظر بی‌قیدی بوی مینگرد ، وبدین سبب خویشتن‌را دردریاهای پرخطر مستغرق‌نماید ، وخودرا ازنعمت کشتی نجات این آئین پاك محروم گرداند ، زیرا این دین متوجه کسانی نیست که قلب‌وچشم وگوش خودرا بامهرجهل وخودپرستی وخودبینی وتقلید ازمخالفین وتعصب جاهلانه مهر کرده . ودیده بصیرت خویش‌را درزیر پرده تاریك نادانی مستور نموده که ؛

(۲ : ۵) ان الذین کفروا سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون (۶) ختم‌الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة؛ ولهم عذاب عظیم یعنی بتحقیق آنان که کافر شدند ؛ یکسان‌است برایشان اگر بیم کنی و بترسانی آنانرا ازعذاب یاآنکه نترسانی؛ ایمان‌نیاورند ، مهر کرده‌است خدا بردلهای ایشان وبر گوشها

وچشمهایشان پوششی ، وبرای آنان‌است عذاب بزرگ ،

دین وآئین ما راهنمای متقین وپرهیزکاران است ؛ وکسانیکه خویشتن‌را ازقید تعصب جاهلانه وتقلید درعقاید، ودیگر پردهای‌نادانی آسوده نموده ؛ و با آزادی فکر متوجه آیات وصنایع قدرت الهی‌شده که‌درنتیجه بغیبت و باطن حقایق واسرار که ازجمله آنها مسئله رجعت‌است ایمان میآورند ،

(۲ : ۱) ذلك‌الکتاب لاریب فیه ، هدی للمتقین (۲) الذین‌یؤمنون بالغیب ویقیمون‌الصلوة ومما رزقناهم ینفقون یعنی آن کتابی که در کتب متقدمه وعده داده بودیم این کتاب (قرآن کریم) است که هیچ‌شك وشبهه‌ای دران نیست ، وراه‌نماینده بحق است متقین و پرهیزکاران‌را که آنان ایمان میآورند بغیب و باطن حقایق و اسرار ، و برپا میدارند نمازرا ؛ و ازآنچه را که ما روزی دادیم ؛ آنان انفاق می‌کنند .

ای‌مرد مسلمان ، دراینجا متوجه یکی از سخنان تو شدم که گفتی : مسئله رجعت در کتابهای غبار آلوده مستور بوده که برخی آنرا برملا ساخته‌اند . پس ازتو سؤال میکنم : کتاب تفسیر صافی که یکی از تألیفات مرحوم ملا حسن (فیض کاشانی) است آیا از همان کتابهای غبار آلوده‌است ، یانه ؟ اگرمیگوئی : اینهم ازجمله کتابهای غبار آلوده میباشد ؛ میگویم : پس چرا این کتابرا درابتدای سخنان خود مدرك صحت آنها قرارداده‌ای ؛ واگرمیگوئی : این کتاب‌محترم

درتمام کتابخانها مطرح انظار علمای بزرگ ودانشمندان است؛ میگویم: پس ای بی‌انصاف بیا به‌بینیم دراین کتاب درتفسیر **الذین یؤمنون بالغیب** راجع برجعت چه‌میگوید ،

قال (علیه‌الرحمه) الذین یؤمنون بالغیب ، بما غاب عن حواسهم من توحیدالله و نبوةالانبیاء وقیام‌القائم والرجعة والبعث والحساب والجنة والنار وسایر الامور التی یلزمهم الایمان بها مما لایعرف بالمشاهدة ؛ وانما یعرف بدلایل نصبهـا الله عزوجل علیه یعنی پرهیزکاران کسانی هستند که میگروند بغیب و بچیزیکه پنهان است ازحواس ظاهریه آنان ازقبیل توحید ویگانگی خدا ونبوت انبیـاء و قیام قائم ورجعت وزنده شدن درقیامت وحساب در آن‌روز وبهشت وجهنم وسایراموریکه لازم‌است آنانرا ایمان بآنها ازچیزیکه شناخته نمیشود بدیدن ، بلکه شناخته میشود بدلایل و علاماتیکه نصب کرده آنهارا خداوند بران .

خلاصه ؛ دین مقدس ما وقران کریم راهنمای آن مردمانی‌است که درزیر خیمه عقل وعلم آرمیده‌اند و بوسیله دور بین ایمان که دردست دارند جمیع حقایق وغوامض نزد آنان مکشوف‌است ؛ ولی آن‌مردمیکه خودرا درزیر پردهای‌نادانی وخودپرستی مستورنموده‌اند وعاجزاند ازاینکه ازمحسوس و مرحله ظاهر قدمی بالاتر گذارند و دارای قلب آگاه و چشم بینا و گوش شنوا نیستند تـاحقیقت مسئله رجعت‌را (که یکی ازعقاید حقه امامیه‌است) درك کنند ، و یاچون

مردکان بی‌روح در کودال قبر مدفون‌اند ، آئین‌ما بطور کلی متوجه آنان نیست که:

(۲۷ : ۸۲) انك لاتسمع الموتی ولا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا مدبرین (۸۳) وما انت بهادی العمی عن ضلالتهم ان تسمع الا من یؤمن بآیاتنا فهم مسلمون یعنی بدرستیکه تو سخن نمیتوانی شنواند مردکانرا و نمیتوانی شنواند کرانرا بخواندن و آواز دادن چون برگردند در حالتیکه پشت کردگانند (زیرا اگر کر نزدیك باشد انسان طمع میکند دراسماع وشنواندن او ، واما در صورتیکه کر ادبار کند ودور گردد قطع مینماید طمع خود را در شنواندن وی) ونیستی تو راه‌نماینده کوران از گمراهی ایشان و نمیتوانی شنواند مگر کسیرا که ایمان آورد بآیتهای ما ، پس آنان مسلمین و گردن نهاده گانند ،

معرفت نیست دراین‌قوم خدایا مددی

تابرم گوهر خود را بخریدار دگر .

گفتار منکر رجعت دربیان تاریخ کنیسه

وپیروان آن وجواب ازآنهـا

آنچه ازآیات قرآن کریم که منکر رجعت خوانده بود ؛ مـا زیاده برآن قرائت و ترجمه کردیم تادانسته شود که این آیات دلالت بربطلان رجعت ندارد ، وتااندازه‌ای روشن نمودیم که از این آیات

مذکوره برای انکار رجعت نتیجه‌ای بدست نخواهد آورد ، پس آیا مقصودش از بیان تاریخ کنیسه چیست که‌خلاصه ازآنچه‌را که دراین مقام میگوید اینست :

بعداز ظهور مسیحیت در عالم ، کنیسه مجامع چندی بنامهای گوناگون تشکیل داده بود ، یکی ازآن مجامع ازیکعده کشیشهائی که بانتخاب پاپ تعیین میشد تشکیل‌شده ، وظیفه‌اش‌تنها تفسیر تورية وانجیل بود ، چون کنیسه از نظر مذهبی برای همه مردم فهم کتاب مقدس را قائل نبود وازطرفی هم عقیده داشت احکام دین باید ازرا تفسیر بدست‌بیاید ، لذا برای انجام این‌منظور مجمع‌مزبوررا تشکیل داد ، احکامیکه ازراه تفسیر انجیل وتورية ازاین مجمع بیرون‌میامد اتفاقاً بطور کلی موافق منافع کشیشها تمام میشد ؛ ودرنتیجه کنیسه بطوری رونق گرفت ، قدرت و اعتبار کشیشها بجائی رسیده بود که تمام شئون مملکت را درزیر نفوذ خود درآورده بودند حتی نجبا واشراف برای کسب شرافت و منافع مادی بانهایت افتخار داخل مشاغل مذهبی شده وعضویت کنیسه را اختیار میکردند ، مخصوصاً برای تحصیل تولیت املاك موقوفه بوسائل مخصوصی که کوچکترین آنها رشوه دادن بود متشبث میشدند ؛ خلاصه برای اینکه در سایه ارتکاب بهرگونه ظلم وجنایت تأمین زندگانی خود کرده باشند ، خویشتن‌را در جرگه اعضاء کنیسه قرار داده وبصورت روحانی در می‌آوردند .

یکی دیگر از آن مجامع مجمعی بود که مأمور تفتیش کتب ضاله بود؛ کار این جمعیت نادان و بی‌سواد بجائی رسیده بود که کلیه کتب علمی و فلسفی‌را از لحاظ مذهبی درعداد کتب ضاله قرار داده آتش میزدند، نویسندگان وخوانندگانش‌را پس‌ازتکفیر بانواع شکنجه ازقبیل قطعه قطعه‌کردن وزنده سوزاندن بقتل میرساندند.

یکی دیگر ازآن مجامع محاکمی بود که مأمور تفتیش عقاید مردم بود؛ این محاکم مدتی درزمان جنگهای‌صلیبی دائر بود وبعد ملغی شد، ثانیاً دراثر اقدامات پاپ در تمام ممالك کاتولیك برقرار گردید؛ تشکیل این محاکم دینی حقیقتاً بزرگترین جنایتی بود که بعالم تمدن وانسانیت واردآمد، زیرا هزاران‌نفررا باوضع رقت‌باری بقتل رساندند، ومهمتر ازهمه این مظالم وجنایات آن بود که‌همین محاکم دینی نسبت بعلم وعلما وارد آورده بودند که‌درحقیقت صفحات تاریخ ملت مسیح‌را لکه‌دار نموده‌است، هرآنکه درهرمسئله علمی، اخلاقی، اجتماعی اظهار عقیده‌میکرد بافجیع‌ترین طرزی اورامورد شکنجه قرار میدادند؛ کمتر ممکن‌بود درآن‌موقع کسی بیك‌اکتشافی درعلوم ریاضی؛ طبیعی و .... موفق شود ومأمورین اورا به‌بیدینی نسبت ندهند و سپس بانواع شکنجه معذبش نسازند؛ درحقیقت محکمه نبود، بلکه قتلگاه مردمان حساس و دانشمندان بود.

عالم‌بزرگ فلکی‌را بعنوان بیدینی داغ کردند، یکنفر ایتالیائی

را که‌ازمشاهیر علمای‌ریاضی وطبیعی بود بمناسبت اینکه قائل بحرکت زمین بدور خورشید شده‌بود بزندان‌انداختند ؛ این دانشمندبزرگوار درسنّ هفتاد سالگی درحالت رکوع مجبور کردند که اکتشاف عظیم وقابل تجلیل خود را انکار نماید ، تمام کتابهایش را در عداد کتب ضاله قرار دادند ،

ویکی‌را برای آنکه گفته بود : ستاره سقوط نمیکند ،کتك زدند و دیگری‌را بجرم اینکه قائل بدوران خون در بدن شده بود سخت شکنجه نمودند .

شرح فجایع وتمام عملیات افتضاح‌آور کنیسه از عهده من که بنایم باختصار میباشد بیرون‌است .

حاصل‌چنانچه‌کسی بیك‌اکتشافی موفق‌میشد وعمل‌فوق‌العاده‌ای ازاو بروز میکرد و یا دریك موضوع اخلاقی و اجتماعی و . . . . اظهار عقیده مینمود ؛ خلاصه اگر کسی مطلبی‌را اظهار میکرد که خارج ازحدودفهم وادراك اعضای کنیسه بود ویالااقل خودرا کور کورانه تسلیم خرافات کنیسه‌نمیکرد ؛ پس‌ازتکفیر وحبس ؛ کوچکترین مجازات وی زنده سوزاندن بود .

یکی از دانشمندان آن سامان میگوید : ترقیات کنونی ملل زمین درحقیقت درخور پیروان محمد (ص) است نه‌ملت مسیح ؛چه؛ کتابیکه دردست مسلمانان‌است (قرآن) مسبب اینهمه ترقّی وتعالی است ؛ نه کتاب مقدس که بشررا بعزلت ورهبانیت دعوت میکند ؛

بلکه این کتاب مقتضی همین انحطاطی است که فعلا مسلمین دچار آن هستند .

جواب :

ای منکر رجعت هرکس پس از مطالعه گفتار تو اگر فی الجمله تدبر وتفکر کند ، میداند مقصود ازنقل این تاریخ چیست؛ پس آنچه را ما میدانیم چون افتضاح آوراست برای تو (واین خلاف وظیفه انسان عاقل ورویه دانشمند بزرگ باشد) دراین مقام اظهار نمیکنیم؛ ولی برای اینکه متذکر اباطیل و گفتار زشت خویشتن بشوی همینقدر می گوئیم :

(۱) این اخبار تو راجع بپیروان کنیسه چون موافق باقرآن کریم نیست مردوداست ؛ پس ما تامادامیکه تحقیق در صحت و راستی آن ننمائیم تصدیق واعتراف نکنیم ؛

(۲) چون اخبار تو راجع به پیروان کنیسه یکرشته جملاتی است که روی موازین اخلاقی واجتماعی بشر نیست ما نباید آنهارا مورد قبول قرار دهیم ،

(۳) برفرض تحقیق واقرار بصحت وراستی آنچه را که تو گفتی چون خبر واحداست و بحد تواتر نرسیده ازدرجه اعتبار ساقطاست؛

(٤) مگر نسیان تورا عارض شده و یامشاعرت مریض گشته که مردم را بگفتار وکردار نیك دعوت میکنی وازاقوال وافعال زشت

خویش فراموش می‌نمائی ،

(۲ : ۴۱) اتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم وانتم تتلون الکتاب؛ افلا تعقلون یعنی آیا امر میکنید مردم را بنیکوئی وفراموش مینمائید تنهای خویش را؛ وحال آنکه شمامیخوانید توریة را ؛آیاتعقل نمیکنید .

پس ای مرد مسلمان ؛ آیا تعقل و تفکر نمیکنی که تو گفتی : در میان ملت غرب اگر کسی مطلبی را اظهار میکرد که خارج از حدود فهم وادراك اعضای کنیسه بود پس از تکفیر و حبس وی را می سوزاندند ؛ اکنون برای اظهارنمودن امامیه عقیده برجعت را که خارج ازحدود فهم وادراك تو باشد فریاد وغوغائی دائر میکنی ،

(۵) بهمان دانشمند غربی بگو : در بعض از جملات کلمات خویشتن بغلط واشتباه سخن گفتی ، وحق اینست که ما میگوئیم : ترقیات کنونی ملل شرق وغرب زمین حقیقتاً درخور پیروان دین مقدس اسلام ومذهب شریف جعفری است ، نه ملت مسیح، زیرا قرآن کریم که دردست مسلمین است مسبب اینهمه ترقی و تعالی است ، نه کتاب مقدس که بشر را بعزلت ورهبانیت دعوت میکند و در نتیجه مقتضی همین انحطاط و بیچارگی است که فعلا جمیع نصاری دچار آن هستند ،

(٦) آیا سزاواراست که بگوئی : مسئله رجعت در کتابهای غبار آلوده مستور بوده ؛ برخی آنرا برملا ساخته‌اند ؛ و حال اینکه قریب یکصدجلد کتاب نقل شده که مؤلفین آنها تصدیق صحت این مسئله

کرده‌اند ؛ وجمعی از علما کتابهائی بالاستقلال دراین موضوع نوشته‌اند که همه این کتب میان دانشمندان دنیا معروف ومشهوراست : و برهمه روشن باشد که نویسندگان آنها متهم بهیچ غرضی ازاغراض باطله نیستند ؛ واما اخبار تو راجع به پیروان کنیسه که مستند بیکی دو مجله و یك کتاب انگلیسی است صحیح است ، وحال آنکه نویسندگان آنها متهم بهزاران اغراض فاسده میباشند .

ای مرد مسلمان ، آنچه را ما راجع بمسئله رجعت برای تو میگوئیم ، گمان مکن که ازپیش خود بیان میکنیم ، بلکه پس ازتأمل وسؤال ازاهل علم ودانش میدانی که همه علما ودانشمندان و جمیع امامیه میگویند واعتقاد دارند مقالات وسخنان مارا ،

من بسر منزل عنقا نه بخود بردم راه

قطع این مرحله بامرغ سلیمان کردم .



دین مقدس اسلام خود را در جمیع تطورات اجتماعی مردم حکمران قرار داده ،

انسان موظف است درجمیع گفتار وکردار خود تعقل وتدبر نماید، تقلید وپیروی ازظن وگمان درامور اعتقادیه حرام است؛ اجتهاد دراخبار نجاست وطهارت وسایر احکام وفروع دینیه حقیقتاً مشکلتر ازجهاد واجتهاد درمسائل اعتقادیه است.

از تاریخ خواندن مرد مسلمان قدری استفراغ نمودیم ، و تااندازه‌ای روشن شد که سخنان وی راجع باعمال و قبایح پیروان کنیسه نیز دلیل بربطلان مسئله رجعت نیست ؛ ولی نمیدانم سبب چیست که باز شروع بخواندن آیات شریفه قرآن کریم نموده ؟ پس مارا چاره‌ای نیست که همان آیات‌را نیز قرائت و ترجمه نمائیم تامردم عوام‌الناس هم بدانند : این آیات باپاره‌ای از الفاظ بدون معنی و مفردات علمیه ربطی باثبات و باانکار رجعت ندارد .

ای‌مرد مسلمـان : دین مقدس اسلام و مذهب شریف جعفری چون آسایش وسعادت دنیا وآخرت قاطبه بشررا الی‌الابد عهده‌دارشده خود را در جمیع تطورات اجتماعی مردم حکمران قرار داده ، لهذا اساس تقلید و عصبیت جاهلانه را منهدم ساخته ؛ و مردمانیرا که در

عقاید واخلاق واجتماعیاتشان پیروی وتقلیدازجهال و یامردمان‌شیاد و یا آباء و اجداد آنان مینمایند کاملا مورد ملامت و سرزنش قرار داده ، زیرا اگر انسان قوای عقلی ودماغی خود را ازکار انداخت و بدون تأمل وتدبر پیروی ازدیگران نمود ؛ بدیهی است مانند بهائم وحیوانات حق‌را ازباطل فرق نگذارد ، وخیررا ازشرّ تمیز ندهد ، وحسن‌را ازقبح نشناسد ؛ ودرنتیجه در دنیا زندگانی خودرا بذلت و بدبختی خاتمه خواهد داد ؛ ودرآخرت مسئول ومستحق عذاب الهی است که چرا جنود عقل وقوای دماغی خود را در زیر پردهای تقلید وتعصب جاهلانه مستور کردی وهرکس هرچه گفت راجع بانکار حقایق تصدیق واعتراف بصحت آن نمودی ؛ واگر کسیکه دین و مذهب را وسیله ارتزاق وتعیش خود قرار داده ودرطریق باطل مشی مینمود تو نیز همان راه‌را بدون مراجعه بعقل وپرسش‌ازاو مسیر خود قرار دادی ، آیا ما بتوسط نبی‌اکرم (ص) درقرآن کریم نگفتیم ،

(۳۹ : ۱۹) **والذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها و انابوا الی‌الله لهم البشری ؛ فبشر عبادی‌الذین یستمعون‌القول فیتبعون احسنه ، اولئك‌الذین هدیهم‌الله واولئك هم‌اولوالالباب** یعنی کسانیکه دوری جستند از شیطان یابتها یاهرچه بدون خدا می‌پرستند اینکه پرستش کنند آنرا ؛ وبازگشتند بسوی خدا وروی‌دل بحق آوردند ، برای آنان‌است بشارت ، پس مژده بده بندگانیرا که میشنوند گفتار را پس پیروی کنند قول و گفتارنیکورا ، آنانندکه هدایت‌نمود خدای‌تعالی

اینان‌را بمنزل مقصود و آن گروه ایشانند صاحبان عقول صافیه از شوائب اوهام .

پس چرا از گفتار نیك واقوال محققین و بزرگان علمای امامیه که درعلم وزهد وتقوی شهره آفاق بودند وهمه آنان رجعت دراین امت‌را تصدیق واعتراف‌نمودند ، چشم‌پوشیدی وازروی تعصب‌جاهلانه بدون‌تأمل‌وتفکر تقلید وپیروی‌نمودی گفتارمضلین وگمراه‌کنندگانرا که برای حبّ شهوت ودوستی شهرت در صدد انکار این عقیده حقه برآمده بودند ؛ بنابراین مرجع وبازگشت شما همچون کفار؛ جهنم خواهد بود ؛ چنانکه در باره کفار بسبب تقلید و پیروی ازضالین و گمراهان میفرماید ،

(۳۷ : ٦٦) ثم ان مرجعهم لالی الجحیم (٦٧) انهم الفوا آبائهم ضالین (٦٨) فهم علی آثارهم یهرعون (٦٩) ولقد ضل قبلهم اکثر الاولین (۷۰) ولقد ارسلنا فیهم منذرین یعنی بدرستیکه باز گشت ایشان هرآینه بسوی جحیم‌است ، بتحقیق که‌آنان یافتند پدران خودرا گمراهان ؛ پس آنان برآثار آن پدران میشتابند و تقلیدشان میکنند ، و هراینه بتحقیق گمراه شدند پیش از آنان بیشتر پیشینیان (چون قوم نوح وعادوثمود) وهراینه بتحقیق فرستادیم ما درمیان آنان بیم‌کنندگان وپیغمبرانرا ، تاایشانرا ازعذاب‌ما بترسانیدند وآنان قبول نکردند .

ای‌مرد مسلمان ، انسان موظف‌است باینکه در جمیع گفتار

وکردارش تعقل وتدبر نماید ، نه‌مانند حیوانات که مدبر و مفکر در کردارشان نیستند ، چنانکه دیده شده گله گوسفند دروقتیکه برسر نهر آبی مشغول علوفه خوردن میباشند ؛ اگر یکی ازآنها جستن کرد بطرف دیگر آن نهر ؛ همه آنها تقلید وپیروی نمایند آنرا ؛ و یك‌یك بتعاقب یکدیگر جستن خواهند کرد ، بدون اینکه نتیجه و سودی درنظر داشته‌باشند، بخلاف انسان که درجمیع اقوال وافعالش باید تفکر وتدبّر نماید ؛ پس اگر بدون فکر وتدبیر کاری‌را کرد و یاسخنی‌را گفت ؛ وسود و زیان آنرا منظور نداشت ، همانا مانند حیوانات باشد ؛ بلکه‌ازآنها پست‌تراست ؛ زیرا حیوانات دارای‌قوای عقلی ودماغی نیستند تا مآل‌اندیش باشند وفرق‌گذارند حق‌را ازباطل وتمیز دهند خیررا ازشرّ و بشناسند حسن‌را ازقبح ؛ اما انسان که دارای چنین نعمتی‌است ؛ ومع‌ذلك ، آنرا از کار باز دارد و در گفتار وکردارش تقلید وتعصب جاهلانه‌را شعارخود نماید ، بدیهی‌است بمراتبی ازحیوانات پست‌تراست ، بنابراین‌میگوئیم : حیوانات‌ترجیح دارند برمنکرین رجعت وامثال‌آنان ، زیرا درهمه گفتار وکردارشان بدون تأمل وتدبر ومنظور نداشتن سود و زیان آن ، تقلید و پیروی ازدیگران نمایند ، واگر بگوئیم بایشان : بیائید متابعت کنید‌آنچه را که خدا (جل‌شأنه) گفته ، میگویند : ما از برادران خود متابعت وپیروی کنیم ، واگر بگوئیم : تصدیق کنید رجعت در این امت‌را وانکار آنرا وسیله ارتزاق وشهرت خود قرار ندهید که خدای تعالی

وقوع آنرا خبر داده ؛ میگویند ما تصدیق کنیم آنچه‌را که مخالفین امامیه گفته‌اند واگرچه برخلاف قران کریم واخبار مرویه ازرسول اکرم (ص) وائمه طاهرین (ع) باشد ، وعجب اینجااست که این سخنان زشت‌رامیگویند وازروی تعصب جاهلانه تقلید وپیروی‌میکنند ازکسانیکه گفتار وکردارشان برخلاف دین مقدس اسلام و مذهب شریف جعفری‌است ، ومع‌ذلك برای نشر اباطیل خود متمسك بآیات قرآن کریم میشوند ، وخیلی شبیه‌است قصه ما بامنکرین رجعت بقصه مسلمین باکفار که خدا (جلّ شأنه) بسبب تعصب جاهلانه وتقلید و پیروی ازپیشینیان کاملا آنانرا موردمذمت وتوبیخ وعذاب قرارداده،

(۲ : ۱٦۵) واذا قیل لهم اتبعوا ماانزل الله قالوا بل نتبع ماالفینا علیه آبائنا ، اولو کان آباؤهم لا یعقلون شیئاً ولا یهتدون یعنی وچون گویند آنانرا که پیروی کنید آنچه‌را که خدا فرستاده است ازحلال و حرام ؛ گویند : نمیگرویم بآن ؛ بلکه پیروی میکنیم آنچه یافته‌ایم برآنچیز پدران خود را ؛ آیا متابعت پدران میکنید و اگرچه بودند پدرانشان که تعقل نمیکردند چیزیرا ازامور دین وراه راست نیافته بودند .

(۵ : ۱۰۳) واذا قیل لهم تعالوا الی ماانزل الله والی الرسول قالوا حسبنا ماوجدنا علیه آبائنا؛ اولو کان آباؤهم لایعلمون شیئاً ولا یهتدون یعنی‌وچون‌گویندآنانرا بیائید بآنچه خدا فروفرستاده‌وبیائید نزد رسول ، گفتند : بس‌است مارا آنچه یافته‌ایم پدران خودرا برآن،

آیا بس‌است ایشانرا آنچه یافته‌اند از پدران خود و اگرچه بوده‌اند پدران آنان که نمیدانستند چیزیرا وراه نمی‌یافتند بطریق حق ؛

(۷:۲۷) واذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا عليها آبائنا؛ والله امرنا بها ؛ قل : ان الله لايأمر بالفحشاء ، اتقولون على الله مالاتعلمون

یعنی وچون بجا آورند کفار عمل زشت را (مانند بت‌پرستی، وکسی آنان را نهی نکند، از روی تقلید) گویند یافته‌ایم براین عمل زشت پدران خودرا ؛ وخدا امر کرده‌است مارا باین فاحشه وعمل زشت، بگو ای‌محمد (ص) بدرستیکه خدا امر نمیکند بزشتی وناپسندی ؛ آیا میگوئید وافترا می‌بندید برخدا آنچه‌را که نمیدانید ؟

(۴۳ : ۱۹) وقالوا لوشاءالرحمن ماعبدناهم؛ مالهم بذلك من‌علم انهم الايخرصون (۳۰)ام آتيناهم كتاباً من قبله فهم به مستمسكون (۳۱) بل قالوا انا وجدنا آبائنا على امة وانا على آثارهم مهتدون (۳۲) وكذلك ماارسلنا من قبلك في قرية من نذير الاقال مترفوها اناوجدنا آبائنا على امة وانا على آثارهم مقتدون(۳۳) قال اولو جئتكم باهدى مماوجدتم عليه آبائكم، قالوا انابماارسلتم به كافرون (۳۴) فانتقمنا منهم فانظر كيف كان عاقبةالمكذبين یعنی (برسبیل مجادله) گفتند اگر خدا میخواست نمی‌پرستیدیم ملائکه را (از کفر آنان‌است پرستش‌ملائکه ودیگر پرستیدن آنها بمشیت واراده خدا ، پس حقتعالی فرمود) نیست ایشانرا بآنچه میگویند دانشی ؛ نیستند ایشان مگر اینکه دروغ میگویند و چیزیکه ازجانب خود

میگویند نسبت بخدا میدهند ، آیا داده‌ایم ایشانرا کتابی پیش‌ازقرآن که ناطق بصحت قول آنان باشد ، پس ایشان بآن کتاب چنگ زدگان باشند ؟ بلکه دراین مدعی معترف بتقلید شده‌اند که گفتند بدرستیکه مایافتیم پدران‌خودرا برطریقه‌ای ومابر آثار وسیرت‌آنان راه‌یافته‌گانیم ، و همچنین نفرستادیم پیش‌از تو در دهی هیچ پیغمبر بیم کننده‌ای مگر آنکه توانگران آن‌ده گفتند : بدرستیکه ما یافتیم پدران‌خودرا برطریقه‌ای وما برآثار آنان اقتدا کننده‌گانیم ، گفت آن‌پیغمبر پس‌از استماع این‌کلام : آیا متابعت پدران‌خود میکنید واگرچه آورده‌ام شمارا بهدایتی نزدیکتر ازآنچه یافته‌اید برآن نهج پدران خودرا (و آنان درتقلید چنان راسخ بودند که ازمحض عناد) گفتند : بدرستیکه ما بآنچیزیکه شما فرستاده شده‌اید بآن کافر وناگرویدگانیم ، پس انتقام کشیدیم ازایشان ؛ پس درنگر ای‌بیننده بدیده بصیرت که‌چگونه بود سرانجام کار تکذیب کنندگان .

ای مرد مسلمان ؛ معلوم شد که منشأ اعتقاد بهرچیزی بـاید یا علم‌قطعی باشد و یا کتاب آسمانی (مانند تصدیق بعقاید حقه امامیه) ویا هردو مانند اعتقاد برجعت که برهمه معلوم ومقطوع است ، امامنکرین رجعت دراین امت چون درعقاید خود پای بند عادات ورسوم برادران و یاپدرانشان شده‌اند و بازنجیرهای تقلید خویشتن‌را درزندان‌مذلت و پریشانی وگمراهی‌محبوس کرده‌اند وازروی تعصب‌جاهلانه برای‌جلب توجه شرذمه‌ای از مردم همج‌الرعاع برخلاف عقاید حقه امامیه سخن

میگویند، دردنیا ببدبختی ونکبت مبتلا خواهند شد ودرآخرت مرجع وبازگشت آنان جهنم خواهد بود، زیرا کسی که دنیای خود را بگفتار وکردار زشت وآنچه را که مطلوب وپسندیده خدا ورسول (ص) نیست خاتمه داد؛ پس هرچه را که دراینجا کشت کرده درآخرت همان را درو کند،

(۱۷ : ۷۴) ومن کان فی‌هذه اعمی فهو فی الاخرة اعمی واضل سبیلا یعنی وکسیکه دراین دنیا کور باشد ودیده دلش راه صواب نبیند؛ پس او در آخرت نابینا باشد و راه نجات نیابد و گمراه‌تر از نابینا بود.

ای‌مرد مسلمان؛ درقرآن کریم آیات‌چندی راجع بمذمت کردن تقلید وپیروی ازدیگران که بدون علم و برهان است درقصه حضرت ابرهیم (ع) وارد شده،

(۲۱ : ۵۳) اذقال لابیه وقومه ماهذه‌التماثیل التی انتم لهاعاکفون (۵۴) قالوا وجدنا آبائنا لها عابدین (۵۵) قال لقد کنتم انتم و آبائوکم فی‌ضلال مبین یعنی یاد کن ابرهیم (ع) را چون گفت بعموی خود (آزر، که بمنزله پدرش بود) وبگروه خود: چیست این صورتهای بی‌جان که پیوسته شما بپرستش آن مجاورید؟ گفتند یافتیم پدران خودرا که‌آنها پرستندگانند، گفت ابرهیم(ع) هرآینه بتحقیق که بودید شما وپدران شما درگمراهی روشن.

(۲۶ : ۷۰) اذقال لابیة وقومه ماتعبدون (۷۱) قالوا نعبد اصناماً

فنظل لها عاكفين (۷۲) قال هل يسمعونكم اذ تدعون (۷۳) او ينفعونكم او يضرون (۷۴) قالوا بل وجدنا آبائنا كذلك يفعلون يعنى چون گفت ابرهيم (ع) بعموی خود (آزر ، که بمنزله پدرش بود) و بقوم خويش كه چيست اينكه پرستش ميكنيد ؟ گفتند ميپرستيم بتان را ، پس هميشه آن بتان را معتكفيم در عبادت ، گفت ابرهيم (ع) آيا ميشنوند شمارا وقتيكه ميخوانيد ايشانرا ؛ يانفع ميرسانند شما را وقتيكه پرستش ايشان ميكنيد ؛ ياضرری ميتوانند رسانيد اگر ترك پرستش كنيد آنها را (پس چون نتوانستند جواب دهند بهانه تقليد پيش آوردند) گفتند : نه‌چنان است كه نفع وياضرری توانند رسانيد بلكه ما يافتيم پدران خود را همچنين پرستش بتها ميكردند .

ای‌مرد مسلمان ؛ ازمجموع اين همه آيات قرآن كريم كه در باره ترغيب بعلم‌وعقل وفكر وبرهان ومذمت تقليد وتعصب جاهلانه كه تاكنون ذكر كرديم ؛ معلوم‌ميشود ، اسلام دين علم وعقل وفكر وبرهان‌است ، اسلام دينی‌است كه تعاليم آن ازروی قانون اعتدال وضع شده وخارج ازحدود افراط و تفريط‌است و جامع حقوق روح و جسم و حافظ مصالح دنيا وآخرت ، إسلام بتمام معنی در جميع عقايد ضد باتقليد وتعصب وپيروی ازگمان‌است ،

پس ازاين‌جهت‌است كه‌ميگوئيم : مسلمان بايد گفتاروكردارش ازروی علم وبرهان باشد ؛ مسلمان بايد در عقايد و اعمال خود تأمل وتفكر نمايد و قوای عقلی ودماغی خويشتن را بحالت ركود و وقفه

نگاه ندارد ؛ مسلمان باید درآنچه را که مأموراست بتعقل وتدبر اعتماد بنفس نماید ؛ مسلمان باید پیروی کند از خیرالامة و جمعیت وسط (ائمه اطهار) ودرطریق پرخطر افراط وتفریط مشی نکند ؛ مسلمان باید مانندائمه دین (صلوات الله علیهم اجمعین) درتمام زندگانی روحانی وجسمانی خود قانون تعادل را منظور دارد ؛ مسلمان باید بدستور عقل رفتار کند وازپیروی گمان ووهم و ازتقلید در عقاید و تعصب جاهلانه دوری نماید ؛ مسلمان باید درهمه اعتقادات درنهایت متانت ومتتبع ومجتهد باشد وبهر بی‌خبر ازاصول‌وفروع دین‌ومذهب دست ارادت ندهد که گفته‌اند :

چون بسی ابلیس آدم‌روی هست   پس بهردستی نشاید داد دست ،

وبالاخره مسلمان باید اباطیل وخرافات و موهومات منکرین رجعت ومردمان شیاد را (که درجمیع اقوال وافعالشان هزاران اغراض باطله منظور دارند) مورد قبول قرار ندهد ، بلکه تدبر وتأمل کند درآنچه را که علما و بزرگان فرقه ناجیه (امامیه) گفته و برطبق آنها عمل نموده‌اند ، و پیروی ازآنان نماید تاسعادت دنیا وآخرت‌را نائل گردد ،

آشنایان ره عشق در این بحر عمیق
غرقه گشتند و نگشتند بآب آلوده
پاك و صافی شو و ازچاه طبیعت بدرآی
که صفائی ندهد آب تراب آلوده .

ای‌مرد مسلمان ، تااندازه‌ای روشن کردیم که تقلید و پیروی از گمان درامور اعتقادیه حرام است ؛ زیرا ایمان محقق نمیشود مگر باذعان ویقین ؛ چنانکه درخاتمه جلدثانی از کتاب ؛ الافاضات الغرویه فی‌الاصول‌الفقهیه ؛ تألیف نگارنده این موضوع را در مسئله وجوب تقلید درفروع واحکام تحقیق نمودیم ؛ اکنون اگر بخواهم اقوال محققین و مشاهیر از علمارا دراین باب نقل کنم و بامعنی ایمان را (باینکه آن تصدیق بخدای یگانه وصفات وعدل وحکمت‌او ونبوت حضرت خاتم‌الانبیاء «ص» و بآنچه‌را که ضرورت آن دردین معلوم شود ، بااقرار بآنهااست ، چنانکه اکثر مسلمین برآن استوارند ؛ بلکه بعض ازایشان مدعی اجماع آنانند در این‌باب ، ونیز تصدیق باهامت ائمه اثنی عشر « علیهم‌السلام » است که امامیه معتقداند برآن) شرح وبسط دهم بطول میانجامد وخارج ازوضع تألیف این کتاب است ؛ ودیگر آنکه تحقیق دراین مواضع برای‌ما مستلزم تألیف کتاب علیحده‌است ،

شرح این هجران و این خون جگر

این زمان بگذار تاوقت دیگر .

بنابراین بطور اجمال واختصارمیگویم : انسان عاقل دانا نباید پیروی کند غیر معلوم‌را ، چنانکه مرحوم شیخ‌طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان درتفسیر آیه (۱۷: ۳۸) **ولا تقف مالیس لك به‌علم** میفرماید **والاصل انه عام فی کل قول و فعل و عزم یکون علی غیر علم فکانه قال سبحانه : لاتقل الا ما تعلم انه مما یجوزان یقال ، ولا**

تفعل الا ماتعلم انه مما يجوز ان يفعل ؛ ولا تعتقد الا ماتعلم انه مما يجوز ان يعتقد، وقداستدل جماعة من اصحابنا بهذا على ان العمل بالقياس وبخبر الواحد غير جايز ، لانهما لا يوجبان العلم ، وقد نهى الله سبحانه عن اتباع ماهو غير معلوم يعنى اصل اينستكه اين آيه بعموم خود باقی‌است درهرقول وفعل وعزمی که ازروی غیر علم باشد ، پس گویا خداوند متعال میفرماید ؛ نگو چیزیرا مگر اینکه علم داشته باشی که گفتنش جایزاست ، وبجای نیاور کاری را مگر اینکه علم داشته باشی بجواز فعلش ؛ واعتقادمکن چیزیرا مگر اینکه علم داشته باشی جواز اعتقادش‌را ؛ وجماعتی ازاصحاب ما بهمین آیه استدلال کرده‌اند باینکه عمل بقیاس و خبر واحد جایز نیست ، زیرا قیاس وخبر واحد ازادله ظنیه‌است وموجب علم نمیشود وحال‌آنکه خداوند نهی کرده ازمتابعت وپیروی آنچه‌را که غیر معلوم‌است .

بنابراین ما درمسئله رجعت نمیگوئیم ومعتقد نیستیم بآنچه را که غیر معلوم‌است ؛ مانند تفاصیل و کیفیت آن ؛ بلکه میگوئیم آنچه را که معلوم ومقطوع ومبرهن باشد ، وآن عبارت ازاصل رجعت‌است یعنی میگوئیم : واعتقاد داریم بنحو اجمال باینکه جمعی از مردگان رجعت و بازگشت مینمایند وزنده میشوند دراین‌امت مرحومه پس‌از ظهور ولیّ عصر حجة‌بن‌الحسن‌العسکری (ع) بدلیل صراحت قرآن و اعتقاد وتصریح جمیع علمای اثنی‌عشری وضروری بودن آن درمذهب امامیه .

ای مرد مسلمان نکته‌ای را یادآوری کنم : آیا تفسیر مجمع البیان هم ازجمله کتب غبارآ لوده است که گفتی : مسئله رجعت در آنها مستور بوده وبعضی آنرا برملاساخته‌اند ، ویا آنکه ازکتب‌ظریفه ؟ اگر گوئی ازکتب غبار آلوده است ؛ میگویم : پس چرا برای صحت بعض مفردات علمیه خود استدلال میکنی بکلمات این کتاب وآنچه را میگوئی برخلاف آن عمل مینمائی ، واگر گوئی : این کتاب محترم ازجمله کتب ظریفه علمیه‌است واحدی از محققین تاکنون تفسیری باین اسلوب که‌جامع جمیع خصوصیات ونکات باشد تألیف ننموده ، میگویم : ای‌کورنابینا وجاهل درهمه‌چیز ، مؤلف همین‌کتاب‌شریف درذیل آیه کریمه (۲۷ : ۸۵) **و یوم نحشر من کل امة فوجا ممن یکذب بآیاتنا فهم یوزعون** (یعنی ویادکن روزی‌را که حشرکنیم وجمع گردانیم از هرامتی گروهی را ازکسانیکه تکذیب کرده باشند آیات قدرت ما را ، پس آنان باز داشته شوند تاااراذل قوم بایشان رسند) متجاوز ازهشتصد سال پیش‌ازاین درچند سطر ازعبارات و کلمات خود که حاوی جمیع معانی‌است جواب از همه اباطیل تو و هرکس که منکر رجعت‌است را داده که میفرماید :

واستدل بهذه‌الایة علی‌صحة‌الرجعة من‌ذهب الی‌ذلك من‌الامامیه بان قال : ان دخول من‌فی‌الکلام یوجب‌التبعیض فدل ذلك علی ان الیوم المشارالیه فی‌الایة یحشر فیه قوم دون قوم ؛ ولیس ذلك صفة یوم‌القیمة الذی یقول فیه سبحانه : و حشرناهم فلم

نغادر منهم احداً ، وقد تظاهرت الاخبار عن ائمة الهدى من آل محمد (ص) فی ان الله تعالی سیعید عند قیام المهدی قوما ممن تقدم موتهم من اولیائه وشیعته لیفوزوا بثواب نصرته ومعونته ویتبهجوا بظهور دولته ویعید ایضاً قوما من اعدائه لینتقم منهم و ینالوا بعض ما یستحقونه من العقاب فی القتل علی ایدی شیعته او الذل والخزی بما یشاهدون من علو کلمته ؛ ولا یشك عاقل ان هذا مقدور لله تعالی غیر مستحیل فی نفسه ؛ وقد فعل الله ذلك علی الامم الخالیة ونطق القرآن بذلك فی عدة مواضع مثل قصة عزیر وغیره علی ما فسرناه فی موضعه ؛ وصح عن النبی (ص) قوله : سیکون فی امتی ما کان فی بنی اسرائیل حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة حتی لو ان احدهم دخل حجر ضب لدخلتموه ؛ علی ان جماعة من الامامیه تأولوا ما ورد من الاخبار فی الرجعة علی رجوع الدولة والامر والنهی دون رجوع الاشخاص واحیاء الاموات ، وأولوا الاخبار الواردة فی ذلك لما ظنوا ان الرجعة تنافی التکلیف ، ولیس کذلك لانه لیس فیها ما یلجئ الی فعل الواجب والامتناع من القبیح ، والتکلیف یصح معها کما یصح مع ظهور المعجزات الباهرة والایات القاهرة کفلق البحر وقلب العصا ثعبانا وما اشبه ذلك ؛ و لان الرجعة لم تثبت بظواهر الاخبار المنقولة فیتطرق التأویل علیها وانما المعول فی ذلك علی اجماع الشیعة الامامیة وان کانت الاخبار تعضده وتؤیده یعنی استدلال کرده از امامیه بر صحت رجعت کسیکه رفته بسوی آن باینکه گفته دخول ؛ من ، در کلام باعث بر تبعیض است ،

پس دلالت کند براینکه یوم مشارالیه حشر میشود درآن قومی‌دون قومی ؛ ونیست این‌صفت روز قیامت آنچنان روزیکه خدا میفرماید درآن زنده میکنیم جمیع آنانرا ؛ وبتحقیق‌اخبار متظاهرءاست ازائمه هدی ازآل محمد(ص) دراینکه خدای تعالی زوداست که‌عودمیدهد درنزد قیام مهدی قومی‌را ازکسانیکه مردن آنان پیش بوده ازدوستان وشیعیان خود برای اینکه فایز شوند بثواب نصرت و معونت او؛ و شاد شوند بظهور دولت او ؛ و عود میدهد نیز قومی‌را ازاعدای‌او برای اینکه انتقام بکشد ازآنان ونائل شوند بعض چیزیرا که‌مستحق باشند آنرا از عقاب درقتل بردستهای شیعیان او، ویاذلت و خزی را بچیزیکه مشاهده کنند ازعلو کلمه او، وشك نکنند عاقل اینکه این امر مقدوراست برای خدای تعالی ومحال‌نیست؛ و بتحقیق بجاآورده خدای‌تعالی این‌را درامم گذشته، وقرآن نیز ناطق‌است آنرا در عده ازمواضع مثل قصه عزیر وغیر آن، بنابرآنچه ما تفسیر کردیم آنرا درموضع خود ، وصحیح‌است ازپیغمبر «ص» قول او (یعنی در خبر صحیح وارد شده که رسول اکرم «ص» فرمود) زود است بوده باشد هرچه که بود در بنی‌اسرائیل درامت من طابق النعل بالنعل ، حتی‌اگر یکی از آنان داخل سوراخ سوسمار شده باشد؛ هراینه شما داخل شوید آنرا ، بنابراینکه جماعتی از امامیه تأویل کرده اند چیزیرا که وارد شده‌است ازاخبار دررجعت بررجوع دولت وامر ونهی؛ دون رجوع اشخاص واحیاءاموات، وتأویل کرده‌اند اخبار وارده درآنرا،

برای آنکه گمان کرده‌اند اینکه رجعت منافی تکلیف‌است، ونیست چنین بجهت اینکه نیست دررجعت چیزیکه اجبار نماید بسوی‌فعل واجب وامتناع ازقبیح ، وتکلیف صحیح‌است باآن رجعت؛ کمااینکه صحیح‌است باظهور معجزات باهره وآیات قاهره ؛ مثل شکافتن دریا وقلب شدن عصا بثعبان ؛ وچیزیکه شباهت دارد آنرا ، وبرای آنکه رجعت ثابت نشده بظواهر اخبار منقوله که تأویل کنند آنهارا ، و اینست وجز این‌نیست معول درآن‌اجماع شیعه امامیه‌است واگرچه اخبار قوت دهد وتأیید کند آن اجماع را .

ای مرد مسلمان ، دانسته شد که تقلید وپیروی ازگمان ، یا عمل بادله ظنیه ازقبیل خبر واحد (واگرچه خبر صحیح باشد) و اجماع منقول وبالاخره عمل بآنچه راکه غیر معلوم باشد در همه مسائل اعتقادیه ازقبیل معارف خمسه : توحید ؛ عدل ، معاد ، نبوت ، امامت ، و هرآنچه راجع باعتقاد است ، ممنوع وحرام باشد ، پس مسلمان باید از ادله علمیه یقینیه یعنی عقل سلیم ؛ وقرآن کریم ، وسیره وسنت مسلمه متواتره پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) پیروی نماید ، نه اینکه طوق تقلید هربی‌خبر ازدین ومذهب‌را بگردن انداخته ویابمفرداتیکه منکر رجعت بهمم بافته ، دل باخته وبالاخره دماغش را مرکز اباطیل وموهومات قرار دهد .

حقیقتاً متحیرم؛ اسم این طریقه‌ای، که منکررجعت عصرما پیش گرفته چه‌باید گذاشت ؟ دراصول اولیه دین ؛ مقلد اقران وبرادرانش

ودر سایر اعتقادیات ؛ سنی ، ودراحکام عملیه وفرعیه، شیعه ؛ ودر عبادات ، عالم بلاعمل ، ودر تنبلی وبیکاری وموهوم پرستی ، منکر عقاید حقه ، و درعملیات موافق باهوای نفس ؛ ناشر اباطیل وخرافات ، ودر تعبد بسنن وحفظ نوامیس الهیه ؛ دشمن قرآن‌کریم واخبار حضرات معصومین ؛ (ع) وباهمه این عملیات عنوانش مسلمان وطرفدار مذهب امامیه است ،

بگو بزاهدسالوس خرقه‌پوش دوروی
که دست زرق درازاست و آستین کوتاه
تو خرقه را ز برای ریا همی پوشی
که تا بزرق بری بندگان حق از راه .

یاللاسف دین مقدس اسلام و مذهب شریف جعفری که جمیع تعالیم آن توأم باعلم وحکمت ودلیل وبرهان وزهد وتقوی است ؛ آیا پیروی طریقه‌اش همین‌است ؟ راستی هیچ مصیبتی بالاتر ازاین نیست که می‌بینم دانشمندان درقسمت معارف وتعالیم‌اسلام ومذهب جعفری کناره‌گیری کرده ودرنتیجه، این‌امر عظیم‌الشأن دردست کوته‌نظران افتاده، وکار بجائی رسیده که کسیکه ازگلستان علم جز شنیدن کلمات متفرقه رائحه‌ای استشمام نکرده ؛ در مجمع اسلامی جایگاه حضرت خاتم‌النبیین(ص) را اشغال نموده و بانهایت جرأت موهومات وخرافات چندی‌را به‌پیغمبر اکرم(ص) وائمه معصومین(ع) وعلمای اعلام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیهم) نسبت‌داده ، و بدماغ بیچاره عوام‌الناس

تحمیل میکنند ،

بیاموزمت کیمیای سعادت   زهم صحبت بد جدائی جدائی

جای بسی حزن واندوه است که علمای عاملین حقیقی وبزرگان اسلام ازمیان رفتند ، واشخاص آنان کمیاب شدند ، اکنون کار بجائی رسیده که یکنفر مرد جاهل بی‌حقیقت فرصت غنیمت شمرده وخود را مصلح ومرشد وهادی قلم‌داده، وفقط بالفاظی منظم و بیاناتی مسلسل بدستور شیاطین‌انسی که‌همه میدانیم مردم‌را بدام تزویر مبتلی نموده،

ببین‌اکنون که کوروکر شبان‌شد   علوم دین همه برآسمان شد

نگر دجّال احول تاچگونه   فرستاده است درعالم نمونه

کسی کورا است باحق آشنائی   نباید هرگز ازوی خود نمائی ،

یاللعجب ، این مرد شیاد راهزن هرزمانی عوام بیچاره را بطرفی میکشد وبسمتی میدواند ؛

آنکه تو گنجش تو هم میکنی   زین تو هم گنج را گم میکنی

هرکه را دیو از کریمان وا بُرد   بی کسش یابد سرش را میبرد .

ای‌مرد مسلمان، منهم تااندازه‌ای اشتباه کردم که تورا بواسطه گفتن اباطیل و موهومات توبیخ و سرزنش نمودم ، زیرا معلوم شد که سخنانت ازروی فهم وشعور نبوده ونیست ؛ پس شخص عاقل دانا نباید درصدد بحث وتکرار ونقض‌وابرام کلمات یك‌چنین کسی‌مثل تو برآید که دربعض ازگفتارت بقدری بغلط‌رفته واشتباه کرده‌ای که هرطفل ممیزی هم اگر فی‌الجمله تأمل وتفکر نماید ، میداند که

برخلاف واقع سخن گفته‌ای ؛ ملاحظه کن ببین چگونه دراین مقام غوغائی دائر کرده‌ای و باصدای رسا فریـاد میکنی ؛ واین اباطیل را می گوئی :

چطور شد دراخبار نجاست وطهارت تاانسان یك‌عمر درتحصیل علوم متشتته زحمت نکشد و بمقام شامخ اجتهادیکه بقول مرحوم شیخ مرتضی (علیه‌الرحمة) مشکلتر از جهاد است ، نائل نشود و بالاخره صحت وسقم آن اخباررا تشخیص ندهد ؛ و در مدلولش کاملا اعمال نظر نکند ، نباید برطبقش حکم بدهد ، ولی در اخبار راجع بامور اعتقادیه که دائر مدارعلم ویقین‌است فقط سوادفارسی کفایت‌میکند .

ای مرد مسلمان ؛ وای‌جاهل نادان ، اجتهاد دراخبار نجاست وطهارت حقیقتاً مشکلتر از جهاد واجتهاد در مسائل اعتقادیه است ؛ زیرا می‌بینیم اگر ازکسیکه تحصیل سواد فارسی هم نکرده ، راجع بامور اعتقادیه ازقبیل اثبات توحید ، نبوت ؛ معاد ؛ و یامسئله رجعت ونحو ذلك سؤال‌شود ، بدون تردید وتأمل ببرهان عقل هزاران جواب گوید که همه عقلا ودانشمندان اعتراف کنند صحت آنرا ؛ و اما اگر ازهمین‌شخص سؤال شود ؟ ازاله خون جروح وقروح در صورت سیلان ازلباس و بدن برای نمازخواندن واجب است ؛ یانه ، ویااینکه سؤال شود ؟ اگر موش افتاد در چاه آب ؛ برای تطهیر آن چاه چند دلو باید کشید ، پس هرچند تأمل و تفکر نماید ، نمیتواند جواب بگوید ؛ زیرا لازمه قضاوت در این نوع مسائل مراجعه نمودن

بقرآن کریم واخبار حضرات معصومین واجماع وفتاوی علمای اعلام میباشد ؛ وبدیهی‌است که این یك‌عمر زحمت دارد ،

شرح مجموعه گل مرغ سحر داند وبس
که نه هرکو ورقی خواند معانی دانست .

ای‌مرد مسلمان ؛ اگر بهره‌ای ازعلم ودانش داشتی ؛ ویا مانند مردم عوام ازمسلمانان متدین‌بدین‌مقدس‌اسلام ومذهب شریف جعفری بودی ؛ هراینه زبان درازی نمیکردی وبرای مردم همج الرعاع نمیگفتی علمای اعلام (رضوان الله تعالی علیهم) فقط‌عمر شریف خودرا درمسائل طهارت ونجاست (وکتاب طهارت ؛ که یکی‌ازکتب فقهیه اسلام است) صرف نمودند . بااینکه همه داشمندان حتی طبقه توده (بسبب مطالعه کتب فارسیه) هم میدانند که آنان (قدس الله اسرارهم) درهریك از مسائل اعتقادیه واحکام فرعیه ومباحث علمیه ، جای سخن برای احدی باقی نگذاشته ، پس غلط واشتباه بزرگی است مثل تو کسی ویا برادرانت ، بلکه من وجمیع نویسندگان هم نسبت بمقامات عالیه ایشان سخنی بگوئیم ، زیرا ما تاکنون ندانسته‌ایم‌که اینان تاچه اندازه‌ای راجع بنشر معارف وعلوم دین مقدس اسلام ومذهب شریف‌جعفری و تحقیق وتدقیق درجمیع مسائل علمی ودینی واجتماعی واخلاقی، خون دل خوردند،

پای‌ما لنگ‌است ومنزل بس‌دراز   دست ماکوتاه و خرما برنخیل ،

پس هرکس براینان اعتراض کرد ؛ خویشتن را از زمره اهل خرد

بیرون آورد ، و درسلك اهل جنون ترتیب داد ، ایزد (تبارك وتعالی بمنه و لطفه) مارا ازاین هفوات وشهوات نگاه دارد .

نقل بعض از سخنان منکر رجعت راجع

بموقعیت حدیث و تاریخ پیدایش آن ، ما پیروی ازغیر معلوم نکنیم ، سخنان منکر رجعت مورد اشکال ومناقشه عقلیه ونقلیه است ، مرحوم مجلسی (علیه الرحمه) در صدد انتخاب احادیث هم بوده ، فرمایش مجلسی (قدس الله سره) راجع بمسئله رجعت .

مرد مسلمان ، راجع بموقعیت حدیث وتاریخ پیدایش و تدوین آن دراسلام ، اباطیل وخرافات چندی نیز گفته ؛ و ازروی جهل و نادانی پیش ازاینکه ازدانشمندان پرسش نماید ؛ دربعض ازآنها قضاوت نموده ، بااینکه کسی اورا قاضی تعیین نکرده ، وما اگر بخواهیم موهومات وی را دراینجا نقل کنیم وازهریك علیحده جواب بگوئیم ، تضییع وقت شریف عموم ناظرین محترم در این کتاب خواهد شد ، وهمچنین وقت ما شریفتر ازاین است که مصروف هر مهمل ولاطائلی گردد ؛ بنابراین ازروی مبانی عقلیه و اصول علمیه جوابهائی تعلیم خواهیم داد ، تاهرکس فی الجمله تأمل نماید ازهمین جوابها اباطیل وسخنان زشت اورا درك نماید ، ولی برای نمونه پاره‌ای از سخنانش

را دراین مقام می‌نویسیم تامعلوم شود متاعیکه نمونه آن اینست اگر هزار دلال زبردست واسطه درفروش‌آن باشند ؛ دربازار علم ودانش نزد هرمتأمل و مفکری مردود ومورد قبول واقع نگردد .

مرد مسلمان ؛ میگوید : همه محدثین شیعه و سنی را از بدو تدوین حدیث یعنی اواسط قرن دوم تا اواخر قرن یازدهم ، غیراز آنانیکه واضع وجاعل حدیث بوده‌اند ، از جهت نقل وتدوین حدیث ، میتوان بچهاردسته قسمت کرد :

(١) اشخاصی بودند که درتدوین حدیث بطور کلی در مقام انتخاب نبوده‌اند ؛ بلکه منظورشان این بوده است آنچه حدیث که درعصرشان متداول بوده بطور عموم جمع نمایند ، ازقبیل سفیان‌ثوری درکوفه ؛ حمادبن سلمةبن دینار دربصره ، و یحیی‌بن معین‌المری ، مخصوصاً یحیی‌بن معین میگوید : من بدست خود ششصدهزارحدیث تدوین کرده‌ام ، کسیکه این خبررا نقل میکند میگوید : عده‌ای از محدثین یك‌ملیون و دویست هزار حدیث برای او تدوین کرده‌اند ؛ بطوریکه بعدازیحیی صدقفسه ، یاصندوقچه کتاب حدیث باسم‌اوباقی مانده بود ؛ مرحوم‌مجلسی (علیه‌الرحمه) که‌ازمحدثین بزرگ‌امامیه در قرن یازدهم بوده‌است در مجلدات کتاب بحارش که در حقیقت دائرةالمعارف شیعه‌است تقریباً همین رویه‌را پیش‌گرفته ومنظورش جمع وتدوین احادیث وآثار ائمه بطورکلی بوده‌است ، ازاینرومیتوان گفت ایشان هم درعداد همین دسته بوده‌اند .

جواب :

۱- آنچه را که دراین مقام گفتی برما غیر معلوم است؛ پس بدلیل وبرهان عقل سلیم و عموم آیه شریفه (۱۷ : ۳۸) **ولا تقف ماليس لك به علم** پیروی از غیر معلوم نکنیم ، مخصوصاً کلماتیکه مدارك آن ازقبیل تألیفات احمد امین : ضحی‌الاسلام ، و فجرالاسلام وکتاب ملل ونحل شهرستانی باشد ؛ بااینکه ما کاملا احمد امین را میشناسیم که ازروی تعصب جاهلانه سخن گفته ودربازار علم‌ودانش خریدارندارد ، ومع‌ذلك برای‌رفع اشتباه ازمردم عوام، یگانه دانشمند محترم معاصر ما در چندسال پیش در آن رساله مختصره خویشتن به لسان‌علمی وادبی واخلاقی جواب‌ازهمه خرافات وموهومات اوراداده؛ بطوریکه مورد قبول جمیع عقلا و دانشمندان قرار گرفته ؛ و اما شهرستانی ازکسانی‌است که باعتراف شخص منکر رجعت ازلحاظ‌تعصب نسبت بتمام فرقه‌های شیعه بخصوص فرقه اثنی‌عشریه ازهیچگونه طعن خود داری نکرده ؛ پس سخنانی که مستند بچنین کتابها باشد ، البته غیر معلوم‌است ومردود ، وما اگر بخواهیم آنچه را که معلوم است از روی مدارك صحیحه راجع بتاریخ پیدایش حدیث در اسلام بنویسیم ، هراینه خارج ازوضع تألیف این کتاب‌است ، ودیگر اینکه مقصود منکر رجعت دانستن تاریخ پیدایش حدیث در اسلام نیست ؛ بلکه‌این‌نوع ازاباطیل‌را مقدمه فرض‌کرده برای انکار مسئله‌رجعت

که یکی ازعقاید حقه امامیه‌است .

۲ـ سخنان تو در این مقام هم مورد اشکال و مناقشه عقلیه و نقلیه‌است ؛ زیرا دیگران برخلاف آنچه‌را که تو گفته‌ای نقل کرده‌اند ونیز موافق باقرآن کریم نیست .

۳ـ بغلط رفته‌ای و اشتباه کردی که مرحوم مجلسی (قدّس سره) را درعداد سفیان ثوری وحمادبن سلمه و یحیی‌بن معین آورده وقضاوت کرده‌ای باینکه آن بزرگوار درمجلدات بحارالانوار رویه آنان‌را پیش گرفته ؛ درصورتیکه همه دانشمندان میدانند که رویه مرحوم مجلسی (رضوان‌الله تعالی‌علیه) گرچه بطور کلی تدوین احادیث و جمع‌آوری اخبار بوده ، ولی مع‌ذلك در صدد انتخاب هم بوده ؛ زیرا در همین کتاب بحارالانوار (که بزرگترین تألیفات او است واحدی تاکنون مانندآن کتابی تألیف‌نکرده) پس‌ازنقل‌احادیث هرجا که قابل قبول نیست ویامورد اشکال واعتراض و یانقض وابرام است ببیانات علمیه وادله عقلیه ونقلیه مطالب را روشن کرده ؛ واز همین جا معلوم میشود که این یگانه عالم عظیم‌الشأن ؛ شیخ‌الاسلام والمسلمین، خاتم المجتهدین ، الامام‌العلامة ؛ المحقق المدقق ؛ مولانا : محمد باقربن محمدتقی‌بن‌المقصود علی‌المجلسی (رضی‌الله تعالی‌عنه) درمقام انتخاب احادیث هم بوده ، چنانکه در همین کتاب بحارالانوار (که‌باعتقاد ما وهمه دانشمندان دائرةالمعارف جمیع‌مسلمین ؛ بلکه همه ملل مختلفه دنیااست ؛ و باعتراف تو ومردم عوام دائرةالمعارف

شیعه است) راجع بمسئله رجعت که یکی ازعقاید حقه و ضروری مذهب امامیه‌است (وتو ازروی جهل و نادانی میگوئی : بعضی کوته نظران آنرا ضروری مذهب امامیه میدانند وحال آنکه از عقاید یهود وغلاةاست) بااینکه نقل احادیث نموده ؛ معذلك بچندسطر ازعبارات فصیحه بلیغه مختصره که همه آنها نتیجه ادله عقلیه ونقلیه است ؛ جواب ازجمیع اباطیل و خرافات منکرین رجعت را داده ، آنجا که میفرماید :

اعلم یااخی انی لااظنك ترتاب بعد مامهدت واوضحت لك فی‌القول بالرجعة‌التی‌اجمعت‌الشیعه‌علیها فی‌جمیع الاعصار واشتهرت بینهم‌کالشمس فی‌رابعة‌النهار حتی‌نظموها فی‌اشعارهم واحتجوا بها علی‌المخالفین فی‌جمیع اعصارهم وشنع‌المخالفون علیهم فی ذلك واثبتوه فی‌کتبهم واسفارهم ؛ منهم‌الرازی والنیسابوری وغیرهما : وقدمر کلام ابن‌ابی‌الحدید حیث اوضح مذهب‌الامامیه فی‌ذلك ؛ و لولا مخافة‌التطویل من‌غیر طائل لاوردت کثیراً من کلامهم فی‌ذاك ؛ وکیف یشك مؤمن بحقیقة الائمة الاطهار (ع) فیما تواتر عنهم فی قریب من مأتی حدیث صریح رواهانیف و اربعون من‌الثقات‌العظام والعلماء‌الاعلام فی ازید من‌خمسین من مؤلفاتهم کثقة‌الاسلام والصدوق ووو الخ

یعنی بدان ای برادر بتحقیق که من گمان ندارم پس‌از آنچه برای تو واضح و هویدا نمودم راجع بمسئله رجعت ؛ شك کنی در رجعت آنچنانیکه اجماع کرده برآن شیعه درجمیع اعصار ؛ وشهرت آن

میان اینان مانندخورشید دررابعةالنهاراست ؛ حتی اینکه بنظم‌آوردند دراشعار خود واحتجاج نمودند بآن برمخالفین در جمیع شهرهـای ایشان ، ومخالفین تشنیع کردند آنانرا دراین‌باب ، وثابت نمودند آنرا درکتب خود که بعض ازایشان رازی ونیسابوری‌است وغیر این‌هردو وبتحقیق گذشت کلام ابن ابی‌الحدید دراینکه واضح کرد مذهب امامیه را دراین مسئله ، و اگر نبود خوف از تطویل بلاطائل هراینه وارد مینمودم بسیاری ارکلمات ایشانرا دراین‌باب ، وچگونه شك می کنند مؤمن بحقیقت ائمه اطهار (ع) در چیزیکه متواتراست از ایشان در قریب از دویست حدیث صریح که روایت کرده آنهـارا چهل وچندی ازثقات بزرگ وعلمای‌اعلام درزیاده ازپنجاه ازتألیفات خودشان ، مانند ثقةالاسلام کلینی وصدوق و و و تاآخر .

ای‌مرد مسلمان ، مقصود ما ازنقل کلمات محققین وبزرگان ازعلما ودانشمندان اینستکه بدانی اشتباه و غلط کردی که این همه موهومات گفتی ؛ ای‌بیچاره دروادی جهل ونادانی قدری تأمل‌کن وببین علامه مجلسی وجمیع علمای اعلام (رحمهم‌الله) دراین‌مسئله چگونه سخن گفته وقلم فرسائی نموده‌اند ،

ز آتش وادی ایمن نه‌منم خرم وبس

موسی اینجا بامید قبسی میآید .

ای‌مرد مسلمان ، اگر بخواهم آنچه‌را که میدانم راجع‌بمسئله رجعت و اثبات این حقیقت برای تو بگویم ، همانا یك عمر زحمت

دارد وبالاخره بپایان نمیرسد ؛ پس این مختصر کتاب یك نمونه‌ای
است ازضمایر من وهمه دانشمندان ؛

زین آتش نهفته که در سینه من‌است
خورشید شعله ای است که برآسمان گرفت .

نقل بعض از گفتار منکر رجعت

راجع بدواعی جعل حدیث ، ما ثابت نمودیم که پیروی ازغیر معلوم جایز نیست ؛ دواعی جعل حدیث دلیل نیست براینکه آنچه در مسئله رجعت وارد شده از احادیث مجعوله بـاشد ؛ معنی رفع قلم ازشیعیان علی (ع) در سه‌شب ربیع‌الاول که مرحوم مجلسی در کتاب زادالمعاد نقل کرده چیست ؛ کتاب فصل‌الخطاب برای انکار رجعت نوشته‌نشده ؛ عدم تعرض‌ملل ونحل نویسها مسئله رجعت‌را باینکه از عقاید امامیه است دلیل نیست که شیعه دوازده امامی اعتقاد بآن نداشته ؛ فرمایش سید مرتضی راجع باثبات مسئله رجعت .

مرد مسلمان ؛ برای اثبات عقیده باطله خود که در پنج سال پیش بدون تأمل و تفکر ، و یاسؤال از اهل علم ودانش بمصداق

خالف تعرف (یعنی اگر میخواهی مشهور و معروف شوی گفتار و کردار خودرا روی پایه‌مخالفت بادیگران استوار دار) اباطیل چندی راجع بانکار رجعت که یکی ازعقاید حقه و ضروری مذهب امامیه است گفته ، پس ازآن چون دید سخنانش درهمه مواضیع و بالاخص دراین مسئله رجعت افتضاح آوراست برای القاء شبهه میان مردم‌عوام بمعاونت وهمراهی بعض‌ازمبتدئین وکوته‌نظران ازمردم همج‌الرعاع ازروی تعصب جاهلانه درمدت این پنج‌سال بهرمهمل ولاطائلی تمسك نموده، وبرای انکار این‌حقیقت باب‌دواعی جعل حدیث‌را باموهومات وخرافات خویشتن یکی ازمقدمات قرار داده ، وملخص آنچه‌را که دراین مقام میگوید اینست :

یکی ازدواعی جعل حدیث اختلاف در موضوع خلافت‌است که مسبب تشکیل فرقه‌ها و حزبهای چندی در اسلام شده بود و مخصوصاً خصومتی که بین امویین و عباسیین وفاطمیین بود ؛ باعث شد که اطرافیان هریك احادیثی بنفع خود و ضرر دیگری جعل و بین مردم منتشر کردند ودرباره خلفاء ثلثه وام‌المؤمنین ومعاویه احادیث زیادی وضع نمودند و در مقابل غلاة ؛ همان مردم نادانیکه بنام دوستی بیش ازهمه قلب امیرالمؤمنین علی واولاد اطهارش را جریحه‌دار نموده وتاریخ شیعه‌را لکه دار کرده‌اند ، یکرشته خرافات را بقالب حدیث ریخته و بذوات مقدس علی وسایر ائمه نسبت دادند و درآن احادیث ساختگی بسیاری ازاوصاف مخصوص بخدا و خیلی

ازمعجزات پیغمبرانرا برایشان ثابت نمودند ورجعت وتناسخ ودیگر چیزهای بی‌اساس را برای آنان قائل شدند، از آن‌جمله خطبه‌های منسوب به‌علی ومعروف به‌خطبةالبیان؛ وخطبه صطنجیه‌است، چون بیشتر مقالات غلاة واینگونه افسانه‌هارا دربردارد (تاآنجا که‌میگوید) آنچه که بطور کلی ازمجموع جملات این خطبه استفاده میشود سه چیز است:

۱- ثبوت احکام واوصاف خدا برای علی(ع) مستفادازجملات **انا اقمت‌السموات‌السبع، انا بعثت‌النبیین، انا بسطت‌الارضین، انا اقوم‌الساعه، انا احیی وامیت؛ و انا اخلق و ارزق، اناالباریء المصور فی‌الارحام؛ وانا ابدء واعید**

۲- تناسخ وحلول مستفاد ازکلمات **انا ذوالقرنین؛ انا عصا الکلیم، انا المتکلم علی لسان عیسی فی‌المهد، انا یوسف الصدیق انا اظهر کیف شئت، انا محمدالمصطفی**

۳- رجعت مستفاد از **اناالذی اقتل فتلتین، واحیی مرتین، اناالخارج فی‌آخرالزمان**

واین سه‌چیز ازبدعتهای یکی ازفرقه‌های شیعه یعنی غلاةاست و شیعه دوازده امامی از اینگونه عقاید و مقالات جداً منزه و مبری میباشند، ودرنتیجه این‌خطبه وماننده‌وی ازخطب‌واحادیثی که‌متضمن این سه‌چیزاست، ومتأسفانه دراثر غفلت پاره‌ای از محدثین شیعه دوازده‌امامی بااحادیثشان مخلوط گردیده وتدریجاً قسمتی از آنها؛

رجعت، جزوعقاید توده عوام شده‌است؛ همه ازمجعولات غلاة خواهد بود (پس ازاین اباطیل پاره‌ای ازعقاید بعض ازفرقه های غلاةرا نقل کرده ومیگوید) البته خواهید تعجب کرد که چگونه میشود یك همچه وضعیتی در بین مسلمین آنهم شیعه حکمفرما باشد؛ نه؛ تعجب نکنید، زیرا اگر مختصری دقیق شوید می‌بینید نظیر همین مقالات بلکه عین اینها دربین ما نیز شایع ودرپاره ازکتابهای ما نیز موجود است: درکتاب زادالمعاد طبق مضمون روایتی میگوید: در سه‌شب ربیع‌الاول (عیدالزهراء) شیعیان علی مرفوع‌القلم هستند، یعنی هرگونه منکری‌را میتوانند بجای آورند؛ و درکتاب بحارالانوار حدیثی‌است موسوم به، نورانیه، که درآیه **یقیموا الصلوة و یوتوا الزکوة** صلوة وزکوة را تفسیر بعلی (ع) میکند؛ و در این آیه **واستعینوا بالصبر والصلوة** صبررابرسول‌الله وصلوةرانیز بامیرالمؤمنین تأویل می‌نماید؛ و در ذیلش نیز درآیه **ان الصلوة تنهی عن‌الفحشاء والمنکر** صلوةرا بعلی (ع) وفحشاء ومنکررا بشیخین تأویل میکند؛ و.....

مگر کتاب آیات‌الولایة را ملاحظه نفرمودید که تقریباً سدس قرآن: یکهزار آیه را بحکم یکعده احادیث ساختگی باتأویلات خیلی خنك بولایت فضایل امیرالمؤمنین تأویل نموده‌است؛ و....

مگر نمیدانید که کتاب فصل‌الخطاب فی‌تحریف‌الکتاب روی چه‌اصلی نوشته شده‌است، غیرازاینستکه چون میخواهد فضایلی

برای علی وائمه اظهار قائل شود، جمود بیك رشته احادیث مجعوله نموده و کور کورانه ارکان اسلام را متزلزل و قرآن کریم را لکه‌دار کرده‌است، و .....

اکنون که دانسته شد رجعت جزو عقاید غلاة است؛ ببینیم آیا شیعه اثنی‌عشریه اصلا دارای چنین عقیده‌ای بوده‌اند یا نه، زیرا ممکن است فرقه‌های غلاة و دوازده امامی در این باره باهم شرکت داشته باشند، چنانکه اغلب فرق ومذاهب عالم درسیاری از چیزها، لااقل در یکی دو موضوع باهم متفقند؛ درجواب میگوییم: فرقه اثنی عشریه ازاول بکلی ازاین مقاله مبری ومنزه بوده‌اند؛ زیرا همه ملل ونحل نویسها یعنی آنانیکه عقاید تمام فرق اسلام وغیره را باکمال بی‌طرفی ضبط کرده‌اند همه بطور عموم رجعت‌را در تحت عنوان عقاید غلاة ضبط کرده‌اند؛ ولی درمقام شرح عقاید فرقه اثنی عشریه که میرسند پس‌از بیان جمیع عقایدشان اصلا متعرض رجعت نمیشوند و.....

سید مرتضی که ازمفاخر علمای شیعه دوازده امامی است در کتاب خود موسوم به **تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام** درضمن نقل آراء ومقالات فرق مختلفه شیعه رجعت‌را درجزو عقاید فرقه تبریه (اصحاب کثیرالنواءالابتر) میشمرد، ولی در مقام بیان عقاید اثنی عشریه که میرسد درقسمت رجعت بکلی ساکت است، و.....

ولی بااینحال موضوع رجعت‌را که بعضی از کوته نظران آنرا

در عداد ضروری مذهب امامیه قرار داده اند ابداً متعرض نمیشود ، گرچه عدم تعرض مرحوم نوبختی وسید مرتضی موضوع رجعت‌را ، بااینکه خودشان دوازده امامی ونظرشان شرح عقاید دوازده امامی بوده دلیل بزرگی‌است برای اثبات مدعای ما ؛ ولی مهمتر از آن متعرض نشدن مخالفین آنان‌است مانند شهرستانی و ابن‌حزم و ابن جوزی وابی‌الحسن‌الاشعری ؛ زیرا اینان بااینکه ازلحاظ تعصب نسبت بتمام فرقه‌های‌شیعه بخصوص اثنی‌عشریه ازهیچگونه طعن خودداری نکرده‌اند ، وازطرفی رجعت را از مطاعن بزرگ فرقه‌های غلاة قرار داده‌اند ؛ بااینحال درطعن براثنی عشریه بچیزهای دیگری متوسل گشته ابداً متعرض رجعت نشده‌اند ، **الی آخر خرافاته** .

جواب :

١ ـ سخنان تو برما غیر معلوم است ، و بدلیل و برهان عقل و صریح قرآن کریم ثابت نمودیم که پیروی ازغیر معلوم جایز نیست؛ پس باید تحقیق نمود درآنچه را که تو گفتی ، مضافاً باینکه بعض از فضلا ودانشمندان هم بما گفتند : لازم‌است درآنچه‌را که منکر رجعت نقل کرده مراجعه بمدارك آنها بشود ، زیرا این مرد مسلمان سرقت ودزدی درعبارات بزرگان از محققین علما نموده یعنی عباراتی را که که‌میتوانسته صحت موهومات خودرا ازآنها استظهار نماید نقل‌کرده واما کلماتیکه وی‌را افتضاح‌آور بوده ساقط‌کرده ، ونیز اغلب آنهارا

بروفق سلیقه شخصی خود معنی نموده ؛ ولیکن ما بآنچه‌را که منکر رجعت مدرك سخنان خویشتن قرار داده مراجعه نمیکنیم ، زیراوقت خود وخواننده محترم‌را شریفتر از این میدانیم که مصروف مدارك گفتار نادانی بشود تااگر برخلاف دیده شد مفتضح ورسوا گردد ؛ ودیگر اینکه مقصودما ازنوشتن این کتاب درمدت کمی آنهم روزی یکی دوساعت اثبات مسئله رجعت و بیان این‌حقیقت (که یکی از عقاید حقه وضروری مذهب امامیه‌است) میباشد ، و ضمناً اشاره بخرافات و موهومات منکر آن ، پس از لطف و عنایت بزرگان و دانشمندان امیدواریم که ازروی تأمل ودقت نظر مراجعه نمایند و بوسیله اقلام شریفه و بیانات علمیه خودشان ما و همه مردم شیعه امامیه را بهرچه صحیح و مطابق واقع‌است متذکر نمایند ، و باادله عقلیه ونقلیه این حقیقت را برای منکرین آن اثبات کنند ، و آنان‌را ازخواب‌غفلت بیدار وبطریق علم ودانش رهسپار نمایند**جزاهم‌الله تعالی خیرالجزاء لخدمتهم لشریعةالغراء** ، زیرا بدیهی است که در موقع استدلال بعبارتی اگر پاره‌ای از آن ساقط شود ، البته معنی برخلاف واقع ونفس‌الامر فهمیده میشود ؛ چنانکه در کتاب عیون اخبارالرضا (ع) نقل شده :

عن‌الحسین‌بن خالد قال قلت للرضا (ع) یابن رسول‌الله (ص) ان‌الناس یروون ان‌رسول‌الله (ص) قال : ان‌الله خلق آدم علی صورته؛ فقال: قاتلهم‌الله لقدحذفوا اول‌الحدیث؛ان‌رسول‌الله(ص)

مر برجلین یتسابان فسمع احدهما یقول لصاحبه : قبح الله وجهك و وجه من یشبهك ؛ فقال یاعبدالله لاتقل هذا لاخیك ، فان الله (عزوجل) خلق آدم علی صورته یعنی حسین بن خالد گفت : بحضرت رضا (ع) عرض کردم یابن رسول‌الله مردم روایت میکنند که رسول خدا (ص) فرمود : بتحقیق که خدا بیافرید آدم‌را مانند صورت خود، پس حضرت رضا (ع) فرمود : خدا بکشد آنانرا که ساقط نموده‌اند اول حدیث را ، زیرا رسولخدا (ص) گذشت بدو مردی که سب میکردند یکدیگررا ، پس شنید یکی ز آن دومرد برفیق خود میگوید زشت کند خدا روی تورا و روی کسیکه شباهت دارد بتو ؛ پس حضرت رسول اکرم (ص) فرمود : ای بنده خدا ؛ ببرادر خود چنین سب مکن ، زیرا خدا (عزّوجل) بیافرید آدم‌را مانند صورت او ،

با خرابات نشینان ز کرامات ملاف

هر سخن جائی و هر نکته مکانی دارد .

۲- دواعی جعل حدیث ازقبیل اختلاف درموضوع امرخلافت ونقل احادیث مجعوله ومقالات فرق مختلفه غلاة وشرح حالات آنان وذکر بعض ازعبارات خطبة البیان وخطبه صطنجیه دلیل نیست براینکه آنچه درمسئله رجعت وارد شده ازاحادیث مجعوله باشد ؛ پس این یکنوع از قیاس است ، و در حدیث وارد شده **اول من قاس ابلیس** یعنی اول کسیکه قیاس وتقدیر نمود ؛ همانا ابلیس (علیه‌اللعنه) بود ودیگر اینکه نقل بعض از احادیث مجعوله در کتب محدثین شیعه

دوازده‌امامی سبب نشده که رجعت جزو عقاید توده عوام شده‌باشد، بلکه مسئله رجعت یکی ازعقاید حقه فرقه ناجیه (امامیه) است که همه علما ودانشمندان و محققین و حکما و فلاسفه از آنان معتقدند باینکه بعداز ظهور ولی عصر حجة‌بن‌الحسن‌العسکری (ع) رجعتی خواهدشد؛ ومیگویند: معرفت بتفاصیل و کیفیت آن بواسطه‌اختلاف روایات وارده دراین‌باب لازم نیست، وتوده عوام هم چون علم‌دارند باینکه ایشان ازروی ادله و براهین عقلیه ونقلیه این معنی‌را اثبات کرده واعتراف بصحت ووقوع آن نموده‌اند؛ لذا پیروی از آنان می‌نمایند.

۳- فرمایش مرحوم‌مجلسی (قدس‌الله تربته) درکتاب‌زادالمعاد باینکه شیعیان علی(ع) درسه‌شب ربیع‌الاول مرفوع‌القلم هستند اگر بگوئی: آن بزرگوار فرموده معنی رفع‌قلم دراین‌مقام اینستکه هرگونه منکری‌را میتوانند بجای آورند؛ ما بدون مراجعه بکتاب‌زادالمعاد میگوئیم: دروغ میگوئی، زیرا مرحوم مجلسی (رضی‌الله تعالی‌عنه) منزه ومبری‌است ازگفتن چنین‌کلامی، ونزد همه عقلا ودانشمندان معروف ومشهور بعلم وزهد وورع وتقوی‌است، پس چگونه میشود که برخلاف دستور و قوانین دین مقدس اسلام سخن گفته باشد؛ و اگر بگوئی: من این معنی‌را (که شیعیان علی «ع» دراین سه‌شب هرگونه منکری را میتوانند بجای آورند) از جمله مرفوع‌القلم فهمیده‌ام، میگوئیم بغلط رفته واشتباه کردی؛ زیرا ممکن‌است مراد

ازرفع قلم دراینجا چنین باشد که‌شیعیان علی(ع) اگر مرتکب معصیتی ازمعاصی شدند بواسطه عظمت وشرافت این سه شب گناهی بر آنان نوشته نمیشود تادرظرف این‌مدت توبه کنند، واما اگر این سه‌شب گذشت وتوبه نکردند البته معصیت آنان هم نوشته خواهد شد،

بنابراین تااندازه‌ای معلوم شد که تمسك باین کلمات دلیل بر ابطال مسئله رجعت‌نباشد، وهمچنین احادیثی که‌در کتاب بحارالانوار راجع بتأویل آیه **یقیموا الصلوة ویوتوا الزکوة ونحوها** فرموده ونیز احادیثی که در کتاب آیات‌الولایة نقل شده؛ زیرا اگر صحت آنها برای تو معلوم‌است، باید اقرار و اعتراف نمائی؛ و اگر غیر معلوم باشد (بمصداق حدیث شریف **اذاجائکم‌ماتعلمون فقولوا به، واذا جائکم مالا تعلمون فها؛ واهوی بیده الی فیه** که‌تو نیز تصدیق باین معنی نمودی) لااقل باید توقف کنی، نه اینکه برای نفهمیدن معانی این‌نوع احادیث ازروی جهل‌ونادانی آنهارا ازاحادیث‌مجعوله قرار دهی.

۴- راجع بکتاب فصل‌الخطاب فی تحریف‌الکتاب؛ ما میدانیم برای انکار رجعت و تأیید سخنان تو نوشته نشده؛ بلکه مؤلف آن (رحمه‌الله) که درعصر خود یگانه متبحر درعلم حدیث واخباربوده، بعض جملات اخباری‌را که راجع بتفسیر وتأویل آیات قرآن کریم وارد شده، گمان کرده آنها هم جزو آیات بوده که از قرآن مقدس ساقط شده، پس سزاوار نیست مانند تو کسی بچنین عالم بزرگواری

جسارت کند وازروی جهل ونادانی سخنان زشت گوید وفرمایشات وی را مدرك صحت اباطیل وخرافات خود برای انکار عقاید حقه و مسئله رجعت قراردهد ؛ وبگوید : خطاء آن‌عالم بزرگ دراین موضوع ارکان اسلام را متزلزل وقرآن کریم را لکه دار کرده است ، در صورتیکه همه عقلا ودانشمندان میدانند که دین مقدس اسلام وقرآن کریم چنان دین وکتابی‌است که بکلمات حقه ما مستحکم نگردد ، ونه باباطیل وخرافات مانند تو کسی متزلزل ولکه دار شود ،

کمال صدق و محبت ببین نه نقص گناه
که هر که بی هنر افتد نظر بعیب کند .

۵- روی چه اصلی‌است که این همه دروغ ومزخرف میگوئی ؟ ازکجا برتو معلوم شدکه فرقه اثنی‌عشریه ازاول بکلی ازعقیده برجعت مبری ومنزه بوده‌اند ؟ آیا وحی برتو نازل شده و یاآنکه سخنانت رجم بغیب است یعنی‌ازروی ظن وگمان وبدون دلیل وبرهان میباشد ، زیرا عدم تعرض ملل ونحل نویسها مسئله رجعت را باینکه ازعقاید امامیه است ویا قرار دادن آنان آنرا درتحت عنوان عقاید غلاة دلیل نیست که شیعه دوازده امامی اعتقاد بآن نداشته ؛ مگر نمیدانی هر چیزی را باید ازاهلش سؤال کرد ، پس مسئله رجعت را (که‌یکی‌از عقاید حقه وضروری مذهب امامیه است) چرا از کوته نظران و کسانیکه از روی تعصب جاهلانه سخن گفته‌اند مانند شهرستانی و ابن‌حزم وابن جوزی وابی الحسن‌الاشعری سؤال میکنی ؛ بیا از ما

سؤال کن تابتو بگوئیم : ای کوربحقایق وای جاهل گمشده ازطریق هدایت ، اول ناطق باین مسئله قرآن کریم است ؛ پس از آن

١- نهج البلاغه ٢- صحیفه سجادیه ٣- کافی ٤- وافی ٥ تهذیب و ٦- مصباح کبیر و ٧- تبیان و ٨- غیبة و ٩- فهرست شیخ طوسی ١٠- فقیه و ١١- عیون اخبارالرضا و ١٢- معانی الاخبار و ١٣- خصال و ١٤- اکمال‌الدین و ١٥-کتاب اعتقادات و ١٦- ثواب‌الاعمال و ١٧- علل‌الشرایع و ١٨- امالی و ١٩- توحید صدوق ٢٠- مصباح کفعمی ٢١- خلاصه علامه ٢٢- رجال نجاشی ٢٣- رجال‌ابن‌داود ٢٤- رجال میرزامحمد ٢٥- تفسیر علی‌بن ابرهیم قمی ٢٦- تفسیر عیاشی ٢٧- تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی ٢٨- محاسن برقی ٢٩- کامل الزیارة ابن قولویه ٣٠- کفایة الاثرابن خزازی قمی ٣١- مصباح صغیر ٣٢- امالی پسر شیخ‌طوسی ٣٣- رساله محکم ومتشابه سید مرتضی ٣٤- قصص‌الانبیاء راوندی ٣٥- عیون و ٣٦ مزار و ٣٧- فصول و ٣٨- ارشاد شیخ مفید ٣٩- کشف‌الغمه اربلی ٤٠- خرایج وجرایح راوندی ٤١- تفسیر مجمع‌البیان و ٤٢- جمع الجوامع شیخ طبرسی ٤٣- بصائرالدرجات صفار ٤٤- قرب‌الاسناد حمیری ٤٥- مشارق‌برسی ٤٦- احتجاج احمدبن ابیطالب طبرسی ٤٧- صراط مستقیم بیاضی ٤٨- جامع‌الاخبار ٤٩- ملهوف ٥٠- مهج‌الدعوات ٥١- کشف‌المهجه ٥٢- کتاب‌الفتن والملاحم سیدبن طاوس ٥٣- مزار سید ٥٤- مخزن الفرائد لاهیجی ٥٥- ارشادالقلوب دیلمی ٥٦- مزار شهید اول ٥٧-

مسکن‌الفؤاد شهید ثانی ۵۸- اعلام‌الوری ابی‌علی طبرسی ۵۹- کتاب سلیم‌بن قیس‌الهلالی ۶۰- مناقب ابن شهر آشوب ۶۱- رساله حسن بن سلیمان‌بن خالدقمی ۶۲- کتاب‌فضل‌بن شاذان ۶۳- کتاب دلائل‌حمیری ۶۴- بصائر الدرجات سعدبن‌عبدالله ۶۵- تفسیر نعمانی ۶۶-کتاب‌الواحدة ابن جمهور قمی ۶۹- منتخب‌البصائر ۷۰- کنزالفرائد راوندی ۷۱- کتاب سعدبن عبدالله درانواع آیات قرآنیه ۷۲-کتاب تفسیر محمدبن عباس ۷۳- غیبة نعمانی ۷۴- تفسیر سوره یس ملا صدری شیرازی ۷۵- عین‌الیقین ۷۶- تفسیر صافی و۷۷- قرةالعین فیض کاشی ۷۸- تفسیر سیدهاشم بحرینی ۷۹- معالم‌الزلفی ۸۰- منهج‌الصادقین ۸۱- انوار نعمانیه سید جزائری ۸۲- بدایةالهدایة شیخ حرّ عاملی ۸۳- مرآت‌الانوار ۸۴- مجمع‌البحرین ۸۵- هدایةالطالبین ملا محمدتقی کاشانی ۸۶- مرآت‌العقول و۸۷- حق‌الیقین و۸۸- جلدسیزدهم بحار الانوار و۸۹- اربعین و۹۰- اعتقادات مجلسی ۹۱- اربعین قمی ۹۲- کتاب سیدحیدرکاظمی ۹۳-کتاب علامه‌نوری ۹۴- تفسیر آلاءالرحمن للعالم‌المعاصر ، رحمه‌الله ، ۹۵- رساله تنبیه‌الامه طبسی الفاضل‌المعاصر دام‌بقاه، وغیر اینها ازکتب ورسائلی که‌علمای اعلام‌وفضلا ودانشمندان تألیف نموده‌اند .

ونیز سکوت‌سیدمرتضی (رحمه‌الله) درکتاب **تبصرةالعوام فی معرفة الانام** ومتعرض‌نشدن آن بزرگوار باینکه رجعت یکی ازعقاید امامیه است ؛ دلیل بربطلان این‌عقیده حقه نیست ، زیرا ممکن‌است که

سید (قدس سره) درمقام بیان جمیع عقاید امامیه نبوده بلکه درصدد امتیاز فرق مختلفه ازیکدیگر بوده ، چنانکه رویه ملل ونحل نویسها همین است ، وامتیاز امامیه درآن عصر این بوده که ایشان دوازده امامی هستند ؛ بله ، اگر ابن عقیده را ازامامیه انکار کرده بود ؛ یك دلیلی فرض میشد ، ولیکن در صورتیکه احدی از علمای امامیه تاکنون انکار نکرده آنرا ؛ پس عدم تعرض یکی دونفر یازیادتر از آنان این مسئله را در کتب خود دلیل بر بطلان آن نباشد ، مضافاً ، باینکه چرا مراجعه نمیکنی بکتب ورسائلی که پیش از کتاب تبصرةالعوام نوشته شده که مؤلفین آنها این حقیقت را اظهار کرده و درمقام اثبات آن برآمده‌اند که ازجمله آنهااست ، رساله محکم و متشابه سید مرتضی ، علم‌الهدی ، که قریب یکصدسال مقدم‌است بر سیدمرتضی راضی صاحب کتاب تبصرةالعوام ؛ ودرآنجا میفرماید :

واماالرد علی من انکر الرجعة فقول الله تعالی (۲۷ : ۸۵) و یوم نحشر من کل امة فوجاً ممن یکذب بآیاتنا فهم یوزعون ؛ ای الی الدنیا؛ فاماحشر الاخرة فقوله عز وجل (۱۸ : ۴۵) وحشرناهم فلم نغادر منهم احداً ؛ و قوله سبحانه (۲۱ : ۹۵) و حرام علی قریة اهلکناها انهم لایرجعون ، فی الرجعة : فاما فی القیمة فانهم یرجعون ، ومثله قوله تعالی (۳ : ۷۵) واذ اخذالله میثاق النبیین لما اتیتکم من کتاب وحکمة ثم جائکم رسول مصدق لمامعکم لتؤمنن به ولتنصرنه ، وهذا لایکون الا فی رجعته ، و مثله ما

خاطب‌الله تعالی به‌الائمه (علیهم‌السلام) ووعدهم بالنصر والانتقام فقال‌سبحانه (٥٤:٢٤) وعدالله‌الذین آمنوا منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی‌الارض کما استخلف‌الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم‌الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امناً یعبدوننی لایشرکون بی‌شیئاً ؛ و هذا انما یکون اذا رجعوا الی‌الدنیا ، و مثله قوله تعالی (٢٨ : ٤) ونرید ان‌نمن علی‌الذین‌استضعفوا فی الارض ونجعلهم‌ائمة ونجعلهم‌الوارثین ؛ وقوله سبحانه(٢٨:٨٥) ان‌الذی فرض علیك‌القرآن لرادك الی‌معاد ؛ ای‌الی رجعة‌الدنیا ومثله قوله (٢ : ٢٤٤) الم‌تر الی‌الذین خرجوا من‌دیارهم وهم الوف حذرالموت ؛ فقال لهم‌الله موتوا ، ثم احیاهم ، ثم ماتوا و قوله عزوجل (٧ : ١٥٤) واختـار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا؛ فردهم‌الله بعدالموت الی‌الدنیا واکلواوشربوا ونکحوا.

یعنی وامارد برکسیکه انکار میکنند رجعت‌را پس‌قول خدایتعالی‌است : روزیکه حشر میکنیم بدنیا ازهرامتی گروهی‌را از کسیکه تکذیب میکنند آیتهای مارا ، پس ایشان باز داشته میشوند ؛ پس‌حشر درآخرت قول خدا (عزّوجل) است : وحشرمیکنیم ایشان‌را؛ پس وانگذاریم ازایشان احدی را ، ودیگر رد برکسیکه منکر رجعت است قول خدا (سبحانه) است : و حرام است برقریه‌ای که هلاك گردانیدیم آنرا بدرستیکه ایشان رجوع نکنند ، پس‌عدم رجوع‌ایشان دررجعت‌است ؛ زیرا درقیامت آنان هم که هلاك شده‌اند رجوع میکنند ، و مانند آن

قول خدای تعالی است : و هنگامیکه گرفت خدا پیمان پیغمبرانرا که آنچه دادم بشما از کتاب وحکمت ؛ پس آمد شمارا رسولی که تصدیق کننده‌است بآنچه‌را که باشمااست، هرآینه البته ایمان خواهید آورد باو، وهرآینه البته یاری اوکنید ، واین نیست مگر دررجعت آنحضرت ؛ ومانند آن چیزیستکه خطاب کرده خدای تعالی بآن ائمه (علیهم‌السلام) را ووعده داده ایشان‌را بنصرت و یاری‌نمودن وانتقام کشیدن ازدشمنان ؛ پس فرموده (سبحانه و تعالی) : وعده کرده خدا آنان را که گرویدند از شما وکردند کار های شایسته که هراینه خلیفه خواهد کرد ایشانرا در زمین ؛ چنانکه خلیفه کرد آنانرا که بودند پیش از ایشان ؛ و هرآینه متمکن خواهد کرد برای ایشان دینشان‌را که پسندید برای‌ایشان، وهراینه تبدیل خواهدکرد برای ایشان ازبعد خوفشان ایمنی ، میپرستندمرا ؛ شریك نیاورند بمن چیزیرا ؛ واین در وقتی‌استکه رجعت کنند بدنیا ؛ و مانند آن قول خدای تعالی است : و میخواستیم که منت بگذاریم برآنان که ضعیف داشته شده بودند در زمین و قرار دهیم آنان‌را پیشوایان و بگردانیمشان وارثان ؛ وقول خدا (سبحانه) است : بدرستیکه آنکه واجب کرد برتو قرآن را هرآینه بازگرداننده تو است بجای بازگشت ؛ یعنی بسوی رجعت دنیا ؛ ومانند آن قول خدای تعالی‌است آیا نگاه نکردی بآنان که بیرون رفتند ازدیارشان وآنان هزاران بودند ازترس مرگ ؛ پس گفت مر ایشانرا خدا ، بمیرید ؛ پس زنده

کرد ایشانرا ، پس از آن مردند ، وقول خدا (عزوجل) است : وبرگزید موسی ازقومش هفتاد مرد برای میقات ما ، پس برگرداند ایشانراخدا بعداز مردن بدنیا ؛ وخوردند وآشامیدند ونکاح کردند .

ای مرد مسلمان ؛ سخن ما بطول انجامید ، ازخوانندگان محترم معذرت میخواهم ، زیادتی خراقات و اباطیل تو عنان قلم را از دست ربود ، لکن آنچه مکتوب شد ازهزاران یکی است ، و از بسیاری اندکی ؛

مختصر باتو بگفتم غم دل ترسیدم

که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیاراست .

ای مرد مسلمان ، تو گمان میکنی که من تنها کسی هستم که راجع بمسئله رجعت واثبات این حقیقت سخن رانی میکنم ، وحال آنکه اگر فی الجمله ازعلم ودانش بهره ای داشتی ، میدانستی که قاطبه علما ودانشمندان وجمیع بزرگان مذهب امامیه و برخی غیر ایشان دراین باب چنان قلم فرسائی نموده اند که جای سخن برای احدی باقی نگذاشته اند ؛

جلوه گاه رخ او دیده من تنها نیست

ماه و خورشید همین آینه میگردانند .

معنی تعصب مذموم در اخبار ،

نقل بعض ازسخنان منکر رجعت راجع بتعصب جاهلانه وجواب ازآن .

ای مرد مسلمان ، تعصب جاهلانه در گفتار و کردار که در اخبار حضرات معصومین (ع) مذمت شده ، از قبیل فرمایش حضرت صادق (ع) که در کتاب کافی‌است که آنحضرت فرمود : **من تعصب او تعصب له فقد خلع ربقةالایمان من‌عنقه** یعنی کسیکه حمایت کند یاطرفداری شود از او پس بتحقیق برداشته میشود ریسمان ایمان از گردن او ؛ مثل‌اینستکه کسی حمایت کند ازمردمانیکه پیروی ازظلم و باطل‌میکنند ، ویااینکه همراهی مینماید مذهب باطلی‌را که دین‌وی و یادین پدران وعشیره وبرادراش برآن استوار بوده ؛ وطالب آنچه‌را که حق‌است نمیباشد ، بلکه از روی تعصب یاری میکند غیر معلوم را خواه حق باشد و خواه باطل برای غلبه نمودن برخصم ، و یااظهار تدرب خویشتن درعلوم ، و یااینکه اختیار میکند مذهبی را ؛ پس‌از آن خطاء واشتباه او ظاهر گردد ، ولی دست ازآن مذهب بر ندارد تانسبت جهل و ضلالت وگمراهی بوی ندهند ؛ مانند منکر رجعت که درپنج‌سال پیش ازروی جهل ونادانی برای جلب توجه عوام‌الناس ومعروف‌نمودن خودرا میان‌آنان خرافاتی راجع بانکار مسئله‌رجعت

(که یکی ازعقاید حقه وضروری مذهب امامیه است) میان توده منتشر نموده؛ پس‌ازآن دانست بغلط و اشتباه سخن گفته، مع‌ذلك از روی تعصب جاهلانه دست ازعقیده باطله خود برنداشته، تامردم همج‌الرعاع نسبت جهل ونادانی باونده‌هند؛ لهذا بهرمهمل ولاطائلی متمسك شده، وپاره‌ای ازمفردات علمیه را بمعاونت بعض ازمبتدئین باباطیل خود مخلوط کرده؛ وآنهارا مقدمات برای‌انکار این‌حقیقت قرار داده که‌حقیقتاً من متحیرم: چگونه‌میشود یك‌آدمیکه مشاعرش مریض نباشد بتواند اینهمه مهمل ولاطائل بگوید.

یاللعجب، مرد مسلمان؛ پس از اینهمه موهومات که گفته و نتیجه‌ای بدست نیاورده مجدداً مفرداتی‌را ترکیب کرده ونیز آنرا برای اثبات سخنان خود مقدمه دیگری فرض نموده که ملخص آنها این است:

درزمان سلطنت‌جابرانه معاویه ودیگر خلفای اموی، پیروان آنان ازلحاظ تعصب‌جاهلانه احادیث‌زیادی مشعر برفضیلت خودشان وشهرهای خویشتن جعل ومنتشر کردند، و در مقابل مسلمین غیر عرب معارضه بمثل کرده، دردوره اموی سراً، و درعصر بنی‌العباس علناً بوسائل چندی درمقام طعن ونکوهش عرب برآمدند و کتابهای زیادی نیز درخصوص فضیلت عجم ومذمت عرب نوشتند، و.....
واین روایات ومانندش ازروایاتیکه عرب‌را برعجم وبالعکس ترجیح میدهد، یابرای قبیله فلان وساکنین فلان شهر فضیلت ومزیتی قائل

میشود ؛ همه از آثار دوره منحوسه اموی وازمجعولات شعوبیه‌است؛ زیرا اسلامیکه صریحاً مردم‌را دعوت باخوت وبرادری میکند (**انما المؤمنون اخوة**) مفاخره وعموم عناوین بشری‌را لغو و باطل کرده فقط برای متقی وپرهیزکار مزیتی قائل میشود :

(۴۹ : ۱۳) **یاایهاالناس انما خلقناکم من‌ذکر اوانثی ؛ وجعلناکم شعوباوقبائل لتعارفوا؛ ان‌اکرمکم عندالله اتقیکم** (یعنی‌ای‌مردمان بتحقیق که ما آفریدیم شمارا ازمرد وزن وگردانیدیم شمارا شعبها یعنی جماعات متفرقات تابشناسید یکدیگر را ، بتحقیق که بزرگترین شما نزدخدا پرهیزکارترین شمااست) آیاممکن‌است که برای‌عده‌ای دراثر این‌قبیل عناوین موهومه فضیلت ومزیتی قائل بشود ؛ از اینجا میتوان استنباط کرد که قصه رجعت از لحاظ اینکه مشعر برفضایل آل‌علی ومذمت بنی‌امیه بود ، دراین‌موقع باپیرایه چندی کاملا تأبید شد ، واین اوضاع درتشیید مبانی‌وی کمال مساعدت را نمود ، زیرا مردم دراینموقع چنانکه گفتیم درمدح علی وسایر ائمه و مذمت و طعن بر بنی‌امیه بطوری مستعد بوده‌اند که چیزیرا در این قسمت فروگذار نمیکردند ؛ و برای انجام منظورشان پیوسته با نهایت جدیت درپیرامون کوچکترین وسائلی‌میگشتند ؛ بااینحال خیلی‌بعید بنظرمیآید که ازقضیه رجعت که‌درزمان خود علی‌بن ابیطالب ازطرف غلاة منتشر شده و سر تاسرش متضمن سلطنت و سیادت آل علی و مذمت و مغلوبیت بنی‌امیه بود ، صرفنظر نموده مورد استفاده خود

قرار نداده باشند .

جواب :

۱- استنباط باطل تو دراین مقام مستلزم اینستکه بگوئیم : همه احادیث وارده درفضایل ومناقب حضرات معصومین(ع) ازلحاظ تعصب جاهلانه تأیید گشته وابداً حدیث صحیحی دربین نباشد ؛ واین کلام بدیهی البطلان است .

۲- برفرض اخبار رجعت ؛ آنها که مشتمل است رفضایل آل علی(ع) ازجهت تعصب تأییدشده ، نیز دلیل بربطلان این عقیده نباشد ، زیرا این نوع احادیث درکیفیت رجعت وارد شده ؛ و ما مکرر گفته و میگوئیم : علم و اعتقاد بتفاصیل و کیفیت آن لازم نیست ، چنانکه جمیع علمای امامیه بنحو اجمال معتقدند باینکه رجعتی نیز در این امت واقع خواهدشد ، وامکان آنرا بادله عقلیه اثبات میکنند ووقوعش را بادله نقلیه یعنی از روی قرآن کریم واخبار و اجماع علمای اثنی عشریه .

۳- ازکجا برتو معلوم شد که این حقیقت در زمان خود علی (ع) ازطرف غلاة منتشر شده ؟ آیاعلما وبزرگان فرقه امامیه که متجاوز ازهزارسال پیش ازاین تاکنون که اینهمه کتب و رسائل در اخبار و احادیث وعقاید مردم تدوین وتألیف نمودند ؛ و درمقام اثبات این حقیقت برآمدند ؛ وکلمات مخالفین را بادله وبراهین عقلیه ونقلیه ابطال

کردند ؛ ندانستند که این مسئله ازطرف غلاة منتشرشده ویا (نعوذاً بالله) میدانستند وازروی تعصب جاهلانه تأیید مقاله آنان‌را نمودند؟ اگر بگوئی نمیدانستند ، میگوئیم : آیا عقلاً صحیح است که گفته شود : آنان که متبحر در جمیع علوم و فنون وعقاید مردم بودند ، ندانستند ؟ ومانند تو کسیکه اطلاع براقوال وکلمات ایشان ندارد (چنانکه میگوئی : فرقه اثنی‌عشریه ازاول بکلی مبری ومنزه‌بوده‌اند ازاین‌مقاله واحدی ازایشان اعتقاد باین‌مسئله نداشته وندارند ، وحال آنکه‌همه دانشمندان‌میدانند که جمیع آنان تصدیق‌واعتراف نموده‌اند صحت آنرا ، وبرای اثبات‌آن وابطال سخنان‌مخالفین کلماتی‌فرموده‌اند ، و نیز کتب ورسائلی هم در این باب تألیف کرده‌اند) دانستی ؟ آیا وحی برتو نازل‌شده ؛ ویااینکه رجم بغیب سخن‌میگوئی ، واگر بگوئی : میدانستند ؛ ولی از روی تعصب مقاله غلاة را تأیید کردند ، میگوئیم : آیا کسانیکه همه میدانیم دارای زهدوورع وتقوی بوده‌اند ودرهیچیك ازاقوال وافعال وتألیفاتشان متهم بغرضی ازاغراض باطله نبودند (العیاذ بالله) از روی تعصب و برخلاف تعالیم اسلام سخن گفته‌اند ؛ وقرآن کریم‌را متزلزل ودین مقدس اسلام ومذهب شریف جعفری‌را لکه‌دار کرده‌اند ؛ ومانندتو وبرادرانت که‌همه معلوم‌النسب هستید ازروی حقیقت سخن میگوئید و درصدد تشیید و تأیید دین و مذهب وقرآن کریم واصلاح مفاسد و عقاید باطله برآمده‌اید ؟ پس دراینجااست که‌باید گفت : **علی الدنیا؛ العفا وعلی‌الاسلام؛ السلام.**

ای‌مردمسلمان ؛ مردم عوام گمان میکنند ، خرافات گفتن ودین ومذهب‌را وسیله ارتزاق واعاشه قراردادن مخصوص‌است بتو یکنفر ؛ ولی متأسفانه که از تاریخ دنیا اطلاع ندارند تا بدانند ؛ مـانند تو و برادرانت چه بسیار مردمان شیاد آمدند ، وچه بسیار مهمل و لاطائل راجع بعقاید حقه دین مقدس اسلام و مذهب شریف جعفری گفتند ورفتند وسودی نبردند ، پس تو بطریق اولی ازاین اعمال و گفتـار زشت خود نتیجه‌ای نخواهی‌دید ؛ ومن می‌بینم روزی‌را که خویشتن را ملامت کنی ؛ ویادیگران تورا درصورتیکه متذکر نشوی ؛

ای‌دل صبور باش ومخور غم که عاقبت
این شام صبح گردد و این شب سحرشود .

قصه مرد خوشنویس ،

نقل سخنان منکر رجعت راجع بموجبات جعل حدیث و جواب ازآنها .

ای‌مرد مسلمان ؛ عوام‌الناس‌را قصص وحکایات بسیاری‌است که انسان عاقل ودانشمند ازشنیدنش محظوظ میشود ؛ و ازتأمل درآنها نتایج بسیار ومصادیق عدیده‌ای بدست‌میآورد ، وازجمله آنها حکایتی است معروف میان آنان که میگویند :

مردی بود خوشنویس که در عصرش مانند او کسی بخوبی و

زیبائی خطوی چیزی ننوشت، لیکن متأسفانه هرچیزی‌را که استنساخ مینمود ازروی جهل ونادانی بسلیقه شخصی خود بعض عبارات‌آنرا تغییر میداد ؛ و پس‌از اینکه او را ملامت میکردند ؛ میگفت دیگر چنین نکنم ، ومع‌ذلك در موقع عمل بهمان رویه خود رفتار مینمود تااینکه روزی جمعی باو گفتند : این قرآن کریم‌را بخط زیبای‌خود رونویس کن ؛ و استدعا آنکه هیچیك از آیات آنرا تغییر ندهی و یاتبدیل بچیز دیگر ننمائی ، واگر چه برخلاف سلیقه‌تو باشد ؛ مرد خوشنویس قبول کرد ؛ وشروع بنوشتن نمود ؛ پس‌از خاتمه‌آن آورد که اجرت کتابت خود را بگیرد ، دیدند بخط بسیار زیبائی نوشته که بی‌مانند‌است، بعض‌ازسور آنرا قرائت کردند ، هیچ تغییر وتبدیل در آن ندیدند ، خوشنویس گفت ؛ من همانطوریکه دستور دادید عمل نمودم ، مگر دوجای آنرا که نتوانستم خود داری کنم یکی آنجا که میفرماید :

(۷ : ۱۳۹) ولما جاء موسی لمیقاتنا وکلمه ربه ؛ قال: رب ارنی انظر الیك ؛ قال : لن ترانی ولکن انظر الی‌الجبل ، فان استقر مکانه فسوف ترانی ؛ فلما تجلی‌ربه للجبل جعله دکا وخرموسی صعقا یعنی وآن هنگام که آمد موسی در وقتیکه مقرر کرده بودیم و سخن گفت بااو پروردگارش ، موسی گفت : پروردگار بنما بمن ذات خودرا تاناظر کنم بسوی تو ، حتتعالی گفت : هرگز مرا نتوانی دید ، ولی نظر کن بکوه ؛ پس اگر آن کوه قرار گیرد درجای خود

تو نیز می بینی مرا ، پس چون تجلی کرد پروردگار او برای کوه گردانید آن کوه را ریزه ریزه ، و بیفتاد موسی بیهوش .

و حال آنکه مشهور است میان مردم که میگویند : خر عیسی ، و تاکنون کسی نگفته : خر موسی ، لذامنهم ؛ **وخر موسی صعقا** را وخر عیسی **صعقا** نوشتم ، ودیگر آنجا که میفرماید :

(۴۸ : ۱۱) سیقول لك المخلفون من الاعراب شغلتنا اموالناواهلونا فاستغفر لنا ، یقولون بالسنتهم مالیس فی قلوبهم ، قل: فمن یملك لکم من الله شیئاً ان اراد بکم ضراً او اراد بکم نفعاً ، بل کان الله بما تعملون خبیراً یعنی زود باشد که بگویند تورا باز پس ماندگان از بادیه‌نشینان باینکه مشغول کرد مارا مالهای ما وزنان وفرزندان ، پس طلب آمرزش کن برای ما ، میگویند بزبانهای‌خود آنچه‌نیست دردلهای ایشان ، بگو پس کیست که مالك شود برای شما از حکم خدای‌تعالی چیزی‌را اگر خواهد بشما زیانی‌را ؛ یااگر خواهد بشما سودی‌را ؛ بلکه هست خدای تعالی بآنچه میکنید دانا .

پس من چون میدانستم که قرآن کریم بغلط سخن نگفته ، معلوم میشود که نویسندگان اشتباه کرده اند ؛ لذا **شغلتنا اموالنا** را **شدرسنا اموالنا** نوشتم ، پس‌ازآن مرد خوشنویس را تحسین کردند وگفتند : پاینده باد این علم ودانائی ودقت نظر و استنباط تو ، ولی همینقدر بدان که قرآن باین زیبائی‌را لکه‌دار کردی ،

باعقل و فهم و دانش دادسخن توان داد

چون جمع‌شد معانی گوی بیان توان‌زد

آری ؛ مصداق آن مرد خوشنویس در عصر ما ، همانا منکر رجعت است ، زیرا این بیچاره خود را در دارالتبلیغ خویشتن یعنی دارالارتزاقش ، مصلح معظم دانسته ودرصدد ابطال خرافات که وارد اسلام شده برآمده ؛ ولی بواسطه جهل و نادانی نمیداند که ؛ وخر موسی ؛ را ؛ وخر عیسی ، گفته و نیز ، **شغلتنا اموالنا** را ؛ شدرسنا اموالنا ، نوشته ؛ خوانندگان محترم درست ملاحظه کنید به بینید راجع بابطال مسئله رجعت (که یکی ازعقایدحقه وضروری مذهب امامیه است) چگونه اباطیل را بقالب حقایق ریخته و بصورت علمیات درآورده وازروی تعصب جاهلانه برای اثبات دعوی باطل خود نیز سخنانی گفته ، وآنهارا یك مقدمه دیگری برای انکار رجعت فرض کرده که ملخص آنها اینست که میگوید :

ازجمله موجبات جعل حدیث یا امتزاج خرافات بـامقررات اسلام بصورت حدیث اختلاط مسلمین باملل مجاور خود مانند یهود ونصاری وهندی وامثال ذلك بوده ، پس از آنکه این طوائف مختلف درتعقیب فتوحات اسلامی وارد در اسلام شدند و یـادرتحت حمایت اسلام قرار گرفتند ، مسلمین قهراً باایشان بنای خلط و آمیزش را گذاردند ، ودرنتیجه قسمتی ازعقاید وعادات ورسوماتشان را بالطبیعه دراثر معاشرت ازآنان اتخاذ نمودند ، آنها هم مخصوصاً یهود ونصاری خرافات چندی بوسائل گوناگون مخصوصاً بوسیله حدیث ؛ برسم ارمغان تقدیم مسلمین کردند ، چون اینان پس از ورود دراسلام ،

مخصوصاً یهودیهای یمن عده‌ای جزو صحابه وتابعین و بعضی درعداد قراء ومحدثین ، و بالاخره چون مورد وثوق مسلمین بوده‌اند ؛ لهذا مسلمین سوقانیها یعنی مقالاتشان را که بصورت حدیث درآمده بود بخوبی پذیرفتند ، ازآنجمله احادیث راجع بتفسیر و قصص قرآن و آیات راجع باسرار کون وخلقت‌است که متأسفانه بعضی از مفسرین ما هم دراین‌قبیل احادیث ازنظر اینکه راجع باحکام واجب و حرام نبود ، بهیچوجه اعمال نظر نکرده درمسطوراتشان بعنوان حدیث متعرض شده ، وبالاخره تفاسیررا مملو ازاین خرافات واسرائیلیات نمودند ، گذشته ازاین بعضی ازآراء ومقالات لاهوتی و فلسفی آنان هم درمسلمین سرایت‌کرده وتدریجاً مذاهب چندی بنامهای گوناگون دراسلام تشکیل گردیده شد ؛ یعنی پس‌از فتوحات ؛ آنانیکه وارد اسلام شده بودند؛ ازیهودی ونصرانی و مانوی و زردشتی ودهری ، چون بینشان کسانی بودند که ازعلمای همین ادیان بوده‌اند ؛ ازاینرو پس‌از ورود دراسلام همان تعالیم دین سابقشان‌را مورد مطالعه قرار داده ؛ وبهروسیله‌ای بود بقسمتی ازآنها تاآنجا که میتوانستند لباس اسلام پوشانده ومنتشر نمودند ؛ وازاینراه لطمه بزرگی بوحدت ملی مسلمین واردآورده و بالاخره فرقه‌های چندی در اسلام تأسیس گردیده شد .

خلاصه دراثرآمیزش ومعاشرت‌مسلمین باملل اجنبی وترجمه کتب علمی وفلسفی آنان بسیاری از مقالات فلسفی و مطالب لاهوتی

کنیسه و خرافات یهود و نحوذلك وارد اسلام شده ، و در نتیجه اختلافات شایانی در بین مسلمین ایجاد نموده و فرقه های بیشماری دراسلام تأسیس نمود ، اینك قسمتی ازآنهارا یادآوری خواهم کرد:

١ـ تناسخ ارواح ـ این مسئله در اسلام بی‌سابقه بود تا اینکه عبدالله‌بن سباء یهودی این‌مسئله وقرین‌وی رجعت‌را درزمان‌خلافت علی امیرالمؤمنین منتشر نموده ، فرقه‌ای بنام « سبائیه » تشکیل شد وبعد طائفه « نصیریه » و «عوام‌دروز» همین موضوع‌را تعقیب کرده، اساس مذهب خود قرار دادند ، چه میگویند : هرکسیکه بعلی‌بن ابیطالب ایمان نیاورد روحش بجسم سگ یاشتر یاخر منتقل خواهد شد ، ولی آنانیکه گناهکارند بصورت یهود یانصاری یاسنی دردنیاعود میکنند ؛ بنابراین کلیه احادیث وخطبیکه مشعر برتناسخ‌است همه از مجعولات همین طوائف خواهد بود .

٢ـ مسئله خلود وابدیت عذاب جهنم ـ این مسئله از مباحث متنازع‌فیه کنایس نصرانی بود ؛ و دربین اینان آباء کنیسه یونان‌آنرا منکر بودند یعنی قائل بابدیت وخلود عذاب نار نبودند وازقرآن‌هم صریحاً استفاده میشود که این‌موضوع ازمقالات اهل‌کتاب بوده‌است **(٣ : ٢٢) الم تر الی‌الذین اوتوا نصیباً من‌الکتاب یدعون الی کتاب‌الله لیحکم بینهم ثم یتولی فریق منهم وهم معرضون (٢٣) ذلك بانهم قالوا : لن‌تمسناالنار الا ایاما معدودات وغرهم فی دینهم ماکانوا یفترون** (یعنی آیا نمیبنگری بسوی آنانکه داده‌شد

بهره‌ای ازتوریة ، خوانده میشوند بسوی توریة تا حکم کند میان ایشان، پس روی‌میگردانند گروهی ازآنان، وایشان اعراض کنندگانند از حق ؛ این اعراض ایشان بسبب آنستکه میگویند : نخواهد رسید بما آتش دوزخ مگر چند روزی شمرده : وفریب داد ایشان را در کیش ایشان آنچیزیکه افتراء می‌بندند ارتسهیل عقوبت و شفاعت اباء ایشان) متأسفانه این فکر ببعضی ازعرفای اسلام نیز سرایت کرده این موضوع‌را ازلحاظ اینکه صدورش ازمبدء خیر محض تنافی دارد رسماً انکار کرده‌اند ؛ وآنچه آیاتی‌را که صریح دراین‌معنی بود تأویل نموده وضمناً احادیثی هم طبق مرامشان جعل شده .

۳- مسئله‌قدم وحدوث کلام‌الله یعنی کلام‌الله مخلوق وحادث است ؛ یاقدیم وغیر مخلوق - این‌مسئله که قسمتی از کتب کلامیه را اشغال‌نموده وبلکه ازعوامل‌مهم پیدایش علم‌کلام بوده‌است بامراجعه بتاریخ معلوم میگردد که این‌فکر بهیچوجه دراسلام سابقه نداشت بلکه ازمسائل مهمه علم کلام و جزو عقاید فرق معتزله است که از جمله اسرائیلیات و سوقاتیهای یهوداست .

٤- مسئله قدر (جبر وتفویض) و بحث درصفات‌الله ؛ کسانی که از تاریخ کنیسه مختصری اطلاع دارند بخوبی میدانند که اینها همه ازمسائل علم لاهوت کنیسه ومباحثی بود که کشیشهای نصرانی چون بیکار و عضو زائد اجتماع بودند از سالهای متمادی درکنیسه دراطرافش داد وقال کرده و بالاخره درپیرامونش معطل و سرگردان

بوده‌اند و پس‌از اینکه مسلمین، شام‌را فتح کردند وبانصاری آنجا مخلوط ومحشور شدند ، این مسائل‌را از آنان اخذ نموده و تدریجاً فرقه معتزله تشکیل گردید : اینان علاوه براینکه آیات قرآنرا منطبق باآراء ومقالاتشان میکردند ؛ احادیث بسیاری نیز جعل کردند .

۵- بحث درکیفیت معراج ، این‌موضوع که درتفرقه مسلمین کمك شایانی کرده ودرعین‌حال وسیله اظهارفضل عده‌ای ازمتفلسفین وسرمایه دکان جمعی دیگر گردیده‌است ، متأسفانه اینهم از صادرات دکان خرافات تثلیث « کنیسه » می‌باشد ، شما خواننده محترم البته قصه کشیشهای مسجد «ایاصوفیه» را که‌اصلا کنیسه بوده‌است شنیدید که سلطان محمد فاتح ؛ شهر قسطنطنیه (استانبول) را محاصره کرده بود ، درهمان‌موقع کشیشهای راحت‌طلب بیخبر ازهمه‌جا درآن کنیسه راجع بکیفیت عروج عیسی بآسمان مشغول نزاع وجدال بودند که آیا عیسی بابدن عنصری بآسمان عروج نموده بود و یابایپیکر مثالی، ولی‌بیخبر ازاینکه مسلمین تاپشت دروازه پای‌تخت مملکتشان را تصرف نموده و عنقریب‌است که همین کنیسه وجایگاه تثلیث را مبدل بمسجد ومحل توحید نمایند .

درهرحال هیچ‌تاریخی نشان نمیدهد که مسلمین درصدراسلام این قضیه‌را مورد بحث قرار داده باشند ، بلکه آنچه که در این‌باره ازقرآن استفاده میکردند وپیغمبر اکرم (ص) بآنسان خبر داده بود بقبول تلقی کرده ؛ معتقد بودند تااینکه چندی بعدازآن جمعی این

مسئله ومانند ویرا که منشأ هیچگونه فایده دینی ودنیوی نبوده در دست گرفته با پیرایه‌های مخصوصی مورد مباحثه و موضوع خطابه خود قرار دادند .

خلاصه این مسائل که اساس وپایه علم کلام را تشکیل داده است ؛ بامراجعه بتاریخ اسلام و کنیسه بخوبی دانسته میشود که در اسلام مباحثه در اطراف اینها بهیچوجه سابقه نداشت ؛ بلکه همه از مباحث لاهوتی کنیسه بود که پس‌از فتوحات اسلامی بطوریکه گفتیم تدریجاً دربین مسلمین اشاعه پیدا کرده و بالاخره فرقه‌های چندی دراسلام تشکیل داد ، گذشته ازاینکه بحث درپیرامون این مسائل لطمه بزرگی بوحدت ملی واجتماعی مسلمین واردآورده ومنشأتفرقه آنان شده‌است ، متأسفانه از دیر زمانی افکار مفکرین اسلام را آنانیکه می‌بایست پیوسته مشغول اصلاح مفاسد اخلاقی و اجتماعی جامعه اسلامی باشند ، مشغول نموده و وجودشانرا رسماً معطل و بی‌فایده گذارده است .

۶- رجعت ، بطوریکه شهرستانی (یعنی یکی از بزرگترین برادران منکر رجعت) می‌نویسد رجعت از عقاید دیرینه یهود است . این مسئله در اسلام اصلا اسمی ازآن در بین نبود ؛ و بلکه تقریباً مخالف بانصوص قرآن‌است ؛ تااینکه عبدالله‌بن‌سباء یهودی این قضیه را دراسلام منتشر نموده ؛ سپس پایه و اساس مذهب فرقه «سبائیه» و دیگر فرق غلاة قرار گرفت و اخبار زیادی هم دراین قسمت جعل

ومنتشر شد، این مسئله گذشته از اینکه چرخ مذهب سازی را رسماً بکار انداخته، ومسبب تشکیل فرق بابی؛ بهائی، ازلی شده و آنهمه مسلمان بیچاره‌را دروادی گمراهی و بدبختی گرفتار نموده‌است، لطمه بزرگی هم بارکان تشیع وارد آورده‌است، واین مذهب را باآن مبانی متقنه واساس محکمی که مخصوص آنست مورد حملات شدید سایر طوائف اسلام وغیره قرار داده؛ و درعین حال آنرا بیك مذهب موهوم وبی‌اصلی معرفی نموده‌است، چنانکه جمعی ازعلما ونویسندگان سنت وجماعت ازمتقدمین مانند شیخ‌الاسلام ابن‌تیمه، وازمعاصرین مانند سیدرشید رضا صاحب «المنار» وشکیب ارسلان؛ و نویسنده ضحی‌الاسلام وفجرالاسلام، حتی‌عده‌ای ازدانشمندان غرب بمناسبت همین موضوع ودیگر مقالاتیکه فرقهای غلاة ازشیعه اصلا از یهود گرفته بودند شیعه را بطور کلی یکحزب سیاسی و منشعب از یهود میدانند؛ وصریحاً درمؤلفاتشان نوشته‌اند که یهودی‌ها برای تخریب اسلام بصورت شیعه بروز کرده وازطرفی هم عجمها از لحاظ دشمنی باعرب اورا تأییدنموده وبالاخره مذهب کنونی شیعه‌را تشکیل‌دادند.

۷- مسئله تشبیه یعنی تشبیه خالق بخلق که باتفاق تمام علمای ملل ونحل ازممیزات ملت یهوداست؛ چنانکه تثلیث وتشبیه خلق به خالق نیز ازمشخصات پیروان مسیح‌میباشد، یهودیها آنرا وارداسلام کرده وبالنتیجه ازمبانی مهمه عقاید فرق غلاة شده‌است.

این موضوع هم درتفرقه جمعیت مسلمین بنوبه‌خود همراهی

زیاد نموده وفرقه‌هائی بنام مشبهه و مجسمه دراسلام تشکیل نمود ، و مشبهه بفرقه‌های چندی تقسیم میشوند ، خلاصه اینان بطور عموم خداوند را بتمام معنی تشبیه بانسان میکنند ؛ و علاوه براینکه آیات قرآن را طبق مقالاتشان تفسیر میکنند احادیث بسیاری هم در این قسمت به‌پیغمبر اکرم (ص) وائمه نسبت میدهند ، و در کتب اخبار ما نیز مخصوصاً در مجلدات بحار احادیث متضمنه برتشبیه زیاد دیده می‌شود.

معلوم میشود این آقایان مشبهه ومجسمه هم درقسمت رجعت وارد بوده‌اند ؛ زیرا بعضی ازاحادیث آن صریحاً مشعر برتشبیه‌است.

۸- تحریف کتاب‌الله ، بطوریکه علمای ملل و نحل مینویسند از جمله مزایای ملت یهود تحریف کتاب خدا (تورية) بود اینان برای حفظ مصالح خود چیزهائی از تورية کم کرده و یا مطالبی بوی افزوده تااینکه تورية کنونی را تشکیل دادند ؛ قرآن هم در چند جا همین عمل زشت یهود را اجمالا بما خبر میدهد ؛

(۲ : ۷۰) وقد كان فريق منهم يسمعون كلام الله ثم يحرفونه من بعد ماعقلوه وهم يعلمون (یعنی وبتحقیق‌بودند گروهی ازایشان که می‌شنیدند سخن خدای‌را پس‌ازآن تغییر میدادند آنرا پس‌از آنکه تعقل کرده بودند آنرا ومیدانستند)

(۴ : ۴۸) من الذين هادوا يحرفون الكلم عن مواضعه (یعنی آنان که یهود شدند تحریف میکنند سخنان را ازمواضع آن) ،

(٥ : ١٦) وجعلنا قلوبهم قاسية يحرفون الكلم عن مواضعه (يعنی وقرار دادیم دلهای ایشان را بسیار سخت ، تغییر میدهند سخنان را ازجای خودش)

(٥ : ٤٥) يحرفون الكلم من بعد مواضعه (يعنی تغییر میدهند سخنان خدای را بعدازاینکه خدای قرارداده درمواضع آن .) ،

این عمل که بتصریح قران وباتفاق علمای ملل ونحل ازمزایای ملت یهود بوده : متأسفانه درمسلمین هم سرایت کرده یعنی فرقه غلاة آنرا تعقیت نموده وبنوبه خود جنایت بزرگی بعالم اسلام وارد آورده است ؛ نهایت آنکه یهود دراین باره موفقیت حاصل کرده وآنچه راکه میخواستند ازتوریة کم کنند ویا بوی بیفزایند انجام داده وبالاخره توریة فعلی را تنظیم کردند ، ولی قرآن چون خداوند حفظ ونگهبانی آنرا رسماً درعهده گرفته ، و محفوظ از هرگونه تغییرات میباشد از اینرو آیات ساختگی غلاة هنوزهم درمیان یك مشت کتاب غبار آلوده جای گرفته وصفحات زیبای قرآن کریم را لکه دار نکرده است ، درهر حال فرقه های غلاة که تمام مقالاتشان ازسر چشمه خرافات یهود آب میخورد همین عمل یهودرا تعقیب کرده وعقایدشانرا درقالب الفاظی ریخته وباسم آیه قرآن ویابعنوان اینکه سوره مخصوصی هست منتشر میکردند واحادیثی نیز مشعر براینکه آن جمله ویاآن سوره ازقرآن بوده جعل نموده وبپیغمبر (ص) وائمه (ع) نسبت میدادند وکلماتیکه متضمن فضایل علی امیرالمؤمنین وسایر ائمه (ع) ودیگر

مقالاتشان بوده بعنوان قرآن تنظیم‌نموده، احادیثی نیز برای اثبات آنها جعل و منتشر کردند، که متأسفانه بعضی از محدثین ما نیز جمود بهمان احادیث ساختگی نموده و بدون اینکه درآنها قدری دقت وکنجکاوی کرده باشند در کتابهای خود نوشتند؛ ایکاش به همین‌اندازه اکتفا نموده دیگر آنهارا در یك‌کتاب علیحده جمع‌آوری نمیکردند.

آری برای اثبات تحریف کتاب خدا کتابی از خود بیادگار گذاردند؛ وازاین راه کمك شایانی بدشمنان اسلام، مخصوصاً بـه کارکنان کنیسه نموده وحربه‌بزرگی بدستشان دادند، که‌درتعقیبش جعفی از بی‌خردان عصر ما هم کور کورانه همان حربه‌را دردست گرفته؛ ندانسته پیکر اسلام را جریحه دار میکنند.

باری موضوع اثبات عدم تحریف کتاب بی‌اندازه مهم که باید دراطرافش کتابهای چندی‌نوشت وخطابه‌های زیادی خواند وبالاخره هرطوری هست باید فهماند که دین اسلام ازاین بدنامی جدّاً منزه و کتاب رسمی اسلام ازاین تهمت مبری است.

آراء و نظریات علمای بزرگ اسلام را بطور اختصار از نظر شما میگذرانیم:

مرحوم صدوق درکتاب اعتقادات میگوید: اعتقادما این‌است قرآنیکه خداوند برای پیغمبرش نازل کرده همین است که فعلا در دست‌ما هست وبیشتر ازاین نبوده‌است؛ کسانیکه بما نسبت‌میدهند

که ما میگوئیم قرآن بیش‌ازاین بوده وچیزهائی ازآن کم شده‌است دروغ میگویند ، ما هیچوقت قائل باین مقاله نبوده ونیستیم .

مرحوم‌شیخ‌طبرسی درکتاب مجمع‌البیان میگوید : چندنفری ازامامیه و جماعتی ازطایفه حشویه نقل کرده‌اند که در قرآن تغییری رخ داده وچیزهائی ازآن کم شده‌است ، ولی مذهب اصحاب امامیه اینستکه درقرآن هیچگونه تغییری پیدا نشده‌است ، نه چیزی بوی افزوده شده ونه‌کلمه‌ای ازآن حذف گردیده است .

بطوریکه فقیدمعظم مرحوم شیخ‌جواد بلاغی درکتاب «آلاء الرحمن فی‌تفسیرالقرآن» مینویسد : شیخ‌مفید (علیه‌الرحمه) دراواخر فصل‌الخطاب ازکتاب مقالات میگوید : جمعیت بیشماری از امامیه عقیده‌شان اینستکه ازقرآن چیزی کم نشده‌است ؛ نه ازکلمه‌اش ونه ازآیه وسوره آن ، آنچه که درمصحف علی امیرالمؤمنین(ع) حذف شده مطالبی بود که‌درباره تأویل وتفسیر معانی قرآن درآنجا نوشته شده بود ؛ مربوط باصل قرآن نبوده‌است .

جواب :

۱ـ ای‌مرد مسلمان ؛ مکرر گفته ومیگوئیم صحت سخنان تو وآنچه‌را که نقل کرده ومیکنی برما معلوم نیست ، مضافاً باینکه برأی‌العین می‌بینیم دروغ گفتی ، گویا دروغ گفتن غریزه و فطری تو شده ؛ چنانکه درمسئله رجعت گاهی میگوئی ملل و نحل نویسها

متعرض نشده‌اند که آن ازعقاید امامیه‌است ؛ و گاهی میگوئی این مسئله‌را یهودیها وارد اسلام کردند وغلاة همان‌را تعقیب نمودند و درکتابهای غبارآلوده مستور بوده که برخی آنرا برملا ساختند ؛ و حال آنکه جمیع علمای امامیه ؛ مخصوصاً مانند مرحوم شیخ‌صدوق درکتاب اعتقادات ومرحوم شیخ‌طبرسی در کتاب مجمع‌البیان (که تو نیز اعتراف کردی باینکه بزرگان علمای اسلام اینان هستند) در کتابهای خود متعرض شده‌اند وهمه آنان تصدیق نمودند صحت‌آنرا ، وبرای مخالفین وانکارشان این مسئله‌را بادله و براهین عقلیه و نقلیه اثبات کرده‌اند ، چنانکه قسمتی ازآنهارا یادآوری نمودم ،

این شرح بی‌نهایت کزحسن یار گفتند

حرفی‌است ازهزاران کاندر عبارت آمد .

۲ـ ای‌مرد مسلمان ، ازکجا برتو معلوم شد که مفسرین ما در احادیث مجعوله درباره تفسیر قصص قرآن وآیات راجع باسرار کون وخلقت اعمال نظر نکرده‌اند ؛ آیا رجم بغیب سخن میگوئی ؛ و یاآنکه مقصودتو ازمفسرین؛ آقایان وبرادرانت علمای سنت وجماعت هستند؛ مگر چشم نداری که ببینی و یابرای تو نخوانده‌اند اگر نمیدانی؛ که علمای امامیه درکتب و احادیث وتفسیر مانند کتاب بحارالانوار ؛ و کتاب مجمع‌البیان درذیل هریك ازاحادیث مجعوله واقاویل مردوده ببیانات علمیه ازروی ادله وبراهین عقلیه و نقلیه بطلان آنرا اثبات نموده‌اند ؛ وسبب اینکه آن احادیث و اقاویل باطله را هم در کتب

خود نقل کرده‌اند ؛ برای اینستکه ازآنچه‌را هم که بباطل گفته‌شده جوابهائی داده‌باشند تامردم حیران‌وسرگردان نگردند درجواب‌دادن، پس نقل‌نمودن علما ومفسرین ما احادیث مجعوله و اقاویل مهمله را نقصانی بکتب‌شان وارد نیاورد ، زیرا تاباطل ذکر نشود ، جواب از آن وآنچه‌را که‌حق‌است معلوم‌نگردد ، چنانکه ما تااباطیل وخرافات تورا دراین‌کتاب نقل نکنیم فضلا ودانشمندان متذکر وعوام‌الناس و طبقه توده هشیار نشوند ،

بی‌خار گل نباشد و بی‌نیش نوش هم

تدبیر چیست وضع جهان اینچنین فتاد .

۳- ای‌مرد مسلمان ؛ آیا سبب تأسیس فرق مختلفه در اسلام (در اثر آمیزش مسلمین باملل اجنبی و ترجمه کتب علمی و فلسفی آنان) علمای امامیه (رضوان‌الله تعالی علیهم) شدند که مقالات باطله آنانرا درکتب ورسائل خود نقل کردند وجواب ازآنها دادند تاواقع ونفس‌الامر برمردم اشتباه نشود ؛ ویامانند تو کسانی سبب‌شدند که‌از روی تعصب جاهلانه و یابرای ارتزاق واعاشه و یابرای جلب توجه مردم عوام وحب شهرت و یاغیرذلك کلمات آنانرا درمیان مسلمین منتشر نمودند و برای هریك ازآنها غوغائی کردند ؟ مگر نشنیده‌ای‌که علمای امامیه بصدای رسا گفته و میگویند : مردم مسلمان یکی از تعالیم اسلام اینستکه بایهود ونصاری دوستی نکنید وآنان‌را دوست

(٥ : ٥٦) یاایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود والنصاری اولیاء ؛ بعضهم اولیاء بعض، ومن یتولهم منکم فانه منهم ؛ ان الله لایهدی القوم الظالمین یعنی ای کسانیکه ایمان آوردید مگیرید یهود و نصاری را دوستان که بعضی از ایشان دوستانند بعضی‌را برای موافقت ایشان درمخالفت شما ؛ و هرکه ازشما ایشانرا دوست دارد، پس او نیز از جمله ایشان باشد درمخالفت دردین، بتحقیق که خدای هدایت نمیکند گروه ستمکاران را .

و اما مانند تو کسانی بودند که برای اظهار دوستی با آنان کلماتشان‌را نقل کرده ومیان مردم مسلمان منتشر نمودند و لاینقطع خرافات خودرا تأییدکردند باینکه ، دکتور فلان امریکائی ویابرادر غربی ؛ و یا آن یگانه دانشمند اروپائی چنین گفته ، ودراثر این‌عمل زشت ، فرقه تازه‌ای نیز میان مسلمین تشکیل دادید ، بنابراین مارا علاجی نیست مگراینکه چون نگفتنی‌را گفتید، خرافات مؤسس این نوع فرق مختلفه را نقل کنیم و بابراهین وادله از آنها جواب دهیم تاحجت برمردم تمام باشد ؛ ونگویند مارا گمراه کردند و آنچه‌را که واقع ونفس‌الامر بود نمیدانستیم ؛ پس همچنانکه برما ایرادی نیست که چرا اباطیل مانند مرد مسلمان (منکر رجعت) را در کتاب زیبای خود نقل کردی و جواب دادی ؛ همچنین نسبت به‌پیشینیان ازعلما ایرادی نیست ، زیرا رویه آنان هم همین بوده ؛ لذا تمام‌کلمات فرق متشتته را نقل کردند وازهریك جوابهائی‌دادند ، وبااینکه‌این‌نوع

کلمات راجع باحکام وفروع فقهیه نبود تااندازه‌ای درآنها اعمال نظر کرده‌اند وبرای هریك درکتب و رسائل خود باب علیحده‌ای قرار دادند که اگر تو نیز لااقل چند سال خدمت علما ودانشمندانرا درك نموده بودی تابهره‌ای ازعلم‌ودانش بدست میآوردی، هرآینه زحمات آنان‌را تقدیس مینمودی ؛

کلید گنج سعادت قبول اهل دل است

مبادکس که دراین‌نکته شك‌وریب کند

شبان وادی ایمن گهی رسد بمراد

که چند سال بجان خدمت شعیب کند .

آری کور شود آن چشمیکه می‌بیند خدمات علمای امامیه را درترویج دین مقدس اسلام ومذهب شریف جعفری و بیاناتشان‌را در جمیع مسائل دینی وعلمی واخلاقی واجتماعی وادبی و امثال اینها ، ومع‌ذلك میگوید : چون رویه وعادت علمای اسلام ومذهب جعفری این بود که جز واجب و حرام مدرك و دلیل چیزیرا چندان مورد دقت ونظر قرار نمیدادند، ویااینکه دراحادیث مجعوله چون راجع باحکام واجب وحرام نبود بهیچوجه اعمال نظر نکرده ودرکتبشان بعنوان حدیث متعرض شده‌اند ،

جلوه برمن مفروش ای ملك الحاج که تو

خانه می‌بینی و من خانه خدا می بینم

٤- ای‌مرد مسلمان، مسئله تناسخ ارواح که جمیع مسلمین

معتقدند بر بطلان آن ربطی بمسئله رجعت نداشته و ندارد تا گفته شود ، این مسئله و قرین وی رجعت را عبدالله بن سباء یهودی در اسلام منتشر نموده ، زیرا مسلمین قائل اند بحدوث ارواح ورد آنها بسوی ابدان خود در روز قیامت و انکار نکنند معاد و بهشت و جهنم را بخلاف تناسخیه که آنان قائل اند بقدم ارواح ورد آنها بسوی ابدان دیگران در این عالم وانکار نمایند معاد وبهشت وجهنم را ؛ چنانکه در رساله شریفه «پاسخنامه از گلی» اجمالا اشاره بتباین این هردو مسئله نمودیم و در اینجا پس از جواب دادن از اباطیل تو مبسوطاً بیان میکنیم تا هرکس بداند : مسئله رجعت را که ما معتقدیم ربطی بمسئله تناسخ ارواح ندارد ، و بُعد مابین این هردومسئله مانند بُعد زمین تا آسمان است ؛ بلکه بالاتر ؛ و بدیهی است هرحدیث وخطبه‌ای که صریحاً تأیید کند مقاله تناسخیه را ؛ ازاحادیث وخطب مجعوله میدانیم ، واما اگر بحسب ظاهر مشعر برآن باشد وقابل تأویل است تأویل میکنیم واگرنه ، توقف درآن می‌نمائیم که اولی و سزاوار است ، بنابراین اگر نمیدانی چرا پیش از سؤال ازاهل علم ودانش هرمهمل ولاطائلی را میگوئی ؛ و اگر میدانی چرا مغلطه میکنی ؟ آیا مقصود تو القاء شبهه است میان عوام الناس ؛ و یا شهرت و معروف شدن است میان مردم مسلمان ؛ اگر قصدتو القاء شبهه باشد ، ازاین زحمات چندساله خود سودی بدست نیاوری ؛ زیرا علما و دانشمندان ما سد عظیمی هستند برای جلوگیری و ابطال این نوع ازشبهات ؛ و اگر شهرت و

معروف شدن باشد ؛ تا این اندازه مهمل ولاطائل گفتن بس است ، زیرا من ضمانت میکنم که همه مسلمین دنیا تورا بشناسند باینکه برخلاف امورات طبیعیه یکی از کوته نظران که هیچ در دبستان علم هم قدم ننهاده بمعاونت معاندین واجانب برای انجام اغراض باطله بعنوان معرفی نمودن اسلام قریب پنج سال است در صدد انکار رجعت برآمده وغوغائی دائر کرده ووقت شریف خود ومردم عوام را مصروف خرافات واباطیل نموده تا بالنتیجه حقایق ما (که همه برروی پایه ادله وبراهین عقلیه ونقلیه استوار است) بر هر کس معلوم شود که گویند: **تعرف الاشیاء باضدادها ،**

دلا مثال زشامی که صبح در پی اواست
که نیش ونوش بهم باشد ونشیب و فراز .

۵ـ ای مرد مسلمان، مسئله خلود وابدیت عذاب جهنم اگرچه بقول تو ازمباحث متنازع فیه کنایس نصرانی باشد و برخی از آنان ونیز بعضی ازعرفای اسلام آنرا انکار کرده اند و برخلاف آنچه را که عقل سلیم و قرآن کریم و عقیده ما برآن استوار است سخن گفته اند ؛ و یا احادیثی طبق مرامشان وضع نموده اند ، دلیل نیست براینکه احادیث راجع بتفاصیل و کیفیت مسئله رجعت نیز ازمجعولات است ، درصورتیکه اخبار رجعت موافق باعقل سلیم وقرآن کریم است وهریك ازآنها قابل تأویل باشد .

۶ـ ای مرد مسلمان ، بحث درمسئله قدم وحدوث کلام الله که

بعقیده تو ازجمله اسرائیلیات و سوقاتیهای یهود وجزو عقاید فرق معتزله‌است ، وهمچنین بحث درمسئله جبر وتفویض و صفات‌الله که گفتی ازمسائل علم لاهوت کنیسه بوده که دراثر نشر آن دراسلام فرقه معتزله تشکیل گردید ، واینان هم احادیث بسیاری جعل کردند نیز دلیل نیست براینکه اخبار رجعت هم ازاحادیث مجعوله‌است؛ چنانکه دانستی؛ ودیگر آنکه (چون ازروی تفرقه حواس واختلال مشاعر سخن میگوئی ، بدلیل‌اینکه کلمات تو مربوط بیکدیگر نیست لذا) سؤال میکنم ؟ آیا میخواهی بگوئی این‌نوع از مسائل داخل درمباحث علمیه نظریه نیست، ویااینکه میخواهی بگوئی چرابزرگان وعلمای مذهب امامیه هم برای هریك ازاین مسائل باب علیحده‌ای قرار داده و درآن بحث وتکرار نموده‌اند ؛ اگر بگوئی این‌مسائل داخل درمباحث علمیه نظریه نیست، بدیهی‌است که هر دانشمندی میداند از روی جهل و نادانی سخن گفته‌ای ، و اگر بگوئی چرا بزرگان وعلمای‌مذهب امامیه‌هم متعرض‌آنها شده‌اند، جواب‌میگوئیم : چون مانند تو کسانی آمدند و برای پیشرفت مقاصد باطله خود و اضلال مردم عوام القاء شبهاتی نمودند ، لذا بزرگان وعلمای امامیه (که وظیفه آنان هدایت نمودن مردم است بطریق حق) برای رفع شبهه ازمردم مسلمان وغیر ایشان برای هریك ازاین‌نوع مسائل‌باب علیحده‌ای قراردادند ، وبأدله وبراهین عقلیه ونقلیه درکتب کلامیه وسایر تألیفاتشان درمقام‌ابطال احادیث‌مجعوله ومقالات‌باطله برآمدند،

ملامتگر چه دریابد زراز عاشق ومعشوق

نه‌بیند چشم نابینا خصوص اسرار پنهانی.

۷- ای‌مرد مسلمان، مسئله معراج جسمانی حضرت‌خاتم‌النبیین (ص) اگرچه در صدر اسلام این قضیه مورد بحث احدی قرار داده نشده ومردم‌مسلمان آنچه‌را که ازقرآن کریم استفاده میکردند وپیغمبر اکرم (ص) بآنان خبرداده بود بقبول تلقی کرده ومعتقد بودند؛ ولی چون مانندتو کسانی آمدند واین‌نوع مسائل را سرمایه دکان ارتزاق واعاشه‌خود قرار دادند ومیان مردم‌عوام القاء شبهه‌نمودند وبرخلاف صریح قرآن و اخبار ائمه معصومین (ع) سخن گفتند؛ لذا علما و دانشمندان وحکما وفلاسفه مذهب‌امامیه درتألیفاتشان درمقام جواب ازشبهات باطله‌آنان برآمدند، ونیز دراین‌باب رسائل چندی‌نوشتند، چنانکه متجاوز از دوسال پیش یکی از کوته‌نظران که بی‌خبر از علم ودانش‌بود درمراقی منبر صعود کرد؛ وبرای مردم عوام قصه‌معراج جسمانی‌را بیك‌لهجه مخصوص بخود او با یکدسته الفاظ بدون معنی بیان کرد والقاء شبهاتی نمود، لذا ما برای رفع شبهه در مدت چند روزی رساله «چراغ راه» را طبق آنچه‌را که عقیده امامیه برآن استوار است تألیف نمودیم، تا همه مردم مسلمان از آن محظوظ و بهره‌مند شوند؛ بنابراین هیچ جای تأسف‌نیست که گفته شود: بحث دراین‌نوع مسائل افکار مفکرین اسلام را (آنانیکه میبایست پیوسته مشغول اصلاح مفاسد اخلاقی‌واجتماعی جامعه اسلامی‌باشند) مشغول

نموده و وجودشانرا رسماً معطل و بیفایده گذارده ؛ زیرا چون صاحبان اغراض باطله (مانند تو و برادرانت) میان مردم عوام‌بوسیله این‌نوع مسائل القاء شبهه مینمودند ؛ پس آنان برای هریك ازمقالات مردوده هم باب علیحده‌ای قرار دادند ، و ازروی برهان عقل ونقل جوابهای بسیاری دادند ؛ ونیز کتب ورسائل بی‌شماری تألیف‌نمودند ، و دیگر آنکه (ای مرد مسلمان) چرا ندانسته و نفهمیده سخن میگوئی ؟ از کجا برتو معلوم شد که افکار مفکرین اسلام فقط در بحث این نوع مسائل مشغول بوده تا بگوئی : وجودشان معطل و بیفایده گردیده ؛ بااینکه آنچه‌را گفته و نوشته‌اند و میان مردم دنیا منتشراست ، دلیل بزرگی‌است براینکه افکار آنان همیشه اوقات مشغول اصلاح مفاسد اخلاقی و اجتماعی بوده ، و در همه مدارك احکام خمسة : واجب ، حرام ؛ مستحب ، مکروه ، مباح اعمال نظر کرده‌اند ، ومع‌ذلك ازجمیع‌شبهات مردوده ومقالات‌باطله راجع بعقاید حقه پس‌از تحقیق در آنها نیز جواب داده‌اند تامردم نگویند : چرا اینان راجع بعقاید واباطیل مخالفین سخن نگفته‌اند و فقط در مدرك واجب وحلال وحرام اعمال نظر کرده‌اند ، چنانکه تو نیز از روی جهل ونادانی همین کلام‌را اظهار داشتی ، وحال آنکه دروغ گفتی ، زیرا ما درتصنیفات وتألیفاتشان می‌بینیم که آنان متجاوز ازهزارسال پیش تاکنون درهمه چیز اعمال نظر کرده ومخالفین خود را بوسیله برهان عقل وعلم ونقل مغلوب ومنکوب نموده‌اند ؛ وبدیهی‌است اگر

صاحبان اغراض باطله میان عوام‌الناس شبهاتی منتشر نمینمودند ، آنان هم برای رفع آن شبهات افکار خود را مشغول بحث دراین نوع مسائل نکرده بودند ، چنانکه اگر توهم اینهمه خرافات درباب مسئله رجعت نمیگفتی ، وقت و فکر مارا مشغول نوشتن چنین کتابی نمینمودی؛ بنابراین میگوئیم : خواندن‌قصه سلطان محمد ومحاصره نمودن‌او شهر « استانبول » را وبحث کشیشهای مسجد «ایاصوفیه» راجع بکیفیت عروج عیسی بآسمان؛ دراین‌مقام برای‌تو مورد ندارد؛ بلکه قضیه برعکس‌است و می‌بایست ما تورا متذکر کنیم باین قصه و بگوئیم :

ای‌مرد مسلمان ، ای‌بیچاره قدری ازخواب غفلت بیدار شو و ببین که رجال ودانشمندان دنیای امروز ازجهت تعالی وترقی درعلم ودانائی هزاران مانند کنیسه ویادکان خرافات تورا محاصره‌نموده‌اند که عنقریب خراب میشود ، و مع‌ذلك تو بدبخت ای‌جاهل نادان قریب پنج سال است درصحت وسقم مسئله رجعت متوقف هستی ؛ و بی‌خبر ازهمه‌جا واوضاع کنونی دنیا میباشی ،

در ره منزل لیلی که خطرهااست بجان
شرط اول قدم آنست که مجنون باشی

کاروان رفت وتو درخواب وبیابان درپیش
کی‌روی ره زکه پرسی چکنی چون‌باشی.

نقشه عشق نمودم بتو هان سهو مکن
ورنه چون بنگری ازدائره بیرون‌باشی .

۸- ای‌مرد مسلمان ، آیا شیاطین بتو وحی‌نموده‌اند ویااینکه از روی تفرقه و پریشانی حواس سخن میگوئی ؟ ازکجا برتو معلوم شد که این مسئله رجعت دراسلام اصلا اسمی ازآن در بین نبوده و مخالف بانصوص قرآن کریم‌است ؟ آیا چشم نداری تابببینی‌ ویابرای تو نخوانده‌اند ، اگر نمیدانی ؛ که متجاوز ازهزار سال پیش تاکنون جمیع علمای امامیه بدلیل اجماع وضروری بودن آن در مذهب شیعه دوازده امامی ، وقوع آنرا بما خبر داده اند ، و همه آنان تصدیق و اعتراف بصحت آن نموده وآنچه را که فرموده‌اند موافق بانصوص‌قرآن کریم‌است ؛ پس آیا درمقابل کلمات این‌همه علما و دانشمندان مذهب امامیه که احدی ازایشان متهم بغرضی از اغراض باطله نیست ؛ قول یکنفر یابیشتر که گفته : مسئله رجعت از عقاید دیرینه یهوداست (آنهم مانند شهرستانی ؛ یکی از برادرات ، که باعتراف تو مردی بوده ازروی تعصب جاهلانه سخن گفته) حجت‌است ، ودیگر آنکه ازکجا میگوئی مسئله رجعت‌را که ما معتقد هستیم ، مسبب تشکیل فرق ، بابی ، بهائی ؛ ازلی شده ؟

ای‌مرد مسلمان ؛ وای بی‌خبر ازهمه‌جا ؛ مگر نمیدانی که ما ببرهان علم ونقل ازقرآن کریم و اخبار متواتره از ائمه معصومین (ع) میگوئیم : پس‌ار ظهور ولی عصر «ع» (که تاکنون ظاهرنشده)

جمعی ازمردگان بدنیا رجوع خواهند نمود ، و آنان میگویند : امام زمان همان مرد شیرازی بود که آمد و چرخ مذهب‌سازی مردمان شیاد را (بوسیله شیطان بزرگ انسی) بکار انداخت ورفت، وبهیچ وجه عقیده ما مسبب تشکیل فرق باطله ایشان نشده ، بلکه مسبب تشکیل فرق باطله نام برده و این‌نوع اختلافات و القاء شبهات میان مردم عوام مسلمان وتربیت غولال ضال مانند مرد مسلمان برای پیشرفت مقاصد باطله ، همانا معاندین واجانب بوده و هستند .

واگر بگوئی : علت اینکه در صدد انکار رجعت برآمده‌ام ، اینستکه مورد حملات شدید برادران متقدمین و معاصرین قرار داده نشویم ، جواب میگوئیم . بنابراین می‌بایست زنده بودن وجود مقدس امام دوازدهم (ع) را نیز انکار کنی ، زیرا احدی ازبرادرانت معتقد بآن نیست ، ونیز چند روز دیگر برای اینکه مورد حملات آنان واقع نشوی ؛ باید انکار کنی خلافت بلافصل علی‌بن ابیطالب (ع)را ، وهمچنین برای اینکه مورد حملات یهود ونصاری و مانند اینان واقع نشوی باید انکار کنی نبوت پیغمبر اکرم (ص) را ویادر مقام تصحیح آن برآئی ؛ زیرا هرآنچه را ما معتقد هستیم ، بالاخره مورد حملات مخالفین خود قرار داده میشویم ؛ پس در اینصورت نباید ما اهمیت دهیم بخرافات واباطیل آنان ؛ بلکه باید آنچه‌را که برما معلوم‌است اعتقاد بآن داشته باشیم ؛ و ببرهان عقل وعلم و نقل ازحملات مخالفین دفاع کنیم ؛ چنانکه آن یگانه عالم دانشمند معاصر

محترم در آن رساله شریفه خود بوسیله شمشیر عقل و علم بزبان بس شیرین ازحملات برادران تو کاملا دفاع نمود .

۹- ای مرد مسلمان ؛ علمای اعلام و دانشمندان مذهب امامیه راجع بمسئله تشبیه خالق بخلق ویاتشبیه خلق بخالق (که این دو مسئله ازجمله مقالات باطله است) ببرهان عقل ونقل در کتب ورسائل خود درمقام ابطال آن برآمده اند ؛ و هرحدیثی که متضمن برتشبیه است ودانستند که ازاحادیث مجعوله میباشد درتألیفات خود ذکر نموده، و درذیل آن بطلانش را ثابت کرده اند ، و بعضی ازاحادیث که راجع بکیفیت رجعت هم که میگوئی مشعر برتشبیه میباشد ؛ در صورتیکه قابل تأویل باشد ؛ دلیل نیست براینکه آقایان مشبه و مجسمه هم در قسمت رجعت وارد بوده اند ، زیرا مسئله رجعت ربطی بمسئله تشبیه ندارد .

۱۰- ای مرد مسلمان ، مسئله تحریف کتاب خدا (قرآن کریم) که تو گفتی فرقه غلاة آنرا تعقیب کرده وبنوبه خود جنایت بزرگی بعالم اسلام وارد نموده اند ؛ دروغ گفتی ؛ زیرا آنچه را که ما میدانیم اینستکه برخی ازمحدثین (رضوان الله تعالی علیهم) بسبب فی الجمله عدم تأمل، بعض ازاحادیثی را که درباره تأویل وتفسیر قرآن کریم وارد شده گمان کرده اند که آنها آیاتی بوده از آن ساقط شده ، و محققین ازعلمای متقدمین ومتأخرین امامیه (مخصوصاً فقید معظم؛ معاصر محترم، شیخ محمدجوادبلاغی در کتاب «آلاءالرحمن فی تفسیرالقرآن»)

برای رفع اشتباه آنان درمقام جواب برآمده‌اند ، وبأدله و براهین قاطعه عدم تحریف کتاب خدارا اثبات نموده‌اند ؛ وبرفرض اینکه‌فرقه غلاة مسئله تحریف را تعقیب کرده‌باشند ، وبعض ازمحدثین احادیثی را که راجع بتأویل وتفسیر آیات وارد شده باشد ؛ قرآن دانسته ، و نیز آنهارا درکتاب مستقلی جمع‌آوری نموده‌باشد ؛ هیچ جای‌تأسف نیست که مانند تو کسی بگوید : آنان حربه‌ای در دست گرفته‌اند و پیکر اسلام را جریحه‌دار کرده‌اند ، زیرا اگر امثال این کتابها واین نوع کلمات جنایتی بدین مقدس اسلام و مذهب شریف جعفری وارد نماید ، و یا پیکر آنرا جریحه دار کنند ؛ میبایست یك چنین اسلام و مذهبی ازاباطیل وخرافات مانند تو کشته و از ریشه کنده شود ، و تاکنون اثری ازآن باقی و برقرار نباشد ، و حال آنکه می‌بینیم روز بروز ، بلکه آن بآن درتعالی وترقی‌است ، واحدی نتوانسته ونتواند جنایتی بآن وارد نماید ،

(۴۱ : ۴۲) لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه، تنزیل من حکیم حمید یعنی نیاید آن کتابرا باطل ازپیش وپس وی، آن‌کتاب فرستاده شده‌ای‌است ازجانب خداوند دانای ستوده .

راستی دراینجا نکته‌ای یادآوری کنم : ای‌مرد مسلمان، راجع بمسئله عدم تحریف کتاب خدا (قرآن کریم) که عقیده ما و همه محققین از علما برآن استواراست ، بااینکه رویه تو اینستکه برخلاف عقاید حقه قیام کنی ، در این مقام نمیدانم سبب چیست که پیروی

ازما نمودی ، ومیگوئی قرآن کریم تحریف نشده ؛ و ازجهت اینکه کلمات تو درسوق علم و بازار دانش خریداری ندارد و نزد احدی پذیرفته نیست ؛ برای صحت کلام خود استدلال نمودی بقول شیخ صدرق درکتاب « اعتقادات » وشیخ طبرسی درکتاب « مجمع‌البیان» وعالم معاصر ما فقید معظم شیخ محمد جواد بلاغی درکتاب « آلاء الرحمن فی‌تفسیرالقرآن » و غیر ایشان از علمای امامیه (رضوان‌الله تعالی علیهم) واما درباب رجعت میگوئی : این مسئله در کتابهای غبارآلوده مستور بوده که برخی آنرا برملا ساخته‌اند و نمیگوئی : همین علمائیکه قائل بعدم تحریف کتاب خدا هستند در همین کتب نام برده چگونه بابیانات علمیه صحت رجعت را اثبات کرده‌اند ، و ازمخالفین آن جوابهای بسیاری داده‌اند ، بلکه میگوئی : شهرستانی (که معلوم‌النسب است) درکتاب ملل ونحل خود متعرض نشده که مسئله رجعت ازجمله عقاید امامیه‌است .

هان معلوم شد که دروغ گفتی وخودرا درمیان جامعه‌اسلامی مفتضح ورسوا کردی .

ای‌مرد مسلمان، ازجمله ممیزات عالم باجاهل اینستکه شخص عالم ودانا درآنچه‌را که اعتقاد دارد و میگوید ، بااباطیل و خرافات متمسك نشود و اگرچه مخاطب وی مردم عوام باشد ؛ زیرا علم او مانع‌است ازاینکه برخلاف واقع ونفس‌الامر سخن گوید ، اما جاهل ونادان برای اظهار عقاید خود بهرمهمل و لاطائلی متشبث گردد ؛

وهرآنچه بزبانش جاری شود اظهار میدارد واگرچه شنوندگانش علما ودانشمندان باشند ، واگر هم کسی ویرا توبیخ کند ؛ چون فکرش مستنیر بنور علم نشده ودرپرده جهل ونادانی مستور مانده (وازاین جهت حسن وقبح اشیاء را درك نکند) اهمیتی بتوبیخ و سرزنش علما ندهد ، و بقول مردم عوام همان خری را که سوار بوده میراند و میرود ،

دربساط نکته‌دانان خودفروشی شرط نیست

یا سخن دانسته گو ای‌مرد بخرد یاخموش

ای‌مرد مسلمان ؛ ازگفتار زشت تو معلوم‌شد که جهل‌ونادانی سر تاپایت‌را فرا گرفته ، بطوریکه ازراه‌غلط واشتباه کورکورانه در وادی علم و دانش قدم نهاده‌ای ؛ لذا حقایق‌را خرافات دیده و خرافات را حقایق فرض کرده‌ای ، پس سزاوار اینستکه دراول امر بمعاونت وهمراهی دانشمندی ازدانشمندان خودرا اززندان جهل وگمراهی مستخلص نموده ، وازطریق معوج وراه کج چشم پوشیده ودرصراط مستقیم وراه راست سیر نمائی ؛ تادرنتیجه آن مسئله رجعت ومانند این حقیقت‌را (نعوذاً بالله) ازموهومات ندانی ،

آیینه شو جمال پری طلعتان طلب

جاروب کن تو خانه وپس میهمان‌طلب .

نقل بعض از سخنان منکر رجعت

راجع بدواعی جعل حدیث وجواب ازآن ،

دواعی انکار عقاید حقه چیست ؟

خواننده محترم ؛ آنچه را من میدانم اینستکه منکر رجعت عصر ما درگفتن الفاظ بدون معنی حقیقتاً مردی‌است بی‌مانند ، زیرا من ازجوات دادن اباطیل و خرافاتش خسته شدم ، ومع‌ذلك او مجدداً شروع بگفتن موهومات نموده ؛

ملاحظه کن ببین برای انکار رجعت (که یکی ازعقاید حقه و ضروری مذهب امامیه است) در مدت این پنج‌سال بهر مقدمه‌ای که خواسته متمسك شده ، وچون نتیجه‌ای جز رسوائی بدست نیاورده، باز یك‌دسته الفاظ دیگری‌را مقدمه قرار داده ومیگوید :

از جمله دواعی جعل حدیث این بود که جمعی از زنادقه که متظاهرباسلام بودند برای‌افساد مقررات اسلام وترویج مذاهب‌خود یکرشته‌اوهام وخرافات‌را بصورت حدیث درآورده ومنتشر میکردند؛ وازجمله آن این بود که جمعی ازمردمان متملق برای تقرب بخلفا و اشراف متشبث بذیل حدیث شده ؛ واحادیثی برطبق میل آنان جعل میکردند ؛ وازجمله آن این بود که عده‌ای جعل حدیث را رسماً وسیله اعاشه وارتزاق خود قرار داده بودند ؛ و ازجمله آن این بود

که بعضی ازکسانیکه منسوب بزهد وتقوی ودرعین حال بی‌علم بودند
بعبارت واضح گروهی ازمقدسین منزه ازعلم وادراك بگمان اینکه
مردمرا متوجه بخدا وپیغمبر وقرآن وائمه و بالاخره بمبادی اسلام
بنمایند ؛ یکرشته مطالبی‌را که بظاهر مشعر برترغیب بطاعت وترهیب
ازمعصیت ومتضمن فضایل سور قرآن وائمه و دیگر رجال اسلام بود
بصورت حدیث درآورده وبقصد قربت منتشر میکردند .

جواب :

ای‌مرد مسلمان ، این سخنان‌تو در این مقام ربطی بمسئله‌رجعت
ندارد ، زیرا همه دانشمندان میدانند : عقیده ما برجعت واخبار آن
سبب تخریب اسلام وترویج مذاهب باطله نیست ، ونه وسیله تقرب
بخلفا واشراف بوده ، ونه میتوان اعاشه وارتزاق ازآن نمود ؛ ودر
میان معتقدین کسانی هستند که از روی ادله و براهین عقلیه و نقلیه
درمقام اثبات آن برآمده‌اند ، وازمخالفین جوابهای بسیاری داده‌اند
وآنان کسانی هستند که بتصدیق واعتراف تو نیز ازرجال وبزرگان
علم ودانش میباشند ، مانند شیخ صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی
وشیخ طبرسی وشیخ‌ابوالفتوح و و و رضوان‌الله تعالی علیهم .

ای‌مرد مسلمان ، دواعی جعل حدیث را دانستی ، وتااندازه‌ای
برتو معلوم شد که احادیث درباب رجعت منزه ومبری ازآن دواعی
مذکوره‌است ؛ اکنون دواعی انکار عقاید حقه مذهب امامیه را

نیز بدان :

بدیهی‌است کسانیکه درمقام انکار یکی ازعقاید حقه و یاهمه آنها هستند ؛ و برخلاف آنچه‌را که خداوندان عقل وعلم گفته‌اند، سخن میگویند ، آنانرا هم دواعی بسیاری‌است ، ومن بنحو اجمال آنچه را که الان بخاطرم میآید اینست :

۱- پیروی ازشیاطین جن وانس ونفس اماره ۲- معروف‌شدن میان مردم عوام وحب شهرت ۳- موافقت بااهل سنت وجماعت ٤- ریاست برهمج‌الرعاع ٥- اعاشه وارتزاق ٦- جمع‌آوری درهم ودینار ۷- تعصب جاهلانه ۸- معروف شدن بدانستن بعض از مفردات علمیه ۹- جلب نمودن توجه طبقه توده را بخود ۱۰- امثال این نوع دواعی باطله .

ای‌مرد مسلمان ، تمام عقاید حقه ما و بالاخص عقیده برجعت ومانند این‌حقیقت بروی دوپایه علم وبرهان قرارگرفته ؛ پس فکر تو وبرادرانت دراینکه بگفتن این‌خرافات ومهملات شاید لغزش ولرزشی در ایمان فرقه ناجیه امامیه پیدا شود ؛ همانا فکر باطل و راه کج است ؛ زیرا .

تازمیخانه و می نام و نشان خواهد بود

سر ما خاك ره پیر مغان خواهد بود

حلقه پیر مغانم ز ازل درگوش است

ما همانیم که‌بودیم و همان خواهد بود .

نقل بعض سخنان منکر رجعت وجواب

ازآن ، فرمایش مرحوم ملاصدرا «رحمه‌الله» راجع باثبات رجعت

پس‌از اینهمه مذاکرات و نقل الفاظ بدون معنی ؛ اکنون میبایست علمای علم رجال و درایه را خبر کرد که بیائید و ببینید : برخلاف عادت واصل ثابت درعالم طبیعت ، یك مرد مسلمان ، مانند منکر رجعت کسیکه (باتفاق همه ناظرین درکلمات وی) رائحه‌ای ازعلم و دانش استشمام نکرده ، درمقام بیان معرفات حدیث مجعول و اقسام حدیث نیز برآمده که اگر شما علمای علم رجال و درایه میدانستید که چنین کسی این نوع کلماترا مقدمه قرار میدهد برای انکار رجعت (که بُعد مابین این مقدمه باذی‌المقدمه مانند بُعد آسمان و زمین‌است بلکه بالاتر) بدیهی‌است که از نوشتن این بیانات شریفه خودداری مینمودید تااین بیچاره برای پیشرفت مقصد باطل خود افسردگی‌را شعار خویش قرار ندهد ، وسنگ اسلام‌بسینه نزند که پس‌از نقل بعض کلمات شما میگوید :

متأسفانه بی‌خردان چنانکه هرامر شایعی‌را اگرچه بی‌اصل وخرافی باشد ، ضروری دین ومنکرش‌را کافر میدانند ؛ این‌چنین هرچیزیرا که دیدند در چند کتابی (مخصوصاً کتاب چاپ شده) نوشته ، و یااینکه چند نفری آنرا نقل نموده‌اند بدون تأمل آنرا

در عداد احادیث متواتره قرار میدهند ؛ آنچه که در باره معرفی قسمتی ازمزایای اسلام و تشریح وضعیت حدیث در نظر گرفته بودم دراینجا بپایان میرسد ، ودرضمن پرده‌ای از روی خیلی ازخرافات و وافسانه‌هائیکه ازطرف ملت یهود وسایر ملل اجانب وارد اسلام‌شده ومرور زمـان آنها را بصورت مقررات اسلام درآورده بود برداشته‌ام ، مخصوصاً موضوع‌رجعت‌را تااندازه‌ای روشن‌کرده وصاحبان‌فهم‌ودرایت آنچه بایست بفهمند فهمیده‌اند .

یااللعجب یکنفر درمیان مردم عوام نیست که باین مردمسلمان بگوید: آیا اخبار متواتره درباب رجعت دارای رکاکت الفاظ ومعانی است ، و یاعقیده بآن مخالف باعقل سلیم و قرآن کریم و اجماع و ضروری مذهب امامیه‌است ، و یابعضی ازآنها که‌مورد شبهه قرارگرفته قابل تأویل نیست ؛ و یاآنکه معتقدین بآن (مانند علی‌بن ابرهیم‌قمی و شیخ کلینی و شیخ صدوق وسید مرتضی و شیخ طبرسی و غیرهم ، رضوان‌الله تعالی علیهم ؛ که متجاوز از هزارسال پیش تاکنون در مؤلفاتشان نقل کرده‌اند ، نعوذاً بالله) دواعی برنقل آن داشته‌اند ، و یاآنکه چون کتب ورسائل‌آنان چاپ‌شده ازدرجه اعتبار ساقط گردیده؟

ای‌مرد مسلمان؛ وای بیچاره ؛ چرا بدون تأمل؛ ورجمابالغیب سخن میگوئی ؛ مگر چشم نداری که ببینی آنچه را دررساله « پاسخنامه از گلی » درباب مسئله رجعت نقل کردیم از کتابهائی است که پیش از اختراع چاپ بچندین صد سال نوشته شده ، مگر گوش

شنوا نداری که مکرر گفتم : همه علمای امامیه اعتراف بصحت این مسئله نموده‌اند ، وبأدله وبراهین عقلیه ونقلیه آنرا اثبات کرده‌اند ، وازشبهات واعتراضات مخالفین جوابهای بسیار داده‌اند .

آری صاحبان فهم ودرایت از همه اباطیل تو ؛ مخصوصاً دراین مقام دانستند که تو بسبب تفرقه حواس وپریشانی فکر ؛ حسن را از قبح ونور را از ظلمت ؛ وخرافات را از حقایق تمیز نمیدهی ، پس بطریق اولی کوچکی وبزرگی مقررات دین مقدس اسلام ومذهب شریف جعفری را تمیز نخواهی داد تابگوئی :

حدیثی اگر برای امر کوچکی وعیدشدید قائل بشود ، وبا اگر آن‌امر کوچکرا منشأ ثواب‌زیادی قرارداد آن‌حدیث مجعول‌است .

زیرا ای‌مرد مسلمان ، وای غول ضال ، حلق لحیه (ریش تراشیدن) وسوگواری بر حضرت سیدالشهداء (ع) را دو امر کوچکی فرض کردی وموهومات چندی نیز دراین مقام گفتی ، وحال آنکه این هردو مسئله نزد محققین ازعلما ودانشمندان ازامور معظمه‌است ؛ ولذا برای هریك جداگانه کتابها ورسائلی تصنیف وتألیف نمودند ، و متأسفانه کتاب ما گنجایش شرح وبسط در هر موضوعی را ندارد که‌اگر مقام مقتضی بود جمیع اخبار داله برحرمت حلق‌لحیه وثواب بکاء وگریه برمصائب حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین (ع) را بااقوال علمای اعلام وبیاناتشان که در این هردو باب فرموده‌اند نقل مینمودیم ، تا بدانی‌معصیت ریش‌تراشیدن ویاثواب گریه برحضرت سیدالشهداء(ع)

بیش از آنستکه برای تو گفته اند ،

شمه‌ای از داستان عشق شورانگیز ما است

آن حکایتها که ازفرهاد و شیرین کرده‌اند.

خوانندگان محترم ؛ راستی من متحیرم از مغالطات منکر رجعت ؛ آیا در نظر دارید که میگفت : یکی از دواعی جعل حدیث ورود بسیاری از مقالات فلسفی ومطالب لاهوتی کنیسه وخرافات یهود است در اسلام .

اکنون ملاحظه کنید که چگونه خود را از جمله متفلسفین قرار داده ؛ پس‌از گفتن این همه اباطیل شروع بفلسفه‌بافی کرده ، وبگمان خود از روی برهان عقل درمقام انکار مسئله رجعت برآمده ومیگوید :

رجعت و برگشتن مردگان بسوی دنیا از جهت اینکه مستلزم حرکت قهقرائی وبقول فلاسفه مستلزم خروج ازفعلیت بقوه است ، برخلاف سنت الهی وخارج ازجریان نظام عالم طبیعت است ، و بالاخره امری است که عادتاً محال است ، چنانکه برگشتن انسان بمراحل اوّلیه خلقتش برخلاف سنن حتمیه ونوامیس تغییر ناپذیر الهیه وعادتاً محال میباشد .

ای‌مرد مسلمان ، در این مقام ازکلمات وجوابهای خود غمض عین مینمائیم وبطور اجمال میگوئیم : آیا مانند مرحوم صدر المتألهین محمدبن ابرهیم الشیرازی ؛ الشهیر بملاصدرا **(محقق مطالب الحکمة ،**

ومروج دعاوی الامامیه ، صاحب کتاب الاسفار وشرح الکافی و تفسیر بعض السور القرآنیه) قریب سیصدسال پیش، این نوع مهملات را جواب نداده ؟ ای جاهل نادان : پس ازفضلا و دانشمندان استدعا کن که عبارات شریفه اورا برای تو بخوانند ، وبزبان ساده ترجمه نمایند تابببینی و بفهمی که این بزرگوار (رحمه‌الله) راجع باثبات مسئله رجعت درتفسیر سوره « یس » درذیل آیه کریمه (۳۶ : ۳۰) الم یروا کم اهلکنا قبلهم من القرون ؛ انهم الیهم لا یرجعون ، (یعنی آیا ندیدند ونداستند که بسیار هلاك کردیم پیش از ایشان ازاهل روزگارها ؛ که بسوی ایشان باز نمیگردند) میفرماید .

وفی الکشاف ، هذا مما یرد قول اهل الرجعة ، وفیه نظر لایخفی علی المنصف ؛ فان عدم رجعة قرون من الکفرة الناقصین الهالکین هلاك الابد لایدل علی عدم رجعة غیرهم من النفوس الکاملة الحیة بحیوة العلم والعرفان ، فلااستحالة فی انزال الارواح العالیه باذن الله وقدرته فی هذا العالم لخلاص الاساری والمحبوسین بقیود المتعلقات من هذا السجن ؛ واما مانقله تأییداً لمذهبه من منع الرجعة من قوله ؛ ویحکی عن ابن عباس انه قیل له ان قوماً یزعمون ان علیا مبعوث قبل یوم القیامة : فقال بئس القوم ، نحن اذن نکحنا نسائه وقسمنا میراثه ؛ فمدفوع بانه مجرد حکایة غیر معلومة الصحة ، وعلی تقدیر صحة الروایة عنه ، فالمروی عنه ممنوع فان المتبع فی الاعتقادیات اما البرهان ، واما النقل الصحیح القطعی عن اهل العصمة والولایة ؛ وقد صح عندنا بالروایات المتظافرة عن أئمتنا و ساداتنا من اهل

بیت النبوة والعلم حقیقة مذاهب الرجعة ووقوعها عند ظهور قائم آل محمد (ص) والعقل ایضاً لا یمنعه او وقوع مثله کثیراً من احیاء الموتی باذن الله بید انبیائه کعیسی وشمعون وغیرهما ؛ علی نبینا وآله وعلیهم السلام یعنی در کتاب «کشاف» میگوید : این آیه کریمه ازجمله چیزیستکه رد میکند قول اهل رجعت را ، و در آن نظر و تأمل است که پوشیده نیست برشخص با انصاف ؛ زیرا رجوع نکردن گروهی ازکفار که هلاك شده‌اند بهلاك همیشه گی دلیل نیست برعدم رجعت غیر آنان ازنفوس کامله که زنده‌اند بزندگانی علم وعرفان ؛ پس استحاله‌ای نیست درانزال ارواح عالیه بفرمان وتوانائی خدا در این عالم برای نجات دادن اسیران ومحبوسین بقیود را از این زندان ، واما آنچه را صاحب کشاف نقل کرده برای تأیید مذهب و عقیده خود راجع بعدم صحت ومنع رجعت ، باینکه گفته : و حکایت شده ازابن عباس که گفته شد برای او اینکه طایفه‌ای گمان میکنند که علی (ع) زنده میشود پیش از روز قیامت ؛ پس ابن عباس گفت آنان بدمردمانی هستند ، ما نکاح میکنیم زنان علی(ع)را وتقسیم مینمائیم میراث اورا ، پس این نقل هم مردوداست ، زیرا اولا حکایتی است که صحت آن معلوم نیست و برتقدیر صحت آن مضمون آن صحیح نیست ، زیرا آنچه متبع است دراعتقادیات ؛ یابرهان است ویانقل صحیح قطعی ازاهل عصمت وولایت ؛ و بتحقیق صحت یافته نزدما روایات بسیاری ازپیشوایان وسادات ما ازاهل بیت نبوت وعلم ؛ حقیقت مذهبهای

رجعت و وقوع آن وقت ظهور قائم آل محمد (ع) و عقل نیز منع نمیکند آنرا برای واقع‌شدن مانند آن بسیار ، از قبیل زنده شدن مردگان باذن خدا دردست پیغمبران او مانند عیسی و شمعون وغیر ایشان .

ای‌مرد مسلمان ، اگر پیروی معاندین واجانب نکنی وتعصب جاهلانه را شعار خود قرار ندهی و دین و مذهب را وسیله ارتزاق و اعاشه خود ندانی ، و قدری تأمل نمائی ؛ میدانی که مسئله رجعت یکی ازعقاید حقه امامیه‌است ، ووقوع آن مستبعد نیست .

هر که آیینه صافی‌نشد اززنگ هوا   دیده‌اش قابل‌رخساره حکمت‌نبود .

نقل بعض از سخنان منکر رجعت

وجواب ازآن ، فرمایش مرحوم شیخ‌مفید راجع برجعت نقل از کتاب ارشاد .

مرد مسلمان چون دشمن علم ودانائی‌است ؛ چشمش را بسته ودرگوش خود پنبه نهاده ؛ تاچیزیرا نبیند وسخن کسیرا نشنود ؛ لذا بدون‌تأمل وپیش‌ازسؤال ازدانشمندان زبان بحرکت انداخته وبرای مردم عوام ، رمية من‌غير رام ورجما بالغيب سخن میگوید بطوریکه هیچیك ازمردم عوام‌هم چنین سخنانی بزبان جاری نکنند ،

ایکاش بگفتن همین الفاظ بدون معنی واباطیل و خرافات و

موهومات در میان معابر و مجالس مردم همج‌الرعاع اکتفا میکرد ؛ ودیگر یك‌مجموعه مهملی ازخود بیادگار نمیگذاشت ؛ وصفحات‌سفید آنرا باین مزخرفات لکه دار وکتب و رسائل نویسندگان دنیارا ننگین نمینمود .

ملاحظه فرمائید ببینید ، این مرد خرافی چگونه مغلطه در کلام‌میکند ومیگوید : این روایات که میگویند پس ازحضرت مهدی (ع) حسین‌بن علی وپیغمبر اکرم وامیرالمؤمنین وسایر ائمه (علیهم السلام) رجعت خواهند کرد ، معارض است باآن روایات صحیحه که میگویند ، پس از رحلت حضرت قائم (ع) چهل روز دیگرقیامت برپا میشود ، وبعداز دولت او برای هیچکس دولتی نیست ؛ چنانکه مرحوم شیخ مفید هم در آخرکتاب « ارشاد » صریحاً میگوید : بعد از دولت حضرت قائم (ع) برای هیچکس‌دولتی نخواهد بود، بطوریکه از روایات بسیاری استفاده میشود ، حضرت مهدی چهل روز پیش ازانقراض عالم وقیام قیامت رحلت میکند ؛ و درخلال آن چهل‌روز فتنه و هرج ومرج شدیدی بروز میکند و نشانه‌های خروج مردگان و برپا شدن قیامت برای حساب وجزا هویدا خواهدگشت .

جواب :

ای کسیکه ازعلم رجال ودرایه رائحه‌ای استشمام نکرده‌ای، ازکجا برتو معلوم شد که روایاتی که میگوید: پس‌از رحلت حضرت

قائم (ع) چهل روز دیگر قیامت برپا میشود ، از روایات صحیحه است ، و این همه روایات که مرحوم مجلسی هم خیلی ازآنهـا را بدست نیاورده ، ویادر کتاب بحارالانوار نقل نکرده، ازروایات ضعیفه است ؟ ودیگر آنکه چرا ندانسته ونفهمیده سخن میگوئی ؟ کدام دانشمندی بتو گفته که شیخ مفید صریحاً میگوید : بعداز دولت حضرت قائم (ع) برای هیچکس دولتی نخواهد بود ، مگر ما دررساله شریفه «پاسخنامه ازگلی» قریب پنج سال پیش عبـارت شیخ مفید (علیه‌الرحمة)را ازآخر کتاب «ارشاد» نقل‌نکردیم وترجمه ننمودیم ویا نگفتیم که شیخ مفید ازجمله معتقدین برجعت است ، و اواست کسیکه درمقام اثبات این حقیقت برآمده و ازمخالفین جواب داده ، پس معلوم میشود ازروی تفرقه حواس وپریشانی سخن میگوئی ، و یا آنکه مغالطه میکنی که برای اثبات دعوی باطل خود بعبارت شیخ مفید از آخر کتاب «ارشاد» متمسك میشوی ، واز بیانات علمیه آن بزرگوار راجع باثبات رجعت (که عقیده او وهمه امامیه‌است) چشم میپوشی ؛ بنابراین ما عین عبارت‌آخر کتاب «ارشاد» را بابیانات او راجع‌برجعت دراین‌کتاب نیز نقل میکنیم وبپارسی ترجمه مینمائیم، تاارمردم عوام‌هم معلوم شود که تو دروغ میگوئی .

قال المفيد (علیه‌الرحمه) في الارشاد : ليست بعد دولة القائم لاحد دولة الاماجائت به‌الرواية من‌قيام ولده انشاءالله ذلك، ولم‌يرد على‌القطع والثبات، واكثر الروايات انه لن يمضي مهدي‌الامة الا

قبل القیمة باربعین یوما یکون فیها الهرج وعلامة خروج الاموات و قیام الساعة للحساب والجزاء والله اعلم یعنی شیخ مفید (علیه الرحمة) در کتاب ارشاد گفته : پس از دولت قائم احدی را دولت و سلطنتی نیست مگر چیزیکه روایتی درخصوص آن وارد شده و آن دولت وسلطنت اولاد آنحضرت است اگر خدا خواسته باشد ؛ واین حدیث بطریق قطع وارد نشده ، بمشیت خدایتعالی معلق شده است (یعنی روایت مثلا باین نهج وارد شده که اولاد آنحضرت اگر خدا بخواهد بسلطنت برخیزند واقدام مینمایند) واکثر روایات چنین است که مهدی این امت وفات نمیکند مگر چهل روز پیش از قیامت ودر آن چهل روز هرج ومرج وعلامت بیرون آمدن مردگان ازقبرها وعلامت قیام روز قیامت برای حساب وجزا ظاهر خواهد شد ؛ وخدا داناتر است بامور

وفی الارشاد ایضاً ، قال (رحمه الله) روی المفضل بن عمر عن ابیعبدالله(ع) قال یخرج مع القائم من ظهر الکوفة سبع وعشرون رجلا خمسة عشر من قوم موسی الذین کانوا یهدون بالحق و به یعدلون؛ و سبعة من اهل الکهف و یوشع بن نون و سلیمان و ابودجانة الانصاری والمقداد ومالك الاشتر فیکونون بین یدیه انصاراً و حکاما یعنی ونیز درکتاب ارشاداست که شیخ مفید (علیه الرحمة) فرموده : روایت کرده مفضل بن عمر که حضرت صادق (ع) فرمود : خروج میکند باحضرت قائم (ع) ازپشت کوفه بیست وهفت نفر مرد پانزده نفر ازقوم موسی آنچنان کسانی که خلایق را بسوی حق

رهنمائی میکردند و باحق وراستی عدالت میورزیدند ، و هفت‌نفر از اصحاب کهف ویوشع‌بن نون وسلیمان وابودجانه انصاری و مقداد و مالك‌اشتر ؛ پس ایشان درخدمت آنحضرت یاران و حکام او باشند درشهرها .

ای‌مرد مسلمان؛ بابودن اینهمه دانشمندان ونویسندگان سزاوار نبود که مانند تو کسی که از علم و دانش بهره‌ای نداری ؛ در مقام اصلاح دین ومذهب و صحت وسقم احادیث برآئی ، و انکار مسئله رجعت ومانند این‌حقیقت‌را وسیله‌ارتزاق واعاشه خویشتن قراردهی؛

گفتن برخورشید که من چشمه نورم
دانند بزرگان که سزاوار سها نیست .

جواب منکر رجعت

راجع بتضعیف نمودن وی اخبار رجعت را.

مرد مسلمان ، پس‌از تشکیل‌دادن این‌همه مقدمات غیر مربوطه بذی‌المقدمه ، اکنون در صدد نتیجه گرفتن برآمده و تعداد یکصد ونود وهشت روایت ازجلد سیزدهم بحارالانوار نقل و ترجمه نموده و بایك کلمات متناقضه و بیانات مهمله : همه آنهارا ضعیف وموثق و حسن وامثال ذلك دانسته ؛ ومیان مردم مسلمان القاء شبهه کرده بطوریکه بعض ازعوام‌الناس گمان‌کرده‌اند اینها روایاتی‌است که‌برای ابطال رجعت نقل نموده (چنانکه یکی ازایشان بمن گفت : شنیده‌ام

مردمسلمان برای انکار رجعت استدلال بچندین صد روایت کرده)
و پیش‌از نقل آن‌روایات میگوید : امیدوارم چیزهائیکه نتوانستم در
اینجا صریحاً بگویم ؛ خوانندگان محترم از مندرجات همین‌روایات
استفاده خواهند فرمود .

جواب :

ای‌مرد مسلمـان ، اگر این روایاتی که از کتات بحارالانوار
نقل کرده وترجمه نمودی ازجمله روایات ضعیفه است ؛ ویا مجعول
ازغلاة ؛ پس چرا جمیع علمای امامیه (که متهم بهیچ‌غرضی ازاغراض
باطله نیستند) برای صحت رجعت استدلال بآنها نموده‌اند ، واحدی
ازایشان انکار نکرده‌اند آنرا ، بلکه هریك از آنان بنحواجمال دعوی
تواتر نموده‌اند ، و برفرض ضعف آن روایـات چون اعتقـاد برجعت
ضروری مذهب امامیه است و موافق باصریح بعض آیات قران کریم
وظاهر بابعض‌دیگر . وایمان واعتقاد متورعین ومتفقهین علمای اثنی
عشریه ؛ پس ماهم ناگزیریم باین معنی معتقد شویم ؛ ودیگر آنکه
مقاصد خودرا خواه صریحاً بگوئی وخواه بایماء واشاره ، ما دانسته
ومیدانیم؛ منظور تواز گفتن این اباطیل وموهومات انکار رجعت است
واین مقدمه باشد برای انکار وجود مقدس حضرت ولی‌الله الاعظم
حجة‌بن‌الحسن‌العسکری (عجل‌الله تعالی له‌الفرج) زیرا دراینجا نیز
خواهی گفت . زنده بودن یك نفر هزار سال یا بیشتر برخلاف اصل

ثابت درعالم کون وسنت حتمیه خداوندا است وموافق باصریح قرآن نیست ونیز شیخ مرتضی انصاری در کتاب خود « رسائل » ومرحوم شهید ثانی در کتاب «شرح لمعه» ومرحوم آخند ملا محمد کاظم خراسانی در کتاب « کفایةالاصول » ، متعرض نشده‌اند که فرزند دلبند حضرت امام حسن عسکری (علیهما السلام) از روزیکه بدنیا آمده تاکنون زنده‌است ؛ ودرپرده غیبت پنهان؛ پس بهمین‌دلیل این‌هم ازعقاید فرقه غلاة ومجعول ازیهود است .

ای‌مرد مسلمان ، اگر مقصود تو از القاء این نوع شبهات واین همه گفتار زشت، ارتزاق واعاشه و یاشهرت میان مردم عوام نبود ، میبایست دراول امر فروتنی را شعار خود قرار دهی ؛ و ازما وهمه دانشمندان صحت وسقم عقاید خویشتن‌را سؤال کنی ؛ و پس‌از آن غوغا برپـا نمائی ، نه‌اینکه مغرور شوی بیك دسته ازمفردات علمیه (که مضلین وگمراه کنندگان برای تو بیـان کرده‌اند) واین الفاظ بی‌معنی ؛ وهرمهمل ولاطائلی‌را گوئی، بنابراین باید شنوندگان سخنان تو همان مردم همج الرعاع باشند ، وکسانیکه ازوادی عقل و خرد دور افتاده‌اند ،

در کوی ما شکسته دلی میخرند وبس

بازار خود فروشی ازآن سوی دیگر است

ای‌مردمسلمان؛ راجع بمسئله رجعت واثبات این‌حقیقت بزرگان کتب ورسائل بسیاری نوشته‌اند ؛ ولی‌ما این کتاب شریف‌را انگونه‌ای

نوشتیم که بی‌مانند است ، وچنانکه از اهل علم سؤال کنی برتو نیز معلوم شود که جای سخن باقی نگذاشتیم ،

هزار نقد ببازار کائنات آرند یکی بسکه کامل عیار ما نرسد .

نقل خاتمه سخنان منکر رجعت وجواب ازآن .

ای‌مرد مسلمان ، ملخص آنچه‌را که تو درخاتمه اباطیل خود گفته‌ای نقل کنم ؛ وبنحو اجمال جواب گویم ، تا دانسته شود ، ما چیزی از سخنان تورا فروگذار ننمودیم ، ولی ازفضلا ودانشمندان، بلکه ازعموم ناظرین محترم دراین کتاب ؛ خواهشمندم که مرا مورد اعتراض‌خود قرارندهند ونگویند : وظیفه شخص‌عاقل ودانشمند نیست که هرکس هرمهمل ولاطائلی‌بگوید، جواب دهد، زیراچون منکررجعت واین مرد خرافی میان مردم عوام القاء شبهه نموده ، وگمان‌کرده که باین کلمات موهومه متناقضه میتوان انکار رجعت ومانند این‌حقیقت نمودواین‌نوع ازافعال‌زشت‌را طریق‌ارتزاق واعاشه‌قرارداد ، لذابرای رفع شبهه واینکه مبادا برخود اونیز مطلب اشتباه شود،مارا چاره‌ای نبود ، مگر آنکه اباطیل وی را نقل‌کرده و ازآنها پاسخ دهیم ، تا همه بدانند که‌گوینده این سخنان ندانسته ونپرسیده ، چشم‌را برهم نهاده وزبان بحرکت در آورده و هرآنچه را که خواسته گفته ، وبرای انجام مقصد باطل‌خود بعنوان ترویج ازدین ومذهب واصلاح مفاسد

اخلاق جامعه یکدسته خرافات‌را بقالب‌حقایق ریخته وتحمیل مردم عوام نموده ؛ ودرمقابل کلمات رؤسای دین و مذهب وهمه علما و دانشمندان (که متجاوز ازهزارسال پیش تاکنون گفته‌اند ودرکتاب های خود نوشتند که‌رجعت بنحواجمال یکی ازعقاید حقه وضروری مذهب امامیه‌است ، یعنی احدی ازآنان انکارنکرده‌اند آنرا ، بلکه در مقام اثبات آن برآمده وجواب از مخالفین داده‌اند) میگویند :

قرآن میگوید : مردگان هیچگاه بدنیا برنمیگردند ،

۱- (۲۱ : ۹۵) و حرام علی قریة اهلکناها ، انهم لایرجعون ، حتی اذا فتحت یأجوج ومأجوج وهم من کل حدب ینسلون یعنی هرقریه‌ای که ما آنرا یعنی اهلش را هلاك کرده و میمیرانیم واجب ولازم‌است اینکه بدنیا برنگردند تاموقع بازشدن سدیأجوج ومأجوج وپراکنده شدن آنان درروی زمین ؛ یعنی تاموقع انقراض عالم وقیام قیامت ، زیرا فتح سد یأجوج ومأجوج بقرینه‌آیه بعدش وباتفاق همه‌مفسرین ازشیعه وسنی ازنشانه‌های قیامت‌است، مخصوصاً بنا بقرائت ابن‌عباس وابن مسعود که «جدث» باثاء مثلثه یعنی «قبر» قرائت کرده وکلمه «هم» را کنایه ازافراد بشر قرار داده‌اند و این معنی صریحاً نافی رجعت‌است .

۲- (۳۶ : ۳۰) الم یروا کم‌اهلکنا قبلهم من‌القرون انهم الیهم لایرجعون ؛ وان کل لما جمیع لدینا محضرون یعنی آیا این مردم نمیدانند که آنهمه مردمان قرون گذشته‌را که‌ما پیش‌ازاینان آنانرا

هلاك کرده‌ایم بسوی دنیا نخواهند رجعت کرد؛ تحقیقاً همه افراد بشر از گذشته‌وآینده درنزدما یعنی درقیامت حاضر خواهند بود.

این کلمه «کم» تکثیریه‌را روی‌کلمه «اهلکناها» ذکر کرده؛ نکته‌اش اینستکه میخواهد بفهماند برنگشتن مردگان بسوی دنیا چون ازنوامیس حتمیه خداونداست، لذاشما نیز مانندایشان خواهید بود، یعنی وقتیکه مردید دیگر بدنیا برنمیگردید، ولی برای‌اینکه بجزای اعمال خود رسیده‌باشید، همه‌شمارا درروز قیامت نزدخود حاضر خواهیم کرد؛

این آیه بطوریکه ملاحظه میشود صریحاً نافی رجعت است، اینستکه زمخشری درکتاب تفسیرش (کشاف) درضمن تفسیر این‌آیه میگوید: **وهذا مما یرد قول اهل‌الرجعة** یعنی این آیه از جمله آیاتی‌است که مذهب رجعیین را رد میکند، ودرخاتمه این جملات میگوید: میگویند که باابن‌عباس گفتند جماعتی‌عقیده دارند که‌علی‌بن ابیطالب پیش‌از قیامت رجعت خواهد کرد؛ ابن‌عباس گفت اینان که این‌عقیده را دارند بدمردمی هستند؛ ما که فعلا زنهای علی‌را تزویج ومیراثش‌را تقسیم میکنیم، بااینحال چگونه میشود که‌علی بدنیابرگردد.

۳- (۴۵ : ۲۳) وقالوا ماهی الا حیوتناالدنیا نموت ونحیی‌وما یهلکنا الاالدهر ومالهم بذلك من‌علم ان هم الا یظنون، واذا تتلی علیهم آیاتنا بینات ماکان حجتهم الا ان قالواائتوا بآبائنا

ان کنتم صادقین ، قل الله یحییکم ثم یمیتکم ثم یجمعکم الی یوم القیمة لاریب فیه ولکن اکثر الناس لایعلمون یعنی کفار بپیغمبر میگفتند : جز این زندگانی دنیا که زنده میشویم و میمیریم یااینکه بعضی زنده شده و برخی دیگر میمیریم ، زندگانی دیگری برای ما دربین نیست ؛ هلاك نمیکند مارا مگر طبیعت ؛ خدا درمقابل میگوید اینان این حرفهارا ازروی نادانی میگویند وبهیچوجه بآنچه میگویند علم ندارند ، پایه همه مقالاتشان فقط مبتنی بر گمان است ؛ اینان مردمی هستند وقتیکه حجج ظاهره و آیات واضحه ما بآنان گفته میشود ، درمقابل حجت وبرهانی ندارند مگر آنکه بهپیغمبر میگویند **ائتوا بابائنا ان کنتم صادقین** اینکه میگوئی برای این عالم آغاز وانجامی هست اگر راست میگوئی پدران مارا کهمرده‌اند حاضر کن وآنانرا زنده گردان ؛ خدا بهپیغمبر دستور میدهد که باینان بگو : **الله یحییکم ثم یمیتکم ثم یجمعکم الی یوم القیمة** خدا است آنکه شمارا دردنیا زنده میکند و بعد شمارا میمیراند سپس هم شمارا در قیامت که حتمی‌الوقوع است زنده خواهدکرد ؛ ولی بسیاری ازمردم باین‌معنی علم‌ندارند ، پس ازاین‌هم معلوم‌میشود کهرجعت وبرگشتن مردگان بدنیا برخلاف ناموس الهی وقضای حتمی خداوند است .

۴- (۲۳ : ۱۰۱) حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحاً فیما ترکت ؛ کلا انها کلمة هو قائلها ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون یعنی کفار وقتیکه مشرف بر مرگ

شدند و تااندازه‌ای ازحقیقت امر آگاهی یافتند ، متذکر بی‌ایمانی و زیان‌کاری خود شده ، ودرنتیجه حسرت وندامت آنانرا فرا گرفته ؛ سپس باحالت تأثر ازخدا تقاضای رجعت بدنیا میکنند ، میگویند : پروردگارا مرا بدنیا برگردان شاید عمل صالحی کردم و آنچه‌را که ازمن ترك شده بجای آوردم ، خدا تقاضایشان‌را بطور استبعاد ودر نهایت شدت رد کرده ؛ میگوید : هرگز روی دنیا را نخواهید دید ، رجعت و برگشتن بدنیا کلمه‌ای‌است که تنها اینان قائل بآن هستند و بهیچوجه درخور جواب‌دادن وگوش‌دادن نیست ، در جلو ایشان یك‌حائل وفاصلی‌است تاروز قیامت که ایشان ورجعت بدنیارا ازهم جدا ساخته‌است یعنی وقتیکه مردند دیگر بدنیا رجعت نمیکنند تا روزیکه برانگیخته میشوند بآخرت .

پس‌فهمیدیم رجعت برخلاف نصوص قرآن‌کریم‌است، ودرنتیجه این روایات که متضمن رجعت‌است چون مخالف باقرآنند برحسب فرمایش حضرت جعفربن محمد (ع) همه مزخرف و باطل‌است؛ باید تمام اینهارا طبق امریه آنحضرت برکنار انداخت و بردیوار زد .

خلاصه این‌مبحث - روایاتیکه مرحوم‌مجلسی درجلد سیزدهم بحار درباره رجعت نقل‌فرموده‌اند ازچندجهة ضعیف‌است ؛ یعنی یك رشته جملاتی‌است که روی موازین شرعی اصلا مانباید آنهارا بعنوان احادیث ائمه اطهار بشناسیم :

۱- بمناسبت ضعف سند یا ضعف رواة آنها ؛ گذشته از اینکه

قسمت بیشتر آنها که متضمن سلطنت بعداز حضرت مهدی میباشد چون معارض باروایات صحیحه وارده در باره آنحضرت میباشد از درجه اعتبار ساقطاست ،

۲- ازلحاظ مخالفت مضمون آنها بانصوص قرآن کریم ؛

۳- ازنظر عدم موافقت مندرجات آنها باقرآن کریم ؛

٤- برفرض اینکه همه ازروایات صحیحه بوده و مضمونشان هم بانصوص قرآن‌کریم مخالفت نداشته‌باشد ، چون بحد تواتر نرسیده وخبر واحدند ، بمناسبت عدم حجیة اخبار آحاد درمسائل اعتقادیه؛ ازاینرو قلم بطلان روی همه آنها کشیده وذوات مقدس ائمه اطهار وفرقه شیعه امامیه‌را ازاینگونه امور بی‌اصل تبرئه خواهیم کرد .

سبحان‌الله ، دینیکه آنهمه بشررا بتفکر وتدبر دعوت میکند مخصوصاً اجتهاد وتحصیل یقین‌را دراموراعتقادیه واجب‌عینی هرفرد قرار میدهد ، چرا باید تااین اندازه تقلید جاهلانه درپیروانش حکم فرما باشد که‌دماغشانرا محل انعکاس هرموهومی قرار بدهد، حقیقتاً قصه غریبی‌است ، اینان مادامیکه دربند دینند مقلد پدران جاهل و هردیندار نادانند ، همین که ازاین‌قید رهائی یافتند پیرو هرنادان بی‌دینی میشوند ، نمیدانم تاکی باید اینان دربند بندگی باقی بمانند، گوئی اساساً برای بندگی آفریده شده‌اند .

حدیثی که‌فریقین آنرا ازپیغمبر اکرم نقل میکنند این‌است :

روی‌الحمیدی فی‌الجمع بین‌الصحیحین عن‌ابی‌سعیدالخدری، قال

قال رسول الله(ص) تتبعن سنن من قبلكم شبرا بشبر وذراعاً بذراع حتی لو دخلوا حجر ضب لتتبعوهم، قلنا یارسول الله: الیهود والنصاری قال فمن یعنی حمیدی درجمع بین صحیحین از ابی‌سعید خدری روایت کرده که پیغمبر (ص) فرمود: شما مسلمین اخلاق و آداب و بالاخره رویه‌مردمیکه پیش‌ازشما بودند بدون کم‌وزیاد پیروی خواهید کرد؛ بطوریکه آنان اگر درسوراخ سوسماری داخل شوند شما پیروی خواهید کرد، راوی گوید: عرض کردم این مردمیکه مسلمین ازآنان پیروی میکنند آیا یهود ونصاری هستند؟ فرمود اگر اینان نباشند پس کیستند.

روی الزمخشری فی الکشاف عن حذیفه انتم اشبه الامم سمتا ببنی اسرائیل لترکبن طریقهم حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة حتی انی لااری اتعبدون العجل ام لا یعنی پیغمبر(ص) فرمود شما مسلمین شبیه‌ترین جمعیتی هستید ازجهت طریقه وروبه بیهودیها ورویه آنان را طابق‌النعل بالنعل پیروی خواهید کرد بطوریکه من نمیدانم آیا گوساله‌را که آنها پرستش کرده‌اند پرستش خواهید کرد یانه.

خلاصه استدلال مرحوم سیدبن طاوس بحدیث مزبور اینست شیعه وسنی این دوحدیث را ازپیغمبر اکرم نقل کرده و صحت آنرا تصدیق دارند، مقتضای تصدیقشان اینستکه درمسئله رجعت و زنده شدن مردگان در این دنیا اختلاف نداشته باشند، زیرا این حدیث نبوی میگوید مسلمین آداب وسنن یهود ونصاری‌را پیروی خواهند

کرد، وازطرفی قرآن واخبار متواتره میگویند دربین امم گذشته و ملت یهود خدا کسان چندی‌را (وقتیکه بموسی گفتند ما بتو ایمان نیاوریم تااینکه خدارا آشکارا ببینیم میرانده) و سپس زنده گردانید، پس بموجب این احادیث نبوی که‌میگوید مسلمین آداب‌وسنن یهودرا پیروی خواهند کرد دربین ملت اسلام هم باید کسانی باشند که‌خدا آنانرا پس‌از مردن دردنیا زنده‌بکند، حاصل چون دربین ملت‌یهود عده‌ای رجعت کردند، پس بموجب این حدیث نبوی که میگوید مسلمین سنن یهودرا پیروی خواهند کرد باید دربین اینان نیز عده‌ای رجعت‌بکنند.

اکنون درمقام جواب این استدلال وشرح حدیث شریف برآمده میگوئیم:

۱- این آیه (۲ : ۵۲) **واذ قلتم یاموسی لن نؤمن لك حتی نری‌الله جهرة فاخذتکم‌الصاعقه وانتم تنظرون، ثم بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشکرون** صریحاً دلالت‌ندارد که درزمان حضرت موسی خدا جمعی‌را پس‌از مردن زنده کرده وبالاخره رجعت‌کرده باشند؛ زیرا محتمل‌است مراد از **بعثناکم من‌بعد موتکم** بعثت انبیاء باشد و بانادانی و جهالت.

۲- برفرض اینکه این آیه دلالت براین معنی داشته باشد و بالاخره تصدیق کنیم که درزمان موسی جمعی پس‌ازمردن بدنیا برگشتند، شبهه‌ای نیست که این قضیه در مورد معجزه آنحضرت

بوده ، این چه‌تماسی دارد بزنده شدن جمعی درآخرالزمان برای انتقام ازیکدیگر ؟ مگر در آخرالزمان هم پیغمبری مبعوث میشود که خدا برای اثبات رسالتش برای توده مردم چنین معجزه‌ای ابراز بکند .

۳- پیغمبر دراین حدیث شریف میگوید مسلمین پیروی میکنند سنن وطریقه یهود ونصاری را ، زنده کردن خدا مردگان را مگراز سنن وآداب یهود است تااینکه گفته شود چون مسلمین بطوریکه این حدیث خبر میدهد متابعت سنن یهودرا میکنند، پس باید دربین اینان هم خدا جمعی ازمردگان را زنده بکند .

آری چنین‌است ؛ همین‌طوریکه این‌حدیث شریف نبوی میگوید، مسلمین بسیاری از اخلاق وسنن یهودیان را ازآنان پیروی کرده‌اند:

۱- خروج از دایره توحید ـ یهودیها چنانکه دراثر خلطه و آمیزش بامصریهای قدیم گوساله پرستی وعادات وثنیه را ازآنان گرفته وتقلید کرده‌اند ، بعضی از مسلمین بخصوص جمعی ازشیعه هم ازدیر زمانی یکتاپرستی وآن حریت اولیه خودرا ازدست داده طوق پرستش هزاران گوساله‌های دوپارا بگردن انداخته‌اند ،

ای کاش این مقلدان نادان بهمین اکتفا کرده ، دیگر کاسه از آش گرمتر نمیشدند : سنگ‌پرستی ؛ درخت پرستی ، وقبر پرستی‌را شعار خود قرار نمیدادند ،

۲- غرور درامردین بمناسبت اعتقاد بشفاعت گزاف ـ یهودیها

چنانکه مغرور بشفاعت پدران خود شده آتش جهنم‌را جز چند روزی برخود حرام می‌پنداشتند واز اینرو از مقررات کتاب خدا (توریة) اعراض میکردند ؛ این چنین برادران مانیز چنانکه همه‌میدانیم یك چنین شفاعت گزاف در باره پیغمبر و ائمه کرام قائل شده ؛ قرآن وبیشتر مقررات اسلام‌را فدای یك محبت دروغی به خـاندان علی و سوگواری‌سراسر ریا وتزویر نسبت بآنها‌کرده وآشکارا میگویند : آنهمه زحماتیکه پیغمبر وعلی ودیگر مردان بزرگ اسلام در راه انتشار اسلام متحمل شده همه برای شفاعت گناهکاران ازشیعه بود.

۳- کتمان حق ، چنانکه علمـا ورؤسای مذهبی یهود برای حفظ منافع شخصی خود یك رشته معانی باطله را پیش خود اختراع نموده باحقایق توراة مخلوط میکردند ؛ وهمواره درمقام کتمان آنها برمیآمدند ؛ این چنین دربین مسلمین هم جمعی روحانی نما از دیرزمانی همین رویه‌را پیش گرفته وبالاخره وضعیت اسلام وتشکیلات اجتماعی مسلمین را بحالت رقت باری درآوردند.

٤- نفاق - یهودیها چنانکه دراثر ضعف نفس وجبن فطری ، ملکه صداقت را ازدست داده نفـاق ودوروئی‌را که از مظاهر ملکه رذیله دروغگوئی وبرهم زننده انتظام جـامعه است پیشه خود قرار داده ودر نتیجه ارکان اجتماعشان‌را متزلزل ساخته وهردسته‌ای در کمال زبونی درمحلی بسرمیبرند؛ این چنین دربین مسلمین‌نیز روح صداقت که اساس‌فضیلت وریشه بیشتر مکارم اخلاقی‌است مفقودگشته ،

نفاق ودورنگی خلاصه دروغ باتمام مظاهرش جای گیر آن شده است .

۵- مردم را امر به پرهیزکاری نمودن و خویشتن را فراموش کردن، چنانکه دربین ملت یهود جمعی بودند که مردم را به تقوی و نیکوکاری امر نموده و در عین حال خودشان دچار هزاران گونه اخلاق نکوهیده بودند، ودرحقیقت خودشان را فوق قانون وعزیز بی جهت پنداشتند، بهیچ وجه بمقررات دینی ومزایای اخلاقی عنایت نداشتند ؛ باصطلاح واعظ غیر متعظ بودند ، این چنین بین مسلمین هم جمعی همین رویه زشت یهودرا پیش گرفته درعین اینکه مردم را دعوت باخلاق وآئین انسانیت میکنند ؛ خود بمراحلی ازآداب انسانیت دور مانده ؛ عملا آشنائی باخلاق ندارند ؛ باوجود اینکه در هرمحفلی نسبت بدین اظهار دلبستگی وعلاقه شایانی میکنند، وهمواره سنگ اسلام را بسینه میزنند ؛ عملاً خویشتن را دشمن اسلام معرفی کرده در راه آن کوچکترین قدمی که تماس بامنافعشان داشته باشد برنمیدارند .

۶- تحریف کتاب خدا - همانطوریکه علمای یهود برای پیشرفت مقاصد شخصی خود کتاب خدا «توراة» را تحریف کرده‌اند ، این چنین دربین مسلمین هم فرقه غلاة ازایشان قرآن کریم را تحریف کرده یعنی یك مشت مطالبی طبق عقاید سخیفه خود بعنوان قرآن منتشر کرده و برای تأیید آن احادیثی نیز بنام ائمه اطهار ساخته اشاعه داده بودند .

بطوریکه گفتیم رجعیین برای اثبات رجعت جز خبر دلیلی اقامه نکرده ، بلکه اصلا جزآن دلیلی دردست ندارند ، گرچه تمسك بچندآیه‌قرآن واجماع‌منقول هم جسته‌اند ؛ ولی چون معمولا بتوسط احادیثی که متضمن شرح وتفسیرآیات‌است متمسك بآیات میشوند و بدون آن اصلا متوجه بقرآن‌کریم نمیشوند و اجمـاع منقول هم چون از شعب خبر واحد و باصطلاح خبر واحد لبی‌است از اینرو مرجع آندو بهمان خبراست .

پس ازاین مذکورات بخوبی دانسته‌شده که‌رجعت و برگشت مردگان باین دنیا چون برخلاف اصل ثابت درعالم‌کون وسنت حتمیه خداونداست و برطبق‌آنهم هیچگونه دلیل‌عقلی ونقلی دردست نداریم که مارا وادار باعراض ازآن اصل مسلم بکنند ؛ از اینرو ناگزیریم که آنرا جز امری موهوم و بی‌اصل چیزی ندانیم ، بلی این اخبـار گذشته ازجنبه مخالفت یاعدم موافقت‌آنها باقرآن وحکم عقل؛ چنانچه صحیح بود ممکن بود که بگوئیم : مراد ازرجعت ، رجعت‌آثار ودولت ائمه اطهاراست، والبته برهرمسلمانی فرض‌است‌که برجعت باین‌معنی معتقد بوده وهمواره منتظر همچوروزی بوده باشد .

جواب :

۱ـ ای‌مرد مسلمان، مرحوم شیخ‌طبرسی درکتاب مجمع‌البیان درذیل آیه شریفه **(۲۱ : ۹۵) وحرام علی قریة اهلکناها انهم**

لایرجعون (یعنی ممتنع است بر اهل دهی که هلاك کردیم ایشانرا اینکه بازگردند بدنیا) میفرماید : اختلاف شده درمعنی «لایرجعون» بوجوه چندی :

۱- اینکه « لا » زائده است ومعنی آن اینست ، حرام است برقریه مهلکه بعذاب اینکه رجوع کنند بدنیا ، وقتاده و عکرمه ، وکلبی راجع بمعنی آن گفته اند : واجب است برآن قریه ای که هلاك شده اند رجوع نکنند بدنیا ؛ و عطا گفته ؛ مراد اینستکه خدایتعالی نوشت برکسیکه هلاك کرده او را باینکه رجوع نکنند بدنیا ؛ وآن قضائی است ازاو حتم ، و دراین کلام تخویف است برای کفار مکه باینکه ایشان اگر هلاك شوند دراثر عذاب ، رجوع نکنند بدنیا مثل غیر ایشان ازامم هلاك شده دراثر عذاب ، و بدرستیکه آمده است « حرام » بمعنی « واجب » درشعر خنساء :

وان حراما لااری‌الدهر باکیا   علی شجوة الا بکیت علی‌عمرو

یعنی بدرستیکه واجب است نبینم روزگاری را که گریان باشم برغم واندوهی مگر آنکه بگریم برعمرو .

۲- معنی آن اینست که حرام باشد برقریه‌ای که یافتیم آنرا هالکه دراثر ذنوب وگناهان ، اینکه قبول شود ازآنان عملی برای اینکه ایشان رجوع نمیکنند بسوی توبه .

۳- معنی آن اینست که حرام است اینکه رجوع نکنند بعداز مردن ؛ بلکه رجوع کنند برای مجازات .

پس درصورتیکه ، لا ، لایرجعون ؛ را زائده قرار دهیم و یاغیر زائده، وحرام، را بمعنی ؛ واجب ، فرض کنیم درترجمه‌آن میگوئیم : حرام‌است برقریه مهلکه بعذاب اینکه اینشان رجوع کنند بدنیا ، و یااینکه واجب‌است برآنان رجوع‌نکنند بدنیا ، وازاینجا معلوم‌میشود که بعضی رجوع میکنند بدنیا ؛ بدلیل قرینه‌ای که دربین‌است ؛ وآن عبارت است از کلمه « قریه » نه بدلیل مفهوم وصف تاگفته شود : وصف ، مفهوم ندارد ، ونفی چیزی مثبت ماعدای‌آن نیست ؛ وهمین کلمه « قریه » دلیل‌است براینکه هلاك دراین آیه شریفه بمعنی‌موت وفنای مطلق نیست ؛ بلکه هلاك دراثر عذاب‌را اراده‌کرده والا موت وفنا اختصاص بقریه‌ای ندارد .

خلاصه ؛ تا اندازه‌ای روشن شد که فرمایش مرحوم علی‌بن ابرهیم‌قمی درتفسیرش (**فهذه‌الایة من‌اعظم‌الدلالة فی‌الرجعة** یعنی این آیه : **وحرام علی قریة اهلکناها انهم لا یرجعون** بزرگترین دلیل‌است برای اثبات رجعت) ازروی تحقیق علمی وتدقیق نظربوده، چنانکه دررساله « پاسخنامه ازگلی » بیانات اورا ازکتاب تفسیرش نقل کردیم ؛ بنابراین ؛ ای‌مرد مسلمان ؛ غلط کردی که تو نسبت بچنین عالم بزرگواری (که همه علما ودانشمندان ، فضل وعلم وزهد وورع اورا اعتراف دارند ، ونزد احدی متهم بهیچ‌غرضی از اغراض باطله نیست) زبان‌درازی کردی وگفتی :

عجب‌است ازمرحوم علی‌بن ابرهیم قمی که‌بگفته علمای رجال

شیعه مرد دانشمند وجلیل القدری بوده‌است ؛ اینگونه تأویلات‌را که مخصوص بملاحده و باطنیه‌است درتفسیرش نوشته‌اند ؛ مگر اینکه بگوئیم این تفسیر اساساً ازتألیفات این‌مرد جلیل‌نبوده ، وساختگی باشد ، وگرنه چطورمیشود که چنین‌دانشمندی تااین اندازه ازمبانی قرآن کریم بی‌اطلاع باشد که‌آنرا بااینگونه تأویلات بی‌اساس آلوده نماید .

دور شو ازبرم ای‌زاهد و افسانه مگوی

من نه‌آنم که دگر گوش بتذویر کنم .

۲- ای‌مرد مسلمان ؛ راجع بآیه شریفه **(۳۶ : ۳۰) الم یروا کم‌اهلکنا قبلهم من‌القرون انهم‌الیهم لایرجعون** (یعنی آیاندیدند که بسیار هلاك کردیم پیش‌از ایشان ازاهل روزگارها وندیدند که‌آنان بسوی ایشان باز نمیگردند) وقول زمخشری در تفسیرش باینکه این آیه ردمیکند قول رجعیین‌را ، گفتیم : مرحوم ملاصدرا قریب سیصد سال پیش درتفسیر سوره « یس » درذیل همین‌آیه مذکوره جواب داده ، وما نیز عبارت اورا نقل کرده و ترجمه نمودیم تاخوانندگان محترم ازروی دقت نظر مطالعه کنند ، و بدانند این آیه نیز نفی رجعت نمیکند وقول زمخشری مردود و باطل است .

۳- ای‌مرد مسلمان ، استدلال بآیه **(۴۵ : ۲۵) قل‌الله یحییکم ثم یمیتکم ثم یجمعکم الی یوم‌القیمة، لاریب فیه ولکن اکثرالناس لا یعلمون** (یعنی بگو ای‌محمد«ص» خداوند زنده میسازد شمارا در ارحام ؛ پس میمیراند شما را در دنیا ، پس جمع کند شمارا

درقبور تاروز قیامت ؛ هیچ‌شکی نیست درآن ؛ ولی بیشتر مردمان نمیدانند آنرا) برای عدم رجوع جمعی دروقت ظهور قائم آل‌محمد (ع) غلط‌است ؛ زیرا اثبات شیء وزنده‌شدن همه خلایق درقیامت که حتمی‌الوقوع است ؛ نفی ماعدا و زنده شدن جمعی را دردنیا نکند ، بلکه ممکن‌است خداوند گروهی‌را دردنیا زنده کند ، ومانع عقلی هم ندارد ؛ چنانکه درامم گذشته مانند آن واقع شده .

٤- ای‌مرد مسلمان : راجع بآیه (**۲۳ : ۱۰۱**) **حتی اذا جاء احدهم‌الموت ؛ قال رب‌ارجعون لعلی اعمل صالحاً فیما ترکت، کلا انها کلمة هو قائلها ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون** (یعنی تاوقتیکه بیاید یکی از کفار را مرگ ؛ میگوید : ای‌پروردگار بازگردان مرا بدنیا تاشاید بجا آورم عمل شایسته درآنچه‌را ترك نمودم ، حاشا که اورا باز گردانند ؛ بتحقیقکه سخنی‌است که گوینده آن‌است ؛ وازپیش مشرکان مانعی‌است میان آنان ورجعت ایشان که آن قبراست و درآن خواهند بود تاروزیکه برانگیخته شوند) در رساله«پاسخنامه‌ازکلی» گفتیم : علی‌بن‌ابرهیم (علیه‌الرحمة) میفرماید این آیه درخصوص مانع‌الزکوة نازل شده ، ومرحوم شیخ کلینی در کتاب « کافی » ازحضرت صادق (ع) روایت کرده که مانع‌الزکوة در وقت مرگ سؤال کند که خدایا مرا برگردان بدنیا عمل صالح بجا آورم ، ومرحوم شیخ‌طبرسی درکتاب «مجمع‌البیان» میفرماید : کفار دروقت مرگ ازخدایتعالی تقاضا کنند رجعت بدنیارا تابعدازآن

کارهای نیك بجا آورند ، خطاب شود پس‌ازاین برگشتنی برای شما نیست تاروز قیامت .

اگر گفته شود : بنابرفرمایش مرحوم شیخ طبرسی مستفاد از این آیه عدم رجعت کفاراست بدنیا ، وشما میگوئید : حضرت صادق (ع) فرموده رجعت مخصوص کسانی‌است که ممحض درایمان‌اند ویا ممحض درشرك وکفر .

جواب گوئیم : عدم رجعت کفار دلالت ندارد بررجعت جمعی از آنان ، زیرا محتمل است خداوند گروهی ازکفار را (برخلاف اصل‌ثابت درعالم کون وطبیعت) بدنیا برگرداند .

پس فهمیدیم که رجعت برخلاف نصوص قرآن کریم نیست ، و روایاتی که متضمن آنست بنحواجمال چون موافق باقرآن میباشد برحسب فرمایش حضرت صادق (ع) همه صحیح ومورد قبول‌است ، بنابراین روایاتی‌که مرحوم مجلسی درجلد سیزدهم بحارالانوار در باره اصل رجعت نقل فرموده‌اند ازچند جهت صحیح است یعنی یك رشته فرمایشاتی است که روی موازین شرعی وعلمی اصلاً ما باید آنهارا بعنوان احادیث از ائمه اطهار (ع) بشناسیم :

۱ـ بمناسبت تواتر اجمالی ، وآن جبران ضعف سند ویاضعف رواة هرخبری را مینماید ، وروایات صحیحه‌ای برخلاف آنها وارد نشده تامعارض باشد ؛

۲ـ ازلحاظ عدم مخالفت مضمون آنها بانصوص قرآن کریم ،

۳- از نظر موافقت اصل آن باقرآن کریم ،

٤- ازجهت اجماع واعتراف جمیع علمای امامیه وضروری بودن آن در مذهب شیعه اثنی عشریه ، بنا براین واجب است قلم صحت روی همه آنها کشیده و ذوات خبیثه منکرین باین عقیده حقه (مخصوصاً مردمسلمان یعنی کسیکه باطناً نادان بی‌دینی‌است و برحسب ظاهر متلبس بلباس اسلام) را از سرچشمه علم وبرهان تطهیر وپاك نمود .

٥- ای‌مردمسلمان، آیاسزاواراست نسبت بشیعه‌اثنی‌عشریه (که همه آنان درمسائل اعتقادیه پیروان عقل وعلم هستند ، ودراحکام و فروع دینیه مقلد علمای اعلام ومجتهدین میباشند ونیز رویه پدران اینان چنین بوده) ازروی تعصب جاهلانه برای انکار رجعت بگوئی: اینان مقلد پدران جاهل و هردین دار نادانند ، ویا پیرو هر نادان بی‌دینی میشوند ،

عجیب واقعه‌ای و غریب حادثه‌ای است

انا اضطربت قتیلا وقاتلی شاکی .

٦- ای‌مرد مسلمان ؛ راجع بحدیثیکه فریقین (شیعه وسنی) از پیغمبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند ؛ همانا مراد تنها پیروی‌نمودن از سنن وآداب بنی‌اسرائیل وملت یهود نیست ، بلکه مراد اینستکه آنچه در بنی‌اسرائیل واقع شده در این امت نیز واقع خواهد شد ؛ زیرا همین حدیث را دیگران بالفاظ مختلفه نقل کرده‌اند که مراد ازآنها

همان معنی‌استکه مرحوم سید بن طاوس استدلال بآن نموده .

مرحوم علی‌بن ابراهیم قمی خبر را چنین نقل کرده : **قال رسول‌الله (ص) لم یکن فی بنی‌اسرائیل شیءالاوفی امتی مثله** یعنی رسواخدا (ص) فرمود : نبوده‌است در بنی‌اسرائیل چیزی مگر اینکه مانند آن درامت من میباشد .

مرحوم شیخ صدوق درکتاب «اعتقادات» بنحو دیگر نقل‌نموده . **قال‌النبی (ص) یکون فی‌هذه‌الامة مایکون فی‌الامم السابقة حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة** یعنی پیغمبر اکرم (ص) فرمود : میباشد دراین امت چیزیکه میباشد درامم گذشته ، ومساوی است بین آنچه درپیش بوده‌است باآنچه دراین امت میباشد .

وامامراد ازبعثت درقول‌خدای‌تعالی **(۲ : ۵۳) ثم بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشکرون** (یعنی‌پس برانگیختیم وزنده کردیم‌شمارا پس‌ازمردن شما ، تاشاید شما سپاس نمائید خداوند را) همانا زنده شدن کسانی است که مردند ؛ نه بعثت انبیاء ، ومراد از موت درآن موت مقابل حیات‌است ، نه‌غشوه و بیهوشی ویاجهالت ونادانی، ومؤید این قول احتجاج حضرت امیرالمؤمنین (ع) است بهمین آیه برای اثبات رجعت دروقتیکه (ابن‌الکوا) انکار کرد آنرا .

پس تااندازه‌ای معلوم شد که مراد از حدیث شریف مذکور بس‌تنها پیروی نمودن مسلمین نیست آداب وسنن یهودرا ، بلکه مراد اینستکه هرآنچه درآن امت واقع شده (که یکی از آنها رجعت و

زنده شدن بعداز مردن است دردنیا) پس دراین امت نیزواقع خواهد شد ، واین مطلب احتیاج بمبعوث شدن پیغمبری درآخرالزمان ندارد تا گفته‌شودکه برفرض صحت رجعت درامت حضرت موسی در‌مورد معجزه آنحضرت بوده ؛ پس در آخرالزمان که پیغمبری مبعوث نمیشود تامعجزه او رجعت‌دادن مردگان باشد .

وبرفرض ، ای‌مرد مسلمان ، این اشکال را که مبتدئین تعلیم تو داده‌اند مورد قبول قرار دهیم ؛ جواب گوئیم : نزدما ؛ بلکه نزد اکثر امت اظهار معجزات بدست ائمه واولیای‌حق نیز جایزاست، بنا براین ممکن‌است حضرت حجة بن‌الحسن العسکری (ع) برای اثبات امامتش چنین معجزه‌ای اظهارنماید .

۷- ای مرد مسلمان ؛ و ای کسیکه در صدد ترویج و تأیید عقاید باطله طایفه وهابیین هم برآمده‌ای ؛ کدام یك از امامیه یکتا پرستی وحریت اولیه‌را ازدست داده وطوق پرستش هزاران گوساله دوپارا بگردن انداخته‌اند ؛ ویا سنگ‌پرستی و درخت پرستی‌را شعار خود قرار داده‌اند ، ما نمیدانیم مقصود تو ازگفتن این کلام باطل ومزخرف چیست که تااین اندازه زبان‌درازی کرده‌ای ؟ ای کاش توضیح داده بودی تاجواب آنرا تعلیم مردم‌عوام میدادیم ، ولی بنحو اجمال واختصار میگوئیم : همه میدانند که‌فرقه امامیه اصنام واحجار و اشجار پرستی را شعار خود قرار نداده‌اند ؛ و قبور حضرات معصومین وائمه اطهار (ع) را مزار میدانند و اطراف هریك ازآن

قبور منوره‌را معبد خود قرار داده ودرآنجا خدای یگانه‌را عبادت میکنند؛ و هیچیك ازآنان مغرور بشفاعت گزاف نیستند؛ بلکه میگویند: مذهب واعتقادما براینستکه شفاعت مخصوص انبیاء واوصیاء ومؤمنین‌است که اینان شفاعت کنند گناهکاران از اهل توحید را وشفیع نشوند اهل‌شك وشرك وکفر وجحودرا، ونیزاحدی ازآنان کتمان حق ننمایند، بلکه آنچه‌را که خدا ورسول وائمه وعلما و رؤسای دین ومذهب راجع بمسائل اعتقادیه و فروع و احکام دینیه فرموده‌اند بیکدیگر تعلیم دهند، ومردم دنیارا از روی براهین عقلیه ونقلیه باین طریق مستقیم دعوت کنند، وازجمله تعالیم آنان اینست که‌مردم یکدیگر را سوق‌دهند باتحاد ویگانگی، وازنفاق ودوروئی دوری کنند، وبرای انکار یکی ازمسائل اعتقادیه مانندرجعت ویا زنده‌بودن حضرت‌ولی‌الله‌الاعظم حجةبن‌الحسن‌العسکری (ع) ویازیارت قبور ائمه اطهار (ع) و یاسجده نمودن برتربت اباعبدالله الحسین (ع) وامثال این عقاید حقه امامیه، غوغائی دائرنکنند، وکسانیکه حقیقتا متدین بدین اسلام واین مذهب شریف جعفری هستند بدیهی‌است در اول امر تقوی و پرهیزکاری‌را شعار خود قرار داده و بعد مردم را امر بآن‌میکنند؛ ومحققین ازعلمای‌آنان اخباری‌را که راجع بتفسیر وتأویل‌آیات قرآن‌کریم واردشده بعنوان کلام‌خدا منتشرننموده‌اند، پس فرقه‌امامیه مبری ومنزه‌اند ازآنچه‌را که نسبت بآنان داده‌میشود، متأسفانه این کتاب ما گنجایش شرح و بسط این کلمات را ندارد؛

پس سزاوار اینستکه برای هریك ازآنها رساله‌ای تألیف شود تامطلب وحقیقت امر برای مردم مسلمان و بالاخص برای طبقه توده بهتر و بیش‌ازاین واضح وروشن گردد .

۸- ای‌مردمسلمان؛ بنابر آنچه‌را که گفته ومیگوئیم تااندازه‌ای معلوم شد که رجعیین وفرقه امامیه برای ثبوت وامکان رجعت دلیل عقلی اقامه‌کرده‌اند، واثبات‌وقوع آنرا بدلیل‌نقل (قرآن کریم‌واخبار ائمه اطهار واجماع علمای اثنی‌عشریه وضروری بودن آن در مذهب امامیه) پس بخوبی دانسته شد که‌رجعت وبرگشت مردگان بدنیا در این‌امت‌بعدازظهور حضرت‌امام‌زمان حجة‌بن‌الحسن‌العسکری(ع) نیز حتمی‌الوقوع‌است؛ واگرچه برخلاف اصل‌ثابت درعالم کون وطبیعت است؛ زیرا چون برای وقوع این امر برهان محکم دردست داریم پس‌از این اصل مسلم اعراض مینمائیم ، و از اینرو میگوئیم : تأویل نمودن رجعت را بآثار ودولت ائمه اطهار (ع) صحیح نیست؛ زیرا علمای لغت معنی آنرا عود بدنیا بعداز مردن وپیش‌از قیامت‌کبری بیان نمودند، ونزد امامیه نیز معلوم‌است که رجعت عود و برگشتن اشخاص میباشد .

تا اینجا ملخص اباطیل وموهومات منکر رجعت‌را نقل کردم، و بنحو اجمال وسرمشق؛ طبقه توده را هم برای جواب دادن از این نوع خرافات آشنا ودانا نمودم ، اکنون شروع کنیم ببیان معنی‌رجعتی را که ما معتقد هستیم ، و بیان ابطال تناسخ و اینکه این مسئله

ربطی بمسئله رجعت ندارد ، ونیز بیان‌نمائیم وقوع رجعت وبازگشت مردگان درامم گذشته‌را ، وهمچنین آیاتی‌را که رؤسای دین ومذهب ما وعلمای‌اعلام استدلال بآنها نموده‌اند برای وقوع رجعت وبازگشت مردگان دراین امت‌هم نقل نمائیم ، تامنکر رجعت وبرادرانش بدانند که ما ازپیش خود سخن نگفته ونمیگوئیم ، بلکه هرانچه را که محققین ازعلما ودانشمندان گفته‌اند ، وما پس‌ازاینکه آنهارا بمیزان عقل سنجیدیم وهمه را موافق آن وبرروی پایه علم وبرهان استوار دیدیم ؛ مورد قبول وتصدیق قرارداديم ،

این گهر دررمز دانایان پیشین سفته‌اند

پی‌برد در رمزها هرکس که او داناستی .

ای‌مرد مسلمان ، دین مقدس اسلام برای مردم گناه‌کار باب توبه را قرار داده که اگر کسی ازگفتار وکردار زشت خود پشیمان شود وتوبه وبازگشت نماید ؛ خداوند متعال توبه اورا قبول فرماید، پس اگر میخواهی مجدداً مسلمین بچشم اسلامیت بتو نگاه کنند ، بیا ازگفتن این خرافات وازطریق غیر مستقیم برادرانت دست بردار، وبسبب اباطیل آنان خود پسندی را شعار خویش قرار مده ،

نیکنامی خواهی ایدل بابدان صحبت مدار

خود پسندی جان من برهان نادانی بود .

معنی کلمه رجعت

ای مرد مسلمان ؛ رجعت بمعنی بر گشتن است ، چنانکه گویند فلانی بسفر رفت وبر گشت پس عود روح ببدن ودوباره زنده شدن رجعت است ، خواه بعداز زنده شدن بدنیا بیایند ، مانند مردگانیکه مقربان خدای تعالی باعجاز زنده کردند وخواه بیایند، مانند مردگانیکه درقیامت وصحرای محشر حاضرشوند که درآن روز همه خلایق زنده شوند ؛ ودر قرآن کریم این هردوقسم زنده شدن بلفظ باز گشت و رجوع اطلاق شده :

رجوع بدنیا مثل (**۲۳ : ۱۰۱**) **حتی اذاجاء احدهم الموت ، قال رب ارجعون (۱۰۲) لعلی اعمل صالحا فیما ترکت ، کلا انها کلمة هو قائلها ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون** یعنی (کفار مرا وتورا ببدی وصف میکنند) تابیاید یکی از ایشان را مرگ ؛ میگوید از روی حسرت وپشیمانی ای پروردگار من باز گردان مرا بدنیا ، شاید بکنم عمل شایسته درآنچیزیکه بگذاشته‌ام ؛ حاشا که او را باز گردانند ؛ بتحقیق که در خواست او سخنی است که بواسطه غلبه حسرت گویند ؛ او گوینده آنست ؛ واز پیش مشرکان مانعی است میان ایشان و میان رجعت ایشان یعنی قبر که درآن خواهند بود تا روزیکه برانگیخته شوند .

ومثل (**۳۲ : ۱۲**) **ولو تری اذی المجرمون ناکسو رؤسهم عندربهم**

ربنا ابصرنا وسمعنا فارجعنا نعمل صالحا انا موقنون یعنی و اگر ببینی چون مشرکان در روز حشر فکندگان باشند سرهای خودرا یعنی ازغایت خجالت وندامت سردر پیش افکنند نزد پروردگار خود ، از روی عجز گویند : ای پروردگار ما ، دیدیم آنچه وعده کرده بودی و شنیدیم ، پس بازگردان مارا بدنیا تا کار شایسته کنیم ؛ بتحقیق که ما معتقدیم بآنچه را که گفتی .

ورجوع درقیامت مثل(**۲۳ : ۱۱۷) افحسبتم انما خلقناکم عبثا ، و انکم الینا لاترجعون** یعنی آیا گمان داشتید که شمارا آفریدیم زمین ازروی بازی ، وگمان کردید که شما بسوی ما بازگردیده نشوید .

ومثل (**۲۸ : ۳۹**)**واستکبر هو وجنوده فی الارض بغیر الحق وظنوا انهم الینا لایرجعون** یعنی وگردن کشی کرد فرعون ولشکرهای او در بغیر حق ، وگمان کردند که ایشان بسوی ما باز گردیده نمیشوند .

ومثل (**۲۸ : ۸۸**) **ولا تدع مع الله الها آخر لااله الا هو ، کل شیء هالك الا وجهه ، له الحکم والیه ترجعون** یعنی ونخوان باخدای بحق دیگری را ، زیرا نیست هیچ خدائی سزاوار ازخواندن مگر او ، همه چیز فانی است مگر ذات او ؛ اورا است فرمانروائی ؛ و بسوی او باز گردیده خواهید شد .

پس بجهت تمیز مابین این دو معنی ائمه دین (صلوات الله علیهم اجمعین) وعلمای اعلام (رحمهم الله) لفظ رجعت را درمعنی باز گشت بدنیا غالباً استعمال کرده‌اند ، وزنده شدن درقیامت را بلفظ

معاد ومانند آن؛ واما ظهور حضرت قائم آل محمد (ع) رجعت نیست، زیرا آنحضرت بنابر اعتقاد ما (امامیه) ازروزیکه متولد شده تاکنون زنده میباشد؛ واز انظار ما بجهت حکم ومصالحی که خدای تعالی میداند وبس، غایب است؛ و آن بزرگوار زنده است تاظاهر شود، وزمین را پرازعدل گرداند پس ازاینکه ظلم وجور فرا گرفته آنرا، وبعد ازآن از دار دنیا رحلت فرماید، پس اگر بعداز وفاتش دوباره بدنیا برگردد (چنانکه ظاهر ازبعض احادیث چنین است) آن برگشتن رجعت آنحضرت است.

سؤال وجواب از منکرین رجعت

ای مرد مسلمان؛ خیلی بزبان ساده؛ بطوریکه هرعوامی هم بفهمد، از منکرین رجعت سؤال میکنم؟ آیا رجعت جمعی بدنیا بعداز ظهور حضرت ولی الله الاعظم حجة بن الحسن العسکری (ع) ممکن است یامحال، ودر صورت محال بودن وجه استحاله آن چیست؛ ودیگر آنکه در جمیع امم محال است، ویا استحاله آن فقط دراین امت است، اگر گویند ممکن است، جواب گوئیم: چه باعث شده شمارا که انکار آن کنید؛ اگر گویند: برفرض امکان آن، دلیل صحیح بروقوعش نداریم، جواب میدهیم: عقلا ونقلا دلیل بروقوعش داریم.

دلیل عقل پس از اثبات ذات باری (جل شأنه) ونبوت حضرت خاتم النبیین (ص) وامامت ائمه دین (ع) اگر برای مردم حجتی در

روی زمین نباشد ، خدای تعالی بمقتضای عدل خود درروز جزا احدی را عقاب نکند در صورت تخلف از او امر و نواهی او ، زیرا اگر عقاب کند آنانرا ممکن است بگویند : خدایا ماندانستیم وحجت تو هم نبود که بما راه نشان دهد ، بنابر این پس از ظهور حضرت امام زمان (ع) و رحلت آنحضرت از دارفنا بداربقاء بمصداق آیه شریفه (٣ : ١٨٢) **کل نفس ذائقة الموت** یعنی هرنفسی چشنده مرگ است، پس لابد یکی از حجج الهیه بدنیا رجوع خواهد نمود ، اگر گویند رجوع یکی از آن حجج بخصوص لازم نیست ؛ جواب گوئیم : روی سخن ما باکسی است که معتقد باشد باینکه حضرت مصطفی (ص) خاتم پیغمبران است واوصیای او و حجج الهیه منحصراست بحضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و یازده فرزندان آن بزرگوار (صلوات الله علیهم اجمعین) اگر گویند : شخص ولی عصر (ع) باقی است تاروز قیامت واواست آخرین کسیکه از دنیا رحلت فرماید ؛ بنابراین زمین خالی ازحجت نمانده ؛ جواب گوئیم : این کلام دعوی بدون دلیل است ؛ زیرا برهان و نه دلیل نقل حاکی براثبات این مدعی نیست ، واین نوع ازاحتمالات درمقابل آنچه‌را که گفتیم احتمال لغوی است ، اگر گویند : امکان رجعت عقلاً مسلم است ، ولی دلیل عقلی بروقوع آن نداریم ، لذا ما انکار کنیم آنرا واین منافی باخلوّ زمین ازحجت نباشد ، زیرا محتمل است حضرت حجة الله الکبری (ع) پس از خود یکی از مؤمنین‌را وصی خود قرار دهد ؛ و او همان حجت در روی

زمین باشد .

جواب گوئیم : پس از اینکه امکان رجعت‌را قائل شدید ومخبر صادق هم خبر بوقوع آن داده ؛ پس این نوع احتمال از جمله احتمالات باطله‌است ، ودرعقاید هم همین مقدار کافی‌است که بعدازاینکه امکان آنرا ثابت‌کردیم ومخبر صادق نیز خبر بوقوع آن‌داد ؛ پس برما واجب است عقلا اعتقاد بآن ، واحتمال باقی‌بودن آنحضرت(ع) تاروزقیامت گرچه ممکن‌است ، لکن چون مخبر صادق خبر نداده وقوع آنرا ؛ بلکه برخلاف‌آن خبر داده ، پس‌اعتقاد بآن غلط‌است ونیز احتمالش لغو

دلیل نقل بعلاوه روایات کثیره و آیات قرآن کریم و صریح فقرات زیارات مأثوره ازائمه اطهار (ع) وکلمات آنان ، ایمان واعتقاد جمیع علمای اثنی‌عشریه‌است بآن وضروری بودنش درمذهب امامیه .

اگر گویند : رجعت محال‌است واستحاله آن فقط در این امت باشد .

جواب گوئیم : قاعده‌عقلیه تخصیص‌بردار نیست یعنی اگر گفته شود **الکل اعظم من‌الجزء** یعنی هر کلی بزرگتر است از جزء ، پس نمیتوان گفت این کل بخصوص اعظم ازجزء نباشد ، و دیگر آنکه وجه تخصیص استحاله آن دراین امت چیست ؟

اگر گویند : درجمیع‌امم محال‌است؛ زیرا ملازم‌بامسئله تناسخ است وآن نزد جمیع مسلمین بدلیل عقل ونقل باطل‌است .

جواب گوئیم : مسئله رجعت که ما معتقدیم ابداً ربطی بمسئله تناسخ ندارد (چنانکه در رساله « پاسخنامه از گلی » باشاره ذکر شد ودراینجا فی الجمله بنحو تفصیل بیان میشود) .

اگر گویند : بمقتضای امورات طبیعیه ممکن نیست که دراین عالم کون وطبیعت ارواح عودت بابدان نمایند واگرچه خدایتعالی قادر برآن باشد .

جواب گوئیم : دلیل برعدم امکان و استحاله آن چیست ممکن است برای مصالحی خدای تعالی عودت دهد ارواح را بهمین ابدان ملکی طبیعی واگرچه برخلاف طبیعت باشد ، ودیگر اینکه لازمه دعوی استحاله آن انکارنمودن قضایای صریحه مذکوره درقرآن کریم است (مثل قصه موسی (ع) وذبح بقره وزنده شدن مقتول ؛ و قصه زنده شدن هفتاد مرد در میقات خدای تعالی ؛ وقصه زنده شدن گروهی بدعای حزقیل پیغامبر ؛ وقصه عزیر وزنده شدن او بعداز صد سال ، که هریك ازاین قضایا دراین کتاب مشروحاً ذکر خواهدشد) وبدیهی است که انکار آن قضایا انکار **ماجاء به النبی** است ؛ وانکار آن انکار شخص نبی است وانکار آن انکار اصل ازاصول دین است، وانکار آن حکمش ارتداد و کفراست .

اگر گویند : ما انکار قرآن وقضایای مذکوره درآن نکنیم ، بلکه نظر بمعنی ظاهر آن نداریم وهریك را تأویل کنیم ، مثل تأویل کردن برادر منکر رجعت آیه شریفه **(۲ : ۲۴۴) الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم وهم الوف حذرالموت** ، را که درمحل خود

بیان میشود .

جواب گوئیم : نمیتوانید چنین کلامی را گوئید ؛ زیرا مگر فراموش کردید گفتار خود را که گفتید قرآن کریم تأویل واسرار ندارد ، بلکه دارای همین معنی ظاهری است که همه کس میفهمد ، اکنون سبب چیست از گفتار وعقاید باطله خود پشیمان شدید ؟

اگر گویند : ما از آن کسانی نیستیم که میگویند قرآن کریم تأویل ندارد ، بلکه‌میگوئیم : قران دارای تأویل واسراراست، ولی ما خودمان عالم بتأویل واسرار ومعانی باطنیه آن هستیم ؛ وآیات آنرا بسلیقه شخصی خود تأویل مینمائیم .

جواب گوئیم : این کلام ، دعوی بزرگی است ، میبایست در اول امر اثبات کنی که جوهر دانائی منحصر است بتو یکنفر و برادرات ، وبعد این سخن گوئی ؛ وگرنه دیگری برخلاف تأویل‌تو تأویل دیگری خواهد کرد ، ولازمه آن عدم اثبات دعوی تو باشد ، بنابراین کسی باید تأویل کند آیات قرآن کریم را که همه مردم معتقد باشند باینکه اوست عالم باسرار و خفیات آن ،

هرکه دراو جوهر دانائی‌است برهمه چیزیش توانائی است .

هان ؛ ای‌مرد مسلمان، کسیرا توانائی نیست که قرآن کریم‌را تأویل کند مگر ائمه‌اطهار (ع) زیرا مسلم‌است نزد همه علما ودانشمندان مسلمین که جوهر دانائی هرچیزی منحصر است بایشان و بس **صلوات‌الله علیهم اجمعین** .

اگر گویند : ما خودمان تأویل آیات راجعه بقضایای واقعه در امم سابقه نکنیم ، ولیکن میگوئیم : مراد ازاین آیات معنی ظاهری آنها نیست ؛ بلکه تأویل دارد ، ولی ما نمیدانیم .

جواب گوئیم : دراینصورت که اقرار بجهل ونادانی خود کنید پس بیائید ازاهل علم ودانش سؤال کنید تابیاموزند شمارا ازآنچه را که میدانند .

اگر گویند : برفرض اینکه رجعت ممکن باشد ، و دلیل و برهان برصحت وقوع آن داشته باشیم ، برای چیست غیراز رجعت ائمه (بعض ازایشان یاجمیع آنان) گروهی از مردم نیز رجوع خواهند نمود .

جواب گوئیم : پس ازاینکه آنرا بادلیل بروقوع آن تصدیق نمودید این « چرا » گفتن غلطاست ؛ زیرا شاید دررجوع ایشان هم حکم ومصالحی باشد که عقل ما مردم قاصر وکوتاه ازدرك نمودن آنهااست **(۲۱ : ۲۳) لایسئل عما یفعل وهم یسئلون** یعنی خداوند پرسیده نشود ازآنچه میکند چون هرچه کند عین حکمتاست ، وایشان یعنی همه بندگان پرسیده شوند ازآنچه میکنند .

اگر گویند : آیا نمیخواهید ما عالم ودانای بهرچیزی باشیم ، و حال آنکه انسان قابلیت واستعداد دارد دانا شدن بهمه چیزرا ، پس ما بعداز اعتقاد برجعت جمعی از مردم میخواهیم بدانیم حکمت و مصلحت رجوع آنان چیست .

جواب گوئیم: زیاده برآنچه‌را که آل محمد (ع) فرموده اند مارا استعداد فهم حکمت ومصلحت این نوع از افعال خدای تعالی‌را نیست، مضافاً باینکه بدیهی‌است انسان قابلیت واستعدادندارد که جمیع مصالح مندرجه در تحت یك فعل از افعال الهی را بفهمد، مگر آنکه خدایتعالی بتوسط انبیاء واوصیای آنان آن مصالح را بمردم بفهماند، بنابراین اگر کسی اعتقاد داشته باشد باینکه حکمت و مصلحت امر بفلان‌چیز یانهی ازفلان کار یاخلقت وآفرینش فلان شیء، فلان‌است ما تصدیق نکنیم اورا، بلکه میگوئیم: هرفعلی از افعال خدای تعالی دارای حکم ومصالحی‌است؛ شاید یکی ازآن حکمتها و مصالح همین است که گفته میشود، ولی عقل ما قاصراست ازدرك‌نمودن باقی‌آنها، ودیگر اینکه میگوئیم: آیا جمیع الهیین وموحدین و مستکشفین دنیا تاکنون دانسته وفهمیده‌اند حکمت ومصلحت خلقت «بعوضه» را که یك پشه بسیار کوچکی‌است که آن مانند پیل است؛ لکن اعضا وجوارح آن زیاده ازپیل باشد، زیرا پیل دارای چهارپا و یك خرطوم ویك دم‌است، ولی بعوضه دارای شش‌پا ویك‌خرطوم ویك دم وچهار بال‌است،، وخرطوم آن مجوف باشد برخلاف خرطوم پیل که چنین نیست؛ وآن‌خرطوم مجوف برای آن‌پشه مانند حلقوم‌است که باهمان خرطوم بجسد انسان فرو برد و خون بجوف آن داخل شود؛ بنابراین آیا انصاف اینستکه تاکنون حکمت‌ومصلحت یك‌چنین پشه‌ای‌را نفهمیده‌اید وحال آنکه میدانید هیچ‌فعلی ازافعال شخص

حکیم علی الاطلاق عبث وبیفایده نیست **(تعالی الله عن ذلك علوا کبیراً)**
اکنون میخواهید بسبب پاره‌ای ازالفاظ بدون معنی ازقبیل اینکه انسان
قابلیت واستعداد درك همه اشیارا دارد ؛ حکمت ومصلحت دنیا آمدن
حضرت عیسی (ع) را بدون پدر ؛ ویاغیبت حضرت امام زمان (ع) و
رجوع گروهی ازمردگان را در این امت بفهمید .

ای مرد مسلمان، سخن بس است ، زیاده براین بامنکرین رجعت
ومانند آن ازعقاید حقه امامیه سؤال وجواب ونقض وابرام نکنیم،
زیرا عقلا ودانشمندان میدانند که ایشان درصدد استفاده مسائل دینی
ومذهبی نیستند ، مثلی است معروف میان عوام الناس که گویند :
آب را گل میکنند تاماهی بگیرند .

آری ما چیزی نمیگوئیم، ولی میدانیم معاندین واجانب باین نوع
ازمردم دین فروش دستور داده ؛ وبوسائل عدیده ایشان را تعلیم دهند
تااینکه این نحو ازشبهات را میان عوام الناس منتشر نمایند، واختلاف
کنند میان یك جمعیت متحده‌ای راکه بالنتیجه مقاصد واغراض باطله
آنان انجام گیرد ؛ پس چون منظور ازالقاء این نوع شبهات همین است
که میدانیم ، سزاوار نیست باآنان درمقام جواب برآئیم ، ولی برحسب
ظاهر ؛ علما و دانشمندان مارا چاره‌ای نیست مگر اینکه برای رفع
شبهه از عوام الناس اباطیل و خرافات آنان را جواب گویند، لذا منهم
بنوبه خود رساله شریفه « پاسخنامه ازگلی » را درجواب نامه آقای
عیسی خان بزبان خیلی ساده نوشته ومنتشر نمودم وبعد برخود نیز

لازم ومتحتم دانسته که این کتاب محترم (رهبر گمشدگان) را هم تدوین نمایم؛ تابرادران دینی ازروی دقت وتأمل مطالعه نمایند که واضح وهویدااست پس‌از خواندن این‌هردو کتاب بهیچوجه محتاج بمطالعه اباطیل وخرافات منکرین رجعت نیستند؛ زیرا وقت ایشان شریفتر ازاین‌است که‌مطالعه کنند موهومات صادره از **دارالارتزاق** و **دارالاعاشه** مردم دین فروش‌را؛ باداشتن اینهمه کتابهای علمی و دینی ومذهبی که بزرگان ازعلما وداشمندان آنهارا از روی حقیقت و معنویت تألیف نموده‌اند.

ای‌مرد مسلمان، و ای‌فرمان بردار شیاطین جن وانس، تاچه اندازه بی‌حیا هستی که زبان‌درازی میکنی وازراه نادانی میگوئی: علمای‌اعلام (قدس‌الله‌اسرارهم) عمر شریف خودشانرا فقط درطهارت و نجاست صرف نموده و راجع بمسائل اعتقادیه چیزی نفرمودند؟ آیا انصاف اینستکه ازروی تعصب جاهلانه چنین گفتار زشت ودروغ بگوئی؛ تو که‌ازما سؤال‌نکردی تا کلمات آنان‌را نشان دهیم که‌بدانی درهرمسئله‌ای جای سخن باقی نگذاشتند: آری

عاشق که شد که یار بحالش نظر نکرد

ای‌خواجه درد نیست وگرنه طبیب هست.

تناسخ چیست ؟ نقل کلمات معتقدین

بتناسخ وابطال آنها ، رجعت ربطی بتناسخ ندارد .

ای مرد مسلمان، تناسخ عبارت است از تعلق ارواح بعد از بطلان ابدان عنصریه بابدان واجسام دیگر درهمین عالم محسوس که دوران داشته باشد در اجسام عنصریه دنیویه ؛ و معتقدین باین طریق باطل برچند طایفه‌اند :

۱- جماعتی ازایشان گفته‌اند : نفس انسانی بعد از مردن وفساد بدن منتقل میشود ببدن انسان دیگر ؛ مثلا روح زید بعد از مردن منتقل شود ببدن عمرو ، وهکذا ، واین جماعت‌را **نسوخیه** گویند .

۲- جماعت دیگر ازایشان گفته‌اند : روح انسان بعد از مردن منتقل شود بابدان حیوانات وبهائم وحشرات‌الارض، هریك‌بمناسبت خود ، پس اگر اوسعید بوده روح او منتقل شود ببدن اسب مثلا ؛ واگر شقی بوده ببدن خوك وهکذا ، وایشان را **مسوخیه** گویند .

۳- گروهی از ایشان گفته‌اند : ارواح بعد از بطلان ابدان منتقل گردند بنباتات از اشجار و گیاهها ، و این جماعت را **فسوخیه** گویند .

٤- طایفه‌ای ازایشان گفته‌اند : ارواح بعد از مردن منتقل‌شوند بجمادات چون سنگ وکلوخ، وایشان را **رسوخیه** گویند .

وقول دیگرنیز از آنان نقل‌شده که پنجمین طایفه از اهل تناسخ‌اند ،

و ایشان قائل هستند بتناسخ **من جهة الصعود لامن جهة النزول** و گفته‌اند: روح نباتی منتقل میشود ببدن پستترین ازحیوانات (مانند دود وکرم) وروح انزل حیوانی پس ازفساد بدن آن منتقل شود ببدن حیوانات اشرف ازآن متدرجاً تااینکه منتقل شود ببدن‌انسان، وروح انسان بعدازمردن منتقل شود بجسم فلکی.

ای مرد مسلمان، بطلان تناسخ بتمام این معانی مذکوره اجماعی جمیع اهل ادیان وملل هرصاحب شریعتی وضروری دین مقدس اسلام است، وچون اصحاب تناسخ منکر حشر ونشر ومعاد وقیامت باشند وتعطیل درنفوس‌را باطل دانند واقرار واعتقاد بشرع و ملتی نیزندارند (بسبب بعض ازشبهات وتلبیسات شیطانیه) لذا قائل باین اقاویل باطله شده‌اند.

ای مرد مسلمان، دلیل بربطلان کلمات اصحاب تناسخ بطور اجمال واختصار وبقدر استعداد فهم تو وهر عوامی اینست:

۱ـ اجماع اهل ملل وضروری بودن آن دردین مقدس اسلام ومذهب شریف جعفری.

۲ـ نفس دروقتیکه ترك نمود تدبیر بدن‌را بجهت فساد مزاج وخروج آن ازقابلیت تصرف؛ پس اگر منتقل شود ببدن طبیعی دیگری در همین نشأه، هراینه لازمه آن اجتماع دونفس است در یك بدن: یکی حادثه ودیگری منتقله؛ وبطلان آن ضروری وبدیهی است؛ زیرا برای هربدنی زیاده ازنفس واحده نخواهد بود، ومدبر یك بدن یك نفس‌است؛ ووجه‌لزوم اینکه بدن لابد برای آن استعداد

مخصوصی است که تعلق گیرد برای آن نفس حادثه ازجانب خدای تعالی که اعطای نفوس مدبره میفرماید بغیر مهلت ؛ و بعداز تمامیت استعداد و حصول مزاج مخصوص واجب میشود حدوث آن بجهت حصول معلول نزدتمامی علت، زیرا حدوث نفس ازجانب علت قدیمه که معطی نفوس است مربدن را موقوف برتمامیت استعداد وحصول مزاج بود ؛ و بتحقیق حاصل شد وتمام گردیده علت ، پس مانعی نیست حدوث آن نفس را ؛ پس اگر مقارن شود نفس منتقله مرنفس حادثه‌را ، هرآینه لازمه آن اجتماع دونفس است دریك بدن ؛ و بطلان آن بدیهی‌است .

۳ـ اصحاب تناسخ تعطیل در وجود را محال میدانند وحال آنکه لازم قول ایشان تعطیل در وجوداست اگر چه بزمان اندکی باشد، زیرا آن «آن» مفارقت نفس ازبدن اول غیر آن «آن» اتصال آنست ببدن دوم وبین این هردو «آن» زمانی‌است ، پس لازم آن ؛ بودن نفس است بین دوبدن معطله ازتدبیر ، وتعطیل باعتراف ایشان محال است .

٤ـ بنابر قول بتناسخ لازم آید اتصال وقت فساد بدن انسان بوقت وجود و تحقق حیوان دیگر که تعلق گیرد باو روح زید سابق؛ و لازم و ملزوم هردو باطل است ، وجه لزوم اینکه برفرض تأخیر وعدم اتصال لازم آید تعطیل دروجود ، ومفروض آنستکه تعطیل در وجود محال‌است ، اما بطلان لازم ازدووجه خواهد بود : یکی آنکه

علاقهٔ لزومیت ظاهره که موجب شود اتصال وقت فساد بدن انسانی بوقت کون وتحقق بدن حیوانی دیگر ؛ ثابت ومبرهن نشده ، بلکه ظاهر عدم‌تحقق‌است؛ ومجرد احتمال علاقه لزومیت که شاید محقق باشد درعالم غیب فقط دعوائی‌است بدون برهان؛ ودیگراینکه هرآینه لازم بود که عدد فاسدات ابدانیه منطبق باشد باعدد کائنات ازابدان حیوانیه ، زیرا اگر ابدان فاسده زیادتی داشته باشد برعدد کائنات لازم آید اجتماع نفوس عدیده بربدن واحد ؛ واین علاوه براینکه خلاف ضرورت است (بجهت آنکه هربدنی زیاده از نفس واحده مدبر آن نخواهد بود) موجب تمانع وتدافع‌است وآن محال باشد ؛ زیرا برفرض تمانع وتدافع لازم آید که همه آن نفوس یابعض ازآن معطله باشند ؛ وحال آنکه تعطیل دروجود نیست ، واگر عدد ابدان فاسده ناقص باشد از عدد کائنات ؛ پس اگر تعلق گیرد نفس واحده باابدان متعدده ، لازم آید که حیوان واحد بعینه بغیرآن باشد ؛ واگر تعلق نگیرد نفس واحده مگر ببدن واحد و برای باقی ابدان کائنه نفوس‌حادثه باشد ؛ هراینه لازم آید ترجیح بلامرجح؛ واگر تعلق‌نگیرد بآن ابدان نفوس حادثه ، لازم‌آید تحقق ابدان متعدده بدون نفوس و تمام اینها محال‌است ، اما بطلان ملزوم بجهت اینکه حسی‌است که کائنات‌حادثه دراغلب‌اوقات ازحیوانات وهوام وحشرات‌الارض‌اضعاف فاسدات خواهندبود مخصوصاً بالنسبة ببنی‌نوع انسان؛ زیرا دریکروز اینقدر مورچه متکون‌میشود که باضعاف مضاعف زیادتی دارد براموات

ازانسان درسنوات عدیده، وهمچنین حیوانات بحریه، مخصوصاً ماهی وامثال آن

۵- اگر نفس زید مثلا تعلق گیرد ببدن عمرو باید متذکر باشد نفس منتقله چیزی ازاحوال بدن زید را ؛ زیرا علم و حفظ و وتذکر ازحالات نفس است ومختلف نمیشود باختلاف بدن ؛ وحال آنکه بدیهی‌است متذکر حالات بدن سابق خود نمیباشد،

ای‌مردمسلمان، فساد وبطلان قول بتناسخ باین‌وجوه مذکوره فی‌الجمله ظاهراست اگرچه بعض این وجوه هم قابل مناقشه و نقض وابرام باشد ؛ ولی بعض دیگر آن تمام‌است ؛ وما در مقام تحقیق این مسئله بروجه تفصیل نیستیم، زیرا تو و طبقه توده ملتفت این نوع مسائل‌علمیه نیستید، و بانکات وخصوصیات کلمات را کاملا درك‌نکنید پس ما فقط در صدد بیان این نکته هستیم که مسئله رجعت ربطی ببطلان مسئله تناسخ ندارد .

ای‌مردمسلمان، اجمالابطلان تناسخ‌را دانستی، اکنون شبهاتیرا که دراین‌مقام توهم شده باجواب آن نیز بدان :

یکی ازشبهات اینکه اگر تمام باشد دعوی بطلان تناسخ بضرورت دین اسلام وعقل؛ هرآینه لازم آید بطلان حشر اجساد و عود نفوس بابدان، زیرا بدن‌معاد عین بدن معدوم نخواهدبود بجمیع مشخصات و عوارضات، پس اگر جایز باشد تعلق نفوس بغیر ابدان اولیه، هرآینه جایز خواهد بود تناسخ ، واگر جایز نباشد ، هراینه

لازم آید بطلان حشر اجساد ؛ ونیز دلیل بر بطلان تناسخ ازلزوم تعلق دونفس بربدن واحد بعینه جاری در بدن معادی خواهد بود ؛ زیرا بدن تااستعداد نیابد و بدرجه کمال نرسد ، هراینه نفس تعلق بآن نخواهد یافت و بعداز حصول استعداد لابد ازمبدء فیاض افاضه نفس میشود بدون تراخی ومهلت، بجهت تمامیت علت ؛ پس اگر تعلق گیرد بآن نفس مدبره در نشأه دنیویه ، هرآینه لازم آید آنچه ذکر شد از تعلق دونفس بربدن واحد که محکوم بمحالیت است بنابربطلان تناسخ .

شبهه دیگر ، اینکه تعلق نفس درابتدای نشو آدمی بجسم و بعدازآن تعلق او بجسم نباتی و بعداز آن تطور آن باطوارخلقت از نطفه وعلقه ومضغه وحیوان تابدرجه صورت انسانی نیز ازقبیل تناسخ است که نفس تعلق گیرد باجسادیکه مباین و مغایر بایکدیگرند ، ودلیل بطلان تناسخ نیز درآن جاری است .

شبهه دیگر نقض بمسوخات درامم سابقه است که بسبب طغیان درمعاصی مسخ میشدند ؛ مانند قرده وخنازیر ؛ چنانکه درقرآن کریم بیان شده (۵ : ٦۵) **قل هل انبئکم بشر من ذلك مثوبة عندالله من لعنه الله وغضب علیه ، وجعل منهم القردة والخنازیر** یعنی بگو آیا خبر دهم شمارا ببدتر ازآنچه گفتید ازپاداشی که ثابت است نزدخدا وآن دین کسی استکه لعنت کرده خدا اورا و از رحمت خود دور کرده ، وقرار داده ازایشان بوزینه‌ها وخوک‌ها . (۷ : ١٦٦) **فلما عتوا عن مانهوا عنه قلنا لهم کونوا قردة خاسئین** یعنی پس چون

گردن کشی کردند از آنچیزیکه نهی کرده شده بودند گفتیم ایشانرا بوده باشید بوزینه‌ها درحالتیکه دورشده‌گانند از رحمت .

پس نفوس انسانیه درمسوخات منتقل شد در ابدان و اجساد حیوانیه‌که مغایر و مباین باانسان‌است در همین نشأه و آن عین تناسخ‌است .

جواب ازاین شبهات اینکه معنی تناسخ (چنانکه ذکر شد) اینستکه انتقال نماید نفس انسان بعداز موت و فساد ابدان عنصریه اولیه دنیویه بابدان واجساد عنصریه دیگر در همین نشأه ، پس شبهه اولی ساقط‌است ، زیرا تعلق روح درقیامت نیز بهمین بدن عنصری دنیوی خواهد بود نه غیر آن ؛ و برفرض مغایرت فی‌الجمله ، نیز از لوازم و توابع همین بدن‌است ، ونیز شبهه ثانیه ساقط گردد ؛ زیرا اطوار خلقت انسان ازمبدء نشو وظهورآن تاحصول تمام خلقت‌انسان ازمراتب نفس‌است ، نظیر ظهور حبه‌گندم درمراتب بذر ازتطور آن باطوار نباتیه تارسیدن‌آن بحد سنبله، ونظیر تکثر صورت درآیینه‌های مختلفة‌اللون که صورت همان صورت‌است مگر اینکه ظهور آن متکثر شده بسبب اختلاف قوابل وهیآت ، ولی معنی تناسخ محال اینستکه روح بعداز فساد واضاعه شدن بدن منتقل شود ببدن دیگری که مباین آن باشد دراین نشأه ؛ وازواضحات‌است که اطوار خلقت انسان چنان نیست که نفس نباتی بعداز فساد بعض ازاطوار خلقت از نطفه وعلقه منتقل شود بجسد وبدن دیگر ؛ بلکه همان بدن تکمیل میشود

بنحویکه بابقاء نفس نباتیه فعلیت پیدا میکند درآن نفس حیوانیه ، و نیز تکمیل دیگر میشود که افاضه گردد بآن نفس ناطقه انسانیه که مدبر بدن ومتصرف درآنست ؛ واجتماع نفوس مذکوره دربدن واحد موجب استحاله وتمانع نخواهد بود ، بلی اجتماع دونفس مدبر موجب تمانع و محالیت‌است ، و از این جهت است که تنمیه ، وقوه شهویه ؛ وغضبیه که اولی از آثار نفس نباتیه‌است ودومی ازآثار نفس حیوانیه ملازم وجود نفس ناطقه انسانیه خواهد بود ، ونیز شبهه ثالثه ساقط باشد ، زیرا مسوخات درامم سابقه وآنچه دراین امت (من باب الاعجاز) واقع شده‌است ؛ ویا بعدازاین واقع شود ؛ نه چنان‌است که روح‌انسان بسبب فساد بدن منتقل شده‌باشد بابدان واجساد مسوخات، بلکه همان‌انسان بودند ورو‌ح‌انسانی آنان بحال خود باقی وبرحالت خویشتن مستقر بود ؛ ولی چون بعض ازصفات خبیثه از جهت طغیان درمعصیت‌الهی راسخ درنفوس‌ایشان شده‌بود ، لذا خدای‌تعالی ازجهت تعذیب وعقوبت ، اینانرا بصورت آن حیوانات نموده ، وصورت انسانیه که اعظم نعم الهی‌است ازایشان سلب کرده ، وتغییر وتبدیل فقط در صورت ظاهریه آنها بوده ، پس آنان‌هم انسانی بودند بصورت حیوان؛ وازحقیقت انسانیه خارج نشده‌اند .

خلاصه ؛ تناسخ برسه‌قسم‌است :

۱ـ تناسخ‌حقیقی ؛ وآن اینستکه نفس‌انسانی منتقل شود ازبدن خود ببدنیکه مباین ومنفصل ازبدن اولی‌است در این نشأه دنیویه ؛ چنانکه

مذهب یوذاسف تناسخی‌است وتابعین او ؛ واین طایفه معتقد ببهشت وجهنم وبعث ونشور وقیامت نیستند ، وجمیع اشیاء ازشهوات دنیا ازقبیل فروج زنان واکل میته وخمر ودم و غیرذلك مباح‌است نزد ایشان که حضرت صادق (ع) بعداز نقل مقاله اینان فرمود :

فاستقبح مقالتهم کل الفرق ولعنهم کل الامم وکذب مقالتهم التوریة ولعنهم القرآن یعنی جمیع فرق وامم و توریة و قرآن کریم تقبیح و تکذیب نمودند مقاله ایشانرا ولعن بآنان کردند .

۲- مسخ ظاهر وانقلاب ظاهراست بصورت باطن بابقای حقیقت آن بحال خود ، واین‌نوع از تناسخ درامم سابقه بوده ؛ چنانکه قرآن کریم حکایت‌میکند ؛ واین مسخ ظاهر جایزاست عقلاونیست از تناسخ درچیزی ، ونیست انتقال روح ازبدن ببدن مباین دیگری .

۳- مسخ‌باطن بدون‌انقلاب صورت دردنیا ، چنانکه دیده‌میشود صورتهائی درظاهر صور انسانی‌است ، ودرباطن صورت شیطان‌وکلب وخنزیر وغیرذلك از حیوانیکه مناسب باشد باآن صفتی که در باطن اواست ، و مسخ باین معنی درهرزمانی بوده وهست .

ای‌مرد مسلمان ؛ آنچه را که ما در این مسئله تناسخ بیان کردیم ؛ همانا ، خلاصه فرمایشات علما و دانشمندان بزرگ است ؛ و تا اندازه‌ای مطلب برای تو روشن شد که بیان این مسئله در این کتاب فقط برای آن‌بود که بدانی مسئله تناسخ بجمیع اقسام مذکوره آن ربطی برجعت ندارد

تانگردی آشنا زاین پرده بوئی نشنوی
گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش.

ای مرد مسلمان؛ آنچه را که بایستی برای هدایت و راهنمائی تو وبرادرانت بگوئیم؛ دراین کتاب بیان کردیم؛ واگرچه سزاوارنبود وقت شریف خود وخوانندگان محترم را مصروف ابطال این نوع خرافات ومهملات قراردهیم؛ ولی چون این یك یادگاری است ازما برای مردم مسلمان تا ظهور حضرت ولی الله الاعظم حجة بن الحسن العسکری (ع) ودستوری است برای جواب دادن ازاراجیف ومهملات غولان وشیادان ازمردم دین فروش؛ لذا اززحمات خویش مسرور و شادمانیم؛

گرچو فرهادم بتلخی جان برآید حیف نیست
بس حکایتهای شیرین باز میماند ز من

قصه زنده شدن جوان مقتول در بنی اسرائیل

باعجاز حضرت موسی (ع)

(٢ : ٦٣) واذ قال موسی لقومه : یاقوم ان الله یأمرکم ان تذبحوا بقرة ، قالوا : أتتخذنا هزواً ، قال : اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین (٦٤) قالوا ادع لنا ربك یبین لنا ما هی ، قال : انه یقول انها بقرة لافارض ولابکرعوان بین ذلك فافعلوا ماتؤمرون (٦٥) قالوا ادع لنا ربك یبین لنا مالونها ؟ قال انه یقول انها بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرین (٦٦) قالوا ادع

لنا ربك يبين لنا ماهى ان البقر تشابه علينا وانا انشاءالله لمهتدون (٦٧) قال: انه يقول انهابقرة لاذلول تثير الارض ولا تسقى الحرث مسلمة لاشية فيها ، قالوا الآن جئت بالحق، فذبحوها وما كادوا يفعلون (٦٨) واذ قلتم نفسا فادارأتم فيها والله مخرج ما كنتم تكتمون (٦٩) فقلنا اضربوه ببعضها كذلك يحيى الله الموتى ويريكم آياته لعلكم تعقلون يعنى و ياد آوريد وقتى را كه گفت موسى براى قوم خود ؛ اى‌قوم بدرستيكه خداى تعالى ميفرمايد شمارا كه بكشيد گاوى را ، گفتند آيا فراميگيرى مارا اهل سخريت واستهزاء مينمائى ؛ موسى گفت : پناه ميبرم بخدا ازاينكه از نادانان باشم ؛ گفتند سؤال كن براى‌ما پروردگار خودرا تابيان كند براى‌ما كه چيست آن گاو؟ موسى گفت بدرستيكه ميگويد خدا كه آن گاوى‌است نه‌پير و از كار افتاده ونه‌جوان ونارسيده، بلكه آن گاوى‌است وسط ؛ ميان پير وجوانى؛ پس بكشيد آنچه‌را كه‌مأمورميشويد؛ گفتندبخوان پروردگار خود را تابيان كند براى‌ما كه چيست رنگ آن گاو ؟ موسى گفت خداى تعالى ميگويد : آن گاوى‌است زرد رنگ كه شادگرداند ازرنگ خود نگاه كنندگان را ، گفتند بخوان پروردگار خودرا براى‌ما تابيان كند چيست آن گاو ؟ بدرستيكه گاوها متشابه شده‌اند برما واگر بخواهد خدا ، هراينه ماراه يافتگان باشيم، موسى گفت : خدا ميگويد آن گاوى‌است نه‌رام گشته ونه‌نرم شده كه بشوراند زمين‌را ونه گاوى است كه آب كشد براى زراعت ، دست باز داشته شده است ازهمه

کارها، گفتند اکنون که این صفتها بیان کردی آوردی حق و راستی را ؛ پس بکشتند آنرا ونزدیك بود که نکشند آنرا برای گرانی بهای آن، ویاد آورید زمانیرا که کشتید نفسیرا و هریك خون اورا بگردن دیگری میانداختید، وخدا بیرون آورنده است آنچه‌را که شما میپوشانید آنرا ؛ پس گفتیم ما بزنید شما آن کشته را بپاره‌ای از آن گاو، واین چنین زنده میگرداند خدا مردگان را و مینماید بشما آیات ودلیلهای خود را، شاید شما تعقل و تفکر کنید ؛

ای مرد مسلمان ؛ علمای تفسیر در ذیل این آیات کریمه فرموده‌اند : دربنی‌اسرائیل کشته‌ای‌را یافتند که نام‌او «عامیل» بود وندانستند کشنده او کیست، واو وارثی‌نداشت، ومفسرین‌را اختلاف است درکشتن او وسبب آن ؛ بعضی گفتند مردی‌بود دربنی‌اسرائیل مال بسیاری داشت وپسرعمی بودش که جزاو وارثی نداشت ؛ این پسرعمو میخواست که‌او بمیرد ؛ تا میراثش بردارد، وچون نمیمرد وی را بکشت، برخی دیگر گفتند : این عامیل زنی داشت جمال نیکو بود او را ؛ این پسرعمو اورا کشت تاآن زن را برای خود اختیار کند، دیگری گفت ؛ این عامیل دختری داشت جمال نیکو بودش آن پسرعمو او را بزنی میخواست، عامیل بوی نمیداد ؛ اورا کشت تاولایت آن دختر بااو باشد، خلاصه بهرنحوی بود چون‌اورا کشت در میان دوده ای افکند، دیگری گفت : مسجدی بود در بنی‌اسرائیل دوازده در داشت بعدد اسباط بنی‌اسرائیل، پس این‌مرد

را کشته یافتند بدرسبطی، اورا بدرسبطی دیگر کشیدند، درمیان آن دوسبط خصومت افتاد ، دیگری گفت آن پسر عمو اورا کشت وبدر سرای مردی برد درشب وچون بامداد شد بیامد واز آن مرد طلب خون‌او میکرد، بدین‌سبب درمیان‌اسباط بنی‌اسرائیل خصومت افتاد ؛ نزد موسی(ع) آمدند ؛ وگفتند مارا چنین‌حالی باشد ازخدای تعالی بخواه تا برما معلوم گرداند که قاتل این کشته کیست ؟ موسی (ع) فرمود گاوی‌بکشید تامعلوم شود، گفتند ای‌موسی مارااستهزاء میکنی (زیرا ایشانرا مستبعد آمد که چه نسبتی‌است بین زنده‌شدن مقتول و کشتن گاوی) موسی (ع) فرمود : پناه میبرم بخدا ازاینکه ازجمله نادانان باشم (زیرا استهزاء صادرنشود مگرازجاهل ونادان، پس‌کسیکه استهزاءکرد کسیرا ، یااستهزاءاش بخلقت اواست یابفعلش، اما استهزاء بخلقت وجهی نباشدآنرا ، واما استهزاء بفعل صادرنشود مگر ازجاهل، زیرا اگر فعل قبیحی‌است واجب باشد که تنبیه کند فاعلش‌را برقبح آن فعل، نه‌اینکه اورا استهزاء کند) وگفتند : جهت اینکه ازمیان‌حیوانات گاورا اختیارکرد ، برای اینستکه ایشان عبادت آن کرده بودند وآنرا بزرگ میدانستند ؛ پس امر بذبح آن حیوان شد برای استخفاف وبرای اینکه بدانند گاو صلاحیت عبادت ندارد ، پس گفتند : ای‌موسی بخوان خدای خود را برای ما تابیان کند که چیست آن‌گاو ؟ موسی(ع) فرمود خدای‌تعالی میفرماید آن‌گاوی‌است نه‌پیر ونه‌جوان ، بلکه میان این‌وآن، پس بکنید آنچه‌میفرماید شمارا

گفتند : موسی بخوان خدای خودرا برای‌ما تابیان کند چیست‌رنگ آن ؟ موسی (ع) فرمود خدایتعالی میفرماید آن گاویست زرد خالص که رنگش خرّم کند نظر کنندگان‌را ؛ گفتند موسی بخوان خدای خودرا برای ما تابیان کند چیست آن گاو که پوشیده گشت برما ، وما اگر خدا بخواهد راه یابیم ؛ موسی (ع) فرمود : خدا میفرماید آن گاوی‌است که کار شکسته نشده و زمین را نستر ده ، وآب نداده کشتی‌را ، وسالم باشد ازعیب ، ونباشد رنگی درآن غیر از رنگ خود گفتند الان حق را آوردی بروجه تفصیل ؛ پس کشتند آن گاورا ، و نزدیك بود که نکنند این کار را برای گرانی بهای آن .

مفسرین گفتند : آن گاو موصوف باین صفات در بنی‌اسرائیل نزد مردی بود که او باپدر نیکوکار بود ، و گفتند او مردی بود بازرگان و جواهر فروش ؛ روزی مردی آمد تا جواهر بخرد از او بمبلغی که برای وی بسیار سود داشت ، پس چون آمد که جواهر بخرد ، جواهر درصندوق‌بود وقفل‌زده وکلیدش درزیرسر پدرش بود ، وپدر خفته ، اورا بیدار نکرد ؛ وخریداررا جواب داد وگفت اگر توقف کنی تاپدرم بیدار شود من ازبهای این جواهر دوهزار درم کمتر بستانم ، مرد خریدار گفت مرا تعجیل است ، اگر الان بمن بفروشی ده‌هزار درم بربهای آن جواهر زیاد کنم ، جوان گفت من برای زیادی بها پدرم را بیدار نکنم ؛ چون پدر بیدار شد وی را خبر داد ازاین حال ؛ پدر حمد ودعا کرد فرزندرا وگفت درعوض

مراگاوی است نیکو بتودادم ودعاکرد برای برکت درآن گاو ؛ پس خدای تعالی بنی اسرائیل را امر نمود که گاوی باید موصوف باین صفات ؛ ونبود چنین گاوی درایشان مگر همان گاو ؛ پس از او خواستند که در عوض پوستش را پراز زر کنند .

بعضی گفتند : مردی صالح بود در بنی‌اسرائیل واو را طفلی بود ؛ وگوساله‌ای داشت ؛ چون اجلش رسید آن گوساله را آورد وبیشه‌ای بود درآن قرار داد ، وگفت ای خدای ابرهیم این گوساله را بتو میسپارم تااین فرزندك من بزرگ شود باودهی؛ پس برگشت ومادر پسررا ازآن حال خبرداد واز دنیابرفت ؛ آن گوساله درآن بیشه بزرگ شد وقوی گشت و دست بکس نداد تاآن کودك بالغ شد وهر روز میآمد وپشته‌ای هیزم میآورد ومیفروخت برای نفقه خود ومادر ، ورضای مادررا عظیم نگاه میداشت ، یك روز مادرش گفت : پدر تورا دراین بیشه گوساله‌ای است بخدای ابرهیم سپرده، برو ودیعه پدررا باز خواه ، آن پسر به‌بیشه آمد وگفت ای‌خدائیکه ودیعه تو ضایع نشود ، ودیعه پدر بمن بازده ؛ پس نگاه کرد، گاوی آمد بزرگتر ازگاوها ونیکوتر از آنها بنزد او ایستاد ، رسنی برآن گاو کرد ، وچون ببازار درآمد مردمان را از بزرگی آن گاو عجب آمد ؛گاو را بخانه آورد ، مادرش گفت مصلحت درآنستکه این گاو را بفروشی وسرمایه خود قراردهی و ازآن کاری کنی ، پس گاو را ببازارآورد ، قیمت گاو نیك درآن روز سه درم بود آن جوان بمادر

گفت بچند فروشم ؛ گفت قیمت سه درم است لکن بهر بها خریدند تامرا خبر ندهی مفروش ، چون گاورا ببازار آورد ، مردی درآمد وگفت این گاو بچند فروشی گفت قیمت بازار سه‌درم‌است، گفت من میدهم سه درم را ، گفت نفروشم تا مادرم را خبر دهم ، گفت شش درم میدهم مادر را خبر نکن ، گفت نستانم ، گفت دوازده درم میدهم ، گفت ممکن نیست ، گفت بیست وچهار درم میدهم ، گفت تامادر را خبر ندهم ممکن نیست ؛ پس او بر قیمت میفزود تاباآنجا رسید که گفت پوست این گاورا پراز زر بستان وبمادر رجوع مکن گفت ممکن‌نیست ؛ مردم چون بدیدند ؛ خندیدند ؛ وگفتند غلام بی‌خردی است (گفته‌اند : آن خریدار فرشته‌ای بود که خدای تعالی اورا فرستاد برای امتحان تابدین واسطه حق مادر بخلق معلوم شود) پس پسر بخانه آمد و مادر را خبرداد ؛ مادرش گفت خوب کردی فردا ببازار رو و اگر آن مرد را ببینی باوی مشورت کن بگو آنچه صلاح من است دراین گاو مرا خبرده ، غلام ببازار آمد وآن مردرا دید وچنین گفت ، آن مرد جواب داد برو واین گاو را نگاه دار تادر بنی‌اسرائیل زمانی حادثه‌ای افتد وایشان را حاجت باین گاو باشد ، چون ازتو خواهند کمتراز پوست اوپراز زر مده ، پس چون برای زنده شدن عامیل گاوی خواستند بآن اوصاف مذکوره، نیافتند مگر نزد آن غلام ، پس ازوی خریدند و درعوض پوست آن گاورا پراز زر کردند وباو دادند .

شیخ‌ابوالفتوح رازی (رحمه‌الله) میفرماید : عجب آنستکه‌این دوروایت‌را مفسرین درتفسیرشان ذکر کنند وگویند : اگر در اول امر هرگاوی را ذبح کرده بودند روا بود ؛ ولی بتشدید ایشان مشدد شد ، ونمیدانند که این مناقض قول ومذهب ایشان‌است ؛ برای آنکه این هردو روایت دلالت کند که مراد خدای‌تعالی جز این گاو معین نبود ، چون چنین باشد این‌قوه آن مذهب دهد که سید (رحمة‌الله علیه) اختیار کرده ؛ که گاو نمیشایست مگرآن گاو که جامع صفات مذکوره درآیات است که مراد خدای‌تعالی همان بوده ، وامربآن تعلق گرفته ؛ ولی چون موسی (ع) بایشان فرمود که خدا میفرماید شمارا گاوی بکشید وپاره‌ای ازآنرا براین کشته زنید تاخدای تعالی اورا زنده کند و بگوید که مرا کشته است ، پس چون دانستند که این کلام خدا است و ازقبل خدااست ؛ گفتند موسی بخوان خدای خودرا برای ما که آن گاو چیست .

ایراد و تعجب شیخ مفسر (علیه‌الرحمة) سزاوار نیست برای اینکه این دو روایت مناقض نباشد کلام مفسرین را ، زیرا اگرچه امر حقتعالی بهمان گاو مخصوص تعلق‌گرفته ؛ ولی برحسب ظاهر اگر چنانکه سؤال نمیکردند وهرگاوی‌را ذبح کرده بودند روا بود ؛ لیکن چون امر تعلق بآن گاو گرفته درعالم واقع و نفس‌الامر ، و مصلحت نیز درکشتن همان گاو مذکور بود ، لذا باعث‌شد که ایشان‌تشدید درسؤال کنند ، باآنکه مراد همان‌گاو بوده ؛ ولی بسبب مصلحتی

دراول امر ووقت خطاب بیان نکنند صفات مذکوره آنرا تاایشان سؤال کنند وخدای‌تعالی بیان فرماید ؛ لیکن برحسب‌ظاهر اگر در اول امر هرگاوی‌را ذبح میکردند کافی بود ؛ اما چون سؤال‌کردند تکلیف اول که ذبح بقره مطلقه‌بود نسخ‌شد بتکلیف دوم که بقره‌مقیده بصفتی باشد، وهمچنین تکلیف دوم نسخ شد بواسطه سؤال ایشان و مکلف شدند ببقره مقیده بجمله صفات مذکوره ، یاآنکه دراول امر مکلف بودند بهمان بقره مقیده بجمله صفات، ولی در اول امر بیان نشد بسبب‌مصلحتی ؛ چنانکه بعضی استدلال باین‌آیه کرده‌اند برجواز تأخیر بیان ازوقت خطاب تاوقت‌حاجت ؛ وزیادترازاین مارا سخنانی است دراین مقام که‌اینجا گنجایش ذکرش‌را ندارد ؛ زیرا محل‌این نوع کلمات و بیان نقض وابرام درآن دراصول فقه‌است، آنهم برای‌اهل علم ودانش ؛ نه‌دراین‌کتاب که‌موضوعش هدایت‌نمودن مرد مسلمان وغولان ضال وگمراه کنندگان عوام‌الناس‌است براه راست .

خلاصه چون آن گاوی‌که مراد بود بدست آوردند وکشتند و پاره‌ای ازآنرا بآن کشته زدند (که بعضی گفتند استخوان کتف آن بود ؛ ودیگری گفت زبانش بود ، وبعضی گفتند ران راستش بود ودیگری گفت پاره گوشت‌آن که‌ازمیان دوکتف‌است بود ، ودیگری گفت گوشش‌بود ، ودیگری دمش‌را گفته ، وجمیع‌اینها محتمل‌است، ولی ظاهر کلام خدای‌تعالی اینستکه آن کشته‌را ببعض آن‌گاو زدند بس) زنده‌شد وگفت ، که مرا کشته ؛ وآنگاه بیفتاد وبمرد، ودربعض

از اخبار است که پس از زنده شدن هفتاد سال زندگانی کرد در دنیا ؛ پس خدای تعالی خبرداد وفرمود ؛ چون بکشید تنی‌را یعنی عامیل‌را، ومرافعه کنید درآن ، خدایتعالی بیرون آورد آنچه پنهان میکنیدشما پس گفتیم بزنید اورا ببعض آن گاو که چنین زنده گرداند خدای تعالی مردگان‌را ؛ ونشان دهد بشما آیات خود را ؛ ومحتمل است که این کلام حکایت از قول موسی (ع) باشد بقوم خود ، یعنی ای‌قوم بدانید که خدای تعالی قادر براحیاء موتی‌است که بملاقات میتی میت دیگر زنده شود ، واحتمال دیگر اینکه این خطاب از خدای تعالی باشد بمشرکین قریش ؛ و بهرنحوی‌است این کلام دلالت کند براینکه بعید نیست احیاء موتی درمعاد و یا در رجعت .

ای‌مرد مسلمان ، سخنم چون سخن خسروی‌است * سخن اینستکه من میگویم :

چون ثابت شد که رجعت درهرزمانی ممکن‌است وواقع هم شده ، وشگفت‌آور نیست ، واستحاله‌ای درآن متصور نه ، پس بحکم عقل ، پس‌از آنکه مخبر صادق خبر داد وقوعش‌را دراین امت هم ، برهرکسی لازم‌است که اذعان واعتقاد بآن کند ، بلی اگر محال بود خبر مخبر پذیرفته نمیشد ، ولی چون ممکن است عقلاً که خدای تعالی جمعی ازمردگان‌را برای مصالحی چند (که عقول ما قاصر و کوتاه‌است ازدرك آنها) بابدنهای مادی خود، نه‌بابدنهای مثالی‌وبرزخی (چنانکه شیخ فاضل معاصر که او معتقد بصحت مسئله رجعت است

برای جمعی ازعوام‌الناس چنین گفته) بدنیا رجعت دهد ، پس ماخبر مخبر صادق‌را قبول کنیم وهیچ جای احتمال اینکه بعدازظهور امام زمان (ع) قیامت برپا میشود نیست .

ای‌مرد مسلمان ، شگفت‌تر ازاباطیل وخرافات تو گفتار شیخ فاضل مذکوراست که او معتقد بصحت رجعت میباشد وآنراضروری مذهب امامیه هم میداند ، وبرای عوام‌الناس درصدد اثبات آن برامده وبررد موهومات منکرین‌رجعت سخن‌میگوید ؛ ولی‌این‌شخص محترم نیز « شغلتنا » را « شدرسنا » و « خر موسی » را « خر عیسی » کرده که میفرماید :

نظر باینکه در بعض ازمواضع قرآن کریم اثبات رجعت کرده مثل (**۲۷ : ۸۵**) **ویوم نحشر من کل امة فوجاً** یعنی و یاد کن روزی‌را که حشرمیکنیم ازهرامتی گروهی‌را ؛ ودربعض موارد انکار نموده مثل (**۲۳ : ۱۰۱**) **رب‌ارجعون لعلی اعمل صالحاً فیماترکت** یعنی ای‌پروردگار من بازگردان مرا بدنیا ، شاید بجا اورم عمل شایسته‌ای دران چیزیکه ترك نموده‌ام ، پس بنابراین چاره‌ای‌نیست مگر اینکه جمع بین این آیات کنیم وبگوئیم : رجعت مسلم‌است ؛ ولی ارواح باابدان مثالیه وبرزخیه رجوع خواهند کرد .

مابطور اجمال واشاره درجواب مقاله این‌شیخ نیز میگوئیم : آیه **رب ارجعون** در رساله پاسخنامه ازگلی بیان شد که ربطی بمسئله رجعت ندارد ، بلکه این آیه درخصوص شخص مانع الزکوة

است ؛ چنانکه در کتاب کافی مذکور است ؛ و دیگر آنکه ارواح بالابدان مثالیه ممکن نیست درعالم ملك وطبیعت بیایند ، زیرا بدن مثالی از سنخ روح است ؛ پس معاشرت ایشان بامردمانیکه دارای ابدان مادیه هستند ممکن نمیباشد ، واگر گوئی ایشان نیز باابدان مثالیشان معاشرت کنند باآنان ؛ گوئیم: بنابگفتار خودتان این بدن مادی تافاسد نشود بدن مثالی بظهور نرسد وجلوه نکنند .

آری تا اندازه‌ای روشن شد که شیخ فاضل هم باشتباه رفته ، ومن نمیدانم سبب چیست اورا که این سخنان برای عوام الناس میگوید ؟ آیا همه مسائل اعتقادیه و احکام فرعیه این مردمانیکه تاکنون دراصل کلمه «دین» متوقف هستند تکمیل شده که دراین اوان شیخ فاضل محترم ومانند او میخواهند بفهمانند آنان را که ابدان مثالیه ویا عقول عشره ومانند آن چیست ؛

دام سخت است مگر یار شود لطف خدا

ور نه آدم نبرد صرفه زشیطان رجیم .

مباحثه نگارنده باشیخ فاضل درخانه یکی

از مؤمنین طهران خنده آوراست

گفتم : یاشیخ بنابرفرمایش جنابعالی که عودت ورجوع ارواح باابدان مثالی وبرزخی است ، بفرمائید بدانم ؟ آیا خر «عزیر» که دراین کتاب قصه آن بیان میشود ؛ وزنده شدن آن ؛ باابدن مثالی‌بود ،

یابابدن مـادی ، شیخ محترم متحیر ماند ؛ زیرا اگر بگوید : بابدن مادی بود ، تناقص گفته ، چون میگفت بدن مادی پس‌از اضمحلال وفساد ، برگشت آن محال است ، واگر بگوید : بابدن مثالی بود ، برخلاف عقیده خود سخن گفته ؛ چون میگفت حیوانـات دارای ابدان مثالیه نیستند ، لذا گفت : آن خر زنده نشد ، بلکه خر دیگری بود که خدای‌تعالی خلق کرد ، گفتم یاشیخ خدای تعالی میفرمـاید ؛ **فانظر الی حمارك** و نفرموده **فانظر الی هذا الحمار** یاشیخ‌داعی برگفتن این‌سخنان چیست که درجواب معطل‌بمانی؟ پس از اینکه امکان رجعت درهر زمانی ثابت شد ، وقرآن‌کریم واخبار وارده از ائمه اطهـار (ع) وقوع آنرا درامم گذشته و دراین امت هم خبر دادند ؛ جای شك و تردید نیست ، پس گفتن اینکه عودت ورجوع ارواح باابدان مادی محال‌است (بااینکه قدرت خدای تعالی را در همه چیز انکار نداری) سزاوار نیست ، مضافاً وجه استحاله آن چیست ؟

فقیه‌شهر زندلاف آن بمجلس‌عام که آشکار و نهـان علوم میداند
جواب هرچه ازاو پرسی آن‌بود که‌بدست اشارتی بکند یا سری بجنبـاند .



قصه زنده شدن هفتاد نفر از بنی اسرائیل

در زمان حضرت موسی (ع)

(۲ : ۵۲) واذقلتم یاموسی لن نؤمن لك حتی نری الله جهرة، فاخذتكم الصاعقة وانتم تنظرون (۵۳) ثم بعثناكم من بعد موتكم لعلكم تشكرون یعنی (مخاطبین دراین مقام بنی‌اسرائیل ویهودان زمان حضرت رسول اکرم «ص» است باعتبار کلام اسلاف ایشان ، وچون خدای‌تعالی درصدد اظهار نعمتهائی‌است که بآنان عطا فرموده، میفرماید) ویاد آورید زمانیرا که گفتید شما (یعنی گفتند اسلاف شما) ای موسی ماایمان نیاوریم بتو تانبینیم خدای را آشکار ، پس بگرفت شمارا آتش عظیم وشما مینگرید ، پس زنده کردیم شما را ازپس مرگ شما ؛ شاید شاکر شوید .

سبب نزول صاعقه برآنان وزنده شدنشان اینستکه خدای‌تعالی بموسی (ع) فرمود : چون باردیگر بمناجات آئی ؛ جماعتی از بنی‌اسرائیل را باخود بیاور ؛ تاعذر گناه که کرده‌اند ازعبادت «عجل» بخواهند ، موسی (ع) هفتادکس ازبنی‌اسرائیل برگزید که میفرماید **(۷ : ۱۵۴) واختارموسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا** یعنی برگزید موسی قوم خودرا هفتادمرد برای میقات ما ؛ یعنی وقتی‌را که وعده کرده بودیم ، و ایشان را امر نمود تاروزه گرفتند و غسل کردند وجامهابستند ، موسی (ع) آنان را بکوه طور بمیقات خدای تعالی

برد ؛ چون بآنجا رسیدند ، گفتند : ای موسی از خدا بخواه تاما نیز کلام اورا بشنویم ، موسی (ع) بکوه رفت باایشان ، پس ابری برآمد وآنان وکوه‌را بپوشید ؛ خدای تعالی حجابی پیدا کرد میان ایشان وموسی ، زیرا حقتعالی چون باموسی سخن میگفت ، نوری ازروی‌او ظاهر میشد که کسیرا طاقت نگریدن دراو نبود ، پس موسی(ع) در اندرون حجاب شد وایشان بیرون حجاب ایستادند ، خدای‌تعالی باموسی (ع) سخن میگفت بامر ونهی ووعظ وزجر ، چون آنان کلام خدا شنیدند بروی درآمدند وبسجده شدند ، پس خدای تعالی فرمود بطوریکه اینشان میشنیدند : **انی اناالله لااله‌الا اناذوبكة اخرجتكم من‌ارض مصر فاعبدونی ولا تعبدوا غیری** یعنی من خدائی هستم که جز من خدا نیست، خداوند مکه‌ام ، شمارا اززمین مصر بیرون آوردم ، پس عبادت‌من کنید ، وپرستش‌نکنید غیر مرا ؛ چون‌موسی (ع) ازمناجات فارغ شد وآن ابر برفت و کوه روشن شد ؛ بنزدیك قومش آمد وفرمود شنیدید کلام خدارا ، گفتند : ما کلامی شنیدیم ولی‌نمیدانیم که کلام‌خدا بود یا کلام شیطان ، وما باور نداریم باینکه کلام خدابود تاخدارا معاینه وآشکار نبینیم ؛ چون این‌سخن گفتند ؛ آتش عظیم ازآسمان بیامد وهمه‌را بسوخت ، بعضی گفتند خدایتعالی فرشتگان را فرستاد تابانگ برآنان زدند و جمله بمردند ، و حضرت موسی (ع) بیهوش‌شد وافتاد، نه‌آنکه بمرد ، زیرا درقرآن کریم‌است **فلما افاق** یعنی چون بهوش آمد ؛ ومرده را نگویند **افاق**، پس

موسی (ع) عرضکرد : **اتهلکنا بما فعل السفهاء منا**
یعنی آیا هلاك میکنی مارا بچیزیکه بجا آورند نادانان ازما ، پس دعا کرد موسی (ع) تاخدا آنان‌را زنده کرد که‌بیایند وبنی‌اسرائیل را خبردهند ، پس‌خدایتعالی درمقام‌اظهار نعمت‌است که ببنی‌اسرائیل عطا فرموده که خطاب ببنی‌اسرائیل و یهودان زمان حضرت رسول اکرم (ص) میفرماید : **ثم بعثناکم من بعد موتکم ، لعلکم تشکرون**
یعنی ازجمله نعمتهائی که ما عطا کردیم بشما اینستکه زنده‌نمودیم شمارا یعنی اسلاف شمارا بعداز مردن ، وچون لفظ **بعث** مشترکست بین معانی عدیده : زنده کردن ؛ از خواب بیدارنمودن ، برانگیختن برکار ؛ وغیرذلك ؛ لذا آنرا بقرینه **موت** بیان کرد تابدانند که‌بعث در ایه کریمه زنده کردن بعداز موت‌است .

کسی نگوید : مراد از **بعث** زنده‌شدن ایشان‌است درقیامت ، زیرا خدایتعالی در مقام اظهار امتنان‌است برآنان ، چنانکه از آیات قبل معلوم میشود ؛ پس اگر مراد ازبعث زنده شدن آنان باشد در قیامت ؛ هرآینه معلوم‌است که این منت نباشد بربنی‌اسرائیل ؛ زیرا بعث درقیامت اختصاص بایشان‌ندارد ؛ بلکه برای جمیع مردم میباشد

خلاصه این آیه‌کریمه هم دلیل بروقوع رجعت‌است دراین‌امت، چنانکه حضرت امیرالمؤمنین(ع) احتجاج بهمین آیه نمود بررجعت در وقتیکه « ابن‌الکوا » انکار کرد آنرا ، پس این آیه نیز دلیل برصحت رجعت است بانضمام خبر متواترةالمعنی که فریقین یعنی

شیعه وسنی نقل کرده که حضرت رسول اکرم(ص) فرمود : **لم یکن فی بنی اسرائیل شیء الا وفی امتی مثله** یعنی نبوده است در بنی اسرائیل چیزی مگر آنکه درامت من مثل آن واقع شود ، ومرحوم علی بن ابرهیم قمی خبر را بدین الفاظ نقل کرده ؛ و دیگران همین معنی را باالفاظ دیگر .

اگر گفته شود رجعت جایز نیست مگر در زمان نبی برای اینکه معجزه او باشد ، ودلالت برنبوتش کند . جواب گوئیم : این کلام باطل است ؛ زیرا نزدما بلکه نزد اکثر امت اظهارمعجزات نیز بدست ائمه واولیا جایزاست ؛ اگر گفته شود : جایزنیست رجعت با اعلام بآن ، زیرا درآن اغراء بمعاصی است از جهت اتکاء برتوبه در کرة ثانیه ؛ چنانکه این سخن را ابوالقاسم بلخی گفته . جواب گوئیم آنچه را که مرحوم شیخ طبرسی درذیل آیه شریفه **ثم بعثناکم من بعد موتکم لعلم تشکرون** فرموده : کسیکه معتقد برجعت است اعتقادنداشته و نگفته که جمیع مردم رجوع کنند تاآنکه اغراء بمعاصی باشد از جهت اتکاء برتوبه درکرة ثانیه ، بلکه اعتقاد شان اینستکه نیست احدی ازمکلفین مگر اینکه جایزاست رجوع نکنند واین کافی است درباب زجر .

ای مرد مسلمان ، ببین چگونه از اشکالات و اعتراضات وارده باین مسئله رجعت را که ضروری مذهب امامیه است ؛ جواب میگوئیم ، ولی متأسفانه که تو وبعض ازعوام الناس درصدد انکار آن برآمده اید

وبدون تأمل هر مهمل ولاطائلی‌را میگوئید ؛ واین نوع ازشبهات و واختلافات‌را وسیله ارتزاق و انجام مقاصد باطله مردم اجنبی قرار میدهید ؛ بنابراین انسان عاقل وشخص دانشمند نباید گوش دهد سخنان کسیرا که مثل آفتاب روشن‌است که گوینده آن ازوادی‌علم و عمل دور افتاده ؛ زیرا کسیکه معتقد بچنین کسی باشد و بگوید : برحسب ظاهر او هادی‌است مارا و اگرچه مقصودش برخلاف باشد ، و یا چیزی نداند ، بالاخره نتیجه‌ای بدست نیاورد ، بلکه زیان بیند ؛ چنانکه گفته‌اند :

کسیرا که کلاغ هادیش باشد ، میبرد اورا برسر مردگان سگان،

پس اگر کسی قدم بدایره علم وعمل نگذاشته باشد و درصدد تعلیم علم واصلاح مفاسد جامعه برآید ، همانا متعلمین خود را بضلالات و گمراهی انداخته ؛ سپس هرچند عقلا و دانشمندان برای رفع شبهه ازعوام‌الناس اباطیل و موهوماتش‌را پاسخ گویند ؛ او دست از عقیده باطله خویش برندارد .

قصه زنده‌شدن گروهی از مردگان

درزمان حزقیل نبی(ع)

(۳ : ۲۴۴) الم تر الی‌الذین خرجوا من‌دیارهم وهم‌الوف حذرالموت ، فقال لهم‌الله موتوا ثم احیاهم ، ان‌الله لذوفضل علی‌الناس ، ولکن اکثرالناس لایشکرون یعنی آیا نمی‌بینی آنهائیرا

که بیرون شدند ازخانهای خودشان ، و آنان هزاران بودند از ترس مرگ برای آمدن طاعون ، پس گفت خدا بمیرید ؛ همه مردند ؛ پس از آن زنده کرد خدا ایشانرا ؛ بدرستیکه خدا هرآینه صاحب‌فضل است برمردم ، ولیکن بیشتر مردم شکر نمیکنند .

ای‌مرد مسلمان ، قصه آنانرا مفسرین چنین گفته‌اند : قریه و دهی بود قبل‌از واسط که آنرا « داوردان » میگفتند ، وبعضی گفتند واسط اسم آن قریه بود که طاعون درآنجا افتاد ، جماعتی از آنجا بیرون‌شدند ، وازطاعون میگریختند ، وگروهی‌درآنجا توقف نمودند که اکثر آنان هلاك شدند ، وجمعیت کمی ازایشان بازماندند ، چون طاعون برفت آن‌جماعتیکه رفته بودند بسلامت بازآمدند ؛ آن‌جماعت که مانده بودند گفتند آنانرا که ما خطا کردیم ، اگر وقت دیگر طاعون یاوبا اینجا آمد ما نیز بگریزیم وشهر رهاکنیم تازنده مانیم؛ پس سال دیگر طاعون پدیدآمد ؛ جمله اهل شهر برخاستند وبیامدند به‌بیابانی ودرآنجا نزول کردند ؛ چون همه فرود آمدند وآب وهوای آن جایگاه را بدیدند وپسندیدند و ساکن شدند وگمان بردند که از مرگ ایمن شدند ؛ خدایتعالی دوفرشته فرستاد تایکی ازبالای وادی ویکی اززیر آن آواز دادند **موتوا فماتوا جمیعاً** یعنی بمیرید پس همه‌مردند ؛ وبعضی‌گفتند که‌اینان قومی‌بودند که ازجهاد میگریختند وسبب‌آن این بود که‌پادشاهی ازپادشاهان بنی‌اسرائیل ایشان‌رافرمود که بجهاد کافران روید ، آنان بیرون آمدند ولشکرگاه زدند ؛ پس‌از

قتال ترسیدند و بپادشاه گفتند ما آنجا نمیرویم ؛ زیرا شنیدیم در آن سرزمین وبا است ؛ خدایتعالی مرگ در ایشان افکند ؛ چون دیدند مرگ بسیار شد از شهر بیرون آمدند و سراهارا رها کردند و بگریختند، پادشاه چون آن دید ، گفت ای خدای یعقوب و موسی بندگانت را در تو می‌بینی، پس آیتی بایشان بنمای در تنهای ایشان تابدانند که از تو نتوان گریخت، خدایتعالی فرمود **موتوا فماتوا جمیعاً** و نیز چهارپایانشان بمردند چون هشت روز گذشت منتفخ شدند و کسی نتوانست که در آنجا بگذرد از نتن و بوی ایشان، مردم از آن شهر بیرون آمدند و خواستند آنان را دفن کنند ، چون بسیار بودند نتوانستند ، پس گرد ایشان خطیره‌ای ساختند و آنان را در آنجا رها کردند ، و مفسرین در مبلغ عدد آن مردگان اختلاف کردند ، بعضی گفتند سه هزار مرد بودند ، بعضی گفتند چهار هزار ؛ و هشت هزار ؛ و ده هزار ، و سی و نه هزار، و چهل هزار ، و هفتاد هزار نیز گفتند ؛ و بعضی گفتند عدد بسیار بودند واقرب بصواب قول آن کسی است که متجاوز از ده هزار گفتند ، زیرا لفظ « الوف » در آیه شریفه ذکر شده و « الوف » از ده هزار ببالا را گویند ؛ چنانکه از سه تاده جمعش را « آلاف » گویند ، و چون مدتی بسیار براین گذشت و اینان پوسیده شدند و جز استخوانشان چیزی نماند ؛ پیغامبری از آنجا گذشت که او را « حزقیل » گفتند و او سوم خلیفه از بنی‌اسرائیل بود از پس موسی (ع) زیرا وصی موسی « یوشع بن نون » بود و ازپس او « کالب بن نوفنا » و ازپس

او « حزقیل » واورا « ابن‌العجوز » نیز گفتند ؛ زیرا چون مادر او پیر شد واز فرزند مأیوس بود برای آنکه عقیم شده بود ، دعا کرد تا خدایش فرزندی دهد ؛ پس خدای تعالی « حزقیل » را در زمان پیری باو عطا کرد ؛ و بعضی گفتند « ذوالکفل » بود و اورا « ذوالکفل » گفتند ؛ برای آنکه کفالت هفتاد پیغامبر کرد ، و ایشان را از قتل برهانید که بآنان گفت : شما بروید اگر مرا بکشند تنها ؛ بهتراست که‌شما هفتاد مردرا بکشند، پس چون یهودان آمدند وگفتند کجا رفتند ایشان « حزقیل » گفت ندانم تاکجارفتند وخدای‌تعالی « ذوالکفل » را ازدست یهودان محفوظ داشت،

خلاصه، چون «حزقیل» برآن مردگان‌بگذشت بایشان مینگریست واندیشه میکرد ؛ خدای‌تعالی وحی‌نمود باو که ای«حزقیل» میخواهی که آیتی بتو نمایم که من چگونه مرده زنده کنم ، عرض‌کرد آری ؛ پس خدای‌تعالی آنان را زنده کرد ، وبعضی گفتند « حزقیل » دعا کرد وگفت خدایا اگر اجازه دهی دعاکنم تا ایشان را زنده کنی تا شهرهای تورا آباد وعبادت تو کنند ،

خدای تعالی فرمود دعاکن ؛ دعا کرد، همه اینان زنده شدند پس از هشت روز « حزقیل » در پی اینان آمد وبشهر برد ، مرده یافت آنان‌را ، گفت خدایا من درمیان قومی بودم که تسبیح وتهلیل میگفتند ، اکنون تنها ماندم و بی‌قوم ، خدای‌تعالی وحی‌کرد باو که من حیوة ایشان را بدعای تو قرار دادم ، بگو تازنده شوند ، حزقیل

گفت : زنده شوید بفرمان خدای‌تعالی ، همه زنده شدند .

بعضی گفتند سبب آن بود که سالی قحط ناك پریشان آمد وآنان رنجور شدند ، میگفتند : کاشکی مابمردیم تا ازاین محنت نجات میبافتیم ، تمنای مرگ کردند ، خدای‌تعالی وحی کرد بحزقیل که ای‌حزقیل تمنای مرگ میکنند تابرهند ازسختی ، وگمان میبرند که درمرگ راحت است ایشانرا ، چه راحتی است درمرگ وحال آنکه من هرکه‌را بخواهم ازایشان زنده کنم ؛ واگر خواهی تابدانند برو بفلان زمین که آنجا جماعتی مردگان هستند، آواز ده آنان‌را تامن زنده کنم ؛ حزقیل بآن زمین‌آمد ، بسیاری ازاستخوانهای پوسیده متفرق شده دید ، آوازداد که ای‌استخوانهای پوسیده وگوشت رفته وپوست متفرق‌شده جمع‌شوید وباهم‌آئید ، بفرمان خدای‌تعالی باهم آمدند ، پس گفت : ای‌گوشتهای پوسیده‌شده براین‌استخوانها پوشیده شوید ؛ بفرمان خدای تعالی پوشیده شد ؛ آنگاه گفت : ای پوستهای متفرق‌شده براین‌گوشت پوشیده‌شوید ؛ بفرمان خدایتعالی پوشیده‌شد، آنگاه گفت : ای‌روحهای جدا شده ازاین کالبدها باین قالبها بازآئید، بفرمان خدای‌تعالی روحهای ایشان بتنهای آنان درآمد وزنده شدند، وبرخاستند وبیکبار تکبیر گفتند ، بعضی گفتند : چون زنده شدند باتفاق همه گفتند : **سبحانك ربنا وبحمدك لااله‌الاانت** وبرخاستند و درمیان قوم آمدند ، ومدتی دراز زندگی کردند ، ومیدانستند که ایشان مرده بودند وگونه روی آنان بحالت اول نشد ؛ وهرجامه‌ای که میپوشیدند چرب میشد واز ایشان بوئی میآمد که باعث اندك

کراهتی میبود که بعضی گفتند آن بوی هنوز ازفرزندان ایشان که ازآن سبط بودند میآید.

در کتاب روضه کافی ازحضرت باقر وحضرت صادق (علیهما السلام) قصه آنان باین نحو ذکرشده: ایشان اهل مدینه‌ای ازمدائن شام بودند وجمعیت آنان هفتاد هزار خانه بود وهرزمان طاعون درآنجا میآمد وچون حس میکردند آمدن طاعون را، اغنیا ازشهر خارج میشدند، و فقرا برای اینکه متمکن نبودند میماندند؛ و مرگ درآنان زیاد شد؛ ولی درآنان که خارج میشدند کم بود؛ پس آن کسانیکه خارج شدند گفتند: اگر درشهر میماندیم هرآینه مرگ درما هم بسیار میشد، وآن کسانیکه مانده بودند گفتند: اگر ماهم خارج شده بودیم هرآینه مرگ درما نیز کم بود، لذا متحدالرأی شدند که دگروقت اگرطاعون آید وحس کنند آنرا همگی ازشهر خارج شوند، پس چون حس کردند آمدن طاعون را ازترس وبیم مرگ سفر کردند درشهرها و مرور کردند بشهرخرابی که طاعون اهل آن شهررا فانی کرده، درآنجا نزول کردند، خدای تعالی ایشانرا فرمود: **موتوا فماتوا من ساعتهم** یعنی بمیرید، پس مردند درهمان ساعت؛ وبرسر راه بودند؛ مارة درآن طریق جمع کردند آنان را درموضعی؛ پس مرور کرد بایشان پیغامبری ازبنی اسرائیل که نامش حزقیل بود، چون دید آن استخوانها را گریه کرد و عبرت گرفت، وگفت ای خدا اگر بخواهی هراینه زنده کنم من ایشانرا دراین ساعت تاشهرهای تورا آبادان کنند وفرزند

بهم رسانند وعبادت کنند تورا باکسی که عبادت مینماید ازخلق تو ؛ پس وحی‌شد بسوی‌او : آیا دوست داری این‌را ؟ گفت آری ؛ خدای تعالی زنده کرد آنان را ووحی کرد باو که بگوچنین وچنین ، حزقیل گفت آنرا ، حضرت صادق (ع) فرمود : آن اسم‌اعظم بود ، چون گفت آنرا نظر کرد بسوی استخوانها که بعضی‌ببعضی طیران میکردند وزنده میشدند ، وبیکدیگر مینگریدند و تسبیح و تهلیل وتکبیر میگفتند خدای تعالی‌را ، پس‌حزقیل گفت : شهادت میدهم که‌خدای تعالی برهرچیزی قادر و تواناست .

درحدیث دیگر ازحضرت‌صادق(ع) رسیده که درآن حدیث ذکرمیکند «نیروز» فرس‌را ؛ فرمودپیغامبری ازپیغامبران‌بنی‌اسرائیل ازخدای‌ تعالی سؤال کرد تازنده کند قومیرا که خارج شده‌بودند از شهرهای خود ؛ وآنان هزاران بودند که از ترس مرگ فرار کرده ، پس آنان باذن خدایتعالی مردند ، وحی شد بآن پیغامبر که آب بریزد درمضاجع‌ایشان، چون آب ریخت برآنان دراین‌روز «نیروز» پس زنده شدند ؛ وآنان سی‌هزار بودند ، وآب‌ریختن درروز نیروز بیکدیگر سنت ماضیه شد که نمیشناسد آن سنت‌را مگر راسخون در علم .

ای‌مرد مسلمان ؛ از جمیع این کلمات مذکوره و سخنان مفسرین عامه وخاصه ازمتقین و متأخرین و صریح آیه کریمه چنین مستفاد میشود که جمعی بودند ازترس وبیم مرگ از شهرهای خود

فرار کردند ومردند وخدای تعالی ایشان را زنده کرد .

یاللعجب ، نظیر این قصه درعهد قدیم در کتاب حزقیال ازعدد اول تایازدهم از فصل سی و هفتم ذکر شده ، ولی جمعیت مرسلین امریکا درجزء دوم ازکتاب خود (الهدایة) ذکر کردند واعتراض نمودند بقرآن کریم وانکار کردند مضمون آن وزنده کردن را ، وگفتند : آنچه درکتاب حزقیال نقل شده رؤیاء منامیه بوده ، وآن بشارت بانتعاش بنی‌اسرائیل (بعدازسبی ورجوع ایشان بسوی‌قومشان وحالت سیاسیه آنان) بوده ؛ وبعضی ازبرادرانت (که مانند تو ازوادی علم وعمل دور افتـاده‌اند) چون نتوانستند پاسخ گویند این نوع اباطیل‌را ؛ آنان هم انکار کردند آنچه را که قرآن کریم بمحاوره صریحه دائره مابین عقلا ذکر کرده ، و تفسیر کردند باینکه مراد از مردن آنان تسلط دشمنان بود ایشانرا ، ومراد فانی‌شدن قوت وزوال استقلالشان بود ، و مراد ازحیاة آنان عود استقلالشان میباشد ؛

چاك خواهم زدن این دلق ریائی چکنم

روح را صحبت ناجنس عذابی‌است الیم

قصه مردن عزیر ، یاارمیـا ، یاخضر ،

یا غیر ایشان و زنده شدن او بعداز صد سال

(۲ : ۲٦۱) اوكالذی مر علی قریة وهی خاویة علی عروشها، قال : انی یحی هذه‌الله بعدموتها ، فاماته‌الله مأة عام، ثم بعثه،

قال کم لبثت ، قال لبثت یوماً او بعض یوم، قال بل لبثت ماة عام، فانظر الی طعامك وشرابك لم یتسنه وانظر الی حمارك ولنجعلك آیة للناس وانظر الی العظام کیف ننشزها ثم نکسوها، لحما ، فلما تبین له ، قال : اعلم ان الله علی کل شیء قدیر یعنی (این آیه عطف بمعنی اول : **ارأیت الذی حاج ابراهیم فی ربه الخ** باشد که برسبیل تعجب میفرماید) یاچنان کسی دیدی که برآن ده گذر کرد وآن ده افتاده بود برسقفهای خود ، گفت ازکجا زنده گرداند اهل آن ده را خدای تعالی بعداز مردن ، پس بمیرانید خدا او را صدسال ؛ پس زنده کرد اورا (ولفظ بعث بقرینه موت معنی آن زنده شدن است ؛ نه معنی دیگر ازمعانی آن) خدای تعالی فرمود چند مدت درنگ کردی ، گفت درنگ کردم روزی یا بهری ازروزی، گفت بلکه درنگ کردی صدسال ، پس نگاه کن سوی خورش و آشامیدن خود که متغیر نشده ؛ ونگاه کن بسوی خرخود ، وهر اینه قرار دادیم تورا دلالتی برای مردمان ، و نگاه کن بسوی استخوانها چگونه ترکیب میکنیم ؛ پس میپوشانیم آنهارا گوشت ، پس چون ظاهرشد اوراگفت اکنون میدانم خدای تعالی برهمه چیزی تواناست .

ای مردمسلمان، مفسرین را خلافاست که آن گذر کننده کیست ؟ جماعتی گفتند : « عزیربن شرحیا » بود ؛ بعضی گفتند : « ارمیابن حلیقا » است واو ازسبط هرون بن عمران باشد ، وگفته اند : که او خضراست، وبعضی گفتند : مردی بود کافر که شاك درزنده شدن بود ؛

و گفتند آن ده ازجمله زمین مقدس بود ؛ وبعضی گفتند : آن زمینی بود که خدای‌تعالی آنان‌را که ازخانه بیرون آمدند واز وبا میگریختند در آن زمین هلاك کرد وایشان آنان بودند که ذکرشان درتفسیر آیه **الم تر الی‌الذین خرجوا من دیارهم وهم الوف حذرالموت** گذشت ، وبعضی گفتند دیری بود که آنرا « سایر آباد » میگفتند ، و بعضی گفتند : نام آن ده « سلماباد » بود ، وگفته‌اند دیر «هرقل» بوده ؛ وگفته‌اند : دهی بود که آنرا « ده انگور » میخواندند بر دو فرسنگی بیت‌المقدس ؛ وسبب قصه‌را چنین گفتند :

چون خدای‌تعالی « ارمیا » را به‌پیغامبری فرستاد ؛ گفت : ای ارمیا من پیش‌از آنکه تورا آفریدم برگزیدم ، وپیش‌از آنکه تورا نگاشتم پاکیزه کردم ، وپیش‌ازآنکه بالغ شدی پیغمبری بتو دادم و تورا برای‌کاری عظیم اختیارکردم، آنگاه‌اورا بپادشاهی از بنی‌اسرائیل فرستادم ونام او « ناشیة‌بن اموص » بود تااورا مدد کند و باو معلوم نماید ترتیب کارش‌را ، واخبار غیب بوی دهد ، پس‌بیامد ومدتی‌بود ، بنی‌اسرائیل ارتکاب معاصی کردند و حرامها حلال داشتند ، خدای تعالی به «ارمیا» فرمود بترسان این قوم را ونعمتهای من بیاد ایشان ده ، ارمیا گفت من ندانم اگرتومرا الهام ندهی ، فرمود برو که من تورا الهام دادم ؛ پس بیامد وایشان را خبرداد ؛ وفرمود : خدای‌تعالی میگوید اگر توبه نکنید و اصرار نمائید شخص طاغنی را برشما مسلط کنم که در دل او رحمت نباشد ، ایشان امتناع نکردند ،

خدای تعالی وحی کرد به‌ارمیا که من بنی‌اسرائیل را هلاك خواهم کرد بتوسط «یافث» واو ازاولاد یافث‌بن نوح اهل بابل بود ؛ ارمیا گریست وجزع کرد ، خدای‌تعالی فرمود تورا خوش نمیآید که من ایشان را هلاك کنم ، من اینان را بدعای تو هلاك نمایم ؛ ارمیا دل خوش گشت و بپادشاه گفت : خدای تعالی مرا وعده داده که تا من دعانکنم بنی‌اسرائیل‌را هلاك نکند ؛ پس‌از آن سه‌سال دیگر بماندند وبمعصیت وطغیان وفساد بیفزودند ؛ وپیغمبر وپادشاه ایشان را وعظ میکردند ؛ سودی نبخشید، خدای‌تعالی « بخت‌النصر » را برگماشت باشش هزار رایت تاآهنگ بیت‌المقدس کرد ؛ پادشاه خبرشد ؛ به ارمیا گفت : تو گفتی خدای‌تعالی مرا وعده داد که تامن برایشان دعا نکنم اینان‌را هلاك نکند ، گفت بلی، پس‌ازآن لشکر نزدیك رسید، خدای تعالی فرشته‌ای‌را فرستاد به‌ارمیا ؛ بصورت مردی بیامد و گفت: ای رسولخدا ازراهی دور آمده‌ام تورا تامسئله‌ای پرسم ، گفت بگو، گفت تورا فتوی چیست ازجماعتی که زیردستان کسی باشند، و خداوندگارایشان نعمت‌براینان‌دهد وآنان بجای‌شکر کفران‌کنند واو را بیازارند واطاعت فرمان او نکنند وهرچند اونعمت دهد ایشان‌را، کفران کنند ؟ گفت برو بگو که نعمت ازایشان باز مگیر ، باآنان بساز تاخدایت مزد دهد تورا ، پس برفت وچند روزی دیگر آمد و گفت نعمت بیشترکرد وایشان طغیان بیشترکردند ؛ اکنون سزاوار چه‌باشد ؟ گفت سزاوار هلاك‌ایشان، گفت : اکنون بامن‌یارباش، دعا

کن برایشان تاخدای تعالی آنان‌را هلاك کند (ودرآنوقت بخت‌النصر بالشکر عظیم بنزدیك بیت‌المقدس رسیده بود) ارمیا گفت برو بار دیگر اگر نیك نشوند من ایشانرا دعا کنم ، او برفت وچندروزی دیگرآمد ؛ گفت برایشان زیاده شد وفسادشان برنعمت بیفزود ؛ اکنون وفا کن مرا بآنچه وعده دادی از دعا : ارمیا گفت : بارخدایا اگر این‌مرد راست میگوید وایشان باین صفتند ومستحق هلاك‌اند، هلاك کن ایشانرا واگربرخلاف این‌است نگاهدار وهلاك مکن، پس‌چون ارمیا این سخن گفت ، آتشی از آسمان بیامد و جای قربان از بیت‌المقدس بسوخت ونه‌در ازدرهای آن بزمین فرو رفت ، ارمیابیفتاد وبیهوش شد ، چون باخودآمد ، گفت بارخدایا نه‌مرا وعده داده‌ای که بی‌دعای تو ایشان‌را هلاك‌نکنم ؛ آن فرشته آمدوگفت : خدایت سلام میرساند ومیگوید تاتو دعا نکردی من عذاب نفرستادم ، ارمیا دانست که آن مرد سائل فرشته‌بود ازپیش خدای‌تعالی آمده برسبیل امتحان ، و خود او دعا برهلاك بنی اسرائیل کرده ، وآن اخلاق و اوصاف درایشان بوده ؛ پس ارمیا برخاست وبیت‌المقدس رهاکرد و بگریخت ؛ بخت‌النصر آمد وبیت‌المقدس را خراب کرد و اهلش‌را که بنی‌اسرائیل بودند بسه قسمت کرد ؛ قسمتی را کشت و قسمتی‌را اسیر کرد وقسمتی‌را رها نمود در شام تازیردست او باشند ، آنگه گفت تاکودکان آنکسانیرا که اسیر کرده بود بیاوردند و بلشکر خود بخشید ؛ پس چون بازگشت؛ بلشکر گفت هریك سپری ازخاك‌برگیرید

و دربیت‌المقدس اندازید ، لشکر چنین کردند تاکوهی عظیم ازخاك ایشان درآنجا پیدا شد ؛ چون باز گشتند ، ارمیا برخری سوار شد ورو به‌بیت‌المقدس نهاد ؛ پاره‌ای انگور داشت درسله وپاره‌ای عصیر داشت، چون رسید وآن خرابی‌رادید باآن کشتگان برسبیل تعجب گفت : **انی یحیی هذه‌الله بعد موتها** پس فرود آمد وخر را به‌بست وچیزیکه داشت آنجا بنهاد ، خواب براو غلبه کرد وبخفت، خدای تعالی درخواب جان ازاو بستد ودرآنجا صدسال مرده‌او افکنده‌بود، خدای‌تعالی اورا ازچشم مردمان پنهان کرد وگوشت وی‌را ازسباع زمین نگاه داشت ، چون هفتاد سال گذشت، خدای‌تعالی برانگیخت پادشاهی ازپادشاهان پارس‌را تابیاید وبیت‌المقدس‌را آبادکرد وهزار قهرمان‌را برگماشت ، هرقهرمانی سیصد هزار مرد کارکن زبردست بودند تادرمدت کمی بیت‌المقدس را و شهرها وده‌ها باز کردند بهتر ازآن که بود ، وخدای‌تعالی بخت‌النصررا هلاك کرد وآن‌کسانیکه از بنی‌اسرائیل مانده بودند به‌بیت‌المقدس آمدند وعمارت‌کردند درمدت سی‌سال ، چون صدسال از آن واقعه وخواب ارمیا گذشت ، خدای تعالی اورا زنده کرد ، برخاست وطلب خرکرد، خررا ندید جزرسن واستخوانهای پوسیده ؛ وانگور وعصیر او برحال خود مانده‌بود ، از آسمان آواز آمد که ای استخوانهای پوسیده شده و متفرق گشته مجتمع شوید ، بفرمان خدای‌تعالی جمع شد، آواز آمد که‌ای‌گوشت درآن بوشیده شوید ؛ پوشیده شد ؛ گفت ای‌پوست برسر آن پوشیده

شو ؛ چنان شد ؛ خدای‌تعالی جان درآن آفرید ؛ پس برخاست.

اما آن کسانیکه گفتند گذر کننده عزیر بود خبری‌است از حضرت موسی‌بن جعفر (ع) که فرمود : دروقتیکه من از دشمنان میگریختم ومتفکر میرفتم بیکی ازدههای شام رسیدم کوهی دیدم، و ازآن دهها که حوالی آن‌کوه بود مردم بسیار بیرون میآمدند وبرآن کوه میرفتند ؛ پرسیدم این چه جای‌است وشما کجا میروید ؟ گفتند دراین کوه غاری‌است ودرآن غار راهبی‌است ؛ سال تاسال یك‌بار از آنجا بیرون میآید ؛ وبرای ما چیزی میگوید ، ومارا که مشکلی باشد از او میپرسیم ، حضرت فرمود : من نیز در میان ایشان رفتم ؛ چون برآن‌کوه رسیدم، منبری‌آوردند وبنهادند ؛ پس پیری ازدیری بیرون آوردند که ابروهای او برچشمهایش فرو افتاده وبه‌عصابه‌ای ابرویش‌را برپیشانی بستند ، پس برآن منبر نشست و یکبار بآن‌قوم نگرید ؛ چشمش برموسی‌بن جعفر (ع) افتاد نوری دید ازفرق سر آنحضرت تابان ؛ روی بآنحضرت کرد وگفت همانا ای‌مرد توغریبی درمیان این‌قوم ؟ فرمود بلی ؛ گفت‌ازمائی یابرما ؟ فرمود ازشمانیستم، گفت همانا از امت مرحومه‌ای ؟ فرمود بلی؛ گفت ازعلمای ایشانی یا ازجاهلان ؟ فرمود از جاهلان ایشان نیستم ؛ گفت من از تو پرسم یاتو مرا پرسی ؛ فرمود اختیار باتواست ؛ گفت من پرسم ؛ فرمود بپرس از آنچه خواهی ، راهب گفت : ما و شما میگوئیم در بهشت درختی‌است آنرا طوبی گویند ، ما میگوئیم اصل آن در سرای عیسی است ؛ وشما میگوئید اصل آن درسرای محمداست ولکن دربهشت

هیچ جای وبقعه وخطه‌ای نیست که شاخی از آن درخت در آنجا سر آرد، مثال آن دردنیا چیست ؟ فرمود مثال آن در دنیا آفتاب‌است ، صبح سر ازمشرق خود برآرد وچون بقطب فلك رسد هیچ جای و بقعه‌ای نیست که شاخی ازشعاع آن درآنجا نیفتد ، گفت نکو گفتی ؛ مرا خبر ده که ما وشما میگوئیم اهل بهشت ازطعام وشراب بهشت میخورند چندانکه بیش خورند زیاده شود و نقصان نبود ؛ مثال آن دردنیا چیست ؟ فرمود مثال آن کتاب خدای‌تعالی‌است که چندانکه خوانندگان میخوانند وگویندگان درانواع علومش سخن میگویند ازقرائت وتفسیر وتأویل وفقه وکلام وحدود واحکام وحلال وحرام، بغور وبمعنی وحقیقت آن نمیرسند ؛ گفت نکو گفتی ، خبرده مرا ازآنکه ماوشما میگوئیم که‌اهل بهشت دربهشت طعام‌وشراب خورند وایشانرا بول وغایط نباشد مثال آن دردنیا چیست ؟ فرمود «جنین» که درشکم مادراست ، زیرا طعام‌وشراب که مادر میخورد اورا ازآن نصیب‌است و بول و غایط ندارد ، گفت نکو گفتی ؛ مرا خبر ده از کلید بهشت که از زراست یاازسیم یاازچیست ؟ فرمود کلید بهشت نه اززراست ونه‌ازسیم ؛ بلکه زبان بنده مؤمن‌است که دردهن بگرداند وبگوید : **لااله الاالله** ترسا گفت همه‌را نکو وراست گفتی ؛ لکن تورا مسئله‌ای میپرسم که‌درآن متحیر وفرومانی، فرمود اگر جواب بگویم وصواب باشد ایمان آری وبدین ما درآئی ، گفت بلی وبدین عهد کرد ، گفت مرا خبر ده ازآن دوبرادر هم‌شکم که دریك شب

ازمادر جدا شدند وبیك‌روز ازدنیا رفتند وچون بمردند یکی‌را دویست سال بود ویکی‌را صدسال ؟ فرمود ایشان عزیر، وعزر بودند که ایشان دریك شکم بیك‌شب آمدند وپنجاه‌سال بایکدیگر بودند، پس‌ازآن یکروز عزیر ببعضی‌دهها رفته بود ؛ ازآنجا میآمد برچهارپای سوار شده و پاره‌ای انگور و انجیر درسله نهاده وپاره‌ای شیر وعصیر درجامی کرده وبر بعضی دهها بگذشت که خدای‌تعالی اهل آنرا هلاك کرده بود ؛ وده ویران شده ؛ برسبیل‌تعجب گفت : **انی یحیی هذه‌الله بعد موتها** خدای‌تعالی فرمان‌داد تاازخر بیفتاد وبمرد وخر ازجانب دیگر افتاد وبمرد ؛ هردو صدسال مرده درآن بیابان افکنده بودند وآن طعام وشراب برجای خود بود که هیچ متغیر نشده ؛ چون صد سال برآمد ، خدای‌تعالی اورا زنده کرد ، جبرئیل آمد وگفت : ای‌عزیر چندگاه‌است که تو اینجائی ؟ گفت روزی یابهری ازروزی، گفت نه‌چنین‌است ؛ صدسال باشد که‌تو اینجائی، اکنون ازروی‌عبرت بطعام وشراب خود نگاه کن که هیچ متغیر نشده، و ازروی تصدیق ومدت مقام تو اینجا در خر خود بنگر که استخوانهای آن چگونه بوسیده شده تاخدای تعالی آنرا پیش روی تو زنده کند ، پس خدای تعالی آنرا زنده‌کرد ؛ سوار برآن شد وآنچه داشت برداشت وبسوی ده آمد و بابرادر پنجاه سال دیگر زندگانی نمود ؛ آنگاه بیك‌روز ازدنیا رفتند ، راهب گفت نکو وراست گفتی ؛ ومن گواهی دهم که خدای یکی‌است ؛ ومحمد (ص) بنده ورسول اواست ؛ وآن جماعت

نیز ایمان آوردند .

اما آن کسانیکه گفتند گذر کننده « ارمیا » بود ، گفتند او خضر بوده که خدایتعالی اورا زنده کرده و هنوز زنده‌است و اورا در بیابانها وجایهای دشت بینند .

بعض ازمفسرین گفتند که چون خدای‌تعالی « عزیر »را زنده کرد برخاست وبرخر سوار شد وبسوی‌ده آمد ، فرزندان‌او وفرزند زادگان همه پیر شده بودند ، چون بدرسرای خود آمد دررا کوبید ایشانرا کنیزکی بود آن‌روز که عزیر رفته بیست ساله بود ؛ آن کنیزك ناتوان ونابینا شده ؛ اورا آواز داد وگفت کیست که درمیزند؟ گفت این‌سرای عزیراست، گفت آری وبگریست ؛ پس گفت ای‌مرد تو کیستی که عزیررا میشناسی ؟ عزیر صد سال است که مفقود شده کسی نام او نبرد ؛ گفت من عزیرم ؛ عجوزه گفت سبحان‌الله عزیر صد سال‌است که مفقود شده وکسی ازاو خبری ندارد ؛ عزیر گفت چنین‌است ؛ خدای‌تعالی صد سال مرا بمیرانید واکنون زنده کرده، کنیزك گفت این را علامتی باشد ؛ گفت آن چیست ؟ گفت عزیر مردی‌بود مستجاب‌الدعوه، اصحاب امراض وبلارا دعامیکرد ، خدای تعالی بدعای او ایشانرا شفا میداد ، اگر تو عزیری دعا کن تا خدای تعالی چشم مرا باز کند تامن تورا به‌بینم که‌من عزیررا نیك میشناسم، عزیر دعا کرد ودست برچشم او مالید ، چشمش بینا شد و دست او گرفت و گفت بفرمان خدا برخیز ، پایش درست شد و برخاست ،

گفت گواهی‌دهم که‌تو عزیری؛ آنگاه برخاست وبمحافل‌بنی‌اسرائیل آمد و درآن محفل پسری بود از عزیر یکصد وهیجده سال ازعمرش گذشته ، پیر وضعیف شده و اورا فرزندان چندی بود که همه پیر شده بودند، پس گفت ای‌قوم خبر دارید که عزیر باز آمده ، گفتند برو محال‌است ، عزیر صدسال‌است که مفقود شده وکسی ازوی هیچ نشان ندارد وهیچ خبری نشنیده ، گفت من همان کنیزك هستم که ناتوان ونابینا بودم بدعای او خدای‌تعالی مرا عافیت داد واومیگوید خدای‌تعالی صد سال‌است مرا بمیرانید و اکنون زنده‌ام کرد ؛ مردم برخاستند وبدیدن عزیر آمدند ، پسرش گفت عزیررا خالی بود در میان دوکتف او چون ستاره میدرخشید ، پس گفت ای عزیر میان دوکتف‌خود بمن بنمای ؛ عزیر جامه ازتن برداشت آن‌خال پیداشد

بعضی گفتند عزیرچون بخانه‌آمد بخت‌النصر توریة‌را بسوخته بود وکسی نسخه‌ای ازآن نداشت وندانست ؛ خداوند فرشته‌ای را فرستاد تاظرف آبی آورد وگفت ای‌عزیر ازاین آب بیاشام ؛ چون آن آب آشامید توریة حفظ او شد ؛ خدای تعالی حفظ توریة را معجزه او قرار داد ؛ پس بسوی بنی‌اسرائیل آمد ودعوی پیغمبری کرد ، گفتند چه معجزه داری ؟ گفت توریة را حفظ بخوانم ، پیر مردی بود گفت پدرم روزی مرا وصیت کرد وگفت که در اینجا خمی درزیر خاك کرده‌ام ونسخه‌ای ازتوریة درآنجا نهاده‌ام ، رفتند وبازکردند ونسخه‌ای ازتوریة راآوردند ومقابل داشتند؛ عزیر چون

آنرا ازحفظ خواند ؛ حرفی باآن نسخه کم وبیش نبود ، باو ایمان آوردند ، وکسی پیش از عزیر تورية را از حفظ نخوانده بود ، پس برای جهودان شبههشد ؛ گفتند : این اختصاص که برای عزیراست بیش‌ازپیغمبراست ، پس باید که‌این پسرخدا باشد **تعالی‌الله عن‌ذلك علواً كبيراً** چنانکه درقرآن کریم قصه ومقاله آنان بیان شده ، **(۹ : ۳۰) و قالت‌اليهود عزير‌ابن‌الله ، و قالت‌النصارى المسيح ابن‌الله ذلك‌قولهم بافواههم يضاهؤن قال‌الذين‌كفروا من‌قبل، قاتلهم‌الله انى يؤفكون** یعنی وگفتند یهودان که‌عزیر پسر خدااست وگفتند ترسایان که عیسی پسر خدااست ، این‌گفتار یهود ونصاری است بدهنهای ایشان یعنی این‌سخن حقیقتی ندارد ، مشابه میسازند سخن خودرا باسخن آنان که کافر شدند پیش از ایشان ؛ بکشد و هلاك گرداند خدای تعالی ایشان را چگونه برگردانیده میشوند ازراه حق بسوی باطل .

ای‌مرد مسلمان ؛ جای بسی شگفت است که یکی ازبرادران تو میگوید : موت درآیه شریفه **فاماته‌الله مأة عام** عبارت ازفقد حس وادراك است ، نه مفارقت روح ازبدن ، بااینکه ظاهرآن بلکه صریح دراینستکه مراد از موت دراینجا معنی حقیقی است یعنی مفارقت روح‌است ازبدن ؛ مضافاً جمیع روایات ازطرق خاصه وعامه از قبیل روایت قمی از حضرت صادق (ع) و روایت در المنثور از امیرالمؤمنین (ع) وروایات دیگر ازابن عباس وحسن و وهب وغیر

ایشان صریحه دراینستکه این شخص مرور کننده مرد واجزاءاو متلاشی ومتفرق شده، پس خدای تعالی اورا بعداز صدسال زنده کرد؛ بنابراین گفتار این برادرت هم مانند اباطیل وخرافات تو بدون دلیل وبرهان است، ودربازار علم ودانش خریدار ندارد.

ای مرد مسلمان، از آغاز این کتاب شریف (**رهبر گمشدگان**) تااینجا انجام آن (پس ازجوابدادن ازخرافات ومزخرفات تو وبرادرانت) ازروی برهان عقل ونقل ثابت نمودیم که مسئله رجعت یکی ازعقاید حقه است و ضروری مذهب امامیه؛ واحدی از مشاهیر علما و همه دانشمندان انکار صحت ودرستی آن نمیکنند، و اگر قدری تأمل و تفکر کنی میدانی آنچه‌را ما دراین کتاب بیان نمودیم از مجادلات کلامیه نیست، ونه ازتقلیدات عامیه وفلسفه بحثیه مذمومه، وتخیلات موهومه، بلکه از نتایج تدبر درآیات خدای متعال و تفکر در قدرت وتوانائی اواست، وشاهد برصحت ودرستی آنها همانا کتاب حقتعالی قرآن کریم وسنت پیغمبراکرم (ص) واحادیث اهل‌بیت نبوت وولایت وحکمت (سلام‌الله علیهم اجمعین) است؛ بنابراین امیدوارم ازگفتار زشت خود توبه وبازگشت کرده وبرای تعیش وزندگانی خودرا دراین چندروز دنیا فکر دیگری کنی، ودین‌فروشی‌را وسیله اعاشه وارتزاق خویشتن قرار ندهی و ازاضلال یکدسته مردم عوام والقاء این نوع شبهات میان آنان دست برداری، ودرطریق حق وراه راستی که‌فرقه ناجیه (امامیه) پیموده‌اند؛ سیر نمائی تاازشر شیاطین جن وانس

محفوظ و نگاه داشته شوی ، و فریفته مقالات باطله مضلین و گمراه کنندگان نگردی اعاذنا الله و اخواننا الذین یؤمنون من شر الشیاطین والمضلین بحق محمد و آله الطاهرین ، اللهم صل علی محمد و آله و اولاده المطهرین و علی من سلك سبیلهم و اقتفی دلیلهم من شیعتهم المتقین .

یارب بکرامت اهل صفا بهدایت پیشروان وفا
این نامه نامی نیك اثر کاورده ز عالم قدس خبر
پیوسته خجسته مقامش کن مقبول قلوب خواصش کن

تم هذا الکتاب بعون الله و حسن توفیقه فی بلدة طهران فی لیلة الثامن والعشرین من شهر محرم الحرام من سنة تسعة و خمسین بعد الالف و ثلثمائة الهجریة علی مشرفها الصلوة والتحیة ، بقلم مؤلفه احد خدمة العلم ابن محمد بن محمد مهدی الامامی السدهی علی النقی الفیض الاصفهانی ، آل محمد الدیباج .



صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۳	۱۵	و ندا کنند	و ندا کننده
۱٤	۲۰	بمنارل	بمنازل
۱٦	۱٤	گر نکر	گر نکرد
۲٤	۱	نفرذ	نفوذ
۵۱	۱۰	بگذانیم	بگذرانیم
«	۱۷	لایاث	لایات
۵۲	۱٤	قلبه	قبله
۸۸	۵	علیه السلام	علیهم السلام
۹٦	۸	میطلید	میطلبد
۹۸	۱۱	تعوده اند	نموده اند
۱۰۳	۹	بولدیه	بوالدیه
۱۲٤	۸	ار پیش	از پیش
۱۵۸	۸	یکی زآن	یکی ازآن
۱٦۵	۱۰	ثم‌احیاهم	ثم احیاهم
«	۱۲	بعدالوت	بعدالموت
۱۸۵	۱۰	جعفی	جمعی
۲٤۲	۵	وخواه بیایند	وخواه نیایند
۲٤۳	۹	زمین - زیاداست	
«	۱۲	بغیرحق	زمین بغیر حق
۲٦۰	۹	الاعحاز	الاعجاز
۲٦۳	٤	واذ قلتم نفساً	واذ قتلتم نفساً
۲۸۱	۱۹	بنی‌اسوائیل	بنی‌اسرائیل
۲۸۸	۹	طاغنی	طاغی